ملکوت اخلاق

گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم (ص)



سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور : ملکوت اخلاق: گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله/ حسین اسحاقی؛ [برای]حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری : ۳۲۷ص.
شابک : ۱۲۰۰۰ریال:۹۶۴۵۴۰۰۱۱۲ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم)
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.
یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۱۹] - ۳۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : گلگشتی در جلوه‌های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله.
موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل
موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق
موضوع : سنت نبوی
رده بندی کنگره : BP۲۴/۴۶/الف۴۶م۷ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳
شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۶۴۲۳
ص: ۱

درآمد

می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی تواز غیرت صبا، نفسش در دهان گرفت

حافظ

یکی از منابع شناخت اسلام، سیره و روش زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ چون خداوند، ایشان را اسوه و الگوی کامل برای انسان زیستن معرفی می‌کند.

یکی از افتخارهای مسلمانان این است که تمام دقایق زندگانی آن حضرت از زمان تولد تا وفات ایشان در زمینه‌های مختلف گفتار، رفتار، و ویژگی‌های جسمی و معنوی ثبت و ضبط شده است. افزون بر آن، پژوهشگران اسلامی که شیفته پیامبر محبوب خویش بوده‌اند، با تحلیل و بررسی سرتاسر زندگی ایشان، اصول زندگی انسانی را از لابه‌لای آن استنباط کرده‌اند که مجموع آنها را، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل می‌دهد.

بدون شک، هر پیامبری، خلیفه خداوند در روی زمین است و چه کسی بدین مقام، سزاوارتر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله؛ که او

برترین مردم و پیامبران است.

محمد صلی الله علیه و آله، نمونه عقل و کمال، سرچشـمه حکمت و جلال، مظهر دانش، اسوه شجاعت و پرهیزگاری و انسان کامل و برخوردار همه مقام‌ها و ارزش‌های

ص: ۲

بلند انسانی است. در هیچ یک از رفتارهایش، نشانی از ضعف و ناپسندی پراکندگی و تناقص نمی‌توان یافت.

خلاصه کلام اینکه او انسانی معصوم و مصون از خطا و مبرا از لغزش و افضل مخلوقات جهان هستی است. به همین دلیل، خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را الگوی بنی آدم، در طول همه قرن‌ها قرار داده و اطاعت از وی را حتی در کوچک‌ترین کارها امری شایسته شمرده است. خداوند می‌فرماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (احزاب: ۲۱)

برای شما در رسول خدا صلی الله علیه و آله نمونه و سرمشق نیکویی برای پیروی است.

رخ زیبا، ید بیضا، دم عیسی داری‌آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

و اینک که ناخدای دشت سبز سیادت، جان زمان را به زیور زیبای نام نبی مکرّم آراسته، پسندیده است که سیرت آن حضرت را دریابیم و این گوهرهای درخشان را چون هدیه‌ای گران‌بها، فراروی مخاطبان خویش قرار دهیم. انشاء ا ...

ص: ۳

پیش‌گفتار

سیره پیشوایان دین اسلام به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از منابع شناخت معارف اسلامی به شمار می‌رود. «آنچه ما موظفیم از وجود آنحضرت استفاده کنیم، هم در گفتار است و هم در رفتار، هم در قول است و هم در فعل؛ یعنی سخنان پیغمبر برای ما راهنما و سند است و باید از آن بهره بگیریم و همچنین فعل و رفتار پیغمبر. (۱) ۱ همین طور که سخن پیغمبر معنا دارد و برای یک معنا ادا شده است، رفتارهای پیغمبر هم همه معنا و تفسیر دارد و باید در آنها تعمق کرد. (۲) ۲ رفتار پیغمبر ما همانند سخنش، آن قدر عمیق است که از جزئی‌ترین کار پیغمبر می‌شود قوانین استخراج کرد. یک کار کوچک پیغمبر، یک چراغ است، یک شعله است و یک نورافکن است برای انسان که تا مسافت‌های بسیار دور را نشان می‌دهد.

سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. «سیر» یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. «سیره» یعنی نوع راه رفتن. «سِیرَه» بر وزن «فِعلَه» است و «فِعلَه» در زبان عربی بر نوع دلالت می‌کند. مثلًا «جَلسَه» یعنی نشستن و «جِلسَه» یعنی سبک و نوع نشستن و این نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر است.

۱- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۴۴.

ص: ۴

آنها که سیره نوشته‌اند، رفتار پیغمبر را نوشته‌اند. این کتاب‌هایی که ما به نام سیره داریم، سیر است نه سیره. مثلًا سیره حلبیه، سیر است و نه سیره. اسمش سیره هست، ولی واقعش سیر است. رفتار پیغمبر نوشته شده است، نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه قدر پیغمبر. (۱) ۳ سیره پیغمبر یعنی سبک پیغمبر و روشی که پیغمبر در عمل و در روش برای مقاصد خودش به کار می‌برد. بحث ما در مقاصد پیغمبر نیست. مقاصد پیغمبر عجالتاً برای ما محرز است. بحث ما در سبک پیغمبر است؛ در روشی که پیغمبر برای هدف و مقصد خودش به کار می‌برد. مثلًا پیغمبر تبلیغ می‌کرد.

روش تبلیغی پیغمبر چه بود؟ چه سبکی داشت ... سبک پیامبر در معاشرت با اصحاب و یاران چگونه بود. (۲) ۴ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی بود که در عمل روش و اسلوب داشت. منطق داشت و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم و منطق عملی ایشان را کشف کنیم برای اینکه از آن منطق در عمل استفاده بکنیم. حال آیا یک انسان می‌تواند از اول تا آخر عمر یک منطق داشته باشد که آن منطق برای او اصل باشد و اصالت داشته باشد؟» (۳) ۵ خدای متعال به همه مسلمانان فرمان می‌دهد که پیامبر ارجمند اسلام را مقتدا و سرمشق خود قرار دهند و در همه امور از او پیروی کنند:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثیراً. (احزاب: ۲۱)

برای شما در رسول خدا صلی الله علیه و آله، نمونه و سرمشق نیکویی برای پیروی است برای آن کسی که به خدا و آخرت امیدوار است و بسیار خدا را یاد می‌کند.

۱- همان، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- همان، صص ۴۸ و ۵۳.

۳- همان، ص ۶۴.

ص: ۵

و نیز می‌فرماید:

وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا .... (حشر: ۷)

آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما می‌فرماید، بگیرید و از آنچه شما را باز می‌دارد، دوری کنید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرازی از نهج البلاغه می‌فرماید:

همانـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله کـافی است که نمونه و سـرمشق تو قرار گیرد و راهنمـای تو بر نکوهیـدگی و عیبناکی دنیا و خواری‌هـا و زشتی‌های فراوان آن شود؛ چون هر سوی آن از او گرفته و برای غیر او گسترده شـد و برخورداری از آن از او بریـده و زینت‌هایش از او دور کرده شد.

پس به پیامبر پاک و مطهر خود اقتدا کن که روش او نمودار و سرمشـقی است برای کسـی که اقتدا جوید و تسـلایی برای کسی که تسلیت خواهد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسـی است که رفتار پیامبرش را سرمشق خود سازد و به دنبال او رود. از دنیا اندکی به قـدر ضـرورت و بـا سـختی و مشـقت می‌خورد و به آن بـا گوشه چشم نیز نگـاه و توجه نمی‌کرد. پهلوی او از همه مردم تهی‌تر و شکم او از همه خالی‌تر بود. دنیا به او عرضه شد و او از پذیرفتن آن سـر برتافت. اگر خدای سبحان چیزی را دشمن می‌داشت، او نیز آن را دشمن می‌داشت و اگر خداوند چیزی را خوار شمرده، او نیز آن را خوار انگاشت و اگر چیزی را کوچک ساخته، او نیز آن را کوچک دانست و اگر جز این نبود که آنچه خدا و رسول او دشمن داشته‌اند، دوست می‌داریم و آنچه خدا و رسول او حقیر و ناچیز دانسـته‌اند، بزرگ و عظیم می‌پنـداریم، همین برای نشـان دادن مخالفت‌هـا بـا خـدا و سـرپیچی ما از فرمان الهی کافی بود. همانا آن بزرگوار بر روی

ص: ۶

زمین غذا می‌خورد و همچون بردگان می‌نشست و کفشش را به دست خود پینه می‌زد و لباس خود را وصله می‌کرد و بر الاغ بی‌پالان خود سوار می‌شد و دیگری را بر ترک خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویختند که نقش‌هایی داشت. به یکی از زنان خود فرمود: «این پرده را از پیش چشم من دور کن که هرگاه به آن می‌نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می‌آورم.» با دل خود از دنیا رو گرداند و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از چشم او پنهان بماند تا زیوری از آن برنگیرد. دنیا را پایدار نمی‌دانست و امید ماندن در آن نداشت و آن را از خود بیرون راند و دل از آن برکند و دیده از آن فرو پوشاند. چنین است هر کس چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد یا نزد وی آن را یاد کنند. در روش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی می‌کند؛ چون او همراه با بستگان نزدیک خود در دنیا گرسنه به سر می‌برد و با منزلت بزرگی که داشت، زینت‌های دنیا از او دور مانده بود.

پس بیننده با خرد خویش بنگرد که آیا خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به این ترتیب (که از عیش و نوش دنیا به دور داشته بود) اکرام فرموده یا او را خوار و خفیف ساخته است. اگر بگوید او را خوار ساخته، به خدای عظیم سوگند، دروغ گفته است و اگر بگوید او را اکرام کرده، پس باید دریابد که خداوند غیر او را خوار داشته که دنیا را برایش گسترانده و آن را از کسی که از همه به او نزدیک‌تر و مقرب‌تر است، دور داشته است.

پس باید اقتداکننده، به پیامبر خود اقتدا کند و از او پیروی کند و پا جای

ص: ۷

پای او گـذارد، وگرنه از بدبختی و هلاکت ایمن نخواهد بود؛ که خدای متعال، محمد صـلی الله علیه و آله را نشانه‌ای برای قیامت و بشارت‌دهنـده به بهشت و بیم‌دهنـده از کیفر و عـذاب قرار داده است. از دنیـا، گرسـنه بیرون رفت و به آخرت، سالم و بی‌عیب وارد شد. تا آن‌گاه که از جهان رحلت کرد، سـنگی بر سـنگی ننهاد و خدا بر ما منّتی بزرگ دارد که به احسان خود، او را برای ما پیشرو نهاد که از او پیروی کنیم و پا جای پای او گذاریم. (۱) ۶

خداوند به پیامبرش فرمود:

«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُم؛ ای پیامبر! در پرتو لطف خداوند، نسبت به مسلمانان نرم‌خوی شدی.» همچنین فرموده است: «وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ؛ اگر به جای اخلاق نرم و ملایم، اخلاقی خشن داشتی، مسـلمانان از اطرافت پراکنده می‌شدند». (آل عمران: ۱۵۹).

این کتـاب در دو بخش سامان یافته است: بخش نخست به روزشـمار زنـدگی پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله اختصاص دارد که به صورت فشـرده، رویـدادهای مربوط به زنـدگی پیامبر گرامی اسـلام را بازگو می‌کند. در بخش دوم، به تعداد سوره‌های قرآن، ۱۱۴ جلوه رفتاری و گفتاری آن حضرت در زمینه اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی گلچین شده و در سه فصل گرد آمده است.

واپسـین کلام نیز تصویرگر رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله از زبان دو سید جوانان اهل بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السـلام و همچنین تبیین‌کننده مقصد پیامبران از نگاه معمار بزرگ انقلاب، امام خمینی رحمه الله است. امیدواریم در سالی که به نام مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آراسته شده است، این پژوهش مورد استفاده

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

ص: ۸

خوانندگان و مخاطبان قرار گیرد.

غنچه‌ای از شاخسار مصطفی‌گل شو از یاد بهار مصطفی

از بهارش، رنگ و بو باید گرفت‌بهره‌ای از خُلق او باید گرفت

مرشد رومی چه خوش فرموده است‌آن که یم در قطره‌اش آسوده است

مگسل از ختم رسل، ایام خویش‌تکیه کم کن بر فن و بر گام خویش

فطرت مُسلِم سراپا شفقت است‌در جهان، دست و زبانش رحمت است

آن که مهتاب از سر انگشتش، دو نیم‌رحمت او عام و اخلاقش عظیم

از مقام او اگر دور ایستی‌از میان معشر ما نیستی (۱) ۷

۱- محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، ص ۸۹.

ص: ۹

بخش اول: مروارید نبوت در یک نگاه

اشاره

ص: ۱۰

ص: ۱۱

روزشمار زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

چون هدف از این نوشتار، بررسی جلوه‌های رفتاری و اخلاقی پیامبراعظم صلی الله علیه و آله و پیروی از آنهاست، بیش و پیش از هر چیز، آشنایی مختصر با زندگی این درّ درخشان عالم هستی ضروری می‌نماید. حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هنگام طلوع فجر روز جمعه ۱۷ ربیع الاول عام الفیل برابر با سال ۵۷۰ میلادی (۱) ۸ در مکه به دنیا آمد. (۲) ۹ پیش از تولد آن حضرت، پدرش، عبدالله در ۲۵ سالگی در مدینه از دنیا رفته بود (۳) ۱۰ و مادرش، آمنه، دختر وهب تا یک هفته او را شیر داد. سپس ثویبه به مدت چهار ماه شیردادن او را به عهده گرفت.

پس از آن، حلیمه از طایفه بنی سعد که به مکه آمده بود تا برای گذراندن زندگی‌اش، کودکی را برای شیردادن بپذیرد، عهده‌دار شیردادن محمد شد و او را به میان قبیله خود (بنی‌سعد) برد. حلیمه پس از دو سال، او را به آمنه بازگرداند، ولی به این دلیل که از وجود این کودک، برکت‌ها دیده بود، با رضایت مادرش، دوباره او را به محل سکونت خود بازگرداند. (۴) ۱۱ سرانجام حلیمه، محمد را در پنج سالگی به آمنه تحویل داد. (۵) ۱۲

۱- . الموسوعة العربیة المیسرة، ص ۱۶۵۷.

۲- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳- . التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۶.

۴- . السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵- . مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۱.

ص: ۱۲

هنگامی که محمد شش ساله شد، آمنه بدرود حیات گفت و جدّش، عبدالمطلب سرپرستی او را به عهده گرفت. (۱) ۱۳ هنگامی که هشت ساله شد، عبدالمطلب نیز درگذشت و عمویش، ابوطالب سرپرست وی شد. (۲) ۱۴ محمد در سیزده سالگی، ابوطالب را در مسافرت به شام که به منظور تجارت انجام گرفت، همراهی کرد. در بین راه، راهبی به نام بحیرا، او را دید و به پیامبری وی بشارت داد و از آینده‌اش خبر داد. (۳) ۱۵

محمد در ۲۵ سالگی با خدیجه، دختر خویلد که از اشراف قریش و صاحب سرمایه بود، آشنا شد. سپس با سرمایه او و به همراهی غلامش، میسره برای تجارت به شام رفت و پس از بازگشت، با وی ازدواج کرد. (۴) ۱۶ در ۴۰ سالگی، در بیست و هفتم ماه رجب (۵) ۱۷ به پیامبری برانگیخته شد. هنگامی که در غار حرا سرگرم عبادت بود، جبرئیل نخستین آیات قرآن (سوره علق) را بر او نازل کرد. (۶) ۱۸ از آن پس وضو و نماز واجب شد و جبرئیل کیفیت آنها را به پیامبر ابلاغ کرد. (۷) ۱۹ نخستین مرد و زنی‌که به پیامبر ایمان آوردند، علی بی ابی‌طالب علیه السلام و

۱- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- . التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۷.

۳- . همان.

۴- . همان.

۵- . الموسوعهٔ العربیهٔ المیسره، ص ۱۶۵۸.

۶- . مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۲.

۷- . السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۲۶۰.

ص: ۱۳

خدیجه علیها السلام بودند. (۱) ۲۰ سپس چند نفر دیگر نیز اسلام را پذیرفتند. پیامبر با این عده کم تا سه سال مخفیانه در دره‌های مکه عبادت می‌کرد و نماز به جا می‌آورد. (۲) ۲۱ حمزهٔ بن عبدالمطلب، عموی پیامبر در سال دوم بعثت ایمان آورد و به جانب‌داری از ایشان همت گماشت. (۳) ۲۲ سه سال پس از بعثت، پیامبر مأمور شد که آشکارا به تبلیغ دین اسلام بپردازد. آیات زیر در این زمینه نازل شد:

وَ أَنْذِرْ عَشيرَتَکَ الْأَقْرَبينَ. (شعراء: ۲۱۴)

خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن.

فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکينَ. (حجر: ۹۴)

آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان.

وَ قُلْ انّی أَنَا النَّذيرُ الْمُبينُ. (حجر: ۸۹)

بگو: من انذار کننده آشکارم.

وقتی پیامبر دعوت خود را آشکار کرد، با مخالفت شدید اشراف مکه روبه‌رو شد. فقط گروه‌هایی از طبقه‌های محروم بودند که کم کم به دعوت پیامبر پاسخ مثبت دادند. ابوطالب، عموی پیامبر در این میان نقش مهم و اساسی داشت و با تمام نیرو و نفوذ اجتماعی خویش، از برادرزاده‌اش حمایت می‌کرد. به همین دلیل، قریش نمی‌توانستند متعرض پیامبر شوند و در نتیجه، آزار و ستم خود را متوجه پیروان ضعیف و بی‌پناه ایشان می‌کردند. محمد صلی الله علیه و آله برای اینکه پیروان بی‌یاور خود را از زیر شکنجه قریش آزاد کند، به آنان اجازه داد که به حبشه مهاجرت کنند و در پناه نجاشی، پادشاه آن کشور که مردی عادل بود، زندگی را ازسر بگیرند. به گفته برخی تاریخ‌نگاران، نزدیک به هشتاد نفر از مسلمانان در ماه رجب سال پنجم پس از بعثت، به حبشه مهاجرت کردند. (۴) ۲۳ در اواخر سال ششم، کافران قریش با هم‌پیمان بستند که با خانواده بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب قطع رابطه کنند و از ازدواج و خرید و فروش با آنها خودداری ورزند. آنان این پیمان‌نامه را بر صحیفه‌ای نوشتند و در خانه کعبه آویختند. ماه اول سال هفتم پس از بعثت، بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب به

۱- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۸.

۲- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، صص ۳۳۹- ۳۵۳؛ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۱.

ص: ۱۴

جز ابوطالب گرد هم آمدند و از ترس جان خود، با محمد و خدیجه در شعب ابوطالب اقامت گزیدند. آنان نزدیک سه سال درمحاصره اقتصادی قریش، به سختی زندگی کردند. این وضع ادامه داشت تا اینکه محمد به ابوطالب خبر داد تمام صحیفه به جز جمله «بسمک اللهم» را موریانه خورده است. ابوطالب نیز نزد مخالفان پیامبر رفت و پیام برادرزاده خود را رساند. وی از آنها خواست چنانچه این سخن درست باشد، از پیمان خویش دست بردارند و اگر نادرست بود، او برادرزاده خود را تسلیم آنان خواهد کرد. مخالفان پس از بررسی صحیفه و مشاهده درستی گفتار پیامبر، محاصره را شکستند. بدین ترتیب، در آغاز سال دهم بعثت، بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب از شعب ابوطالب خارج شدند. (۱) ۲۴

دو ماه پس از خروج از شعب در سال دهم بعثت، در حالی که ۴۹ سال و ۸ ماه از عمر شریف پیامبر گذشته بود، ابوطالب از دنیا رفت. سه روز یا ۶ ماه بعد نیز خدیجه، همسر پیامبر وفات کرد که به همین دلیل، آن سال را «عام الحزن» نامیدند. (۲) ۲۵ ابوطالب هنگام مرگ، ۸۵ سال داشت و حضرت خدیجه، ۶۵ سال که ۲۵ سال آن را در خانه پیامبر به سر آورده بود. (۳) ۲۶ با مرگ ابوطالب، کافران مکه بیش از پیش به آزار پیامبر پرداختند؛ زیرا مطمئن بودند که پیامبر، پشتیبان خود را از دست داده است. (۴) ۲۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ۵۰ سالگی به اتفاق زید بن حارثه به طائف سفر کرد تا مردم را به اسلام دعوت کند، ولی مردم آن سامان ایمان نیاوردند. (۵) ۲۸ در سال یازدهم بعثت، شش

۱- حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۹.

۴- السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۷.

۵- حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۶.

ص: ۱۵

نفر از اهالی یثرب از طایفه خزرج پس از دیدار با پیامبر و شنیدن آیاتی چند از قرآن در منا، دین مقدس اسلام را پذیرفتند و هنگامی که به‌آنجا بازگشتند، خبر بعثت پیامبر و نزول قرآن کریم را به مردم رساندند. بدین ترتیب، زمینه نشر اسلام در یثرب فراهم شد. (۱) ۲۹ یک سال بعد، دوازده تن از طایفه اوس و خزرج از یثرب به مکه آمدند و با پذیرفتن دین اسلام، در محلی به نام عقبه با پیامبر بیعت کردند که به آن بیعت عقبه اول می‌گویند. پیامبر پس از این بیعت، مصعب بن عمیر را برای آموزش احکام دین و قرآن واقامه نماز جماعت به یثرب فرستاد. (۲) ۳۰

سال دوازدهم بعثت؛ یعنی هنگامی که ۵۱ سال از عمر مبارک پیامبر می‌گذشت، واقعه معراج پیش آمد. (۳) ۳۱ سال سیزدهم بعثت، دین اسلام در یثرب رواج یافت، به گونه‌ای که در موسم حج، ۷۳ مرد و زن از بزرگان یثرب در عقبه حاضر شدند و با پیامبر بیعت کردند. این بیعت، بیعت عقبه دوم نام گرفت. یثربیان در این بیعت متعهد شدند همان‌گونه که از زن و فرزند خود حمایت می‌کنند، از پیامبر پشتیبانی کنند. (۴) ۳۲ خبر این بیعت، قریش را سخت نگران کرد، به گونه‌ای که با شدت بیشتری به آزار مسلمانان پرداختند.

مسلمانان نیز که پناه‌گاه محکم‌تری همچون یثرب یافته بودند، به دستور پیامبر به این شهر روی آوردند. (۵) ۳۳

۱- همان، ص ۳۲۰.

۲- السیره النبویهٔ، ج ۲، صص ۷۳- ۷۷.

۳- التنبیه و الاشرف، ص ۲۰۰.

۴- السیره النبویهٔ، ج ۲، صص ۸۱- ۸۵.

۵- همان، ص ۱۱۰.

ص: ۱۶

در آغاز سال چهاردهم بعثت، قریش تصمیم گرفت در یک نقشه دسته‌جمعی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند تا شخص معینی گرفتار مجازات نشود. ایشان که از قصد آنها آگاه شده بود، علی‌بن‌ابی‌طالب را در بستر خویش خواباند و خود به قصد مهاجرت به یثرب از مکه خارج شد. ایشان به همراه ابوبکر- که در بین راه به آن حضرت پیوسته بود- سه روز در غار ثور پنهان شدند و از بیراهه به یثرب رفتند. (۱) ۳۴ مهاجرت پیامبر از مکه به یثرب، مبنای تاریخ مسلمانان قرار گرفت که «تاریخ هجری» نامیده می‌شود. (۲) ۳۵ همچنین به یُمن ورود حضرت محمد صلی الله علیه و آله به یثرب، این شهر را «مدینهٔالنبی» نامیدند. اکنون تنها به مهم‌ترین رویدادهای دیگر سال‌های زندگی پیامبر اسلام می‌پردازیم.

سال اول هجری

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۵۳ سالگی، در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد یثرب شد. نخست در محله قبا که بیرون شهر بود، منزل گزید و مسجدی در آن محل ساخت. این نخستین مسجدی بود که در اسلام ساخته شد. سپس به اتفاق همراهان به سوی شهر حرکت کرد. بین راه در قبیله بنی‌سالم، نخستین نماز جمعه را با مردم خواند. بعد وارد شهر شد و خانه ابوایوب انصاری را محل استقرار خود قرار داد. (۳) ۳۶ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نخستین بار بین اصحاب خود «عقد اخوت» (برادری) بست و آنان دو به دو با هم برادر شدند. خود پیامبر نیز علی‌بن‌ابی‌طالب را به برادری خویش برگزید. (۴) ۳۷ سپس از جانب خداوند مأمور شد برای آگاه ساختن مردم برای حضور در مسجد و ادای نماز جماعت، اذان بگویند که بلال حبشی از سوی پیامبر عهده‌دار این منصب شد. (۵) ۳۸

۱- حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- سید محمدتقی حکیم، پیام پیامبر، ص ۲۰.

۳- حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۲۵- ۳۲۹.

۴- همان.

۵- همان، ص ۳۲۹.

ص: ۱۷

سال دوم هجری

در این سال، روزه در ماه رمضان بر مسلمانان واجب شد. (۱) ۳۹ سپس قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت. در همین سال، علی علیه السلام با دختر پیامبر، حضرت فاطمه علیها السلام ازدواج کرد. (۲) ۴۰ نخستین آیه در مورد جهاد نیز در این سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد:

أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ. (حج: ۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است؛ زیرا به آنان ستم شده و خداوند بر یاری آنان تواناست.

پیامبر پس از نزول این آیه، در زمان‌های مختلفی با مشرکان جنگید. گاهی خود آن حضرت، لشکریان اسلام را در جنگ همراهی می‌کرد و گاه نماینده خویش را با آنان گسیل می‌داشت. جنگ‌هایی که خود پیامبر در آنها شرکت داشت، «غزوه» و جنگ‌هایی که نماینده آن حضرت در آنها شرکت داشت، «سریه» نامیده می‌شوند. (۳) ۴۱

برخی تاریخ‌نگاران، شمار غزوه‌های پیامبر را ۲۶ غزوه و بعضی دیگر ۲۷ غزوه دانسته‌اند؛ زیرا جنگ وادی القری در بازگشت از جنگ خیبر اتفاق افتاد که عده‌ای آن را با جنگ خیبر یکی حساب می‌کنند. (۴) ۴۲ البته سریه‌ها را ۳۶ سریه

۱- . مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- . همان.

۳- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴- . مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۸۷.

ص: ۱۸

به شمار آورده‌اند. (۱) ۴۳ در بعضی جنگ‌ها، برخوردی به صورت جنگ پیش نیامده، ولی هدف حرکت از مرکز اسلام (مدینه) در صورتی که دشمن تسلیم نشود، جنگ بوده است. در نتیجه، این اقدام، جنگ به شمار آمده است.

از مهم‌ترین جنگ‌های این سال، جنگ بدر بزرگ بود که پیامبر با ۳۱۱ تن از مهاجران و انصار، به بدر رفتند. آنان صبح روز جمعه نوزدهم ماه رمضان با قریش که ۹۵۰ نفر بودند و یکصد اسب نیز همراه داشتند، پیکار کردند. در این جنگ، هفتاد تن از قریش کشته و هفتاد تن دیگر اسیر شدند. از مسلمانان فقط چهار نفر شهید شدند و جنگ با پیروزی مسلمانان به پایان رسید. این کارزار تا وقتی که پیامبر به مدینه بازگشت، ۱۹ روز طول کشید. (۲) ۴۴ بنی‌قَینُقاع، طایفه‌ای از یهودیان مدینه بودند که شمارشان به ۴۰۰ نفر می‌رسید. پیامبر در جنگ بنی‌قینقاع، قلعه‌هایشان را محاصره کرد که پس از ۱۵ روز تسلیم شدند. پیامبر نیز آنان را به اذرِعات (محلی در شام) تبعید کرد و اموالشان را به غنیمت گرفت. (۳) ۴۵

سال سوم هجری

در این سال، رویدادهای مهمی پیش آمد. از جمله جنگ قَرقَرة الکدر که پیامبر با ۲۰۰ تن از اصحاب خود برای پیکار با سلیم و غطفان از مدینه حرکت کرد.

آنان به آبی بین مکه و مدینه به نام قرقرة الکدر رسیدند که محل استقرار دشمن بود، ولی اثری از آنها نیافتند. فقط مقداری از اموالشان را غنیمت گرفتند و به مدینه بازگشتند. (۴) ۴۶ جنگ دیگری نیز میان مسلمانان و کافران قریش در کنار کوه احد (نزدیک مدینه) رخ داد که هفتاد تن از مسلمانان در آن کارزار شهید شدند. بعضی گفته‌اند تعداد شهیدان جنگ احد ۶۵ نفر بوده است که چهار نفر از آنان مهاجران بودند. یکی از آن چهار تن، حمزه، عموی پیامبر بود. از مشرکان هم ۲۳ نفر کشته شدند. پیامبر پس از جنگ احد به مدینه بازگشت. (۵) ۴۷

۱- . مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲-). التنبیه و الاشراف، صص ۲۰۲- ۲۰۶.

۳- . همان، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۴- . همان، ص ۲۰۹.

۵- . التنبیه و الاشراف، صص ۲۱۰- ۲۲۲.

ص: ۱۹

سال چهارم هجری

هیئتی از قاره به مدینه آمده و از پیامبر درخواست کرده بودند افرادی را برای آموزش دستورهای دین اسلام به آنجا بفرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نه تن از یارانش را به سرپرستی عاصم انصاری همراه هیئت یاد شده به آن سرزمین فرستاد. هنگامی که این کاروان به رجیع رسید، هیئت قاره به مسلمانان خیانت کردند. آنان هفت نفر از مسلمانان را به شهادت رساندند و دو نفر دیگر را به اسارت گرفتند که سرانجام آن دو را نیز شهید کردند. (۱) ۴۸ رویداد دیگر، جنگ با یهودیان بنی‌نضیر بود. پیامبر، ابن امّ مکتوم را در مدینه به جانشینی خود گمارد. آن‌گاه با مسلمانان از مدینه خارج شد و به سوی قلعه بنی‌نضیر شتافت. آنها را ۱۵ روز محاصره و پس از تسلیم شدن، به فدک و خیبر تبعید کرد. (۲) ۴۹ در ماه شعبان این سال، امام حسین علیه السلام متولد شد. (۳) ۵۰ همچنین با نزول آیه زیر، شراب حرام گردید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب، قمار، بت‌ها و چوبه‌های تیر (که برای برد و باخت به کار می‌رود) پلیدند و از کارهای شیطانند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

در این سال، فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی علیه السلام درگذشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- . همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- . همان، ص ۲۱۳.

۳- . همان.

ص: ۲۰

به احترام او پیراهن خود را کفن وی کرد، بر او نماز گزارد و وی را در بقیع به خاک سپرد. (۱) ۵۱

سال پنجم هجری

در این سال، جنگ ذات الرقاع رخ داد. پیامبر در این جنگ با همراهان خود، نماز را به طریق خوف به جا آورد. این نماز نخستین نماز خوفی بود که در اسلام برگزار می‌شد. (۲) ۵۲

در همین سال، آیه مربوط به تیمم نازل شد و جنگ خندق یا احزاب پیش‌آمد. چند گروه مخالف از قریش، عظفان، سلیم، اسد، اشجع، قریظه، نضیر و جمعی از یهود که به ۲۴ هزار نفر می‌رسیدند، برای جنگ با پیامبر به سوی مدینه حرکت کردند. تنها قریشیان چهار هزار نفر بودند که ۳۰۰ اسب و ۱۴۰۰ شتر داشتند و فرماندهی آنها با ابوسفیان بود. در مقابل، مسلمانان در حدود سه هزار نفر بودند. در این میان، سلمان فارسی پیشنهاد کندن خندق را به دور مدینه داد که پیامبر نظر او را پذیرفت. این جنگ با رشادت‌ها و دلاوری‌های علی علیه السلام همراه بود و با کشتن عمرو بن عبدود، پیروزی را برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد.

سال ششم هجری

در این سال، پیامبر به قصد انجام دادن عمره در ماه ذی قعده با ۱۶۰۰ نفر از مسلمانان به سوی مکه حرکت کرد. وقتی به حدیبیه رسیدند، مشرکان از ورود آنان به مکه جلوگیری کردند. پیامبر از همراهان خویش بیعت گرفت تا پای جان از آن حضرت حمایت کنند که به بیعت رضوان معروف شد. سپس به مشرکان اعلام کرد که قصد جنگ ندارند، بلکه برای انجام عمره آمده‌اند، ولی

۱- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- . همان، ص ۳۵۷.

ص: ۲۱

نتیجه‌ای نگرفت. سرانجام بین پیامبر و مشرکان، پیمان صلحی به نام صلح حدیبیه بسته شد. بر اساس این پیمان‌نامه، مسلمانان آن سال به مکه نرفتند و قرار شد سال آینده به مکه بروند. (۱) ۵۳ در این سال، مردم از شدت خشک‌سالی و بی‌آبی، دچار قحطی شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب به صحرا رفتند و دو رکعت نماز استسقاء (طلب باران) به جا آوردند و دعا کردند. از همان لحظه تا هفت شبانه‌روز باران فراوان بارید. (۲) ۵۴

سال هفتم هجری

در ماه محرم، جنگ خیبر پیش آمد. پیامبر در این جنگ با ۱۴۰۰ سرباز و ۲۰۰ اسب به سوی خیبر حرکت کرد. یهودیان به قلعه‌های خود پناه بردند، ولی با دلاوری‌های مسلمانان، قلعه‌هایشان یکی پس از دیگری سقوط کرد و سرانجام مسلمانان پیروز شدند. بعضی از یهودیان با دیدن شکست خود، پیشنهاد صلح دادند که پیامبر نپذیرفت. سپس از پیامبر درخواست کردند زمین‌هایی در اختیارشان باشد تا در آنها کشاورزی کنند و از محصول خود سهمی هم به مسلمانان بدهند. پیامبر این درخواست را پذیرفت و هر سال عبدالله بن رواحه انصاری را برای جمع آوری محصول نزد آنان می‌فرستاد.

وقتی عبدالله در جنگ موته شهید شد، پیامبر، جبار پسر صخر را به جای او روانه کردو این برنامه تا زمان خلافت عمر بن الخطاب ادامه داشت. هنگامی که عمر به خلافت رسید، همه یهودیان را از حجاز بیرون راند. (۳) ۵۵ پیامبر در ماه محرم همان سال برای خود مهری درست کرد که روی آن «محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله» حک شده بود. (۴) ۵۶ آن گاه در ماه ربیع الاول به پادشاهان و

۱- . التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۱.

۲- . حبیب السیر، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- . التنبیه والاشراف، ص ۲۲۲.

۴- . همان، ص ۲۲۴.

ص: ۲۲

امیران سرزمین‌های گوناگون نامه نوشت و آنان را به اسلام فراخواند. ایشان نامه‌هایش را با «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» آغاز می‌کرد و با مهر مخصوص خود پایان می‌داد. (۱) ۵۷ در این سال، پیامبر برای انجام دادن عمره که مشرکان در سال گذشته در حدیبیه مانع از انجام دادن آن شده بودند، در ماه ذی قعده از مدینه خارج شد.

وقتی که به مکه رسید، مشرکان براساس قرار قبلی از مکه بیرون رفته بودند.

پیامبر با همراهان خود سه روز در مکه توقف کردند و اعمال عمره را به جا آوردند. (۲) ۵۸

سال هشتم هجری

در این سال، جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه هنگام جنگ با رومیان در سرزمین موته شهید شدند. (۳) ۵۹ فتح مکه نیز در این سال صورت گرفت و پیامبر با کمک علی علیه السلام، بت‌هایی را که اطراف کعبه بودند، شکست.

همچنین با اینکه قریش دشمنی و آزار بسیاری به مسلمانان روا داشته بودند، آنان را عفو کرد. جنگ حنین از رویدادهای دیگر این سال است. مسلمانان در این جنگ، قبیله هوازن را شکست دادند و عده بسیاری از زنان و مردان دشمن را اسیر و اموالشان را به غنیمت گرفتند. جنگ طائف از دیگر حوادث مهم این سال است که مسلمانان پس از محاصره شهر و نبرد با دشمنان، شهر را

۱- . همان، ص ۲۲۵.

۲- . حبیب السیر، ج ۱، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۳- . مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۶.

ص: ۲۳

آزاد کردند. (۱) ۶۰

سال نهم هجری

جنـگ تبوک در مـاه رجب این سـال پیش آمـد. در این جنـگ، طرف مقابل مسـلمانان، امپراتور روم بود. پیامبر با اصـحاب از جان گذشته خود به تبوک رفتند، ولی کار به صلح انجامید و دشمن پذیرفت که جزیه پرداخت کند.

پیـامبر هم برای آنان امان‌نامه نوشت. (۲) ۶۱ در همین سال، منافقان، مسـجد ضـرار را برای دست‌یابی به اهـداف شومشان بنا کردند که به دستور پیامبر ویران شد.

همچنین «سوره برائت» بر پیامبر نازل شد و آن حضـرت، علی علیه السلام را مأمور کرد که به مکه برود و هفت آیه اول این سوره را هنگامی بخواند که مردم در منا اجتماع کرده‌اند.

سال دهم هجری

در این سـال، علی علیه السـلام مأمور شـد به یمن برود و نامه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را برای مردم آنجا بخوانـد و آنان را به اسلام دعوت کند. طایفه همْدان همگی در یک روز مسلمان شدند و دیگر قبیله‌ها به تدریج به اسلام گرویدند.

در همین سال، پیامبر برای آخرین بار با مسلمانان حج به جا آورد.

به همین سـبب، آن حج را حجّهٔ الوداع می‌گویند. برخی آن حج را حجهٔالبلاغ نیز نامیده‌اند؛ زیرا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در پایان سخنرانی‌ها و مناسک حج، رو به جمعیت مسلمانان کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؛ خدایا پیام تو را به مردم ابلاغ

۱- . مناقب آل ابی طالب، ج ۱، صص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ السیرهٔ النبویهٔ، ج ۴، صص ۱۲۱- ۱۲۹.

۲- . السیرهٔ النبویهٔ، ج ۴، صص ۱۵۹- ۱۶۹.

ص: ۲۴

کردم؟» همه مردم گفتند: آری. آنگاه پیامبر گفت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ؛ خدایا شاهد باش.» در همین سفر، علی علیه السلام از یمن بازگشت و در ایام حج خدمت پیامبر رسید. پیامبر نیز او را در قربانی خویش شریک ساخت. (۱) ۶۲ حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بازگشت از «حجهٔ الوداع» در میانه راه مکه و مدینه در محلی به نام غدیر خم، علی علیه السلام را جانشین خود معرفی کرد. (۲) ۶۳

سال یازدهم هجری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از حج بیت الله الحرام به مدینه، در ماه صفر بیمار شد و در خانه بستری گردید. آن حضرت در طول بیماری خویش، سه بار میان مردم ظاهر شد و با آنان از فتنه‌های روزگار و خداحافظی، وفای به وعده و حلالیت‌طلبی سخن گفت. آن حضرت پس از تحمل مدتی بیماری، سرانجام روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر در ۶۳ سالگی دیده از جهان فرو بست. بدن مطهر وی را در اتاق مسکونی خودش به خاک سپردند. (۳) ۶۴

۱- التنبیه و الاشراف، صص ۲۳۹- ۲۴۰.

۲- الارشاد، صص ۸۹ و ۹۰.

۳- همان، صص ۸۲ و ۸۳.

ص: ۲۵

بخش دوم: ۱۱۴ جلوه رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۲۶

ص: ۲۷

فصل اول: اخلاق فردی

درآمد

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثیراً. (احزاب: ۲۱)

به یقین، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما نمونه نیکویی است برای هر کس که به خدا و روز جزا امید دارد و بسیار یاد خدا می کند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی جاودان مسلمانان است که می‌توانند گفتار و کردار خود را در آینه وجودش به تماشا بنشینند. حضرت علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی کامل معرفی می کند:

وَ لَقَدْ کانَ فِی رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله کافٍ لَکَ فِی الْاسْوَةِ. (۱) ۶۵

پیروی کردن و الگوگیری از رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو کافی است.

بنابراین:

فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْاطْیَبِ الْاطْهَرِ صلی الله علیه و آله فَانَّ فِیهِ اسْوَةً لِمَنْ تَأَسّیَ وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزّی وَ احَبُّ الْعِبادِ الَی اللَّهِ الْمُتُأَسّی بِنَبِیِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ. (۲) ۶۶

از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش، سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد پیروی کند و مایه فخر و بزرگی است برای

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲- . همان.

ص: ۲۸

کسی که خواهان بزرگواری است و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و گام در جای قدم او گذارد.

هر کس اسوه حسنه را بشناسد و از او پیروی نکند، بی‌تردید، به بیراهه ره می‌سپارد و در دنیای زر و زور و تزویر و در تاریکستان نادانی و دنیاگرایی غوطه‌ور خواهد شد. آن‌که بدون اسوه حسنه سیر می‌کند، البته راه به جایی نمی‌برد.

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، میزان اکبر است و همه چیز را باید با خُلق و سیره و روش و راه و رسم او سنجید و بدان عرضه کرد؛ که اگر با آن موافق بود، حق است و چنانچه با آن مخالف بود، باطل است. خداوند، پیامبر را فرستاد تا همگان را به سوی حق دعوت کند:

وَ سِیْرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ کَلامُهُ الْفَضْلُ وَ حُکْمُهُ الْعَدْلُ. (۱) ۶۷

سیره و راه و رسم او معتدل و روش او صحیح و متین و سخنانش روشنگر حق از باطل و حکمش عادلانه است.

خداوند، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را فرستاد تا به سوی حق دعوت کند و گواه رفتار خلق باشد. پس:

وَ اقْتَدَوا بِهَدْیِ نَبِیِّکُم فَاِنَّهُ افْضَلُ الْهَدْیِ وَ اسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَانَّها اهْدی السُّنَنِ. (۲) ۶۸

و به راه و رسم (سیره) پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسم‌هاست و رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روش‌هاست.

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر داردبه زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد

در این بازار عطاران، مرو هر سو چو بی‌کاران‌به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

۱- . همان، خطبه ۹۴.

۲- . همان، خطبه ۱۱۰.

ص: ۲۹

ترازو گر نداری، پس تو را زو ره زند هر کس‌یکی قلبی بیاراید، تو پنداری که زر دارد
تو را بر در نشاند او به طرّاری که می‌آیم‌تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد
به هر دیگی که می‌جوشد، میاور کاسه و منشین‌که هر دیگی که می‌جوشد، درون چیز دگر دارد
نه هر کلکی، شکر دارد؛ نه هر زیری، زبر داردنه هر چشمی، نظر دارد؛ نه هر بحری، گهر دارد (۱) ۶۹

مردی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست کرد اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برایش بشمارد. آن حضرت فرمود: تو نعمت‌های دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برایت بشمارم. عرض کرد: چگونه ممکن است نعمت‌های دنیا را احصا کرد، با اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لاتُحْصُوها؛ اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید به پایان رسانید.» علی علیه السلام فرمود:
خداوند تمام نعمت دنیا را کم می‌داند در این آیه که می‌فرماید: «قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلیلٌ؛ بگو متاع دنیا اندک است» و اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این آیه عظیم شمرده است، چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ؛ تو را خویی بسیار بزرگ است.» اینک تو چیزی را که اندک است، نمی‌توانی بشماری، من چگونه چیزی را که بزرگ است، احصا کنم. با این حال، همین قدر بدان که اخلاق نیکوی تمام پیامبران به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام شد. هر یک از پیامبران، مظهر یکی از اخلاق پسندیده بودند. چون

۱- کلیات دیوان شمس تبریزی، ج ۱، صص ۲۲۷- ۲۲۸.

ص: ۳۰

نوبت به پیامبر رسید، تمام اخلاق پسندیده را جمع کرد. ازاین‌رو، فرمود: «انّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ؛ من برانگیخته شدم تااخلاق نیکو را تمام کنم». (۱) ۷۰

آینه نبی صلی الله علیه و آله

اشاره

«نه درازی باریک بود و نه کوتاهی خرد، بل‌که میانه این هر دو بود: راست‌اندام تمام پشت. رویی داشت نه گرد و برآمده چون روی فربهان و نه خشک و نزار چون روی نحیفان، بل‌که روی گرد به‌قاعده بود، سپید و روشن و لطیف.

چشمی داشت سپیده‌ها سپید و سیاهه سیاه. مژگانی راست به هم در رُسته، دراز و بسیار. انگشتانش، هم از آنِ دست و هم از آنِ پای، درشت و بزرگ.

کف‌های وی نرم چون حریر بود و چون از جای خود برخاستی و می‌رفتی، از چستی همانا که مرغ بود که می‌پرید و در میان دو کتفش، مهر نبوت بودی. و او خود خاتم پیغامبران و مهتر عالمیان بود و در سخا از همه بهتر بود و در شجاعت از همه بیشتر بود و در فصاحت از همه نیکوتر و تمام‌تر بود و در عهد و پیمان از همه درست‌تر بود و در خوی و خلق از همه نیکوتر بود و در تعیّش با مردم، از همه بزرگ‌تر. بر بدیهه، چون وی را بدیدندی، از وی هیبت داشتندی و چون با وی مخالطت کردندی، وی را چون جان و دل دوست گرفتندی. نه پیش از وی، مثل وی کسی توانستندی دیدن و نه بعد از وی، کسی مثل وی تواند یافتن». (۲) ۷۱

۱- مصطفی زمانی، داستان‌ها و پندها، ج ۲، ص ۱۰۰، به نقل از: وقایع الایام، ج ۳.

۲- رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، ویرایش: مدرس صادقی، ص ۳۴.

ص: ۳۱

۱ لباس و پوشش

بیان نمونه‌هایی از سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه آن و شیوه پوشیدن پیراهن و کفش و مانند آن می‌تواند الگویی مناسب برای همگان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به سلامت وعافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم‌تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه‌ای مورد علاقه آن حضرت بود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْبِسُوا الثِّیابَ الْقُطْنِ فَانَّها لِباسُ رَسُولِ اللَّهِ. (۱) ۷۲

لباس‌های پنبه‌ای بپوشید؛ چرا که آن، لباس پیامبر خداست.

رنگ سبز، رنگ موردپسند پیامبر برای لباس بود: «کانَ یُعْجِبُهُ الثِّیابُ الخُضْرُ.» (۲) ۷۳ از سوی دیگر، رنگ سرخ، رنگی بود که آن را برای لباس نمی‌پسندید: «انَّهُ کَرِهَ الْحُمْرَةَ فِی اللِّباسِ.» (۳) ۷۴ در پوشیدن لباس همواره به پاکیزگی آن توجه می‌کرد، به گونه‌ای که می‌فرمود: هر کس لباسی را می‌پوشد، باید در آراستگی و پاکیزگی آن بکوشد:

۱- سنن النبی، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۲۰.

۳- همان، ص ۱۳۳.

ص: ۳۲

«مَنِ اتَّخَذَ ثَوْباً فَلْيُنَظِّفْهُ.» (۱) ۷۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه می‌پوشید، خدا را شکر و سپاس می گفت: «کانَ مِنْ فِعْلِهِ اذَا لَبِسَ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ حَمِدَ اللَّهُ.» (۲) ۷۶ در روایت دیگری آمده است ایشان وقتی جامه نو بر تن می کرد، چنین دعا می‌فرمود:

خدایی را سپاس که بر تن من چیز پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم. (۳) ۷۷

از نشانه‌های وارستگی آن حضرت در پوشیدن جامه آن بود که ایشان فخر خویش را به جامه و نوع آن نمی‌دانست. این است که نقل شده هر نوع لباسی که فراهم می‌شد، می‌پوشید؛ از لنگ و پیراهن یا جُبّه یا هر چیز دیگر. (۴) ۷۸ ایشان هر چه که فراهم بود، می‌پوشید؛ چه قطیفه‌ای باشد که به بر کند یا برد عالی که بپوشد، چه جبه پشمین: «ما وَجَدَ مِنَ الْمُباحِ لَبِسَ؛ هر چه از حلال می‌یافت، می‌پوشید». (۵) ۷۹ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود:

ای ابوذر! من لباس خشن و سخت می‌پوشم، روی زمین می‌نشینم؛ انگشتانم را پس از غذا می‌لیسم؛ بر چهار پای بی‌زین سوار می‌شوم و کسی را همراه خود سوار می کنم. اینها از سنت‌های من است. هر کس از سنت‌های من روی گردان شود، از من نیست. (۶) ۸۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیشتر موارد، عمامه بر سر می‌نهاد. هنگام نماز و خطبه و جهاد به تناسب شرایط، سر را با چیزی می‌پوشاند و گاهی هم سر برهنه بود.

به روایت امام صادق علیه السلام، پیامبر اسلام عرقچین و کلاه سفید و راه راه می‌پوشید و هنگام جنگ، عرقچین بر سر می گذاشت. (۷) ۸۱ در روایت دیگری است که آن حضرت دستمال و حوله‌ای داشت که پس از وضو، چهره خود را با آن خشک می کرد و اگر حوله و دستمالی همراه نداشت، با گوشه لباس خود، صورت را خشک می کرد. (۸) ۸۲

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱.

۳- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۵.

۴- سنن النبی، ص ۱۲۵.

۵- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۵.

۶- سنن النبی، ص ۱۳۱.

۷- مکارم الاخلاق، ص ۱۲۰.

۸- مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

ص: ۳۳

پیامبر هرگاه لباس و پیراهن می‌پوشید، ابتدا سمت راست را بر تن می‌کرد و از سمت چپ جامه را از تن درمی‌آورد. (۱) ۸۳ آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست می‌داشت، حتی در پوشیدن جامه و کفش یا شانه کردن مو. (۲) ۸۴ امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان را از اینکه در لباس پوشیدن، خود را شبیه زنان سازند، بازمی‌داشت و زنان را نهی می‌کرد که در لباس پوشیدن شبیه مردان شوند. (۳) ۸۵

۲ خوردن و آشامیدن

اولیای الهی همواره از اسارت شکم آزاد بودند. به فرموده امام صادق علیه السلام:

نزد پیامبر خدا، هیچ چیز محبوب‌تر از این نبود که پیوسته گرسنه و از خدا ترسان باشد. (۴) ۸۶

کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا این روایت صحیح است که پیامبر

۱- سنن النبی، ص ۱۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۸.

۴- سنن النبی، ص ۱۶۰.

ص: ۳۴

اکرم صلی الله علیه و آله از نان گندم، سیر نخورد؟ فرمود: نه. «اصلًا نان گندم نمی‌خورد، بلکه نان جو مصرف می کرد.» (۱) ۸۷ مقید نبودن آن حضرت به نوع خاصی از غذا، نشان‌دهنده این وارستگی است: «کانَ رَسُولُ اللَّهِ یَأکُلُ الْاصْنافَ مِنَ الطَّعامِ؛ پیامبر خدا هر نوع غذایی را می‌خورد». (۲) ۸۸

بدگویی از غذا، نوعی ناسپاسی در برابر نعمت الهی است که این رویه هرگز در زندگی پیامبر دیده نشد:

ماذَمَّ طَعَاماً قَطٌّ، کَانَ اذَا اعْجَبَهُ اکَلَهُ وِ اذَا کَرِهَهُ تَرَکَهُ وَ لا یُحَرِّمُهُ عَلَی غَیْرِهِ. (۳) ۸۹

هرگز از طعامی بدگویی نکرد. اگر از غذایی خوشش می‌آمد، می‌خورد و اگر دوست نداشت، نمی‌خورد و برای دیگران هم ممنوع نمی‌ساخت.

ایشان ظرف غذا را با انگشتانش پاک می کرد و می‌فرمود: «برکت غذای آخر ظرف بیشتر است.» (۴) ۹۰ هر گاه طعام و سفره را در مقابل حضرت می‌نهادند، چنین دعا می کرد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْها نِعْمَهً مَشْکُورَهً تَصِلُ بِها نِعْمَهَ الْجَنَّهِ. (۵) ۹۱

خدایا، این را نعمتی سپاس گزاری شده قرار بده؛ نعمتی که آن را به نعمت بهشت پیوند دهی.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن حضرت از آغاز بعثت تا دم مرگ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد». (۶) ۹۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز و پایان غذا خوردن و آب نوشیدن «بسم اللّه» و «الحمدللّه» می گفت. هرگاه آب می‌نوشید، آب را به صورت مکیدن می‌نوشید، نه با یک نفس و به صورت بلعیدن و می‌فرمود: «درد کبد، از بلعیدن آب به یک نفس پدید می‌آید». ابن مسعود می گوید: «حضرت رسول، آب را با سه نفس می‌نوشید، نه یک‌سره و پیوسته و در هر بار «بسم اللّه» می گفت و در پایانش خدا را شکر می کرد.» ابن عباس نیز روایت کرده که آن حضرت را دیده

۱- . همان، ص ۱۶۲. (با تغییر و تصرف)

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

۳- . سنن النبی، ص ۱۷۷.

۴- . همان.

۵- . مکارم الاخلاق، ص ۱۴۳.

۶- . سنن النبی، ص ۱۶۲.

ص: ۳۵

که با دو نفس آب می‌خورد. (۱) ۹۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه در ظرف‌های بلوری که از شام می‌آوردند، آب می‌نوشید. گاهی نیز در کاسه‌های چوبی یا سفالی و زمانی در مشت‌های خویش آب می‌نوشید و می‌فرمود: «هیچ ظرفی به گوارایی دست نیست». گاهی هم از دهانه مشک آب می‌نوشید. گاهی ایستاده، گاهی سواره و در هر ظرفی که پیش می‌آمد. شربت خنک را هم دوست داشت، ولی می‌فرمود:

سَیِّدُ الْاَشْرِبَهِٔ فی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِٔ الْماءُ. (۲) ۹۴

آب، سرور و سالار همه نوشیدنی‌ها در دنیا و آخرت است.

امام حسین علیه السلام فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی غذایی می‌خورد، می‌گفت: بارخدایا! در آن به ما برکت عطا کن و بهتر از آن را روزی ما گردان. هنگامی که شیر یا شربتی می‌نوشید، می‌گفت: بارخدایا! در آن به ما برکت عطا کن و از آن روزی ما گردان. (۳) ۹۵

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین خوردنی اهل دنیا و آخرت، گوشت است و پس از آن، برنج. و فرمود: شربت عسل را هر کس به شما تعارف کرد، رد نکنید. فرمود: انار بخورید که هر دانه آن در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز بیرون می‌راند. و فرمود: سرکه، نان خورش نیکویی است. خانواده‌ای که سرکه داشته باشند، فقیر نمی‌شوند. و فرمود: بر شما باد به روغن زیتون که آن تلخی صفرا و سودا را می‌گشاید و بلغم را می‌برد و عصب را قوی می‌سازد و بیماری را برطرف می‌کند و اخلاق را

۱- . همان، ص ۱۶۹.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۳۱.

۳- . عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

ص: ۳۶

نیکو و وجود (یا نَفَس) را پاکیزه و غم را برطرف می‌سازد. و فرمود:

برترین خوراک دنیا و آخرت، گوشت است و برترین نوشیدنی دنیا و آخرت، آب است و من سرور فرزندان آدمم و فخر نمی‌کنم. (۱) ۹۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرکه و روغن زیتون را بیشتر از نان‌خورش‌ها دوست می‌داشت. یک بار بر ام سلمه وارد شد و آن بانو پاره نانی خدمت پیامبر آورد.

پیامر فرمود: خورشی داری؟ عرض کرد: نه ای رسول خدا، جز سرکه چیزی ندارم. فرمود: «سرکه، خورش خوبی است. خانه‌ای که در آن سرکه باشد، بی‌چیز نیست». (۲) ۹۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خربزه را با شکر و با خرما می‌خورد و خوردن هندوانه را نیز با خرما دوست داشت و از سبزی‌ها، ریحان را دوست داشت و از نگاه کردن به ترنج سبز و سیب سرخ خوشش می‌آمد. (۳) ۹۸

روزی غذایی بسیار گرم برای پیامبر آوردند. حضرت فرمود:

خداوند آتش را طعام ما نساخته است. بگذارید خنک و قابل خوردن شود که غذای داغ، بی‌برکت است و شیطان در آن بهره‌ای دارد. (۴) ۹۹

گفته‌اند: پیامبر شامگاه پنج‌شنبه در مسجد قبا روزه‌اش را گشود و فرمود:

آیا چیزی برای نوشیدن هست؟ اوس بن خولی الانصاری قدح بزرگی از شربت شیر و عسل برای ایشان آورد. پیامبر آن را چشید و از دهان دور کرد و فرمود:

این دو نوشیدنی است؛ یکی از آنها کافی است. من آن را نمی‌خورم و بر دیگران حرام هم نمی‌کنم، ولی خودم برای خدا فروتنی می‌ورزم و هر کس برای خدا فروتنی کند، خدا او را بالا می‌برد و هر کس تکبر کند، خداوند او را پایین می‌کشد و هر کس در معاش به اقتصاد و میانه‌روی عمل کند، خدا به او

۱- . همان، ج ۱، ص ۳۴- ۳۶.

۲- . فروع کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳- . همان، ص ۱۸۱.

۴- . همان، ج ۲، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

ص: ۳۷

روزی می‌بخشد و هر کس تبذیر و زیاده‌روی کند، خدا او را محروم می‌سازد و هر کس از مرگ بسیار یاد کند، خدا او را دوست می‌دارد. (۱) ۱۰۰

۳ بهداشت

دین اسلام، همگان را به رعایت بهداشت و سلامت جسم فرا خوانده است.

پیامبر گرامی اسلام نیز که رفتارش همواره الگوی مسلمانان است، در مورد بهداشت تن و جان، سیره پسندیده‌ای داشت. در این باره آمده است:

کانَ رَسوُلُ اللَّهِ لا یَتَنَفَّسُ فِی الاناءِ اذَا شَرِبَ فَإِذَا ارَادَ أَنْ یَتَنَفَّسَ ابْعَدَ الاناءَ عَنْ فِیهِ، حَتَّی یَتَنَفَّسَ. (۲) ۱۰۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آب می‌نوشید، در ظرف آب، نفس نمی‌کشید، (بازگشت نفس را در آب داخل نمی‌کرد) بلکه هر وقت می‌خواست نفس بکشد، آن را از دهان دور نگه می‌داشت.

ایشان در پاسخ به این پرسش که چرا مسلمانان کمتر بیمار می‌شوند، فرمود:

نَحْنُ قَوْمٌ لا نَأْکُلُ حَتّی نَجوُعَ وَ إِذَا اکَلْنَا لا نَشْبَعُ. (۳) ۱۰۲

ما جمعیتی هستیم که تا وقتی کاملًا گرسنه نشویم، غذا نمی‌خوریم و چون غذا می‌خوریم، خود را کاملًا سیر نمی‌کنیم.

ایشان به مسواک دهان و دندان بسیار توجه می‌کرد، به گونه‌ای که:

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۲.

۳- . سنن النبی، ص ۱۸۱.

ص: ۳۸

لَمْ يُرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قطُّ خَارِجاً مِنَ الْغَائِطِ الّا تَوَضَّأَ وَ يَبْتَدِىءُ بِالسِّوَاكِ. (۱) ۱۰۳ دیده نشد رسول خدا صلی الله علیه و آله قضای حاجت کند، مگر اینکه پس از آن وضو می‌ساخت و وضو را با مسواک کردن آغاز می کرد.

رسول گرامی اسلام با گرفتن ناخن، مالیدن روغن به بدن، سرمه کشیدن، زدودن موهای زاید و کوتاه کردن شارب، مسلمانان را به اهمیت دادن به بهداشت فرا می‌خواند. ایشان درباره کوتاه کردن ناخن می‌فرماید:

مَنْ قَلَّمَ اظْفارَهُ يَوْمَ الْجُمْعَةِ اخْرَجَ اللَّهُ مِنْ انامِلِهِ داءً وَ ادْخَلَ فِيهِ شِفاءً. (۲) ۱۰۴

هر کس ناخنش را روز جمعه بگیرد، خداوند درد را از انگشتانش بیرون کند و شفا را در آن وارد سازد.

ایشان همواره بوی خوش به کار می‌برد؛ موهایش را شانه می‌زد و لباسش همیشه تمیز و زیبا بود. هنگام خروج از خانه، در آینه نگاه می کرد و هر وقت وضو می‌ساخت، مسواک می‌زد. رنگ کفش و لباس آن حضرت نیز با هم متناسب بود. عمامه‌ای که بر سر می‌نهاد، به قامتش برازندگی ویژه‌ای می‌داد و بر جذبه و ابهتش می‌افزود. ایشان می‌فرمود:

انَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمالِ. (۳) ۱۰۵

همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

محمد بن جریر طبری دراین باره می‌نویسد:

كَانَ يَنْظُرُ فِى الْمِرْآةِ وَ يُرَجِّلُ جَمَّتَهُ وَ يَمْتَشِطُ وَ رُبَّما نَظَرَ فِى الْماءِ وَ سَوّى جَمَّتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِاصْحابِهِ فَضْلًا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِاهْلِهِ وَ قَالَ: انَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ اذَا خَرَجَ الَى اخْوَانِهِ انْ يَتَهَيَّاءَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ. (۴) ۱۰۶

۱- . محجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- . مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- . نهج الفصاحه، ص ۱۵۹.

۴- . مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۶.

ص: ۳۹

عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که به آینه نگاه می‌کرد و موی سرش را صاف می‌کرد و شانه می‌زد و چه بسا در برابر آب، موی سر خود را منظم می‌کرد و خود را نه تنها برای خاندانش، بلکه برای اصحاب خویش می‌آراست و می‌فرمود: خدا دوست دارد که بنده‌اش وقتی برای دیدن برادران از خانه بیرون می‌رود، خود را آماده کند و بیاراید.

پیامبر گرامی اسلام همواره از بوی خوش استفاده می‌کرد، چنان که در این باره آمده است:

کَانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله یُنْفِقُ عَلَی الطِیبِ اکْثَرَ مِمَّا یُنْفِقُ عَلَی الطَّعام. (۱) ۱۰۷

رسول الله صلی الله علیه و آله برای عطر و بوی خوش، بیش از غذا پول خرج می‌کرد.

وارد شده است مردی ژولیده و با ریش بلند و نامنظم خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد. حضرت فرمود:

این مرد روغن پیدا نکرده است، تا موهایش را صاف و منظم کند؟ بعضی از شما نزد من می‌آیید، در حالی که قیافه شیطان را دارید. (۲) ۱۰۸

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر خدا از هیچ راهی نمی‌گذشت مگر آنکه هر کس پس از ساعت‌ها از آنجا گذر می‌کرد، از بوی خوشی که از ایشان مانده بود، می‌فهمید آن حضرت از آنجا گذشته است. هیچ نوع عطری برایش نمی‌آوردند، مگر آنکه از آن به خود می‌مالید و می‌فرمود: بوی عطر، مطبوع و خوب و حمل آن، آسان است. (۳) ۱۰۹

۱- همان، ص ۶۶.

۲- محجهٔ البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۶.

ص: ۴۰

۴ آراستگی

آراستگی و زیبایی ظاهری در سنت رسول الله صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

انَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْوَسَخَ وَ الشَّعَثَ. (۱) ۱۱۰

پروردگار، چرک و ژولیدگی را دشمن می‌دارد.

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

وَ کَانَ یَنْظُرُ فِی الْمِرآةِ وَ یُرَجِّلُ جَمَّتَهُ وَ یَمْتَشِطُ وَ رُبَّما نَظَرَ فِی الْماءِ وَ سَوّی جَمَّتَهُ فِیهِ وَ لَقَد کَانَ یَتَجَمَّلُ لِاصْحابِهِ فَضْلًا عَلَی تَجَمُّلِهِ لِاهْلِهِ. (۲) ۱۱۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می‌کرد و موی سر خود را شانه می‌زد. گاهی هم به جای آینه، در ظرف آب نگاه می‌کرد و موی سر خود را مرتب می‌ساخت. علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می‌کرد، خود را برای برادران دینی‌اش هم می‌آراست.

۱- . نهج الفصاحه، ح ۷۴۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

ص: ۴۱

آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می‌ریخت، آنها را جمع کنند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود، از همان موها بود. وی گاهی روزی دوبار، محاسن خود را شانه می‌زد و پس از شانه زدن، شانه را زیر تشک و بالش خود می گذاشت. (۱) ۱۱۲ پیامبر خدا به بوی خوش اهمیت فراوانی می‌داد و خود را معطر می‌ساخت. هرگاه از کوچه و گذرگاهی می گذشت، آنان که از آن مسیر می گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده، می‌دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است. هرگاه عطری به او عرضه می‌شد، از آن استفاده می کرد و می‌فرمود: «بوی آن خوش است. سنگینی هم ندارد.» استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می‌برد. (۲) ۱۱۳ حضرت به سنت مسواک زدن دندان نیز اهمیت می‌داد، به گونه‌ای که دندان‌هایش پیوسته براق و سفید بود. ایشان در خواص و آثار مسواک می‌فرمود:

السِّوَاکُ مُطَهِّرَهٌ لِلْفَم وَ مَرْضَاهٌ لِلرَّبِّ وَ جَعَلَهَا مِنَ السُّنَّهِٔ الْمُؤَکَّدَهِٔ. (۳) ۱۱۴

مسواک هم پاکیزه‌کننده دهان است، هم موجب رضای الهی است و از سنت‌های مؤکدی است که خداوند قرار داده است.

ایشان به گل و هدیه دادن آن اهمیت می‌داد، چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله گلی را با هر دو دست به من عطا کرد. وقتی آن را به بینی نزدیک ساختم، فرمود: «همانا این گل پس از آس، (۴) ۱۱۵ سرور گیاهان بهشت است». (۵) ۱۱۶

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۳- محدث قمی، سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۶۷۴.

۴- آس، درختی است شبیه به درخت انار که برگ‌هایش سبز و خوش‌بو و گلش سفید و معطراست.

۵- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۴۰ و ۴۱.

ص: ۴۲

۵ خواب و استراحت

پیـامبر گرامی اسـلام به پهلوی راست می‌خوابیـد و دست راسـتش را زیر گونه راست خویش می‌نهـاد و می‌فرمود: «آفریـدگارا! مرا روزی که بندگانت را بر می‌انگیزانی، از عذابت (در امان) نگه دار». (۱) ۱۱۷ به طور معمول در آغاز شب می‌خفت و در فرجام آن برمی‌خاست. گاه برای انجام دادن کار مردم، شب زود نمی‌خوابیـد. چون می‌خفت، بیـدارش نمی‌کردند تا خود بیدار می‌شد. هنگام خفتـن، دست راست را زیر گـونه راست می‌نهـاد (۲) ۱۱۸ و هرگـاه از خواب برمی‌خـاست، پروردگـار را سـجده می‌کرد. (۳) ۱۱۹ مردمـان را از خوابیـدن بر پشت بـام بـدون نرده یـا دیواره بـازمی‌داشت. (۴) ۱۲۰ ارتفـاع منـاسب دیوار را یـک ذراع و یـک وجب می‌دانست و می‌فرمود:
کسـی که بر پشت بام بی‌دیواره بخوابد و ناگواری بر او رخ دهد، تنها خودش را سرزنش کند. (۵) ۱۲۱ پیامبر وقت خواب، مسواک را بر بالین خود می‌نهاد و چون برمی‌خاست، اول مسواک می‌کرد و می‌فرمود:
چنان به مسواک کردن مأمور شدم که بیم داشتم بر من واجب شده باشد. (۶) ۱۲۲

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۲۳.
۲- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۱۲.
۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.
۴- اصول کافی، ج ۶، ص ۵۳.
۵- همان، ص ۵۲۰.
۶- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

ص: ۴۳

توجه به بهداشت فردی، جایگاهی بس مهم در زندگی حضرت داشت.

ایشان به درستی تعالیم دینی را در زندگی فردی به کار می‌بستند و با کاربست عملی خویش، دیگران را نیز به این توصیه‌ها رهنمون می‌ساختند.

بوریایی بدون هیچ زیرانداز دیگری می‌خفت و پیش از خواب مسواک می‌کرد. چون به بستر می‌رفت، بر پهلوی راست می‌خوابید. دست راست را زیر گونه راست قرار می‌داد و آیهٔ الکرسی و دعا می‌خواند. از جمله آن دعاها این بود:

بِسْمِ اللَّهِ امُوتُ وَ احْیی وَ الَی اللَّهِ الْمَصِیرُ اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِی وَاسْتُرْ عَوْرَتی وَ ادِّ عَنِّی أَمانَتِی. (۱) ۱۲۳

به نام خدا می‌میرم و زنده می‌شوم و بازگشت به سوی خداست. بار خدایا! هراسم را تسکین ده و امنیتم بخش و عورتم را پوشیده بدار و امانتم را بپرداز.

حضرت علی علیه السلام درباره نوع رختخواب ایشان می‌فرماید:

کَانَ لَهُ فِرَاشٌ مِنْ أدْمٍ حَشْوهُ لِیفٌ وَ کَانَت لَهُ عَبَاءَةٌ تُفْرَشُ لَهُ حَیْثُمَا انْتَقَلَ وَ تُثَنَّی ثِنتَینِ وَ کَانَ کَثِیراً ما یَتَوَسَّدُ وَسَادَةً لَهُ مِنْ أدْمٍ حَشوُها لَیفٌ وَ یَجْلِسُ عَلَیهَا ... وَ کَانَ یَنَامُ عَلَی الْحَصِیرِ لَیسَ تَحتَهُ شَیءٌ غَیْرُهُ. (۲) ۱۲۴

رختخواب ایشان پوستی بود که داخل آن از لیفه و پوشال خرما پر شده بود. بالش او نیز چنین بود. زیرانداز او یک عبا بود که گاهی هم آن را دولا می‌کرد و بر آن می‌نشست. بیشتر موارد بر حصیری می‌خوابید که زیرش چیزی جز آن نبود.

۱- موسوی گرمارودی، سیمای آفتاب، ص ۴۰.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

ص: ۴۴

۶ توکل

یکی از گفتنی‌های شیرین فتح مکه این بود که وقتی ابوسفیان آن همه شکوه و عظمت سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، در حیرت و تعجب فرو رفت. وی کنار نیروها قدم می‌زد و می‌گفت: «ای کاش می‌دانستم که چرا محمد بر من پیروز شد؟ با اینکه او همچون ما دارای سازمان‌دهی و تشکیلات رزمی نبود و گروندگان به محمد از هر نظر از ما ناتوان‌تر بودند. چگونه آنها این چنین نیرومند شدند و بر ما پیروز گشتند.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن او را شنید. پس دست مبارکش را روی شانه ابوسفیان گذاشت و فرمود: «بِاللّهِ غَلَبْتُکَ؛ ما به کمک اللّه بر شما پیروز شدیم». (۱) ۱۲۵ این سخن همان است که ما از آن به «امداد غیبی» یاد می‌کنیم؛ زیرا هر کس به خدا توکل کند و از روی ایمان خالص، در خط اللّه گام بردارد، پیروز می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ. (عنکبوت: ۶۹)

همانا آنانی را که در راه ما جهاد کنند، هدایت خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است.

پیامبر گرامی با تربیت قرآنی دریافته بود که سپردن کارها به خداوند و اتکال به ذات الهی، عامل پیروزی و نجات است. آیات وحی در تار و پود جان او جای گرفته بود که:

۱- . محمد محمدی اشتهاردی، داستان‌های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص ۵۳.

ص: ۴۵

ای رسول ما، خدا تو را کفایت می کند و مؤمنانی که پیروان تواند. (انفال: ۶۴)

پس ای رسول، هر گاه مردم از تو روگردانیدند، بگو خدا مرا کافی است که جز او خدایی نیست. من به او توکل کرده‌ام که (خدای جهان) و رب عرش بزرگ اوست. (توبه: ۱۲۹)

و ای رسول، هرگز مگو که من این کار را فردا خواهم کرد. مگر آنکه بگویی «ان شاء اللّه» (اگر خدا بخواهد) و خدا را لحظه‌ای فراموش مکن و بگو امید است خدای‌من، مرا به حقایقی نزدیک‌تر از این هدایت فرماید. (کهف: ۲۳ و ۲۴)

درباره نفی اتکا به خود و غفلت از اثرگذار واقعی در کارها آمده است که یکی از اصحاب، اذن تشرف به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت. حضرت فرمود: «کیستی؟» عرض کرد: «منم ای رسول خدا.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: «من! من! آیا رواست برای مخلوقی که بگوید من!» آن شخص از کرده خود پشیمان شد و گفت: «پناه می‌برم به خدا از خشم خدا و رسولش.

پس علت خشم آن حضرت را پرسید.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی‌دانی که این لفظ «مَن» شایسته مخلوق نیست؟ آیا نمی‌دانی که ابلیس در برابر فرمان خدا بر اینکه آدم را سجده کند، گفت: انا خیرٌ مِنْهُ. من بهتر از او هستم. در نتیجه از درگاه رحمت حق رانده شد.» در این وقت، آن صحابی دوباره اظهار پشیمانی کرد و متعهد شد که دیگر هرگز «من» نگوید. (۱)

۱۲۶ البته توکل به معنای خانه‌نشینی و واگذاری مطلق کارها به دست خداوند نیست که این با آموزه‌های دینی ناسازگار است. انسان متوکل، در انجام دادن کارها، تأثیر خدا را بیش از هر چیز احساس می کند و خود را وجودی رابط و وابسته به یک موجود مستقل می‌یابد. با این حال، به دقت، عوامل طبیعی کار

۱- . داستان‌ها و پندها، ج ۸، ص ۱۵۵؛ به نقل از: جامع النورین، ص ۱۸۵.

ص: ۴۶

را در نظر دارد و به علل کارها توجه می‌کند. در حکایتی آمده است: روزی شتر پیامبر گُم شد. پس از جست‌وجوی فراوان آن را پیدا کردند و نزد پیامبر آوردند. حضرت رو به غلامش کرد و فرمود: مگر هنگام خواباندن شتر، زانوانش را نبسته بودی؟ غلام عرض کرد: کسی که به قادر متعال توکل داشته باشد، احتیاجی ندارد که زانوان شتر را ببندد. حضرت فرمود:

«اعْقِلْ وَ تَوَکَّلْ؛ اول زانوی شتر را ببند و بعد توکل کن»؛ زیرا قبول مشیت الهی به چیزی تعلق می‌گیرد که همراه با کسب و کار و تلاش باشد. نه آن گونه باش که کاری نکنی و همه چیز را به خدا واگذار کنی و نه چنان باش که بدون توکل و یاری باری تعالی، کسب و کار را منشأ خیر و برکت بدانی. (۱) ۱۲۷

۷ خداترسی و ذکر مدام

حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان. هرگاه از مجلسی برمی‌خاست، می‌گفت: «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ.» (۲) ۱۲۸ هنگام خوابیدن، بیدار شدن، آماده شدن برای نماز، استراحت، غذا خوردن و به طور کلی در سفر و حضر، دعا می‌خواند و یاد خدا می‌کرد. هنگام دعا، مانند مسکینی که غذا می‌خواهد، متضرعانه دست به سوی درگاه خدا بلند می‌کرد. روزی هفتاد بار «اسْتَغْفِرُاللّهَ» می‌گفت؛ با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به توصیه جبرئیل امین، «آیهٔ الکرسی» می‌خواند. (۳) ۱۲۹

۱- مهدی پرتوی آملی، امثال و حکم، ص ۱۲۹.

۲- محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

ص: ۴۷

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده است:

جدّ من، رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنکه خداوند، گذشته و آینده او را بخشوده و آمرزیده بود، کوشش و بندگی خدا را رها نمی‌کرد تا آنجا که ساق و قدمش (از کثرت عبادت) ورم کرد. پدر و مادرم فدای او، برخی به او گفتند: آیا این گونه عمل می‌کنی، در حالی که خدا گناه گذشته و آینده‌ات را آمرزیده است؟ فرمود: آیا بنده شاکر و سپاس گزار نباشم. (۱) ۱۳۰

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر هر روز هفتاد مرتبه «استغفرالله» و هفتاد مرتبه «اتوب الی الله» می‌فرمود.

(هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش و هفتاد مرتبه به سوی خدا توبه می‌کرد). (۲) ۱۳۱

این نشانه راه و رسم بندگی و توجه کامل و پیوسته به معبود است.

حضرت امام باقر علیه السلام از قول عایشه می‌فرماید:

عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا خود را (در عبادت) به رنج و مشقت می‌اندازی، در حالی که خداوند، گناه گذشته و آینده تو را آمرزیده است. پیامبر فرمود: ای عایشه، آیا بنده‌ای سپاس گزار نباشم؟ (۳) ۱۳۲

در روایتی دیگر عطاء بن زیاد می‌گوید: «روزی به عایشه گفتم عجیب‌ترین چیزی که از پیامبر دیدی، چه بود؟ عایشه گفت: همه کارهای پیامبر عجیب است، ولی از همه عجیب‌تر اینکه شبی از شب‌ها پیامبر در خانه من بود. اندکی استراحت کرد. هنوز آرام نگرفته بود که برخاست و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آن‌قدر در حال نماز گریه کرد که جلو لباسش از اشک چشمش تر شد. پس

۱- شیخ طوسی، امالی، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳- اشاره به آیه «لِيَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ.» (فتح: ۲)

ص: ۴۸

سر به سجده نهاد و آن‌قدر گریست که زمین تَر شد. همچنان تا طلوع صبح، پریشان و گریان بود. وقتی بلال حبشی آمد و پیامبر را برای نماز صبح طلبید، آن حضرت را گریان دید. پرسید: شما که مشمول لطف خدا هستید، پس برای چه گریه می‌کنید؟ پیامبر فرمود: آیا نباید بنده سپاس‌گزار خدا باشم؟ چرا نگریم، خداوند در شبی که گذشت آیات تکان‌دهنده‌ای بر من نازل کرده است. پس شروع به خواندن آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران کرد و در پایان فرمود: وای به حال کسی که این آیات را بخواند و در آن نیندیشد». (۱) ۱۳۳ پیامبر همیشه نگران و در اندیشه جهان آخرت بود. ابوذر نقل می‌کند که پیامبر شب را به نماز می‌ایستاد و این آیه را تکرار می‌کرد:

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. (مائده: ۱۱۸)

پروردگارا، اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تواند و اگر آنان را ببخشی، تو عزیزی و کارهایت از روی حکمت است. (۲) ۱۳۴

ابن مسعود می‌گوید: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: برایم قرآن بخوان. شروع به خواندن سوره نساء کردم. وقتی به این آیه رسیدم:

فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیدًا. (نساء: ۴۱)

(حال مردم) چگونه است، آن هنگام که برای هر امتی گواهی (بر اعمالشان) حاضر سازیم و تو را (ای پیامبر) گواه آنان بیاوریم.

متوجه شدم که دیدگان پیامبر پر از اشک شد و به من فرمود: همین مقدار که خواندی، کافی است». (۳) ۱۳۵

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- . سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۲.

۳- . همان، ص ۴۲۰.

ص: ۴۹

امام موسی کاظم علیه السلام به نقل از پیامبر فرمود:

وقتی موسی بن عمران با خدای خود راز و نیاز می‌کرد، می‌گفت: «یا رَبِّ أَبَعیدٌ انْتَ مِنّی فَانَادِیکَ امْ قَریبٌ فَانَاجِیکَ؛ پروردگارا! آیا تو از من دوری تا ندا کنم تو را یا نزدیکی تا با تو آهسته راز و نیاز کنم؟» به حضرت موسی علیه السلام وحی شد: ای موسی! من هم‌نشین کسی هستم که مرا یاد کند. موسی عرض کرد: پروردگارا! من در حالی هستم که تو را بزرگ‌تر از آن می‌شمارم تا یادت کنم. خداوند فرمود: ای موسی! در هر حال مرا یاد کن. (۱) ۱۳۶

۸ قرآن خواندن

شب‌ها، تا سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن را نمی‌خواند، نمی‌خفت. (۲) ۱۳۷ جابر گفته است: «شب تا سوره‌های تبارک و الم تنزیل را نمی‌خواند، نمی‌خوابید». (۳) ۱۳۸ رسول گرامی، سوره اعلی را دوست می‌داشت. (۴) ۱۳۹ هنگام خواندن قرآن، صدایش را می‌کشید (۵) ۱۴۰ و با آوایی زیبا قرآن می‌خواند (۶) ۱۴۱ و می‌فرمود:

هر چیز آرایه‌ای دارد و زینت قرآن، آوای خوش است (۷) ۱۴۲ و نغمه زیبا بر زیبایی قرآن می‌افزاید. (۸) ۱۴۳

همچنین آورده‌اند پیامبر نمی‌خوابید، مگر آنکه مسبّحات را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «در این سوره‌ها آیه‌ای هست که از هزار آیه بالاتر است.»

۱- منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۱۵.

۲- سنن النبی، ص ۳۴۱.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۴۲.

۵- همان، ص ۳۴۶.

۶- سیدنا محمد، ص ۵۵.

۷- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۱۱.

۸- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۵.

ص: ۵۰

عرض کردند: مسبّحات کدام سوره‌ها هستند؟ فرمود: «حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن مسبّحات هستند». (۱) ۱۴۴ شیخ طبرسی می‌گوید: از ابن عباس نقل شده است که پیامبر وقتی «سَبِّحِ اسْمِ رَبِّکَ الْأَعْلی» را می‌خواند، می‌فرمود: «سبحان ربی الاعلی.» این روایت از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. (۲) ۱۴۵

سیوطی از ابی امامه نقل می‌کند: «پس از حجهٔالوداع، با پیامبر نماز می‌خواندم. حضرت «لا اقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَهِْ» را زیاد می‌خواند. وقتی که به این آیه می‌رسید «الیس الله بقادر علی ان یحیی الموتی»، می‌شنیدم که می‌فرمود:

«بَلی وَ انَا عَلی ذلِکَ مِنَ الشَّاهِدِینَ؛ آری و من بر این امر گواهم». (۳) ۱۴۶ سیوطی همچنین می‌گوید: «از ابن عباس روایت است که پیامبر وقتی که آیه «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» را می‌خواند، درنگ می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ آتِ نَفْسی تَقْوَیها وَ زَکیِّها، انْتَ خَیْرُ مَنْ زَکّیها، انْتَ وَلِیُّهَا وَ مَوْلیها؛ خدایا! به روح من تقوا و تزکیه آن را عنایت کن. تو بهترین کسی هستی که آن را تزکیه می‌کنی. تو سرپرست و مولای روح من هستی.» ابن عباس می‌گوید: پیامبر این دعا را در نماز می‌گفت». (۴) ۱۴۷ عبدالله بن مسعود یکی از نویسندگان وحی بود. آیات قرآن که بر پیامبر نازل می‌شد، به افرادی از جمله به عبدالله پسر مسعود می‌گفت آن آیات را بنویسند. روزی پیامبر به عبدالله فرمود: آیاتی از قرآن را بخوان تا من بشنوم.

عبدالله آیاتی را از سوره نساء خواند تا به آیه «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍْ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیدًا.» (نساء: ۴۱) رسید که می‌گوید: «پس چگونه است

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۹.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۴۷۳.

۳- الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۶.

۴- همان، ص ۳۵۶.

ص: ۵۱

(حـال بنـدگان) هنگامی که از هر گروهی، گواهی (بر کردار آنان) بیاوریم و تو ای پیامبر گواه بر این امت باشـی.» پیامبر تا این آیه را شنید، منقلب شد و چشم‌هایش پر از اشک گردید و فرمود: دیگر بس است.

علامه طبرسی در تعبیری زیبا ذیل این آیه می‌نویسد:

وقتی که شاهد و گواه (پیامبر) با شـنیدن این آیه، این چنین دگرگون و اندوهگین شود، پس امت او که بر او شـهادت داده می‌شود، چه باید بکنند؟ (۱) ۱۴۸

۹ عبادت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله

رسـول اللَّه صـلی الله علیه و آله اولین کسـی است که به حق، معرفت کامـل پیـدا کرده و در درگـاه الهی، پیشـانی فروتنی بر خـاک بندگی ساییده است. ایشان فرموده است:

کُنْتُ اوَّلَ مَنْ اقَرَّ بِرَبّی جَلَّ جَلالُهُ وَ اوَّلَ مَنْ اجابَ. (۲) ۱۴۹

من اولین کسی بودم که مبدأ را شناختم و به توحید اقرار کردم و اولین کسی بودم که دعوت معبود را اجابت کردم.

نمـاز که کمـال خضوع بنـدگان در برابر پروردگـار است، نور چشم رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله است. هم ایشان می‌فرمایـد: «قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلوةِ؛ نماز نور چشم من است». (۳) ۱۵۰

رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله شب تا صـبح را به طور متناوب به عبادت و شب زنـده‌داری مشـغول بود و چنین نبود که تمام شب را استراحت کند. امام صادق علیه السلام درباره این سیره نبوی می‌فرماید:

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۳- محجهٔ البیضاء، ج ۳، ص ۶۸.

ص: ۵۲

رسول اللّه صلی الله علیه و آله هنگامی که نماز عشا را می‌خواند، آب وضو و مسواک را بالای سرش می‌نهاد. روی آن را می‌پوشاند. قدری می‌خوابید، سپس بیدار می‌شد و مسواک می‌کرد و وضو می‌گرفت. چهار رکعت نماز می‌خواند و آن‌گاه می‌خوابید. دوباره برمی‌خاست و مسواک می‌کرد و وضو می‌گرفت. چهار رکعت دیگر نماز می‌خواند. باز می‌خوابید و آن‌گاه نماز «وتر» را می‌خواند. (۱) ۱۵۱

آن وجود نازنین چه نیکو به این کریمه قرآنی عمل می‌کرد: «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَویلًا.» (انسان: ۲۶)

خداوند از بندگان خاص می‌خواهد که بخشی از شب را به تسبیح معشوق بپردازند و پاسی از شب طولانی را سر بر سجده تواضع نهند و برای معبود خود نیایش کنند.

حضرت در نماز چنان خلوصی داشت که هنگام نماز از همه تعلق‌ها می‌برید و تنها توجهش به سوی خداوند بود:

کانَ اذَا حَضَرَ الصَّلوةُ فَکَاَنَّهُ لَمْ یَعْرِفْنا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ اشْتِغالًا بِعَظَمَةِ اللَّهِ. (۲) ۱۵۲

هنگامی که وقت نماز می‌رسید، آن قدر متوجه خدا بود، مثل اینکه او ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناسیم.

دگرگونی حالت حضرت هنگام راز و نیاز، نشان‌دهنده اوج بندگی و خاکساری ایشان در برابر پروردگار بود:

اذَا قامَ إِلَی الصَّلوةِ تَرْبَدُ وَجْهَهُ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ. (۳) ۱۵۳

هنگامی که به نماز می‌ایستاد، صورت حضرت از بیم خدا دگرگون می‌شد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- میرزا حسین نوری، مستدرک‌الوسائل، مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۹۳.

ص: ۵۳

ایشان از نظر ادب نیز آن‌قدر مؤدب و خاضعانه در برابر حق قرار می‌گرفت که گویی مانند لباسی است که کناری افتاده باشد: «اذا قامَ إِلیَ الصَّلوةِ کَانَّهُ ثَوْبٌ مُلقی». (۱) ۱۵۴

پیامبر گرامی اسلام، لذت بخش‌ترین کارها را ارتباط با معبود و راز و نیاز با خدا می‌دانست. بی‌شک، اظهار بندگی و راز و نیاز با خداوند، چنان شوقی در دل‌ها پدید می‌آورد که محبت غیر خدا در آن جای ندارد. با بندگی خدا، آدمی در خود احساس آرامش می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کانَ رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لایُؤثِرُ عَلَی الصَّلوةِ عِشَاءً وَ لا غَیْرَهُ وَ کانَ اذَا دَخَلَ وَقْتُها کَانَّهُ لا یَعْرِفُ اهْلًا وَ لا حَمِیماً. (۲) ۱۵۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز را (از شام و غیر آن) بر نماز مقدم نمی‌داشت و چون وقت نماز می‌شد، گویا هیچ یک از اهل و عیال، قوم و خویش و دوست خود را نمی‌شناخت.

همچنین وارد شده است که شبی پیامبر در خانه یکی از همسرانش (ام سلمه) بود. اندکی از شب نگذشته بود که ام سلمه دید رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر نیست. برخاست و دنبال او گشت. ناگهان متوجه شد که حضرت کنار اتاق ایستاده، دست‌ها را بلند کرده و اشک از دیدگانش جاری است و چنین با خدا راز و نیاز می‌کند:

خدایا! نیکی‌هایی که به من عطا فرموده‌ای از من مگیر. خدایا! دشمنان و حسودان مرا شاد مگردان. خدایا! مرا به بدی‌هایی که از آنها نجاتم دادی، باز مگردان. خدایا! یک لحظه مرا به خودم وامگذار.

۱- همان.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۸.

ص: ۵۴

در این هنگام، ام سلمه گریست. پیامبر فرمود: ام سلمه! چرا می گریی؟ گفت:

پدر و مادرم فدایت چرا گریه نکنم؟ تو با آن مقام بلندی که داری و با آنکه خداوند گناه گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، چنین با خدا راز و نیاز می کنی (ما به ترس از خدا و گریه سزاوارتریم). پیامبر فرمود: چگونه در امان باشم، حال آنکه خداوند یک لحظه، یونس پیامبر را به خودش واگذاشت و بر سرش آمد، آنچه آمد. (۱) ۱۵۶ در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

افْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ العبادَةَ فَعانَقَها وَ أَحَبَّها بِقَلْبِهِ وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لایُبالی عَلی ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنیا: عَلی عُسْرٍ أمْ عَلی یُسْرٍ. (۲) ۱۵۷

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود. پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن درآمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند و او را باکی نباشد که دنیایش به سختی بگذرد یا به آسانی.

۱۰ نیایش

روح بندگی خدا در سراسر زندگی پیامبر دیده می‌شود. او پیش از هر چیز، بنده خالص خدا بود. آن‌قدر برای نماز و مناجات با خدا می‌ایستاد که پاهایش ورم می کرد و چهره‌اش زرد می‌شد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: مگر نه این است که خداوند در گذشته و آینده، تو را از گناه دور نگه‌داشته است. پس چرا خود را این گونه به زحمت می‌افکنی؟ پیامبر در پاسخ او فرمود: «افَلا اکُونُ عَبْداً شَکُوراً؛ آیا بنده سپاس گزار خدا نباشم». (۳) ۱۵۸

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵.

۳- بحارالانوار، ج ۱۷، صص ۲۵۷ و ۲۸۷.

ص: ۵۵

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معمولًا پس از نماز این دعا را می‌خواند:

اللّهُمَّ اغْفِرْلی خَطائی وَ ذُنوبی کُلَّها، اللَّهُمَّ أَنْعِمی وَ احْینی وَ ارْزُقْنی وَ اهْدِنی لِصالِح الْاعمالِ وَ الْاَخْلاقِ فَانَّهُ لا یَهْدی لِصالِحِها الّا انْتَ وَ لا یَصْرِفُ عَنْ سَیِّئِها الَّا انْتَ. (۱) ۱۵۹

خدایا! همه خطاها و گناهانم را بیامرز. خدایا! به من نعمت بخش و مرا زنده بدار و روزی ده و مرا برای انجام کارهای نیک و رعایت اخلاق پسندیده، هدایت فرما؛ چون جز تو کسی انسان‌ها را به کارهای نیک، هدایت نکند و از کارهای زشت باز ندارد.

هنگامی که صدای اذان را می‌شنید، با بازگو کردن جمله‌های آن، در پایان اذان می‌فرمود:

اللَّهمَ رَبَّ هذِهِ الدَّعْوةِ التّامَّهِ و الصَّلوهِ الْقائِمَةِ اعْطِ مُحمّداً سُؤْلَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ و بَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ الْوَسیلَةَ مِن الْجَنَّةِ و تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ فی امَّتِهِ. (۲) ۱۶۰

ای خدایی که پروردگار این دعوت تام و نماز برپا شده هستی، خواهش‌های محمد را در روز قیامت برآور و او را به درجه‌ای که وسیله آمرزش بهشتی است، برسان و شفاعت او را درباره امتش بپذیر.

هنگامی که بر سر سفره حاضر می‌شد، می‌فرمود:

سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ ما احْسَنَ ما تَبْتَلینا سُبحانَکَ ما اکْثَرَ ما تُعْطِینا، سُبْحانَکَ ما اکْثَرَ ما تُعافینا اللَّهُمَّ اوْسِعْ عَلَیْنا و عَلی فُقَراءِ المُؤمنینَ وَ المُؤمِناتِ و الْمُسلِمینَ و الْمُسْلِماتِ. (۳) ۱۶۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۴۲۰.

ص: ۵۶

خدایا منزهی تو. چه نیکوست آنچه ما را به آن آزموده‌ای و چه بسیار است آنچه به ما بخشیده‌ای و چه فراوان است سلامتی‌هایی که به ما داده‌ای. خدایا! بر ما و بر فقیران اهل ایمان، گشایش در روزی کرامت فرما.

هنگام خواب نیز بدین گونه از خداوند یاری می‌جست:

بِسْمِ اللَّهِ اَمُوتُ و اَحْیی وَ اِلَی اللَّهِ الْمَصیرُ، اللَّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِی وَ اسْتُرْ عَوْرَتی وَادِّ عَنِّی امانَتِی. (۱) ۱۶۲

به نام خدا می‌میرم و زنده می‌شوم و بازگشت همه خلایق به سوی اوست.

خدایا! ترسم را به امن و آرامش تبدیل فرما و عیبم را بپوشان و خودت امانتی را که به من سپرده‌ای، ادا فرما.

هنگام دیدن هلال ماه نو، دست‌ها را بلند می‌کرد و می‌گفت:

اللّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْاَمْنِ و الایمانِ و السَّلامَةِ وَ الْاِسْلامِ. (۲) ۱۶۳

خدایا! هلال این ماه را برای ما همراه امنیت و داشتن ایمان و سلامتی و بهره‌مند شدن از اسلام قرار ده.

ایشان در ابتدای سال نو چنین دعا می‌فرمود:

اللَّهُمَّ اَنْتَ الْالهُ الْقَدیمُ و هذِهِ سَنَةٌ جَدیدَةٌ فَاسْئَلُکَ فیها الْعِصْمَةَ مِنْ الشَّیْطانِ و الْقُوَّةَ عَلی هذِهِ النَّفْسِ الْاَمّارَةِ بالسُّوءِ و الْاِشْتِغالَ بِما یُقَرِّبُنی اِلَیْکَ یا کَریمُ، یا ذَالْجَلالِ و الْاکْرامِ، یا عِمادَ مَنْ لا عِمادَ لَهُ، یا ذَخیرَةَ مَنْ لاذَخیرَةَ لَهُ، یا حِرْزَ مَنْ لاحِرْزَ لَهُ، یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ. (۳) ۱۶۴

۱- همان، ص ۳۲۲.

۲- علی بن طاهر ابی احمد الحسینی، امالی، ج ۲ ص ۱۰۹.

۳- سنن النبی، ص ۳۳۹.

ص: ۵۷

خدایا! معبود ازلی تو هستی و این، سال نو است. از تو می‌خواهم که در این سال مرا از شرّ شیطان نگه‌داری و بر این نفس اماره‌ام پیروز گردانی و به آنچه مرا به تو نزدیک می‌کند، مشغول سازی. ای کریم، ای صاحب جلال و کرم، ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی ندارد، ای مایه امید کسی که ذخیره‌ای ندارد، ای نگه‌دار کسی که نگه‌دارنده‌ای ندارد، ای فریادرس آن‌که فریادرسی ندارد. آن طور که نمایان است، روحیه دعا و استعانت از خدا در تمام کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد و ایشان به راحتی از سلاح دعا برای ارتباط با مبدأ آفرینش و شکرگزاری به پاس نعمت‌های خداوندی بهره می‌گیرد.

۱۱ نمازگزاری

حذیفه می‌گوید:

کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله اذَا حَزَنَهُ امرٌ فَزَعَ الَی الصَّلاۀِ. (۱) ۱۶۵

شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که چون مشکلی برای او پیش می‌آمد، به نماز پناه می‌برد و از آن یاری می‌جست.

۱- تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۷.

ص: ۵۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

كانُوا يَعْنِى الْانْبِياءُ يَفْزَعُونَ اذا فَزَعُوا الَى الصَّلاةِ. (۱) ۱۶۶

پیامبران خدا چنان بودند که چون دچار نگرانی می‌شدند، به نماز پناه می‌بردند.

و ابی الدرداء نیز می گوید:

كانَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه و آله اذَا كَانَت لَيْلَةُ رِيحٍ كانَ مَفْزَعُهُ الَى الْمَسْجِدِ حَتّى يَسْكُنَ وَ اذَا حَدَثَ فِي‌السَّماءِ حَدَثٌ فِي كُسُوفِ شَمْسٍ اوْ قَمَرٍ كَانَ مَفْزَعُهُ الَى الصَّلاةِ. (۲) ۱۶۷

رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که چون شبی باد سهمگینی می‌آمد، به مسجد پناه می‌برد تا آرام گیرد و چون در آسمان، کسوف و خسوفی اتفاق می‌افتاد، به نماز پناه می‌برد.

جابر بن عبداللَّه انصاری می گوید: پیامبر گرامی اسلام در خطبه‌ای فرمود:

ايُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّلوةِ فَانَّها عَمُودُ دِينِكُم كَابِدوا اللَّيْلَ بِالصَّلوةِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً يُكَفِّرْ عَنْكُم سَيِّئاتِكُم. (۳) ۱۶۸

ای مردم! نمازتان را رعایت کنید. نمازتان را به پا دارید که ستون دین شما است. شب را با نماز آغاز کنید و خدا را زیاد یاد کنید که آن پوشاننده گناهانتان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

ما فى صَلاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُها الّا نادى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَى النَّاسِ: ايُّهَا النَّاسُ قُومُوا الَى نِيْرانِكُم الَّتِى اوْقَدتُمُوها عَلى ظُهُورِكُم فَاطْفَئُوها بِصَلاتِكُم. (۴) ۱۶۹

هیچ نمازی نیست که وقت به‌جا آوردن آن فرا رسد، مگر آنکه فرشته‌ای می‌آید و در برابر مردم فریاد می کند: ای مردم! برخیزید و به آتش‌هایی که (به سبب ارتکاب گناهان) بر پشت‌های خود افروخته‌اید، بنگرید. پس شعله آن آتش‌ها را به یاری نمازهایتان فرو نشاید. این سخن کنایه است از اینکه سیئات خود را به وسیله نماز محو سازید.

۱- همان.

۲- همان.

۳- شیخ مفید، امالی، ص ۱۸۹.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۳.

ص: ۵۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کلامی دیگر می‌فرماید:

اگر نهری در کنار خانه شما باشد و در آن هر روز پنج نوبت خود را شست و شو دهید، آیا در بدن شما چیزی از آلودگی می‌ماند؟ هرگز! نماز نیز نهر جاری و روانی است که هرگاه برپا می‌شود، گناهان را می‌شوید و از بین می‌برد. (۱) ۱۷۰

همچنین ایشان فرموده است:

مَنْ احَبَّ انْ یَعْلَمَ اقْبِلَتْ صَلوتُهُ امْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْ صَلوتُه عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ فَبِقَدْرِ ما مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ. (۲) ۱۷۱

هرکس می‌خواهد بداند که نمازش پذیرفته شده است یا خیر، باید بنگرد اگر نماز، او را از زشتی‌ها بازداشت، پس بداند که به میزان بازدارندگی، نمازش پذیرفته شده است. (۳) ۱۷۲

یشه می گوید:

اوقاتی پیش می‌آمد که پیامبر خدا با ما و ما با حضرتش سخن می گفتیم.

چون هنگام نماز می‌رسید، به خاطر توجه به عظمت حق تعالی، چنان بود که گویی ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناسیم و از جمع ما بلند می‌شد و خود را برای نماز اول وقت آماده می کرد. (۴) ۱۷۳

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سخنی به اباذر، شیفتگی‌اش به نماز را به شیفتگی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به آب همانند کرد و فرمود:

گرسنه هرگاه بخورد، سیر می‌شود و تشنه اگر بنوشد، سیراب می‌شود، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم. (۵) ۱۷۴

آمده است که نمایندگان طائف به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و برای پذیرش اسلام چنین شرطی تعیین کردند: ما را از خواندن نماز معاف بدار؛

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۲- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

۴- محجهٔ البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۳.

ص: ۶۰

زیرا ما رکوع را عیب می‌دانیم. پیامبر فرمود:

لَاخَيْرَ فی دينٍ لَيْسَ فيه رُكوعٌ و لا سُجُودٌ.

دینی که در آن رکوع و سجده نباشد، خیری در آن نیست.

بعضی از مفسران می گویند آیه ۴۸ سوره مرسلات در رد پیشنهاد آنها نازل شده است:

وَ اذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لا يَرْكَعُونَ. (۱) ۱۷۵

و چون به آنان گویند رکوع کنید، رکوع نکنند.

۱۲ روزه

سه روز در ماه روزه می گرفت. اولین و آخرین پنج شنبه هر ماه و چهارشنبه نیمه هر ماه. (۲) ۱۷۶ تمامی ماه شعبان را روزه می گرفت. با حلوا افطار می کرد و اگر حلوا نبود، روزه‌اش را با آب ولرم می گشود و می‌فرمود:

این کار سبب می‌شود که کبد و معده، پاکیزه، دهان خوش‌بو و لثه‌ها محکم شوند و سر درد برطرف شود ... دعای روزه‌دار به هنگام افطار پذیرفته شده است. (۳) ۱۷۷

بر این باور بود که روزه، تنها لب بستن از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه دست، پا، چشم، گوش و زبان روزه‌دار نیز باید روزه بدارد؛ چنان‌که فرمود: «چه بسیار کسان که از روزه خویش جز گرسنگی و تشنگی سودی نمی‌برند». (۴) ۱۷۸

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۹.

۲- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۹.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۹.

۴- مسند الشهاب، ج ۲، ص ۳۰۹.

ص: ۶۱

شیخ کلینی از غبسهٔ العابد نقل می کند: «پیامبر تا زمانی که از دنیا رفت، ماه شعبان و ماه مبارک رمضان و سه روز هر ماه را روزه می گرفت». (۱) ۱۷۹ شیخ صدوق نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه سه روز در هر ماه؛ یعنی پنج‌شنبه اول و چهارشنبه وسط و پنج‌شنبه آخر ماه و روزه ماه شعبان وسوسه و غم دل را از بین می‌برد و ما خاندان پیامبر در هر ماه، این سه روز را روزه می گیریم. (۲) ۱۸۰

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر یک روز به اصحاب خود فرمود: چه کسی همیشه روزگار روزه می گیرد؟ سلمان گفت: من، ای پیامبر. شخصی به سلمان گفت: من در بیشتر روزها می‌دیدم که تو غذا می‌خوری. سلمان گفت: آن گونه که تو گمان می کنی، نیست. من سه روز در هر ماه روزه می گیرم. خداوند می‌فرماید: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْثالِها؛ کسی که یک حسنه انجام می‌دهد، ده برابر پاداش می گیرد.» و از طرفی روزه شعبان را هم به ماه مبارک رمضان وصل می کنم و هر کس که چنین کند، ثواب روزه تمام روزگار را دارد. پیامبر به آن مرد فرمود: تو کجا و لقمان حکیم کجا که به سلمان که مانند لقمان حکیم است؛ اعتراض می کنی؟ از او بپرس تا به تو پاسخ دهد. (۳) ۱۸۱

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

پیامبر در فصل رطب، اولین چیزی که با آن افطار می کرد، رطب بود و در زمانی که خرما بود، با خرما افطار می کرد. (۴) ۱۸۲

۱- . اصول کافی، ج ۴، ص ۹۱.

۲- . سنن النبی، ص ۷۱.

۳- . معانی الاخبار، ص ۶۹.

۴- . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۳.

ص: ۶۲

در برخی روایت‌ها آمده است: «پیامبر گاهی با کشمش افطار می‌کرد.» (۱) ۱۸۳ شیخ مفید می‌فرماید:

روایت است که سحری خوردن مستحب است، هرچند با یک لیوان آب باشد و بهتر آن است که با خرما و قاووت سحری بخورند، چون پیامبر به عنوان سحری از اینها می‌خورد. (۲) ۱۸۴

پیامبر وقت افطار می‌گفت:

اللَّهُمَّ لَکَ صُمْنا وَ عَلَی رِزْقِکَ افْطَرْنا، فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا.

بار خدایا! برای تو روزه داشتیم و از روزی تو افطار کردیم. پس آن را از ما بپذیر.

و در پی آن می‌فرمود: «تشنگی به سر آمد و رگ و پی آب گرفت و پاداش آن باقی است». (۳) ۱۸۵ امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نزد دیگران افطار می‌کرد و غذا می‌خورد، می‌فرمود: روزه‌داران نزد شما افطار کردند و نیکان از طعام شما خوردند و فرشتگان نیکوکار بر شما درود فرستادند. (۴) ۱۸۶

پیامبر خدا به جابربن عبداللّه انصاری فرمود:

ای جابر! این ماه رمضان است، هرکس روز آن را روزه بدارد و قسمتی از شب آن را به عبادت بایستد و شکم و فرج خود را از حرام باز دارد و زبان خود را نگه‌دارد، از گناهان خود مثل بیرون رفتن از این ماه بیرون می‌رود.

۱- . تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۸.

۲- . مقنعه، ص ۵۰.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۲.

۴- . همان، ص ۲۹۳.

ص: ۶۳

جابر عرض کرد: ای رسول خدا، چه نیکوست این سخن که گفتی! فرمود:

«و چه سخت است شرطهایی که کردم». (۱) ۱۸۷ همچنین آورده‌اند: «پیامبر زنی را دید که با زبان روزه به کنیز خود دشنام می‌داد.

پیامبر غذایی طلبید و به آن زن گفت: بخور. عرض کرد: روزه هستم! فرمود:

چگونه روزه‌ای در حالی که به کنیز خود دشنام دادی؟ روزه فقط خودداری از خوردن و نوشیدن نیست، بلکه خداوند، روزه را حجاب همه امور زشت و ناروا ساخته است. چه کم هستند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگی کشندگان». (۲) ۱۸۸

۱۳ هم‌رنگی و دوری از تکلّف

پیامبر به تمام معنا از تکلف دور بود و این حقیقت در همه امور زندگی شخصی و اجتماعی آن حضرت مشهود است. بی‌تکلفی پیامبر در لباس و آراستگی و نشست و برخاستش، به تمام معنا وجود داشت. مانند پادشاهان و اشراف لباس نمی‌پوشید و از حرکت‌های پر طمطراق بیزار بود. چنان نبود که در رفت و آمد، خیل مریدان و ملتزمان رکاب همراهی‌اش کنند. چشم‌ها را با کبکبه و دبدبه پر نمی‌ساخت که این سیره «مَلَاء» است. سادگی، راحتی و بی‌آلایشی او، همه را مجذوب خود می‌کرد. چون راه می‌رفت، قدم‌هایش را سبک برمی‌داشت و تند می‌رفت. (۳) ۱۸۹

۱- . تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲- . همان، ص ۲۵۸.

۳- . الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۹۵.

ص: ۶۴

این ویژگی بندگان حقیقی خداست که سبک‌بار و بی‌پیرایه و فروتن هستند:

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنًا. (فرقان: ۶۳)

و بندگان خدای رحمان، آنان هستند که بر روی زمین سبک‌بال و فروتنانه روند.

ابن عباس می گوید:

کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله اذَا مَشِیَ مَشْیاً یُعْرَفُ انَّهُ لَیْسَ بِمَشْیِ عاجِزٍ وَ لا بِکَسْلانٍ. (۱) ۱۹۰

چنان با نشاط راه می‌رفت که به نظر ناتوان و کسل نمی‌رسید.

آن‌چنان بی‌تکلف بود که وقتی وارد مجلسی می‌شد، در نزدیک‌ترین جا به محل ورود خود می‌نشست: «کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله اذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِی ادْنَی الْمَجْلِسِ حِینَ یَدْخُلُ.» (۲) ۱۹۱ همچنین کراهت داشت کسی برای وی به پا خیزد و مردم نیز از این جهت پیش پای آن حضرت بلند نمی‌شدند. (۳) ۱۹۲ ابو امامه نقل می کند: «روزی پیامبر در حالی که به عصا تکیه داده بود، بر ما گذشت و ما به احترام او از جا برخاستیم، به ما گفت: آن سان که ایرانیان برای بزرگ داشتن یکدیگر در پیش پای هم برمی‌خیزند، برنخیزید.» (۴) ۱۹۳ همین بی‌پیرایگی او سبب شده بود همه شیفته او شوند. مردمش، او را سخت دوست می‌داشتند و به او عشق می‌ورزیدند. (۵) ۱۹۴ ایشان می‌فرمود:

مرا بالاتر از آنچه هستم، قرار مدهید و آن سان که نصارا درباره مسیح سخن گفتند، درباره من سخن مگویید. همانا خداوند پیش از آنکه مرا رسول گیرد، بنده گرفته است. (۶) ۱۹۵

در سیره حضرت آمده است که رسول اللَّه صلی الله علیه و آله احترام دیگران را برای خود نمی‌پسندید:

انَّهُ کانَ یَکْرَهُ أنْ یُقامَ لَهُ فَکَانُوا اذَا قَدَمَ لایَقُومُونَ لِعِلْمِهِمْ کِراهَةَ ذَلِکَ فَاذِا قامَ قامُوا مَعَهُ حَتَّی یَدْخُلَ مَنْزِلَهُ. (۷) ۱۹۶

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۶۶۲.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۴- . الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵- . مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۶- . الکامل فی اللغة و الادب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۳.

ص: ۶۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله کراهت داشت کسی برای وی به پا خیزد و مردم نیز از این جهت پیش پای آن حضرت بلند نمی‌شدند، ولی هنگام رفتن، آنان با حضرت برمی‌خاستند و همراهش تا در خانه می‌آمدند.

ابوذر غفاری می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحابش می‌نشست. اگر ناشناسی می‌آمد، نمی‌دانست پیامبر کدام است تا آنکه می‌پرسید. پس از پیامبر درخواست کردیم تا جایگاهی اختیار کند که اگر ناشناسی وارد شد، حضرت را بشناسد. آن‌گاه سکویی از گِل بنا کردیم، حضرت بر آن می‌نشست و ما نیز گرد او می‌نشستیم.

در حدیث آمده است:

کانَ من خُلْقِهِ انْ یَبْدَأَ مَنْ لَقِیَهُ بالسَّلامِ. (۱) ۱۹۷

از خلق و خوی حضرت آن بود که با هرکس برخورد می کرد، پیش از او سلام می کرد.

همچنین اول از همه دست می‌داد و مصافحه می کرد:

اذَا لَقِیَ مُسْلِماً بَدَأَ بالمُصافَحَهْ. (۲) ۱۹۸

هرگاه با مسلمانی دیدار می کرد، ابتدا با او دست می‌داد.

خدمت‌کاران شهر مدینه که با ظرف‌های مخصوص، آب را برای اربابان خود می‌آوردند، پس از نماز صبح، ظرف‌های آب را خدمت پیامبر می‌بردند تا آن حضرت، دست خود را در آنها قرار دهد و به این صورت متبرک شوند.

چه بسا روزهای سرد که این کار انجام می‌شد و پیامبر بدون اینکه اظهار ناراحتی کند، دست خود را در آن آب‌های سرد می گذاشت. (۳) ۱۹۹

۱- المحجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- سنن النبی، ص ۶۲.

۳- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

ص: ۶۶

۱۴ انجام کارهای شخصی

پیامبر در روش و منش خویش استقلال را می‌آموخت. آن حضرت در برخوردها و رفتار، مسلمانان را متوجه این اصل با ارزش در حیات انسان‌ها می‌کرد و شخصیت مستقل را در آنها احیا می‌فرمود. لقمان حکیم در وصایای خود به فرزندش، راز رشد و تعالی پیامبران و راست‌کرداران را چشم پوشی از غیر خدا می‌دانست:

فَانَّما بَلَغَ الْأَنبیاءُ وَ الصِّدّیقونَ ما بَلَغوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ. (۱) ۲۰۰

همانا پیامبران و راست کرداران به آنچه دست یافتند، جز به قطع طمعشان نبود.

آن حضرت کارهای شخصی خود را به دیگران نمی‌سپرد و آنچه را خود می‌توانست انجام دهد، به دیگران واگذار نمی‌کرد. در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

کانَ یَخیطُ ثَوْبَهُ وَ یَخْصِفُ نَعْلَهُ وَ کانَ اکْثَرُ عَمَلِهِ فی بَیْتِهِ الْخِیاطَهَ. (۲) ۲۰۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس خود را می‌دوخت و کفشش را پینه می‌کرد و بیشترین کاری که در خانه انجام می‌داد، دوزندگی بود.

پیامبر خدا کفش خود را پینه می‌زد و لباس خود را می‌دوخت و در خانه را

۱- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۱۶.

ص: ۶۷

خود باز می کرد. شیر گوسفندان را می‌دوشید و شتر را می‌بست و سپس آن را می‌دوشید. چون خادمش در دستاس کردن خسته می‌شد، به او کمک می کرد. (۱) ۲۰۲ نوشته‌اند آن حضرت در سفری با اصحاب و یاران خود در جایی که آب بود، توقف کردند تا آماده نماز شوند. پیامبر که به سوی آب می‌رفت، بدون آنکه با کسی چیزی بگوید، به سوی شتر خویش برگشت. اصحاب متوجه برگشت وی شدند و پرسیدند: چه می‌خواهید؟ فرمود: می‌خواهم زانوی شتر خویش را ببندم. گفتند:

اجازه دهید ما این کار را برایتان انجام دهیم. فرمود: هرگز در کارهای خود از دیگران ولو به اندازه یک قطعه چوب مسواک کمک نخواهید و کارهای خود را خودتان انجام دهید. (۲) ۲۰۳ آن حضرت می‌فرمود: «کُلُوا مِنْ کَدِّ ایْدِیکُمْ؛ از دسترنج خود بخورید». (۳) ۲۰۴ رسول عزتمند اسلام در روایتی دیگر مژده داده است:

مَنْ اکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ مَرَّ عَلَی الصِّراطِ کَالْبَرْقِ الْخاطِفِ. (۴) ۲۰۵

کسی که از دسترنج خویش بخورد، از صراط چون برق درخشان بگذرد.

همچنین فرمود:

مَنْ اکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ حَلالًا فُتِحَ لَهُ الْأَبْوابُ الْجَنَّةِ یَدخُلُ مِنْ أَیِّها شاءَ. (۵) ۲۰۶

هرکس معاش خود را از دسترنج حلال خویش تأمین کند، درهای بهشت بر او گشوده شود تا از هر یک که خواست، داخل شود.

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۹.

۲- کحل البصر، صص ۶۸- ۶۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۴.

۴- مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵- همان.

ص: ۶۸

۱۵ حفظ زبان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همواره مراقب زبان خویش بود و در سخنانش نیز نقش بسیار مهم زبان را یادآوری می‌فرمود: زبان چنان عذابی می‌بیند که هیچ یک از اعضای بدن چنان رنجی نمی‌بینند.

زبان می‌گوید: خداوندگارا! مرا چنان شکنجه‌ای دادی که هیچ عضوی را چنان رنجی ندادی؟ آفریدگار پاسخ می‌دهد: از تو سخنی برآمد که به خاور و باختر رسید و در نتیجه آن خون بی‌گناهان ریخت؛ فال‌هایی به ناحق گرفته شد و حرمت‌هایی هتك شد. پس سوگند به ارجمندی خودم تو را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ عضوی از اعضا را چنین عذابی نکرده باشم. (۱) ۲۰۷

همچنین فرمود:

من ضامن خانه‌ای در بالای بهشت، خانه‌ای در میانه بهشت و خانه‌ای در ورودی بهشت برای کسی هستم که ستیزه‌جویی در گفتار را رها کند؛ گرچه بر حق باشد. بنده به اوج ایمان نمی‌رسد، جز آنکه زبان خویش را نگه دارد. (۲) ۲۰۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در قیامت، اهل سخریه و استهزا را می‌آورند و برای یکی از آنها، یک در بهشت باز می‌شود و به او گفته می‌شود که بیا داخل بهشت شو. او با غم و اندوه می‌آید، ولی همین که می‌خواهد داخل بهشت شود، در به رویش بسته می‌شود. بعد درِ دیگری باز می‌شود و می‌گوید بیا از این در داخل شو.

تا نزدیک در بهشت می‌رسد، در به رویش بسته می‌شود و به همین ترتیب در سوم و چهارم و ... تا اینکه بالاخره در بهشت به رویش گشوده می‌شود، به او می‌گویند بیا بیا از این در داخل شو. او که چندین دفعه مسخره شده است، دیگر باور نمی‌کند و به طرف در بهشت نمی‌رود. (۳) ۲۰۹

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۵۷۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- محجهٔ البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۶.

ص: ۶۹

نقل است: «شخصی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من بیشتر گناهان را مرتکب می‌شوم، ولی تصمیم گرفته‌ام که خود را اصلاح کنم، ولی نمی‌دانم چگونه؟ حضرت فرمود: راست بگو و دروغ نگو و هر گناهی را که می‌خواهی، انجام بده. او در محضر پیامبر تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید.

پس از مدت کوتاهی، شیطان او را وسوسه کرد تا کار خلافی انجام دهد.

بی‌درنگ به فکر فرو رفت که اگر من مرتکب چنین عملی شوم و فردا رسول خدا صلی الله علیه و آله از من در این باره بپرسد، چه بگویم. اگر راست بگویم، حد بر من جاری می‌کند و اگر دروغ بگویم، که خلاف تعهد است. به همین ترتیب، هرگاه می‌خواست مرتکب گناهی شود، قدری اندیشه می‌کرد و به این ترتیب، ترک دروغ سبب شد دیگر گناهان را نیز ترک کند». (۱) ۲۱۰

۱۶ شوخ طبعی

اسلام، شوخی را تا زمانی تأیید کرده است که با گناه دیگری مانند تحقیر و تمسخر و افترا و غیبت و مانند آن همراه نباشد. رسول گرامی اسلام با سفارش یاران خود به شوخ طبعی، به مقدار ضرورت، خود نیز با آنان شوخی می‌کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کانَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله لَیَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ اصْحابِهِ اذا رأهُ مَغْمُوماً بِالْمُداعَبَهِٔ وَ کانَ یَقُولُ انَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْمُعَبِّسَ فی وَجْهِ اخیهِ. (۲) ۲۱۱

۱- امالی، ص ۴۱۹.

۲- سنن النبی، ص ۶۰.

ص: ۷۰

رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه مردی از اصحابش را غمگین می‌یافت، او را با شوخی، خرسند می‌ساخت و می‌فرمود: خداوند دشمن دارد کسی را که به روی برادرش چهره در هم کشد.

نمونه‌های دیگری از مزاح‌های پیامبر در کتاب‌های احادیث و سیره ذکر شده است. از آن جمله:

۱. انجشه، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شتر همسر آن حضرت «حُدی» (۱) ۲۱۲ می‌خواند. پیامبر فرمود: «ای انجشه! با شیشه‌ها مدارا کن». (۲) ۲۱۳ (کنایه از اینکه زنان، لطیف و ضعیفند ممکن است با شتابان رفتن شتر بترسند و بیفتند).

۲. زنی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و نام شوهرش را برد. حضرت فرمود:

شوهرت همان است که در چشمانش سفیدی هست؟ گفت: نه در چشمانش سفیدی نیست. آن زن به خانه آمد و جریان را برای شوهرش تعریف کرد. مرد گفت: آیا نمی‌بینی که سفیدی چشم من از سیاهی آن بیشتر است. (۳) ۲۱۴ ۳. پیامبر به پیرزنی از قبیله اشجَع فرمود: پیرزنان وارد بهشت نشوند.

بلال حبشی که سیاه چهره بود، آن پیرزن را ناراحت دید و جریان را به رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله باز گفت. پیامبر فرمود: سیاه هم به بهشت نمی‌رود. بلال و پیرزن هر دو ناراحت بودند که ناگهان عباس، عموی پیامبر که پیرمرد بود، آن دو را دید و حال آنان را برای پیامبر بازگو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیرمرد هم به بهشت نمی‌رود. همه غمگین شده بودند. پیامبر که چنین دید، همه آنها را فراخواند، دلشان را نرم کرد و فرمود: «خداوند، پیرزنان، پیرمردان و سیاهان را به نیکوترین شکل برمی‌انگیزاند و آنان جوان و نورانی شده به بهشت می‌روند». (۴) ۲۱۵

۱- نوعی از خواندن که باعث حرکت بیشتر شتر می‌شود.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۳- همان.

۴- همان ص ۲۹۵.

ص: ۷۱

۴. سیره رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به گونه‌ای بود که به یارانش اجازه می‌داد تا در حضور مبارکش، گفته‌های طنزآمیز ادا کنند. آنان نیز به پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شوخی‌های ناپسند پرهیز داشتند، ولی از شوخی‌های پسندیده دریغ نمی‌کردند. از جمله، نُعیمان، مرد شوخ طبعی بود. روزی عربی را با یک خیک عسل دید. آن را خرید و به خانه عایشه برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پنداشت که به عنوان هدیه آورده است. نعیمان رفت و اعرابی بر در خانه پیامبر ایستاده بود. چون انتظارش طولانی شد، صدا زد: ای صاحب خانه! اگر پول ندارید، عسل را برگردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان را دریافت و قیمت عسل را به آن شخص پرداخت. پیامبر چون زمانی دیگر، نعیمان را دید، فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله عسل را دوست می‌دارد و اعرابی هم یک خیک عسل داشت. پیامبر خدا از کار نعیمان خندید و به او هیچ گونه درشتی نکرد. (۱) ۲۱۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله هم کلام خویش را با تبسم می‌آمیخت و هم چهره‌ای خندان داشت و هم به چهره دیگران لبخند می‌زد. در حدیث است:

كَانَ اكْثَرُ النَّاسِ تَبَسُّماً و ضِحْكاً فی وُجُوهِ اصْحابِهِ. (۲) ۲۱۷

بیش از همه، لبخند داشت و بر روی یارانش لبخند می‌زد.

۵. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «عربی بدوی نزد پیامبر می‌آمد و هدیه و سوغاتی به پیامبر اهدا می‌کرد. بعد همان ساعت می‌گفت: پول سوغات و هدیه ما را بدهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌خندید. پس از آن جریان هر وقت غمگین می‌شد، می‌فرمود: آن اعرابی کجاست. کاش پیش ما می‌آمد». (۳) ۲۱۸

۱- همان، ص ۲۹۶.

۲- المحجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

ص: ۷۲

۶. پیامبر از پشت سر کسی آمد و بازوی او را گرفت و فرمود: «چه کسی این «بنده» را می‌خرد؟» (و منظور حضرت، بنده خدا بود).

۷. شوخی و مزاح ظریف و زیبای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره خوردن خرما نیز معروف است. گفته‌اند روزی آن دو گرامی با هم خرما می‌خوردند که پیامبر، هسته‌ها را جلوی علی علیه السلام می‌گذاشت و در پایان فرمود: هرکه هسته‌اش بیشتر باشد، پرخور بوده است! امیرمؤمنان در پاسخ گفت: هر که با هسته خورده باشد، پرخورتر بوده است. (۱) ۲۱۹ ۸. همچنین از شوخ طبعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کنند که حضرت برخی یاران را از پشت سر بغل می‌گرفت و دو دستش را بر چشمان آنان می‌گذارد تا آنان را بیازماید که آیا می‌توانند با چشم بسته، طرف مقابل را تشخیص دهند یا نه. (۲) ۲۲۰ ۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها خود، شوخی را آغاز می‌کرد، بلکه زمینه فرح را برای یاران خود فراهم می‌آورد.

روزی مرد عربی بر آن حضرت- که بسیار اندوهگین می‌نمود- وارد شد. وی می‌خواست چیزی بپرسد. اصحاب گفتند: نپرس! چهره پیامبر چنان گرفته است که جرئت پرسیدن نداریم. چهره پیامبر هرگز گرفته نبود، مگر هنگام نزول آیات موعظه یا آیات قیامت. او گفت: مرا به حال خود واگذارید. سوگند به خدایی که او را به پیامبری برانگیخت، هرگز رهایش نمی‌کنم تا خنده بر لبانش ظاهر شود. آن‌گاه به پیامبر گفت: ای رسول خدا! شنیده‌ام دجّال با نان و غذا نزد مردم گرسنه می‌آید. پدر و مادرم به فدایت. آیا باید غذا نخورم تا از لاغری بمیرم یا بهتر است نزد دجّال

۱- ملامحسن فیض کاشانی، التحفَةُ السنّیه، ص ۳۲۳.

۲- سید نعمت الله جزایری، زُهر الربیع، ص ۷.

ص: ۷۳

غـذای کافی بخورم و چون سیر شـدم، به خـدا ایمان آورم؟ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آن‌قـدر خندید که دندان‌های مبارکش نمایان شـد. سـپس فرمود: خیر! خداونـد تو را به وسـیله آنچه دیگر مؤمنان را بی‌نیاز می‌کند، بی‌نیاز می‌سازد. (۱) ۲۲۱ ۹. نقل است روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به صهیب بن سنان فرمود: در حالی که از چشم درد رنج می‌بری، خرما می‌خوری؟ صهیب گفت: این چشم من درد می‌کند و من خرما را با طرف دیگر می‌خورم. (۲) ۲۲۲ ۱۰. روزی ابوهریره کفش حضرت را ربود و آن را نزد خرما فروشـی گرو گذاشت و خرما گرفت. مشـغول خوردن بود که پیامبر سـر رسـید و از او پرسید: ای ابا هریره! چه می‌خوری؟ پاسخ داد: کفش پیامبر را. (۳) ۲۲۳ در مکتب رسول اللّه صلی الله علیه و آله شوخی باید به اندازه‌ای باشد که مایه تخریب شخصیت گوینده آن نشود. قیس بن سعد، یار جوان پیامبر پس از توصـیف شوخ طبعی حضرت می‌گوید: «به خدا سوگند! آن حضرت با آن شگفـتی و خنـده، هیبتش از همـه افزون‌تر بـود». (۴) ۲۲۴ زیـاده‌روی در شـوخی، ابهت انسـان را درهم می‌شـکند و اسـلام هم برای شخصیت پیروان خود ارزش والایی قائل شـده است. بنابراین، رسول خدا صـلی الله علیه و آله افراط در شوخی را نکوهش می‌کرد: «لاتَمْزَحْ فَیَذْهَبَ بَهاؤُکَ؛ از شوخی زیاد بپرهیز؛ زیرا ارزش و قداستت شکسته می‌شود». (۵) ۲۲۵

در شوخی نباید از وسایل نامشروعی چون دروغ، برای خندان دیگران بهره گرفت. رسول گرامی اسلام در هشداری می‌فرماید:

۱- . محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- . زُهرالربیع، ص ۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۶.

۴- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۵۱.

۵- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۸.

ص: ۷۴

وَیْلٌ لِلَّذی یُحَدِّثُ فَکَذِبَ لِیَضْحَکَ به الْقَوْمُ وَیْلٌ لهُ، وَیْلٌ لهُ. (۱) ۲۲۶

وای بر کسی که کلام دروغی را نقل کند تا دیگران بخندند. وای بر او، وای بر او.

مزاح باید از زشتی گفتار و نادرستی عاری باشد. پیامبر می‌فرمود:

انّی لاامْزَحُ وَلا أقُولُ الَّا حَقاً. (۲) ۲۲۷

من شوخی نمی‌کنم و سخنی نمی‌گویم، مگر آنکه در چارچوب حق باشد.

یکی از یاران پیامبر از ایشان پرسید: آیا در اینکه با دوستان خود شوخی می‌کنیم و می‌خندیم، اشکالی هست؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «اگر سخنی ناشایست در میان نباشد، اشکالی ندارد». (۳) ۲۲۸ از سوی دیگر، خنده زیاد و قهقهه نیز عظمت و متانت آدمی را از بین می‌برد. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ایّاکَ و کَثْرَةَ الضِّحْکِ فَإِنَّهُ یُمیتُ الْقَلْبَ. (۴) ۲۲۹

از خنده بسیار برحذر باش که دل را می‌میراند.

تبسم، بهترین نشانه شادی و نشاط است. چهره رسول اللَّه صلی الله علیه و آله نیز هنگام دیدار یاران بیش از دیگران شاداب و خندان می‌نمود و گاه چنان می‌خندید که دندان‌های مبارکش نمایان می‌شد. (۵) ۲۳۰ ابوالدرداء می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه سخنی می‌فرمود، سخنش با لبخند همراه بود». (۶) ۲۳۱

۱- همان، ص ۸۸.

۲- همان، ج ۶۶، ص ۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

۵- محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۶- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۸.

ص: ۷۵

۱۷ استقامت و پایداری

مهم‌تر از کسب پیروزی، نگه‌داری دستاوردهای آن است که تنها در سایه استقامت و پایداری امکان‌پذیر خواهد بود. در همین زمینه، وقتی آیه شریفه سوره هود نازل شد، این حقیقت که بقای پیروزی به استقامت مردم بستگی کامل دارد، پیامبر را به سختی، به تفکر واداشت:

فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ. (هود: ۱۱۱)

پس چنان‌که مأمور شده‌ای، استقامت کن و کسانی نیز که همراه تو رو به خدا کرده‌اند، استقامت بکنند و از حد مگذرید که خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست.

از ابن عباس نقل است که هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر نازل نشد. به همین دلیل، هنگامی که اصحاب آن حضرت از وی پرسیدند که چرا به این زودی موهای شما سپید شده و آثار پیری در شما نمایان گشته است، فرمود: «سوره هود و واقعه مرا پیر کرد». (۱) ۲۳۲ به راستی چرا این آیه این قدر بر پیامبر گران و سنگین بود؟ آیا امر به استقامت به آن بزرگوار این شدت و سنگینی را سبب گشته بود؟ او که خود اسوه استقامت بود؛ سیزده سال استقامت در مکه و ده سال استقامت در مدینه.

۱- . صدوق، امالی، ص ۱۹۴.

ص: ۷۶

بنابراین، چه چیزِ این آیه، آن همه سنگینی و فشار بر حضرت وارد آورده بود که موجب سپید شدن موها و فرا رسیدن پیری وی شده بود؟ آیا امر به استقامت موجب شده بود؛ حال آنکه خطاب «وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ» (شورا: ۱۵) پیش‌تر نازل گشته بود. این بار سخن از «من تاب معک» بود. برای آنکه پیروزی بماند، امت تو باید استقامت کند و پیامبر نگران این امر بود.

هنگامی که آیه شریفه نازل شد، پیامبر فرمود: «شَمِّرُوا شَمِّرُوا؛ (۱) ۲۳۳ دامن به کمر بزنید! دامن به کمر بزنید (یعنی وقت کار و تلاش بسیار است).» از آن پس ایشان هرگز خندان دیده نشد.

پیامبر نگران آینده امت بود؛ چون صلاح و خیر و سعادت‌شان در گرو استقامت آنها بود. (۲) ۲۳۴ پیامبر، الگوی تمام عیار ثبات نفس و استقامت به شمار می‌رفت. (۳) ۲۳۵ یاران مقاوم و پرتلاش ایشان نیز استقامت و پایداری را از رسول اللّه صلی الله علیه و آله آموخته بودند. در آن هنگام که مشرکان، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را محاصره کرده بودند، ناگاه چشم پیامبر به ابودجانه افتاد. فرمود: ابودجانه! من بیعت خود را از تو برگرفتم و به سلامت بیرون شو و به هر جا خواهی برو، ولی علی، او از من و من از اویم. ابودجانه گریه کرد و گفت: به خدا سوگند، هرگز خود را از بیعت تو رها نمی‌کنم. به کجا بروم؛ به سوی زنم بروم که خواهد مرد. به خانه خود بروم که خراب خواهد شد یا به طرف مال خود برگردم که فانی می‌شود یا به سوی اجل بگریزم که زود می‌رسد؟ حضرت رسول از مشاهده قطره‌های درشت اشک که از دیدگان ابودجانه می‌ریخت، بر او رقّت کرد و اجازه مبارزه داد. از یک طرف، علی علیه السلام و از طرف دیگر، ابودجانه با کفار جنگیدند. در این هنگام، ابودجانه از کثرت جراحت بر زمین افتاد. علی علیه السلام او را برداشت و خدمت پیامبر آورد.

ابودجانه عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا بیعت خویش را به انجام رسانیده‌ام؟ آن حضرت فرمود: آری و در حق او دعای خیر گفت.

۱- . الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۵۱.

۲- . سیره نبوی، دفتر اول، ص ۴۶۹.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۵.

ص: ۷۷

باز علی علیه السلام یک تنه به جنگ درآمد. آن قدر در رزم کوشید که بدن مبارکش نود زخم برداشت و شانزده مرتبه هنگام حمله آوردن بر زمین افتاد که در چهار مرتبه از آن، جبرئیل به صورت مردی نیکوصورت، آن حضرت را از زمین بلند کرد. ناگاه پیامبر دید که پاهای علی علیه السلام از فشار درگیری لرزان شده است. پس سیلاب اشک از دیده فرو ریخت و عرض کرد: پروردگارا! مرا وعده دادی که دین خود را قوی و غالب کنی و البته اگر بخواهی، بر تو دشوار نیست. (۱) ۲۳۶ این الگوهای استقامت چنان مطیع حق بودند که از هرگونه سختی و مشکلی در راه اطاعت او استقبال می‌کردند. آنها با یقین به راه خود و ایمان به مقصد، هرگز از درگاه اطاعت حق خارج نشدند.

وقتی دعوت علنی پیامبر آغاز شد و ایشان مردم را به اطاعت خدا فرا خواند و بت‌ها را نفی کرد، سران قریش سراغ ابوطالب رفتند که از مرام پیامبر دفاع می‌کرد.

آنان با او اتمام حجت کردند و گفتند که برادرزاده‌ات به خدایان ما عیب می‌گیرد و پدران ما را گمراه می‌داند. یا خودت جلوی او را بگیر یا ما با تو کارزار می‌کنیم.

ابوطالب سخنان قریش را با پیامبر در میان گذاشت. آن حضرت در پاسخ فرمود: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی‌دارم تا اینکه آن را انتشار دهم یا در راه آن کشته شوم. پس از این موضع‌گیری صریح و محکم پیامبر، ابوطالب که خود نمونه استقامت بود، خطاب به او گفت: به راه خود ادامه بده و هرچه می‌خواهی بگو. به خدا سوگند، هرگز از یاری تو دست برنخواهم داشت. (۲) ۲۳۷ در دوران سخت‌گیری قریش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اینکه آشکارا به نماز و عبادت بپردازد، باکی نداشت. گاهی آن حضرت به همراه علی علیه السلام و همسرش،

۱- . ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۸.

ص: ۷۸

خدیجه در کنار خانه کعبه به نماز می‌ایستاد. روزی عفیف کندی آنها را در آن حالت دید. از عباس بن عبدالمطلب پرسید: اینها چه کسانی هستند و این چه آیینی است؟ گفت این آیین برادرزاده من محمد است که خدا، او را به نبوت برگزیده است و این زن، همسر او و این جوان، برادرزاده من، علی‌بن‌ابی‌طالب است. (۱) ۲۳۸ کفار قریش در برخورد با شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ناسزا گویی و توهین می‌پرداختند تا او دست از دعوت خویش بکشد، ولی استقامت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ستودنی بود. روزی پیامبر در مسجد الحرام در حال سجده بود. عقبهٔ بن ابی معیط مقداری خون و فضولات شکم شتری را که در گوشه‌ای ریخته بودند، برداشت بر سر و گردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهاد. دخترش، فاطمه آنها را از سر و گردن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله برداشت و ایشان بار دیگر به نماز ایستاد. این بار عقبه، بالاپوش خود را به گردن پیامبر پیچید و به سختی فشار داد و نزدیک بود ایشان را خفه کند که ابوبکر فرا رسید، دست عقبه را گرفت و او را به کناری کشید.

روزی دیگر به دیوار کعبه تکیه داده و در سایه آن آرمیده بود که خباب بن ارت از ستم‌های قریش شکایت کرد و گفت: آیا وقت آن نرسیده است که برای ما از خدا فرج و گشایش بخواهی. پیامبر برخاست و نشست و در حالتی که رنگ رخسارش برافروخته بود، گفت: «هنوز به پای خداپرستان پیشین نرسیده‌اید. بدن آنها را با شانه‌های آهنین چنان می‌خراشیدند تا به استخوان می‌رسید. با اره به دو پاره‌شان می‌کردند و آنان همچنان در راه دین و عقیده‌شان استقامت می‌کردند. سوگند می‌خورم که خداوند، دین خود را سرانجام پیروز خواهد ساخت». (۲) ۲۳۹

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۵، صص ۴۵ و ۴۶.

ص: ۷۹

آری، محاصره سه ساله در شعب ابوطالب، گرسنگی، محرومیت و آوارگی نتوانست استقامت پیامبر و یارانش را درهم‌شکند. ایشان پس از بیست و سه سال مبارزه، هدف خویش را پیش برد و دین اسلام را گسترش داد.

۱۸ نظم و انضباط

پیامبر اسوه نظم و انضباط بود. نظمی دقیق و الهی بر همه شئون رفتاری وی سایه افکنده بود. وی صف‌های نماز را منظم می‌داشت و سخت بر آن تأکید می‌کرد و می‌فرمود:

سَوُّوا بَیْنَ صُفُوفِکُم وَ حاذُوا بَیْنَ مَناکِبِکُمْ لایَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمُ الشَّیْطانُ. (۱) ۲۴۰

میان صف‌ها را پر کنید و دوش به دوش یکدیگر بایستید تا شیطان بر شما چیره نشود.

پیامبر آن‌قدر نسبت به نظم حساس بود که در سخن دیگری با شدت بیشتری، رعایت این هماهنگی را از نمازگزاران می‌طلبد:

اِقیمُوا صُفُوفَکُم فَإِنّی أراکُم مِنْ خَلْفی کَما اراکُم مِنْ قُدّامی وَ مِنْ بَیْنَ یَدَیَّ وَ لاتَخالِفُوا فَیُخالِفَ اللَّهُ بَیْنَ قُلُوبِکُم. (۲) ۲۴۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۵.

ص: ۸۰

صف‌هایتان را به پا دارید (و بدانید) که من شما را از پس سر می‌بینم، همان گونه که از جلو می‌بینم. نامرتب نباشید؛ که خداوند دل‌های شما را از یکدیگر دور می‌گرداند.

نعمان می‌گوید:

حضرت همواره صف‌های نماز ما را منظم می‌کرد؛ آن چنان که تیرهای کشیده و صاف را ردیف می‌کنند. روزی برای آغاز نماز ایستاد و چیزی نمانده بود که تکبیرهٔ الاحرام را نیز بگوید که دید مردی سینه‌اش را جلو داده است. سپس فرمود: بندگان خدا یا صف‌هایتان را منظم کنید یا (همین بی‌نظمی در شما تأثیر می‌گذارد و) میانتان اختلاف خواهد افتاد. (۱) ۲۴۲

از ابوذر غفاری نقل شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

بر عاقل واجب است که برای خود ساعت‌هایی را داشته باشد. ساعتی برای مناجات با پروردگار؛ ساعتی برای رسیدگی به کردار خود؛ ساعتی برای اندیشه در آنچه خداوند نسبت به او انجام داده است و ساعتی برای خلوت خویش و بهره گرفتن از حلال. (۲) ۲۴۳

بنابراین، شأن انسان عاقل، برنامه‌ریزی و نظم است و سیره انبیای الهی نیز بر نظم استوار بوده است.

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله در ساعت معینی از شبانه‌روز به همسرانش سر می‌زد. (۳) ۲۴۴ چون به خانه می‌رفت، وقتش را سه قسمت می‌کرد: بخشی برای پروردگار والا (و راز و نیاز با او)؛ قسمتی برای خانواده‌اش و پاره‌ای برای خودش.

همچنین گاه آن ساعت را که به خود اختصاص داده بود، بین خود و مردم تقسیم می‌کرد. (۴) ۲۴۵

۱- فیض‌القدیر، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۳.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۱.

۴- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ حلیهٔ الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

ص: ۸۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آرایش نظامی و نظم دادن به صف‌های سربازان اسلام چنان دقیق بود که هرگاه شانه سربازی جلوتر بود، او را به عقب می‌برد و پس از منظم ساختن صف‌ها، برای آنان خطبه می‌خواند. (۱) ۲۴۶ در جنگ موته، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لشکری سه هزار نفری فراهم ساخت و برای این لشکر، سه فرمانده برگزید که در صورت شهادت هر کدام، دیگری فرماندهی را برعهده گیرد: جعفر بن ابی طالب؛ زیدبن‌حارثه؛ عبداللّٰه بن رواحه.

همچنین دستور داد در صورت به شهادت رسیدن نفر سوم، لشکریان، خود، یک نفر را به فرماندهی برگزینند. (۲) ۲۴۷ همچنین نقل است که ایشان گروهی ده نفری را که طلحه نیز در میان آنان بود، برای جهاد به منطقه‌ای فرستاد و به آنان فرمود: اسم رمز شما «یا عشرهٔ» (/ ای ده نفر) باشد. اسم رمز رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها «یا کُلُّ خیر» و در جنگی دیگر «امِتْ امِت» (/ بمیر، بمیر) بوده است. همچنین کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه دشمن به منطقه شما وارد شد، اسم رمزتان «طم لاینصرون» باشد». (۳) ۲۴۸ پس از جنگ بدر، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دستور داد شهیدان مسلمان را در قبر گذارند و فرمود: قبرها را در یک ردیف قرار دهید و دقت کنید که ظاهر قبرها خوب و زیبا باشد. یکی از مسلمانان گفت: ای رسول خدا! اگر ظاهر قبرها خوب و زیبا نباشد، تصور می‌کنید که شهیدان را ناراحت کند؟ پیامبر در پاسخ فرمود: آنها را ناراحت نمی‌کند، بلکه زندگان را ناراحت و اندوهگین می‌کند؛ زیرا مشاهده یک قبر زشت و ناهمگون یکی از مناظر غم‌انگیز است. (۴) ۲۴۹

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- همان، ص ۲۸۹.

۳- جعفر ابن حیان اصفهانی، اخلاق النبی، ص ۱۳۵.

۴- محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۳۳؛ داستان‌ها و پندها، ج ۶، ص ۶۷.

ص: ۸۲

نظم و ترتیب و مانور نظامی سپاه اسلام برای فتح مکه به فرماندهی رسول گرامی‌اسلام نیز نشان‌دهنده اهمیت دادن رسول اعظم صلی الله علیه و آله به نظم و انضباط نظامی است.

هنگام فتح مکه، عباس در مورد ابوسفیان پیشنهادی به پیامبر اسلام داد.

وی گفت: ابوسفیان فرد نیرنگ بازی است. اینک همه امیدهای او به ناامیدی تبدیل شده است، ولی در مورد اینکه بین مسلمانان اختلاف ایجاد شود و در نتیجه شکست بخورند، امیدوار است. از این رو، بجاست که او در این زمینه نیز ناامید گردد. پیامبر به عباس فرمود: این مأموریت با توست که ابوسفیان را به کنار بیابان در تنگنای محل عبور لشکر بیاوری تا صلابت لشکر اسلام و اتحاد و استواری و به هم پیوستگی آنها را بنگرد و دیگر امیدی برای او در مورد اختلاف افکندن بین مسلمانان نماند.

عباس مأموریت خود را به خوبی انجام داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله لشکر ده هزار نفری اسلام را به چند گردان تقسیم کرد. آن گاه سپاه اسلام، گُردان به گرُدان در برابر چشم ابوسفیان حرکت کردند.

ابوسفیان که سخت تحت تأثیر لشکر اسلام قرار گرفته بود و گردان‌های رزمی سپاه اسلام را تماشا می کرد، وقتی که یک گردان از سپاه اسلام نزدیک او رسید، مضطربانه گفت: این محمد است که پیشاپیش می‌آید؟ عباس گفت: نه، این خالدبن ولید است. گردان دیگر نزدیک آمد، ابوسفیان گفت: این (اشاره به فرمانده) محمد صلی الله علیه و آله است؟ عباس گفت: نه، او زبیر است. گردان‌ها یکی پس از دیگری با کمال صلابت و شکوه، رژه می‌رفتند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در میان گُردان انصار بود و سعد بن عباده در آخر این گردان، پرچم اسلام را حمل می کرد. وقتی این گردان به ابوسفیان رسید، سعد با خشم فریاد زد: امروز روز

ص: ۸۳

انتقام است. امروز روز اسیر گرفتن زنان و کودکان است. ای گروه اوس و خزرج! امروز روزی است که باید شما خون پاک عزیزان جنگ احُد را از این کافران بخواهید و انتقام بگیرید.

وقتی ابوسفیان این سخن را شنید، عباس را رها ساخت و با شتاب‌زدگی خاصی در میان ازدحام جمعیت به سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رفت و عاجزانه رکاب اسب آن حضرت را بوسید و سخن سعد را به آن حضرت بازگو کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سخن سعد درست نیست. آن‌گاه به علی علیه السلام فرمود: نزد سعد بن عباده برو و پرچم را از او بگیر و با همراهان با کمال رفاقت و مدارا، وارد مکه شوید.

ابوسفیان کمی آرام گرفت، ولی با شتاب‌زدگی و هیجان ناشی از ترس به سوی مکه رفت. قریش به استقبال او شتافتند، ولی او را ژولیده و غبار آلوده دیدند و پرسیدند: چه خبر است؟ در پاسخ گفت: سپاه بزرگ اسلام به سوی مکه می‌آید، ولی هرکس داخل خانه من شود، در امان است. (چون رسول اللَّه صلی الله علیه و آله این گونه فرموده بود).

همسرش، هند وقتی این سخن را شنید، ناراحت شد و کافران را از ورود به خانه خود بازداشت و گفت: این پیر ناپاک (ابوسفیان) را بکشید که دیگر چنین سخنی نگوید. ابوسفیان به هند گفت: وای بر تو، من گردان‌های نیرومند و پرصلابتشان را دیدم و یکّه سواران چابکی را مشاهده کردم که از فرزندان دلیرمردان بزرگ هستند و سیمای شاهان کنده و جوانان حِمْیَرْ را در آنها دیدم.

وای بر تو، خاموش باش، که حق فرا رسید و بلا و گرفتاری نزدیک شد. (۱) ۲۵۰

۱- . اعلام الوری، ص ۱۱۶.

ص: ۸۴

۱۹ قناعت و ساده زیستی

ساده زیستی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک اصل بود. روش او در خوراک، پوشاک، مسکن و برخورد با افراد، سادگی بود و در تمام رفتارهایش اصل سادگی و سبک بودن مئونه به چشم می‌خورد. (۱) ۲۵۱ علی علیه السلام در نهج‌البلاغه جمله‌ای دارد که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تفسیر می‌کند. در قسمتی از آن می‌فرماید:

مَعَ قَناعَةٍ تَمْلَأَ الْقُلُوبَ وَ الْعُیُونَ غَنِیً. (۲) ۲۵۲

خدا به آنها در درونشان نیروی عزم و تصمیم و اراده داد، با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را از نظر بی‌نیازی پر می‌کند. (۳) ۲۵۳

به فرموده امام علی علیه السلام، پیامبران در زیّ قناعت و سادگی بودند و این سیاستشان بود. سیاست الهی آنها، علاوه بر چشم‌ها، دل‌ها را هم پر می‌کرد، ولی نه با جلال و شکوه ظاهری، بلکه با جلال معنوی که با سادگی همراه بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قدری از جلال و حشمت‌های ظاهری تنفر داشت که سراسر زندگی او از این قضیه پر است.

۱- . همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۳.

۲- . نهج‌البلاغه، شهیدی، قسمتی از خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ص ۲۱۵.

۳- . سیری در سیره نبوی، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

ص: ۸۵

اگر سواره بود و یک پیاده می‌خواست با او بیاید، می گفت: برادر! یکی از کارها را باید انتخاب بکنی: یا تو جلو برو تا من از پشت سرت بیایم یا من می‌روم و تو بعد بیا. یا اگر هم ممکن بود که دو نفری سوار بشوند، می‌فرمود: بیا دو نفری با همدیگر سوار می‌شویم. در مجلس که می‌نشست، می گفت: به شکل حلقه بنشینیم که مجلس ما بالا و پایین نداشته باشد. حضرت تا زنده بود، از این اصل تجاوز نکرد و این شیوه را برای رهبر جامعه، ضروری و لازم می‌دانست.

علی علیه السلام نیز در زمان خلافت خویش، این اصل را رعایت می کرد؛ چون اسلام هرگز به رهبر اجازه نمی‌دهد که برای خودش، جلال و جبروت قائل شود. جلال و جبروت، در معنویت، قناعت و روح فرد است، نه در جسم و تشکیلات ظاهری‌اش. (۱)

۲۵۴ منطق عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین بود: ساده و بی پیرایه، مردمی، به دور از تجمل و رفت‌وآمدهای تشریفاتی. سیره نویسان درباره‌اش نوشته‌اند: «کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَفِیفَ الْمَؤُونهٔ؛ پیامبر (در زندگی) کم خرج بود». (۲) ۲۵۵

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

و کافی است روش پیامبر را سرمشق خویش قرار دهی. همچنین او سرمشق توست در بی‌ارزش بودن دنیا و رسوایی‌ها و بدی‌هایش؛ چه اینکه دنیا از او گرفته شده، ولی برای دیگران مهیا گردید. (۳) ۲۵۶

ایشان در بیانی دیگر می‌فرماید:

در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اموری است که تو را به عیب‌های دنیا آگاه می‌سازد، چه اینکه او و نزدیکانش در آن گرسنه بودند و با اینکه مقام بزرگی در پیشگاه خداوند داشت، زینت‌های دنیا را از او دریغ داشت.

بنابراین، هرکس با عقل خویش باید بنگرد که آیا خداوند با این کار، پیامبرش را گرامی داشته یا به او اهانت کرده است؟ اگر کسی بگوید او را

۱- همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- ارشاد القلوب، ص ۱۱۵.

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰.

ص: ۸۶

تحقیر کرده است که- به خـدا سوگند- این دروغ محض است و اگر گوید او را گرامی داشته است، باید بداند خداوند، دیگران را (که زینت‌های دنیا را به آنها داده) گرامی نداشته است؛ چه اینکه دنیا را برای آنها گسترده و از نزدیک‌ترین افراد به او دریغ داشته است.

بنابراین، (کسی که بخواهد خوشبختی واقعی پیدا کند) باید به این فرستاده خداوند اقتدا کند، گام در جای گام‌هایش بگذارد و از هر دری که او داخل شده است، وارد شود و اگر چنین نکند، از هلاکت ایمن نشود. (۱) ۲۵۷

ابن ابی الحدید نیز در شرح قول امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام که فرمود: «لَمْ یَضَعْ حَجَراً عَلَی حَجَرٍ» می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بدون اینکه سنگی را بر سنگی نهاده باشد». (۲) ۲۵۸ عمربن خطاب می‌گوید: با اجازه قبلی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و آن حضرت را در حجره (ام ابراهیم) ملاقات کردم. دیدم بر فرشی بسیار ساده آرمیده که قسمتی از بدنش روی خاک زمین و قسمتی دیگر روی فرش است. زیر سرش هم متکایی از لیف خرما قرار دارد. بر او سلام کردم و در محضرش نشستم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! تو برگزیده خداوند در میان همه مخلوقات هستی. در حالی که قیصر و کسری (شاهان روم و ایران) بر فرش‌های طلا بافت و دیبا و ابریشم می‌آرمند، ولی تو که مقامت از آنها بالاتر است، چنینی؟

پیامبر در پاسخ فرمود:

آنها در عیش و نوش و بهره‌مندی از لذت‌ها و شادی‌ها در همین دنیا شتاب کردند، در حالی که دنیا محل گذر و ناپایدار است و بهره‌های آن نابود می‌شود، ولی زندگی خوش ما برای آخرت، تأخیر افتاده است و من سرای جاوید آخرت را برگزیده‌ام. (۳) ۲۵۹

۱- . همان.

۲- . شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۳۵.

۳- . مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۸.

ص: ۸۷

۲۰ دل‌سوزی

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی از پیروان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نام سعد بسیار مستمند بود و جزو اصحاب صفه به شمار می‌رفت. وی تمام نمازهای شبانه‌روزی را پشت سر پیامبر به جا می‌آورد. آن جناب از تنگ‌دستی سعد متأثر بود. روزی به او وعده داد که اگر مالی به دستم بیاید، تو را بی‌نیاز می‌کنم.

مدتی گذشت و چیزی به دست ایشان نیامد. افسردگی پیامبر از وضع سعد بیشتر شد. در این هنگام، جبرئیل نازل گردید و دو درهم با خود آورد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید ما از اندوه تو به واسطه تنگ‌دستی سعد آگاهیم. اگر می‌خواهی از این حال خارج شود، دو درهم را به او بده و بگو خرید و فروش کند.

حضرت رسول دو درهم را گرفت. وقتی برای نماز ظهر از خانه خارج می‌شد، سعد را دید که بر در یکی از حجره‌های مقدسه به انتظار ایشان ایستاده است. فرمود: آیا می‌توانی تجارت کنی؟ عرض کرد: سوگند به خدا که سرمایه ندارم. پیامبر دو درهم را به او داد و فرمود: با همین سرمایه خرید و فروش کن.

سعد پول را گرفت و برای انجام فریضه در خدمت حضرت به مسجد رفت. نماز ظهر و عصر را به جا آورد و پس از پایان نماز عصر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برخیز و در طلب روزی جست‌وجو کن. سعد بیرون رفت و شروع به معامله کرد. خداوند برکتی به او داد که هرچه را به یک درهم می‌خرید، دو درهم می‌فروخت. خلاصه معاملات او همیشه سودی برابر با

ص: ۸۸

اصل سرمایه داشت. کم کم وضع مالی او رو به افزایش گذاشت، به گونه‌ای که بر در مسجد دکانی گرفت و اموال و کالای خود را درآنجا جمع می‌کرد و می‌فروخت. رفته‌رفته اشتغال تجاری‌اش چنان زیاد شد که وقتی بلال اذان می‌گفت و حضرت برای نماز بیرون می‌آمد، سعد را می‌دید که هنوز خود را آماده نماز نکرده و وضو نگرفته است، در حالی که پیش از این جریان، زودتر از اذان، مهیای نماز بود.

روزی پیامبر فرمود: سعد! دنیا تو را مشغول کرده و از نماز بازداشته است.

عرض کرد: چه کنم، اموال خود را بگذارم تا ضایع شود؟ به این شخص جنسی فروخته‌ام، می‌خواهم قیمتش را دریافت کنم و از آن دیگری کالایی خریده‌ام، بایستی جنس را تحویل بگیرم و قیمتش را بپردازم.

حضرت از مشاهده اشتغال سعد به مال دنیا و ثروت‌اندوزی و بازماندنش از عبادت، دوباره افسرده گشت، حتی بیشتر از مقداری که هنگام تنگ‌دستی‌اش متأثر بود. روزی جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید از افسردگی تو اطلاع یافتیم. اینک کدام حال را برای سعد می‌پسندی، وضع پیشین را یا گرفتاری و اشتغال کنونی‌اش را به دنیا و افزایش ثروت؟ پیامبر فرمود: همان تنگ‌دستی سابقش را بهتر می‌دانم؛ زیرا دنیاگرایی او، آخرتش را بر باد داده است.

جبرئیل گفت: آری، علاقه به دنیا و ثروت، انسان را از یاد آخرت غافل می‌کند. اگر بازگشت وضع گذشته او را می‌خواهی، دو درهمی را که به او داده‌ای، پس بگیر. آن جناب از خانه بیرون آمد. پیش سعد رفت و فرمود: دو درهمی را که به تو داده‌ام، بر نمی‌گردانی؟ عرض کرد: چنانچه دویست درهم خواسته باشید، می‌دهم. فرمود: نه همان دو درهمی که گرفتی، پس بده. سعد پول را تقدیم کرد.

چیزی نگذشت که دنیا از او گریزان شد و سعد دوباره به حال اولش بازگشت. (۱) ۲۶۰

۱- . حیوة القلوب، ج ۱، ص ۵۷۸.

ص: ۸۹

۲۱ محکم کاری

محکم کاری یکی از جلوه‌های روشن سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. سعد مقبری در این باره می گوید:

چون پیامبر گرامی اسلام کاری را آغاز می کرد، آن را به انجام می‌رساند و چنین نبود که بخشی از آن را انجام دهد و بخشی دیگر را واگذارد. (۱) ۲۶۱ پیشوای گرامی اسلام در سخنی نورانی می‌فرماید:

انّ اللّه تعالی یُحِبُّ إذا عَمِلَ أَحَدُکُم عَمَلًا أن یُتْقِنَهُ. (۲) ۲۶۲

به درستی که خداوند دوست دارد وقتی یکی از شما کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند.

داستان تدفین سعد بن معاذ، نمونه‌ای از محکم کاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است.

از امام صادق علیه السلام روایت است که چون نزد پیامبر آمدند و خبر دادند که سعدبن معاذ درگذشته است، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست. اصحاب نیز همراه آن حضرت برخاستند. سپس حضرت دستور داد سعد را بشویند. چون سعد را

۱- . الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۸۴.

ص: ۹۰

شستند و حنوط کردند و کفن پوشاندند، در تابوت نهادند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله پای برهنه و بدون ردا، در پی تابوت به راه افتاد و گاه سوی راست تابوت و گاه سوی چپ تابوت را می گرفت تا به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل قبر شد و لحد را چید و آن را با گِل محکم کرد و پیوسته می‌فرمود: سنگ بدهید، گل بدهید! و به وسیله آن، میان خشت‌ها را محکم می کرد. چون از محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر آماده شد، فرمود:

وَ انّی لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَیُبْلی وَ یَصِلُ إِلَیْهِ الْبَلاءُ وَلکِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ عَبْداً إذا عَمِلَ عَمَلًا أحْکَمَهُ. (۱) ۲۶۳

به درستی که من می‌دانم این قبر به زودی فرسوده می‌شود و بلا به سوی آن سرازیر می‌شود، ولی خدا دوست می‌دارد وقتی بنده‌ای، کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که چون ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، پیامبر پس از دفن او دریافت که در قبر وی شکافی هست. با دست خود آن را پر کرد و محکم ساخت. آن‌گاه فرمود: «إذا عَمِلَ أَحَدُکُمْ عَمْلًا فَلْیُتْقِنْ؛ وقتی یکی از شما کاری انجام می‌دهد، پس آن را محکم و استوار سازد». (۲) ۲۶۴

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بهترین مردمان کسی است که (هنگام انجام دادن کاری) همه کوشش خود را به کار گیرد. (۳) ۲۶۵

۲۲ خوش رویی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره گشاده‌رویی می‌فرمود:

همانا آفریدگار از کسی که با چهره‌ای اخم‌آلوده با دوستانش روبه‌رو شود، نفرت دارد. (۴) ۲۶۶

۱- . الامالی صدوق، ص ۳۱۴.

۲- . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

ص: ۹۱

مردی نزد ایشان آمد و پندی خواست. ایشان در یکی از اندرزهایش به او فرمود: «با دوستت با سیمایی گشاده روبه‌رو شو.» (۱) ۲۶۷

همچنین می‌فرمود:

«گشاده‌رویی، کینه را می‌برد». (۲) ۲۶۸ یکی از نمودهای حسن خلق، آمیختن سخن با لبخند است. هم جاذبه می‌آفریند و هم سخن را دل‌نشین‌تر می‌سازد. سخن گفتن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به تبسمی ملیح و دل‌نشین آمیخته بود: «کان رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله اذا حَدَّثَ بِحَدیثٍ تَبَسَّمَ فی حَدیثِهِ». (۳) ۲۶۹

گاهی هم با دیگران، با گفتار خوش، مزاح و شوخی می‌کرد، با این هدف و قصد که آنان را مسرور و خرسند سازد. (۴) ۲۷۰ این گشاده‌رویی سبب شده بود که اصحاب از برخورد تند رسول اللَّه صلی الله علیه و آله خود را ایمن دانند.

ابن عبدالبر در استیعاب می‌نویسد: «نعیمان بن عمرو انصاری از قدمای صحابه و از جمله انصار و اهل بدر و مردی خوش مجلس و مزّاح بود. گفته‌اند مرد عربی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و شتر خود را پشت مسجد خوابانید و به مسجد وارد شد. بعضی از اصحاب به نعیمان گفتند که اگر این شتر را بکشی، گوشت آن را تقسیم می‌کنیم. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله نیز قیمتش را به اعرابی خواهد داد و این کار، او را خشنود خواهد کرد. نعیمان شتر را کشت. در این میانه، اعرابی بیرون آمد و شتر خود را کشته دید. پس فریاد کشید و پیامبر را به دادخواهی خواست. نعیمان فرار کرد. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله آن فریاد را که شنید، از مسجد خارج شد. ناقه اعرابی را کشته دید. پرسید این

۱- . شرح اصول کافی، ج ۸، ص ۲۹۵.

۲- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۳؛ به نقل از: همنام گل بهاری، ص ۱۷۵.

۳- . سنن النبی، ص ۴۸.

۴- . همان.

ص: ۹۲

کار از چه کسی سر زده است؟ گفتند: از نعیمان. آن جناب یک نفر را فرستاد تا او را بیاورد. فرستاده رفت. پس از جست‌وجو فهمید در خانه ضباعه دختر زبیربن عبدالمطلب همسر مقداد بن اسود پنهان شده است. خانه وی نزدیک مسجد بود.

نعیمان خود را در حفره‌ای پنهان کرده و با مقداری علف سبز جلو حفره را پوشانیده بود. فرستاده رسول اللَّه صلی الله علیه و آله او را نیافت. نزد پیامبر بازگشت و عرض کرد: یا رسول اللَّه! من او را ندیدم. حضرت با دسته‌ای از اصحاب به خانه ضباعه آمدند و آن مرد، مخفی‌گاه نعیمان را نشان داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد علف‌ها را برداشتند و نعیمان را بیرون آوردند که دیدند پیشانی و رخسارش از علف‌های تازه رنگین شده است. حضرت رسول فرمود: نعیمان! این چه کاری بود که انجام دادی؟ گفت: یا رسول اللَّه! همان کسانی که شما را به محل من راهنمایی کرده‌اند، مرا به این کار وادار کردند! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبسم کنان، رنگ علف را با دست مبارک خویش از پیشانی و رخسار او زدود، بهای شتررا نیز به صاحبش داد و او را راضی کرد». (۱) ۲۷۱ همچنین آورده‌اند که دسته‌ای از بچه‌ها دامن پیامبر را در راه گرفته بودند و می‌گفتند ما را بر شانه خود سوار کن. همان‌گونه که برای حسن و حسین، خود را شتر می‌کنی! آن جناب به بلال فرمود: به خانه برو و هرچه پیدا کردی بیاور تا خود را از این بچه‌ها بخرم! بلال هشت دانه گردو آورد. حضرت گردوها را تقسیم کرد و خود را از آنها خرید. سپس فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ اخِی یُوسُفَ بَاعُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ بَاعُونی بِثَمانِ جَوزاتٍ. (۲) ۲۷۲

خدا، برادرم، یوسف صدیق را مورد رحمت خویش قرار دهد. او را به پول بی‌ارزش فروختند و مرا نیز به هشت دانه گردو معامله کردند.

۱- . داستان‌ها و پندها، ج ۲، صص ۱۰۱ و ۱۰۳؛ به نقل از: لطائف الطوائف، ص ۲۷.

۲- . همان، ص ۱۰۱؛ به نقل از: وقایع الایام، ج ۳.

ص: ۹۳

او برای پروردگارش غضب می‌کرد، ولی به خاطر خودش خشمگین نمی‌شد. همیشه خوش‌رو، نیک‌خو و فروتن بود. تندی و خشونت نداشت.

صدایش را بلند نمی‌کرد، ناسزا نمی‌گفت و عیب‌جویی نمی‌کرد. (۱) ۲۷۳ خداوند متعال هم در مورد اخلاق پیامبر فرموده است:

به سبب رحمت الهی، با مردم نرم شدی و اگر سنگ‌دل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنان را عفو کن و برای‌آنان آمرزش بخواه. (آل‌عمران: ۱۵۹)

ایشان می‌فرمود:

در ترازوی عمل کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش‌خُلقی گذاشته نمی‌شود. (۲) ۲۷۴ ای فرزندان عبدالمطلب! شما با ثروت خود نمی‌توانید همه مردم را راضی کنید. پس با آنان با چهره‌ای گشاده و خوش‌خلقی روبه‌رو می‌شوید. (۳) ۲۷۵ نزدیک‌ترین هم‌نشین من در رستاخیز، خوش اخلاق‌ترین شماست. (۴) ۲۷۶

۲۳ خویشتن‌داری

حضرت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بسیار بردبار بود. این ویژگی سبب می‌شد که دیگران روز به روز بر گرد وجود او حلقه زنند و بر محبتشان به ایشان افزوده شود.

کمتر کسی را می‌توان یافت که مانند رسول اللَّه صلی الله علیه و آله تحمل داشته باشد.

۱- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۹.

۳- همان، ص ۱۰۳.

۴- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۱.

ص: ۹۴

انس بن مالـک می‌گویـد: «روزی عربی بادیه‌نشـین سـراغ پیامبرآمـد و به شـدت ردای آن بزرگـوار را کشـید به گونه‌ای که ردا، بر گردن رسول خدا صـلی الله علیه و آله خط انداخت و اثر گذاشت. آن‌گاه به آن پیامبر رئوف خطاب کرد و پرسـید: یا محمد! از آن اموال خـدا که در اختیار توست، دسـتور بـده که به من بدهنـد! حضـرت لبخنـدی زد و دسـتور داد که چیزی به او بدهند». (۱) ۲۷۷

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پیـامبر خـدا در برابر جفـا و تنـدی غریبان در حرف زدن و سؤال کردن و خواسـتشان، آن قـدر صبر و تحمّل از خود نشان می‌داد که اصـحاب تصـمیم می گرفتند آن غریبان را جلب و بازخواست کنند و نگذارند رسول خدا صـلی الله علیه و آله مورد آزار قرار گیرد. (۲) ۲۷۸

در خبری وارد شده است که روزی مردی اعرابی حضور پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمد و از حضـرت چیزی طلب کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عطا کرد و فرمود: آیا به تو احسان کردم؟ آن مرد گفت: نه، هرگز به من احسان و نیکی نکردی.

اصحاب از ناسپاسی این مرد خشمگین شدند و قصد آزار او را داشتند، ولی پیامبر آنان را از تعرّض به وی باز داشت.

آن‌گاه حضـرت به خانه رفت و مقـدار بیشتری به او عطا کرد و فرمود: آیا اکنون به تو احسان کردم؟ آن مرد گفت: بلی، خداوند به تو پاداشی خیر دهد.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: بر اثر سخنی که نزد اصحاب من گفتی، ممکن است نسبت به تو بدبینی پیدا کرده باشند. اگر دوست داری نزد آنـان حاضـر شو و رضایت خود را اعلان کن تا آن فکر از سـرشان بیرون رود. آن مرد به حضور اصـحاب آمـد و پیامبر فرمود: این مرد از ما راضی شده است؛ آیا چنین است؟

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۲- . همان، ص ۱۵.

ص: ۹۵

او گفت: بلی، خدا به تو و خانواده‌ات جزای خیر دهد. آن‌گاه پیامبر فرمود: مَثَل من و این مرد مانند کسی است که ناقه‌اش فراری شده است و هر چه مردم آن را تعقیب می‌کنند، او بیشتر فرار می‌کند، ولی صاحبش می‌گوید رهایش کنید؛ من خودم می‌دانم چگونه او را رام کنم. می‌آید و دستی بر سر و روی او می‌کشد و خاک و غبار از تن و چهره‌اش پاک می‌کند و افسار او را به دست می‌گیرد. من اگر در روز گذشته شما را آزاد می‌گذاشتم، آن مرد را بر اثر بدزبانی‌اش به قتل می‌رساندید و او در آن حال به دوزخ می‌رفت. (۱) ۲۷۹

۲۴ محبت نبوی

دایره عطوفت و مهربانی آنچنان در رسول گرامی اسلام گسترده بود که از نزدیک‌ترین فرد خانواده‌اش گرفته تا اصحاب و یاران و نیز کودکان و یتیمان و حتی گمراهان و اسیران را دربرمی‌گرفت. در حقیقت، این رفتار، شعاعی تابناک از انوار الهی در سرزمین وجود پاک پیامبر گرامی اسلام بود که:

«فبمارَحْمَةٍ مِن اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ؛ رحمت خدا، تو را با ایشان مهربان گردانید». (آل‌عمران: ۱۵۹)

بیان نمونه‌هایی از رأفت و مهربانی رسول مکرم اسلام خالی از لطف نیست:

۱. پیامبر گرامی اسلام به مؤمنان و دوستداران رسالتش محبت و عاطفه‌ای خاص داشت. آن حضرت پیوسته جویای حال اصحاب خود بود و از آنان دلجویی می‌کرد. اگر سه روز یکی از آنها را نمی‌دید، احوال او را می‌پرسید.

۱- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۶.

ص: ۹۶

اگر می‌گفتند به سفر رفته است، برای او دعا می‌کرد و اگر حاضر بود، به دیدن او می‌رفت و چنانچه مریض بود، از وی عیادت می‌کرد. (۱) ۲۸۰ ۲. هنگامی که در جنگ احد، دندان پیامبر را شکستند و چهره مبارک آن حضرت، مجروح و خون‌آلود شد، بر اصحاب بسیار سخت و گران آمد.

پس درخواست کردند که به کافران و دشمنان نفرین کند. حضرت در پاسخ فرمود: «من برای لعن و نفرین مبعوث نشده‌ام، بلکه پیامبر رحمت هستم و برای آنها دعا می‌کنم که خدایا قوم مرا هدایت کن؛ زیرا آنها نادان هستند». (۲) ۲۸۱ ۳. روش آن حضرت در جنگ و برخورد با دشمن و سفارش کردن فرماندهان و سپاهیان به خوش‌رفتاری، نشان دهنده روح بلند و پُرمهر آن سفیر الهی بوده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست لشکری را به جنگ اعزام کند، آنان را به حضور می‌طلبید و می‌فرمود: به نام خدای متعال حرکت کنید و به او استقامت جویید و برای اللَّه جهاد کنید. از غنایم دزدی نکنید و کافران را مُثله نکنید. پیرمردان و اطفال و زنان را نکشید. رهبانان را که در غارها و بیغوله‌ها جای دارند، به قتل نرسانید و درختان را از بیخ نزنید، مگر ناچار باشید. نخلستان را نسوزانید و به آب غرق نکنید. هرگز آب مشرکان را با زهر آلوده نسازید. حیله و خیانت نکنید. هر کدام از مسلمانان اگر به مردی از مشرکان پناه داد، او در پناه است تا کلام خدا را بشنود و اسلام را

۱- . سنن النبی، ص ۵۱.

۲- . محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۹.

ص: ۹۷

بر او عرضه کنید. اگر پذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به مأمن خویش برسانید. (۱) ۲۸۲

۲۵ حیای رسول اللَّه صلی الله علیه و آله

از آنجا که مردان الهی باید الگوی فضیلت و کمال باشند، الگوی کامل بشر یعنی پیامبر اسلام نیز در حد اعلا به زیور حیا و عفت آراسته بود. ایشان مظهر حیا و عفت بود و چنان این حالت در او قوی بود که از کارهای مباحی هم که تا اندازه کمی شایبه کم‌عفتی در آن می‌رفت، دوری می‌جست. امام صادق علیه السلام درباره این خصلت پسندیده حضرت می‌فرماید:

اذا جَلَس لَمْ یحِلّ ثَوْبَهُ حَتی یَقومَ جَلیسُهُ. (۲) ۲۸۳

وقتی پیامبر با کسی می‌نشست، تا او حضور داشت، حضرت لباسش را از تن درنمی‌آورد.

همچنین از ابی سعید خدری نقل شده است که:

کانَ رسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله اشَّدَّ حَیاءً مِنَ الْعَذراءِ فی خِدْرِها و کانَ اذا کَرِهَ شیئاً عَرَّفْناهُ فی وَجْهِهِ. (۳) ۲۸۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله از دختران پس پرده باحیاتر بود و چنان بود که چیزی را که دوست نمی‌داشت، از قیافه آن حضرت می‌فهمیدیم.

به درستی که حیا و پاک‌دامنی از ویژگی‌های اخلاقی اهل ایمان و خوی آزادگان است. حیا از ایمان است و کسی که حیا ندارد، خیری در او نیست و

۱- . بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۷.

۲- . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۷.

ص: ۹۸

ایمـانی نـدارد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اَلِاسْـلامُ عُرْیانٌ فَلِباسُهُ الْحَیاء؛ اسـلام، برهنه است و لباس آن حیاست». (۱) ۲۸۵

پیونـد حیا با ایمان چنان است که در زبان پیشوایان حق، قرین یکـدیگر تعبیر شده‌انـد که با رفتن یکی از آن دو، دیگری نیز می‌رود. حیـا، از بهترین ویژگی‌هـای انسـانی و نهـایت کرم به شـمار می‌رود و عاقل‌ترین انسان‌ها باحیاترین آنهاست و کثرت حیا نشانه ایمان انسان است. انسانی که حیا نـدارد، خیری نـدارد؛ چون همه حیا، خیر و نیکی است. آن‌گاه که حیا نباشد، هر کاری مجاز می‌شود. از پیـامبر نقـل شـده است که اگر حیا نمی‌کنی، پس هر کاری برای تو مجاز است و آنچه خواستی، انجام می‌دهی؛ (۲) ۲۸۶ زیرا انسان آزاد از خـدا و ابـاحی مـذهب، هیـچ قیـد و بنـدی بر خود نمی‌بینـد، مگر آنچه حافـظ منافع و تعلق‌های نفسانی اوست. آن را که حیا نیست، دارویی برای دردش نیست؛ چون بی‌حیایی، درد بی‌درمان است.

حیا نسـبت به خـدا، زمینه‌های بسـیاری از گناهان را از بین می‌برد و انسان را از زشت‌کاری باز می‌دارد و آدمی را از عـذاب و آتش نگه می‌دارد. از سوی دیگر، حیا و عفت چنان با یکدیگر پیوند دارند که گویا دوروی یک سکّه‌اند.

به بیان امیرمؤمنان علی علیه السـلام، حیا و عفت دوشادوش یکدیگرند. (۳) ۲۸۷ رابطه حیـا و عفت دوسویه و تنگاتنگ است و ثمره حیا، عفت است. پس حیا عامل پاک‌دامنی است. (۴) ۲۸۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶.

۲- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲.

۴- سیره نبوی، دفتر اول، ص ۳۲۲.

ص: ۹۹

۲۶ شرح صدر و گذشت

در فضایل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

انَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ یَنْتَقِمْ لِنَفْسِهِ مِنْ احَدٍ قَطُّ بَلْ کانَ یَعْفُو وَ یَصْفَحُ. (۱) ۲۸۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود از کسی انتقام نگرفت، بلکه ازآنان که آزارش می‌دادند، گذشت می کرد.

پیامبر گرامی اسلام افزون بر اینکه خود اهل عفو و گذشت بود، دیگران را نیز متوجه این ارزش والای الهی و انسانی می کرد و می‌فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَانَّ الْعَفْوَ لا یَزِیدُ الْعَبْدَ الّا عِزّاً فَتَعافَوْا یُعِزَّکُمُ اللَّهَ. (۲) ۲۹۰

عفو و گذشت را پیشه کنید؛ زیرا گذشت جز بر عزّت انسان نمی‌افزاید.

پس گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز سازد.

همچنین ایشان در کلام ارزشمند دیگری می‌فرماید:

الا اخْبِرُکُم بِخَیْرِ خَلائِقِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ الْاحْسانُ الَی مَنْ اساءَ الَیْکَ وَ اعْطاءُ مِنْ حَرُمَکَ. (۳) ۲۹۱

آیا شما را آگاه نکنم از بهترین خصلت‌هایی که برای دنیا و آخرت نافع باشد: گذشت کردن از کسی که به تو ستم کرده؛ پیوستن به کسی که از تو

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۷.

۲- . محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۱۹۴.

۳- . همان، ص ۱۹۲.

ص: ۱۰۰

بریده؛ نیکی کردن به کسی که در حق تو بدی روا داشته و بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است.

پذیرش مسئولیت‌های بزرگ، ظرفیت روحی والا می‌خواهد. ازآنجا که رسول الله صلی الله علیه و آله، رهبری جامعه دینی را برعهده داشت، باید از ظرفیت و بلندنظری والایی برخوردار می‌بود تا بتواند از عهده این مسئولیت سنگین برآید. در این راه، برخورداری از سعه صدر بسیار ضروری است. به همین دلیل، خدای سبحان که مسئولیت تدبیر جامعه را به رسول الله صلی الله علیه و آله واگذاشته بود، از ظرفیت بالا و شرح‌صدر وی سخن می‌گوید؛ شرح صدر و ظرفیت بالایی که توان تحمل معارف وحی را داشته باشد: «الَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ؛ آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم.» (انشراح: ۱) رسول الله صلی الله علیه و آله چون از شرح صدر و ظرفیت کامل بهره‌مند بود، توانست در مدیریت جامعه، موضع‌گیری‌های متناسب داشته باشد. سیره ایشان در همه ابعاد آموزنده است. وی بر اساس رهنمودهای خداوند سبحان، عفو و گذشت را در رأس کار خود قرار داد؛ چون خداوند فرموده بود: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ؛ عفو و گذشت را پیشه کن و به کارهای پسندیده ترغیب کن.» (اعراف: ۱۹۹) یا اینکه فرمود:

«فَاعْفُ عَنْهُمَ وَ اصْفَحْ انَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ؛ از لغزش‌های آنان درگذر و گشاده‌رو و با ظرفیت باش؛ که خدا، انسان‌های باگذشت و نیکوکار را دوست دارد». (مائده: ۱۳)

ایشان در مقابل حقوق فردی خود، کسانی را که حقش را تضییع کرده یا ایشان را آزار داده بودند، عتاب و تنبیه نکرد. گفته‌اند که هیچ‌گاه از کسی به خاطر حق شخصی انتقام نگرفت. او خطاکاران را همواره عفو می‌کرد. (۱) ۲۹۲ خوب است به یاد آوریم که ابوسفیان از آغاز آشکار شدن دعوت پیامبر خدا به اسلام، با رسول الله صلی الله علیه و آله ستیزه کرد و جنگ‌های خونینی چون احد و

۱- . بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۵.

ص: ۱۰۱

احزاب را در کنار دیگر توطئه‌های روزانه‌اش به راه انـداخت. بی‌گمان، بیست سال توطئه و ترفند و جنگ علیه مسـلمانان، کار کمی نیست. با این حال، وقتی مکه در سال هشتم هجری فتح شد و شوکت بت‌پرستان درهم شکست، مسلمانان همه منتظر انتقام گرفتن از سران کفر و الحـاد و بـه ویژه ابوسـفیان بودنـد. از همین رو، شـعار «اَلْیَوْمُ یَوْمُ الْمَلْحَمَهَ» (۱) ۲۹۳ (امروز روز جنـگ و انتقـام است) سرمی‌دادند.

در این میـان، برخلاـف بـاور تمـام آنـان، رسول الله صـلی الله علیه و آله فرمان عفو عمومی را صادر کرد و شـعار «اَلْیَوْمُ یَوْمُ الرَّحْمَه» (امروز روز رحمت است) را جای‌گزین شعار پیشین ساخت و فرمود: «اذْهَبُوا فَانْتُمُ الطُّلَقاءُ؛ بروید همه آزاد هستید». (۲) ۲۹۴

رسول الله صـلی الله علیه و آله در شـرایطی این عفو را صادر کرد که از جانب ابوسـفیان دیگر خطری اسـلام را تهدید نمی‌کرد واین عفو و گذشت مایه تألیف قلوب و جذب عده بسیاری به سوی توحید و ارزش‌های الهی می‌گردید. هوشمندی پیامبر می‌طلبید که در این شرایط بخشاینده باشد: «انَّ الْعَفْوَ لایَزِیدُ الْعَبْدَ الّا عِزّاً؛ عفو همواره بر عزت انسان می‌افزاید». (۳) ۲۹۵

رسول خدا صـلی الله علیه و آله، وحشـی، قاتل حمزه سیدالشـهدا را پس از مدتی از فتح مکه بخشید و به او فرمود خویشتن را از من پنهـان کن که تو را نـبینم. (۴) ۲۹۶ همچنین ایشـان شـش هزار نفر از اسـیران جنـگ طائف را یک باره عفو کرد. این گـذشت‌های بهنگـام، همواره موجب تـألیف قلوب و جـذب انسان‌هـای پـاک به اسـلام و پیـامبر می‌شـد و این رویه می‌توانـد الگوی مناسبی برای مدیران سیاسی و اجتماعی ما باشد.

۱- . سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۶۵.

۲- . همان، ص ۷۴.

۳- . اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸.

۴- . همان، ج ۴، ص ۲۰

ص: ۱۰۲

همسر یکی از اشراف یهود به نام زینب، دختر حارث، به تحریک یهودیان تصمیم گرفت با زهر، پیامبر را به قتل برساند. او می‌دانست که پیامبر به خوردن دست گوسفند علاقه‌مند است. پس دست گوسفندی را تهیه کرد و پخت و به زهر آغشت و به عنوان هدیه به حضور پیامبر آورد. پیامبر رد احسان نکرد و هدیه را پذیرفت. تا لقمه اول از آن غذا را به دهان گذاشت، احساس مسمومیت کرد و آن را از دهان بیرون ریخت. آنگاه دستور داد آن زن را احضار کردند. پس از گفت‌وگویی، پیامبر باکمال بزرگواری، آن زن را بخشید. (۱) ۲۹۷ پس از فتح خیبر، جمعی از یهودیان که تسلیم شده بودند، غذایی مسموم برای پیامبر فرستادند. پیامبر از سوء قصد و توطئه آنها آگاه شد، ولی آنان را به حال خودشان رها کرد. (۲) ۲۹۸ بار دیگر، زنی از یهود دست به چنین کاری زد و خواست زهر در کامش کند که او را نیز عفو کرد. (۳) ۲۹۹ عبدالله بن ابی، سردسته منافقان که با ادای کلمه شهادت مصونیت یافته بود، با هجرت رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، بساط ریاست او برچیده شد.

دشمنی حضرت را در دل می‌پرورانید؛ چون وی با یهودیان مخالف نیز سر و سرّی داشت و از کارشکنی و کینه‌توزی و شایعه‌سازی برضد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست برنمی‌داشت. او در غزوه بنی المصطلق می‌گفت: «چنانچه به مدینه برگشتیم، این طفیلی‌های زبون را (مقصودش مهاجران بود) از خانه بیرون می‌رانیم». یاران رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله که دل پرخونی از او داشتند، بارها اجازه

۱- . همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲- . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳- . صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴.

ص: ۱۰۳

خواستند تا او را به سزایش برسانند. آن حضرت نه تنها اجازه نمی‌داد، بلکه با کمال مدارا با او رفتار می‌کرد و در حال بیماری به عیادتش رفت و بر سر جنازه‌اش حاضر شد و بر او نماز گزارد. (۱) ۳۰۰ در بازگشت از غزوه تبوک نیز جمعی از منافقان توطئه کردند تا هنگام عبور از گردنه، مرکب پیامبر را رم دهند تا در پرتگاه سقوط کند. با اینکه همگی صورت خود را پوشانده بودند، پیامبر آنها را شناخت و با وجود اصرار فراوان یارانش، اسم آنها را فاش نساخت و از مجازاتشان صرف‌نظر کرد. (۲) ۳۰۱

۲۷ صلابت و قاطعیت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله

رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله مظهر آیه کریمه «أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ.» (فتح: ۲۹) است.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همچنان که از شرح صدر و عفو و گذشت برخوردار بود، صلابت و قاطعیت مثال‌زدنی نیز داشت. ایشان به این آیه کریمه قرآن به‌درستی جامه عمل می‌پوشاند که: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و با آنها شدید و غلیظ برخورد کن». (تحریم: ۹)

پیامبر در جایی سخت‌گیری می‌کرد که شایسته سخت‌گیری بود. ایشان در جنگ بدر، عباس، عقیل و ابوالعاص (به ترتیب عمو، پسرعمو و داماد خویش) را که در صف مشرکان بودند، همانند دیگر کافران به اسارت گرفت و همچون دیگر اسیران و بر اساس مقررات با آنان رفتار کرد. (۳) ۳۰۲

۱- مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲- همان، ص ۴۷۹.

۳- حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۴۰؛ به نقل از: سیدمحمدتقی حکیم، پیام پیامبر، بیروت، دارالجیل، ص ۸۲.

ص: ۱۰۴

رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله در فتح مکه، شماری از سرکردگان فساد مانند:

عبداللّٰه بن سعد، عبداللّٰه بن حنظل، فرتنا، قرینه، حویرث بن نقیذ، عکرمه و وحشی (قاتل حمزه) را به مرگ محکوم کرد، در حالی که عفو عمومی هم صادر کرده بود. در جنگ بنی‌قریظه نیز ششصد یا هفتصد نفر از اسیران بنی‌قریظه را در میدان شهر گردن زد. (۱) ۳۰۳ این همان پیامبری است که شش هزار اسیر هوازن را یک‌باره آزاد کرده بود.

در زمانی که در شدت گرمای تابستان حجاز و نیز تنگناهای اقتصادی، رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله، امت اسلامی را برای مقابله با رومیان تبوک آماده می‌کرد، عده‌ای منافق کارشکن، با توطئه‌افکنی و شایعه‌سازی برای تضعیف روحیه مردم، می‌خواستند آنان را به بهانه گرمی هوا از رفتن به جبهه باز دارند:

وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ. (توبه: ۸۱)

می‌گفتند در گرمای تابستان به سوی جبهه حرکت نکنید! بگو آتش دوزخ سوزان‌تر است، اگر آنها می‌فهمیدند.

برخی منافقان نیز در خانه سویلم یهودی، انجمن تشکیل دادند و راه‌های دلسرد کردن مسلمانان از شرکت در جبهه و مقابله و توطئه برضد مسلمانان را بررسی می‌کردند. وقتی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله از توطئه آنان باخبر شد، طلحه بن عبیداللّٰه را به همراه عده‌ای به سوی آنها فرستاد و دستور داد خانه گروهی آنان را آتش بزنند. (۲) ۳۰۴ همچنین هنگامی که رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله در تدارک جنگ تبوک بود، عده‌ای از منافقان برای کارشکنی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان، در محله‌ای از مدینه،

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲- همان، ج ۵، ص ۱۹۶.

ص: ۱۰۵

مسجدی بنا کردند. چند نفر به نمایندگی از آنان به حضور حضرت آمدند و از ایشان خواستند برای افتتاح مسجد در مراسم آنها شرکت کند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله عذر می‌آورد که اکنون عازم جنگ هستم. پس از رفتن لشکر اسلام به سوی تبوک، در میانه راه، خدای سبحان، رسول اللّه صلی الله علیه و آله را از نیت شوم منافقان آگاه ساخت که آنان قصد ساختن مرکز عبادی و پایگاه دینی را ندارند، بلکه می‌خواهند از دین علیه دین بهره گیرند و از عنوان مسجد سوءاستفاده کنند:

وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرارًا وَ کُفْرًا وَ تَفْریقًا بَیْنَ الْمُؤْمِنینَ وَ إِرْصادًا لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنی وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ. (توبه: ۱۰۷)

آنان که مسجد انتخاب می‌کنند، مسجد ضرار و کفر و جایگاه تفرقه میان مسلمانان و محل جنگ با خدا و رسول، از پیش سوگند یاد می‌کنند که ما در ساختن مسجد حُسن نیت داریم، ولی خدای سبحان گواهی می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از نیت پلید منافقان آگاه شد، عده‌ای از اصحاب را انتخاب کرد و دستور داد مسجد را ویران کنند و بسوزانند.

در نامه رسول اللّه صلی الله علیه و آله به هرقل، امپراتور روم آمده است: «اسْلِمْ تَسْلِم.» (۱) ۳۰۵ از این نمونه‌ها به خوبی روشن می‌شود که اگر اسلام، دین رحمت است، هیچ‌گاه در برابر فساد سهل‌انگار نیست تا مبادا معاندان و منافقان بر کیان مسلمانان مسلط شوند و هویت اسلامی آنان را تهدید کنند.

پس از جنگ احد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای ترساندن کافران، فرمان بسیج عمومی داد. مسلمانان برای سرکوبی کافران حرکت کردند تا به حمراء الاسد-

---

۱- . مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۰۵.

ص: ۱۰۶

که حدود دو فرسخ و نیمی مدینه قرار داشت- رسیدند. دشمن که از حمله دوباره مسلمانان آگاهی یافته بود، به سوی مکه گریخت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان روز دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه درآنجا ماند. سپس به مدینه بازگشت. آن‌گاه در راه به دو نفر فراری دست‌یافت. اولی معاویهٔ بن مغیره بود که در جنگ احد، بینی حضرت حمزه را بریده بود و دیگری، ابوعزّه حمجی بود.

ابوعزّه حمجی کسی بود که در جنگ بدر، به اسارت مسلمانان در آمد و از فقر و عیالمندی خود به پیامبر شکایت کرد. حضرت او را آزاد کرد، به شرطی که دیگر بار، به جنگ مسلمانان نیاید. او نقض عهد کرد و در جنگ احد در صف دشمن، به نبرد با مسلمانان پرداخت و کافران را بر ضد مسلمانان تحریک کرد. حضرت، فرمان قتل این دو نفر را صادر کرد.

ابوعزّه پیش از اعدام، به پیامبر عرض کرد: بر من منّت بگذار و مرا آزاد کن که پیامبر فرمود: «لا یُلْدَغُ الْمُؤمِنُ مِنْ حُجرٍ مَرَّتَیْنِ؛ مؤمن از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود». (۱) ۳۰۶

۲۸ زهد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

علاقه و وابستگی به دنیا، فضیلت آدمی را تهدید می‌کند. زندگی و متاع دنیا که تنها شکوفه زیبا و فریبایی است که هیچ‌گاه به ثمر نمی‌نشیند، بسیاری از آدمیان سطحی‌نگر را به سوی خود جلب می‌کند. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

۱- . کحل البصر، ص ۹۶.

ص: ۱۰۷

وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا. (طه: ۱۳۱)

چشمان خویش را به آنچه متاع دنیا به شمار می‌آید و ما برخی را از آن بهره داده‌ایم، خیره مکن که اینها شکوفه‌ای بیش نیستند.

علاقه‌مندی به دنیا منشأ هر خطر و گناهی است. انسان زاهد کسی است که وقتی متاع دنیا را از دست داد، متأسف نشود و هنگامی که متاع دنیا را به دست آورد، فرحناک نگردد:

لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ. (حدید: ۲۳)

تا بر آنچه از دست شما رفته است، اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.

انسان زاهد را می‌توان به راحتی از رفتار و کردارش در زندگی شناخت. آنان‌که به متاع دنیا توجه ندارند و از خدای خود رزق حلال می‌طلبند، با کسانی که برای به دست آوردن کالای دنیا شب و روز نمی‌شناسند، متفاوتند. درباره رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان زندگی بی‌آلایشی داشت. در مورد مسکنشان آمده است:

تَوَفَّى رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه و آله ما وَضَعَ لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ. (۱) ۳۰۷

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در حالی درگذشت که خشتی را بر روی خشتی ننهاده بود.

در مورد غذای ایشان آمده است:

ما اكَلَ خُبْزُ بُرٍّ قَطُّ وَ لا شَبَعَ مَنْ خُبزِ شَعيرٍ قَطّ. (۲) ۳۰۸

هیچ‌گاه نان گندم نخورد و هیچ‌گاه از خوردن نان جو، خود را سیر نساخت.

مردان الهی که از زندگی در عالم خاک، مقصدی عالی را می‌جویند، هرگز خود را به آرایه‌های دنیایی وابسته نمی‌کنند. حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۱.

۲- . همان، ص ۲۴۳.

ص: ۱۰۸

از دنیا به قدر حاجت بسنده کرد و چشم‌ها را به آن خیره نساخت. از نظر پهلو، لاغرترین و از نظر شکم، گرسنه‌ترین آنها بود. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی زمین غذا می‌خورد و همانند بندگان می‌نشست و کفش خود را به دست خویش پینه می‌زد و لباسش را وصله می‌کرد و بر الاغ لخت سوار می‌شد و دیگری را هم‌ردیف خود سوار می‌کرد. چون دید پرده‌ای در خانه‌اش تصویر دارد، به یکی از زنان خود فرمود: این پرده را از من پنهان کن؛ زیرا هر وقت به آن نگاه می‌کنم، به یاد دنیا و زخارف آن می‌افتم. (۱) ۳۰۹

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مقداری حلوا خدمت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله آوردند، ولی آن حضرت میل نفرمود. عرض شد: آیا خوردن آن حرام است؟ فرمود: خیر، ولی دوست ندارم خود را به این گونه غذاها عادت بدهم. سپس فرمود: نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان (خودخواهانه) صرف کردید. (۲) ۳۱۰

در روایتی وارد شده است:

مازالَ طَعامُهِ الشَّعِيرَ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهَ الَيْهِ. (۳) ۳۱۱

تا هنگام رحلت، نان سفره وی، نان جو بود.

در مورد زیرانداز پیامبر نیز روایت شده است: «وَ كانَ فِراشُ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله عَبائَهُ؛ عبا، فرش حضرت بود.» زهد واقعی را در روی گردانی وی از دنیا به خوبی می‌دیدند:

۱- . نهج‌البلاغه فیض الاسلام، ح ۱۵۹.

۲- . احمدبن محمد خالد برقی، محاسن، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۴۳.

۳- . همان، ص ۲۴۴.

ص: ۱۰۹

قَدْ حَقَرَ الدُّنْیا وَ صَغَّرَها ...، وَاعْرَضَ عن الدُّنْیا بِقَلْبِهِ وَ اماتَ ذِكْرَها عَنْ نَفْسِهِ. (۱) ۳۱۲

دنیا را کوچک و حقیر شمرد و با تمام وجود از آن روی گرداند و یاد و نام دنیا را از صفحه وجود خویش محو کرد.

این ویژگی ارزشمند رسول اللّه صلی الله علیه و آله در شرایطی تبلور یافته است که تمام امکانات عمومی در اختیار ایشان بود.

باید دانست زهد به معنای سستی و گوشه‌گیری و فرار از مسئولیت‌ها نیست. انسان زاهد آن نیست که گوشه‌گیری کند و به عبادت صرف روی آورد. این مفهوم انحرافی از زهد است. زهد، بی‌علاقه بودن به متاع دنیا و وابسته نبودن به مال و مقام دنیوی است و این معنا با تلاش و سازندگی هم‌ساز است. انسان می‌تواند پرتلاش باشد و در عین حال، زاهد هم باشد. تلاش و سازندگی دستور الهی است:

هُوَ الَّذی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فی مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ. (ملک: ۱۵)

او آن خدایی است که زمین را رام شما قرار داده است، ولی برای به دست آوردن روزی حلال باید بر دوش‌های آن سوار شوید تا روزی حلال به کف آید.

رسول گرامی اسلام با اینکه زاهدترین انسان‌ها بود، پرتلاش هم بود.

قرآن مجید به خوبی، تلاش ایشان را بازتاب می‌دهد: «إِنَّ لَكَ فِی النَّهارِ سَبْحًا طَویلًا؛ تو در روز آمد و شد فراوان داری». (مزمل: ۷) تلاش روزانه، آرامش را از حضرت گرفته بود، به گونه‌ای که زمانی برای استراحت نداشت: «وَ لَیْسَتْ لَهُ راحَةٌ.» (۲) ۳۱۳ با بررسی زندگی رسول اللّه صلی الله علیه و آله،

۱- . صبحی صالح، نهج‌البلاغه، بیروت، خطبه ۱۰۹، ص ۱۶۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

ص: ۱۱۰

درمی‌یابیم که حضرت به جز عبادت و پرداختن به کارهای شخصی، به مدیریت و رهبری و انجام دادن کارهای اداری و رسیدگی به وضعیت مردم مشغول بود.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید اگر بخواهی بیابان مکه را برای تو پر از طلا سازم! پیامبر سر به آسمان برداشت و گفت: پروردگارا می‌خواهم یک روز سیر باشم و شکر و سپاس تو گویم و روز دیگر گرسنه باشم و از تو روزی بخواهم. (۱) ۳۱۴

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

ما همراه پیامبر (پیش از نبرد خندق) مشغول حفر خندق بودیم. فاطمه علیها السلام با پاره نانی نزد پیامبر آمد و آن را به او داد. پیامبر پرسید: این پاره نان چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: یک قرص نان برای حسن و حسین تهیه کردم و این تکه از آن را برای شما آوردم! پیامبر فرمود: از سه روز پیش تاکنون این اولین غذایی است که پدرت به دهان می‌گذارد. (۲) ۳۱۵

ابن عباس می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بوریایی خفته بود و بر دو پهلوی او اثر گذاشته بود.

عمر بن خطاب بر او وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! چرا برای خود بستر و زیراندازی فراهم نمی‌کنید؟ پیامبر فرمود: مرا با دنیا چه کار! مَثَل من و دنیا، همانند سواری است که در روزی گرم به راهی برود. آن‌گاه ساعتی

۱- . شیخ صدوق، امالی، صص ۷۲ و ۷۳.

۲- . عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۰.

ص: ۱۱۱

در سایه درختی پناه بگیرد. پس آن درخت و سایبان را واگذارد و برود!

ابن عباس در ادامه می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از دنیا رفت، زره او بابت سی من جو که برای نان عائله‌اش به وام گرفته بود، نزد مردی یهودی گرو بود. (۱) ۳۱۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی از انصار یک من خرما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد. پیامبر به خدمت‌کاری که خرما را آورده بود، فرمود: برو داخل خانه و ببین ظرفی یا طبقی می‌یابی برایم بیاوری؟ وقتی خدمت‌کار برگشت، عرض کرد:

ظرف یا طبقی نیافتم! پیامبر با عبای خود گوشه‌ای را روفت و فرمود:

خرما را اینجا روی زمین بریز. آن‌گاه فرمود: سوگند به آن‌که جانم به دست اوست، اگر دنیا پیش خدا به قدر بال پشه‌ای ارزش داشت، به هیچ کافر و منافقی چیزی از دنیا نمی‌داد. (۲) ۳۱۷

روزی پیامبر از خانه بیرون آمد، در حالی که اندوهگین بود. فرشته‌ای از جانب خدا به سوی او آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! تمام کلیدهای خزینه‌ها و ثروت‌های دنیا نزد ماست. خداوند می‌فرماید: این کلیدها هم مال تو باشد. به وسیله اینها درهای خزینه‌ها و ثروت‌ها را باز کن و آنچه خواستی بردار، بی‌آنکه کم شود. پیامبر فرمود:

دنیا خانه کسی است که جز آن، خانه دیگری ندارد و برای آن جمع و انباشته می‌کند، کسی که عقل ندارد.

فرشته گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، همین سخن را از فرشته‌ای در آسمان چهارم- وقتی که کلیدها را به او دادم- شنیدم. (۳) ۳۱۸

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

ص: ۱۱۲

زهد و پارسایی پیامبر از همه پیامبران که همگی زاهد بودند، بیشتر بود.

دیوار خانه پیامبر از تنه درخت خرما بود. (۱) ۳۱۹ عایشه نقل می‌کند که چهل شب بر ما گذشت و در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، آتش و چراغی برافروخته نشد. از او پرسیدند: پس خوراک شما در این مدت چه بود؟ عایشه گفت: خرما و آب. (۲)

۳۲۰ علی علیه السلام فرمود:

به پیامبر بزرگوار خویش تأسی کن و از روش ستوده وی درس بیاموز.

پیامبری که زر و زیور جهان را ترک کرد، حتی از پرده‌ای که روی آن تصویرهایی نقش شده بود، خوشش نمی‌آمد. به غذای ساده و کم قناعت کرد و بسیار گرسنگی کشید. (۳) ۳۲۱

ابن عباس می‌گوید:

پیامبر در روز فتح مکه در حالی که گرسنه بود، وارد خانه ام هانی، خواهر علی علیه السلام شد. پیامبر به ام هانی فرمود: غذایی نزد تو یافت می‌شود که بخوریم؟ ام هانی گفت: جز یک تکه نان خشک ندارم و خجالت می‌کشم که به شما تقدیم کنم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. ام هانی آن را آورد و پیامبر آن را خرد کرد و در آب و نمک ریخت. پس فرمود: آیا خورشی نزد تو هست؟ ام هانی گفت: کمی سرکه دارم. پیامبر فرمود: آن را بیاور. آن‌گاه پیامبر سرکه را روی نان ریخت و از آن میل کرد. بعد هم

۱- . سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲- . همان.

۳- . نهج‌البلاغه، ص ۲۲۷.

ص: ۱۱۳

شکر خدا را به جا آورد و فرمود: سرکه خوب خورشی است. (۱) ۳۲۲

۲۹ خشوع

رسول اللّه صلی الله علیه و آله با اینکه از مقام و قرب والایی نزد خداوند برخوردار بود و اشرف مخلوقات به شمار می‌آمد، بیش از دیگران نسبت به مقام ربوبی، از خویش خشیت نشان می‌داد:

کانَ النَّبِی صلی الله علیه و آله اذا خَطَبَ وَ ذَکَرَ السَّاعَهَ رَفَعَ صَوْتَهُ وَ احْمَرَتْ وَجناتُهُ کَانَّهُ مُنْذِرُ جَیْشٍ. (۲) ۳۲۳

وقتی خبر از قیامت می‌داد، صدای خود را بلند می‌کرد و صورتش گلگون می‌شد، همانند اینکه از هجوم یک لشکر مهاجم خطرناک خبر می‌داد.

آن بزرگوار از خوف الهی آن قدر گریه می‌کرد که غش به او دست می‌داد:

«کانَ یَبْکِی حَتّی یُغْشی عَلَیْهِ.» (۳) ۳۲۴ از سوی دیگر، ایشان آن قدر از خوف خدا اشک می‌ریخت که مصلای او تر می‌شد: «وَ کانَ یَبْکِی حَتَّی تَبَتَّلَ مُصَلّاهُ خَشْیَهً عَزَّوَجَلْ». (۴) ۳۲۵

با اینکه ایشان از مقام عصمت برخوردار بود، همواره از خداوند می‌خواست که نظر لطفش را لحظه‌ای از او برنگیرد:

لا تَکِلْنِی الَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَیْنٍ ابَداً. (۵) ۳۲۶

(۶) ۳۲۷

۱- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- . محجهٔ البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۱.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۰.

۴- . همان، ص ۴۵.

۵- . همان، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

۶- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۱۱۴

خدایا! مرا یک لحظه و یک چشم برهم زدن، به حال خویش وامگذار.

خدای بزرگ هم از خشیت این بنده خوبش پرده برمی‌دارد که می‌فرمود:

انِّی اخافُ انْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیم. (انعام: ۱۵)

من ترس دارم که اگر گناه کنم، دچار عذاب روز بزرگ شوم.

۳۰ فروتنی

انسان موحد که خدای سبحان را سرچشمه کمال می‌داند و باور دارد هر نعمتی از جانب خداوند است، در برابر انسان‌های دیگر فروتن خواهد بود و هیچ‌گاه خود را برتر از دیگران به شمار نخواهد آورد. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، الگوی فروتنی است؛ چون ایشان به واقع، مظهر کمال الهی بود و تمام ارزش‌های انسانی در او تبلور یافته بود. ایشان بر اساس رهنمود قرآنی «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ؛ بال تواضع را همواره زیر پای پیروان خویش بگستران.» (شعراء: ۲۱۵) با بندگان خدا از هر طبقه و موقعیتی که بودند، معاشرت متواضعانه داشت. تواضع او در برابر خلق اللَّه برای جلب رضای خدا بود:

یَأْکُلُ اکْلَةَ الْعَبِیدِ وَ یَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِیدِ تَواضُعاً للَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱) ۳۲۸

برای رضای خدا همانند بردگان بی‌آلایش می‌نشست و غذا میل می‌کرد.

شیوه نشستن حضرت در مجلس نیز نشان‌دهنده فروتنی‌اش بود:

وَ کانَ یَاکُلُ عَلَی الْحَضِیضِ وَ یَنامُ عَلی الْحَضِیضِ. (۲) ۳۲۹

به هنگام خوردن غذا در پایین مجلس می‌نشست و در همان جا هم می‌خوابید.

همچنین وارد شده است: «ما اکَلَ مُتَّکِئاً قَطُّ؛ هیچ‌گاه در حالی که تکیه داده باشد، غذا نمی‌خورد». (۳) ۳۳۰ نیز گفته‌اند:

۱- همان، ج ۱۶، ص ۲۶۱.

۲- همان، ص ۲۶۲.

۳- همان، ص ۲۳۷.

ص: ۱۱۵

ما عابَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله مَضْجَعاً انْ فَرَشُوا لَهُ اضْطَجَعَ وَ انْ لَمْ یُفْرَشْ لَهُ اضْطَجَعَ عَلَی الْارْضِ. (۱) ۳۳۱

هیچ‌گاه بـه بسـتری کـه برای او در نظر می‌گرفتنـد تـا بنشـینند یـا بخوابـد، خرده نمی‌گرفـت. اگر چیزی پهن می‌کردنـد، بر روی آن می‌خوابید و اگر پهن نمی‌کردند، روی زمین می‌خوابید.

از فروتنی ایشان همین بس که در سلام کردن، کسی نمی‌توانست از ایشان پیشی بگیرد. درباره نهایت فروتنی ایشان آمده است:

بـا بردگـان بر روی زمین غـذا خوردن؛ سوار شـدن بر چهـار پا که تنها پلاسـی بر پشت آن قرار داشت؛ دوشـیدن گوسـفند با دسـت مبارك؛ پوشیدن لباس پشمی زبر و سلام کردن بر کودکان، روش ایشان بود. (۲) ۳۳۲

همین روش زندگی بود که قلب‌های جهانیان از هر سو مجذوب ایشان گردید و به راستی که اسوه حسنه‌ای برای جهانیان بود.

از تشـریفات و رفتار خودپسـندانه پادشاهان بیزار بود. امام صادق علیه السـلام می‌فرماید: «کانَ تَکْرَهُ انْ یَتَشَـبَّهَ بِالْمُلُوكِ؛ هیچ دوست نداشت به پادشاهان شبیه شود». (۳) ۳۳۳ عبداللَّه بن مسعود می‌گوید:

مردی خـدمت پیامبر آمـد و از هیبت پیامبر بر خود لرزیـد. پیامبر به او فرمود: آرام باش، من پادشاه نیسـتم. من فرزند زنی هسـتم که غذایی ساده و خشن می‌خورد. (۴) ۳۳۴

۱- محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲- همان، ص ۹۸.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

۴- کنز العمال، ج ۶، ص ۸۸.

ص: ۱۱۶

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود است:

هر کس دوست داشته باشد که دیگران جلوی او برپا بایستند، جایگاه خود را در آتش دوزخ در نظر بگیرد. (۱) ۳۳۵

۳۱ صبر و تحمل

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در همه مناسبات خویش، صبری شگرف داشت و این در حالی بود که خود فرمود: «مَا اوذِیَ احَدٌ مَا اوذیتُ فِی اللَّه؛ هیچ کس آنچنان که من در راه خدا آزار دیدم، آزار ندید.» (۲) ۳۳۶ آن حضرت در برابر آن آزارها صبر کرد و در مقابل زیاده‌روی‌های جاهلان جز بردباری روا نداشت. وقتی در جنگ احد، دندان‌های حضرت را شکستند و پیشانی ایشان شکاف برداشت، این صحنه بر بسیاری از اصحاب گران آمد و برخی عرض کردند: ای رسول خدا! نفرینشان کن تا به لعنت الهی دچار شوند. آن حضرت در پاسخ گفت:

من برانگیخته نشده‌ام تا انسان‌ها را لعنت کنم. من مبعوث شده‌ام تا آنها را به سوی خدا دعوت کنم و به سوی رحمت رهنمون گردم و برای آنان رحمت باشم، نه لعنت. خدایا! این قوم مرا هدایت فرما؛ زیرا نمی‌فهمند. (۳) ۳۳۷

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۴ و ۱۵.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۳۵.

ص: ۱۱۷

در نتیجه همین صبر و بردباری بود که توانست انسان‌ها را متحول سازد و آنان را از تاریکی جاهلیت رهایی بخشد. نقل شده است که روزی شخصی یهودی در میانه راهی جلو پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را گرفت و مدّعی شد که از پیامبر طلبکار است. وی اظهار کرد که هم‌اکنون و در همین کوچه باید طلب مرا بدهی! پیامبر فرمود: شما از من‌طلبی ندارید. بعد هم اجازه بدهید بروم خانه و پول بیاورم. یهودی گفت: یک قدم نمی‌گذارم عقب بروی! پیامبر بردباری نشان داد، ولی مرد عبا و ردای پیامبر را گرفت و شروع به کشیدن کرد، به گونه‌ای که گردن آن حضرت قرمز شد. ازآنجا که پیامبر قرار بود برای ادای فریضه نماز به مسجد برود و دیر کرده بود، مردم نگران شدند و به دنبال ایشان آمدند و دیدند مردی یهودی آن حضرت را گرفته است و توهین می‌کند.

خواستند او را بزنند. پیامبر فرمود: هیچ کاری با او نداشته باشید. من خودم می‌دانم که با این رفیقم چگونه معامله کنم. پس با ملایمت و حوصله با او صحبت کرد و آن قدر صبر نشان داد که مرد یهودی همان جا شهادتین گفت و مسلمان شد. مرد گفت: چنین صبر و تحملی را انسان عادی نمی‌تواند داشته باشد و به یقین، تو از جانب خدا مبعوث شده‌ای و پیامبری. این صبر، صبر انبیاست. (۱) ۳۳۸ آن حضرت نشانه‌های صابر را چنین برمی‌شمارد:

عَلامَةُ الصّابِرِ فی ثَلاثٍ: أَوَّلُها أنْ لا یَکْسِلَ وَ الثّانِیَةُ أنْ لا یَضْجرَ وَ الثالِثَةُ أنْ لا یَشْکُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ. لِانّهُ اذا کَسَلَ فَقَدْ ضَیَّعَ الْحَقَّ وَ اذَا ضَجِرَ لَمْ یُؤَدِّ الشُّکْرَ وَ اذا شَکَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصی. (۲) ۳۳۹

نشانه‌های انسان صابر سه چیز است: اول آنکه تنبلی و سستی نمی‌کند.

دوم آنکه دل‌تنگی نمی‌کند و سوم آنکه از پروردگارش شکوه نمی‌کند؛ زیرا اگر سستی و تنبلی کند، حق را ضایع می‌سازد و اگر دل‌تنگی کند، شکر او را ادا نکند و چنانچه شکوه کند، به یقین، در برابر پروردگارش عصیان کرده است.

۱- . سیره نبوی، ص ۱۳۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۶.

ص: ۱۱۸

در آیات الهی، نصرت و پیروزی از پی‌آمدهای صبر عنوان شده است. (۱) ۳۴۰ حضرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله نیز در کلامی متین به این امر اشاره می‌کند: «انّ النّصرَ مع الصّبر؛ به درستی که پیروزی با صبر است». (۲) ۳۴۱

در نبرد احُد، پس از آنکه سواران دشمن به سرکردگی خالد بن ولید از پشت سر به مسلمانان حمله کردند، نظام سپاه مسلمانان به هم ریخت.

مسلمانان سرآسیمه از میدان نبرد گریختند و به کوه پناه بردند و فقط علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام در کنار پیامبر باقی ماند. کار بسیار سخت شد و سپاه ابوسفیان از هرسو به جانبی که پیامبر ایستاده بود، حمله‌ور شدند. تمام تلاش دشمن بر آن بود که پیامبر را از میان بردارند. در این گیرودار، سنگی به پیشانی پیامبر خورد و ضربتی بر دهان مبارک. خون بر چهره مطهر او جاری شد و دندان او شکست. ایشان در همه این امور تحمل فرمود و به کسی نفرین نکرد و می‌گفت: «خدایا! از این گروه درگذر که نادانند». (۳) ۳۴۲

هنگام تقسیم غنایم حنین، شخصی با کمال تندی گفت: این چگونه تقسیمی است؟ خدا چنین تقسیمی را نخواسته است! بعضی از مسلمانان، با تندی جلو او را گرفتند و به او گفتند: ای دشمن خدا، آیا این‌گونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گویی؟ پس آن مسلمان به حضور پیامبر آمد و جریان را به عرض آن حضرت رساند. پیامبر فرمود: برادرم، موسی علیه السلام را قومش بیشتر از این آزار دادند و او تحمل کرد. (۴) ۳۴۳

۱- . نک: انفال: ۶۴ و ۶۵؛ آل عمران: ۱۲۰.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

۳- . مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰.

۴- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۷۸.

ص: ۱۱۹

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در گفتاری دیگر فرمود:

هنگامی که روز قیامت می‌شود، منادی ندا می‌کند، به گونه‌ای که همه صدای او را می‌شنوند و می‌گویند: کجایند صاحبان فضل! گروهی از مردم برمی‌خیزند، فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند و می‌گویند: فضیلت شما چه بود که به عنوان «صاحب‌فضل» شما را صدا زده‌اند؟ آنها در پاسخ گویند: در دنیا وقتی که از ناحیه ناآگاهان به ما آسیب می‌رسید، تحمل می‌کردیم و اگر از ناحیه آنها به ما بدی می‌شد، عفو می‌کردیم. منادی از طرف خداوند اعلام می‌کند: این بندگانم راست می‌گویند. آنها را آزاد بگذارید تا بدون حساب وارد بهشت شوند. (۱) ۳۴۴

۳۲ وقت‌شناسی

فرصت و ابر همانندند و به سرعت می‌گذرند و بازگشتی ندارند. هنر در بهره‌برداری نیک از وقت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

انّ لِرَبِّکُمْ فی ایّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٌ الافَتَعَرَّضُوا لَها. (۲) ۳۴۵

در ایام زندگی‌تان نسیم‌های رحمتی می‌وزد. مراقب باشید خود را در معرض آن قرار دهید.

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید:

۱- . داستان‌ها و پندها، ج ۶، ص ۱۴۲؛ به نقل از: مجالس ابن الشیخ، ص ۶۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

ص: ۱۲۰

مَنْ فُتِحَ لَهُ بابٌ مِنَ الخَیرِ فَلْیَنْتَهِزْهُ فَإنَّهُ لا یَدری مَتی یُغْلَقُ عَنْهُ. (۱) ۳۴۶

هر کس که برای او در خیر و نیکویی گشوده شد، آن را غنیمت شمارد؛ چون او نمی‌داند کی آن را بر او می‌بندد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر مردم را در استفاده درست از اوقات، غافل می‌داند و آنان را به قدرشناسی از اوقات گران‌بها و بهره‌برداری از آن در شرایط گوناگون فرامی‌خواند:

ای مردم! حقا که راه‌های روشنی دارید. پس به سوی راه‌های روشن خویش روی آورید و حقا که حد و حدودی دارید. پس سوی حد و حدود خویش روی نهید. بدانید که مؤمن بین دو حَذَر در عمل است؛ بین اجَلی که گذشته است و نمی‌داند که خداوند در آن چه می‌کند و بین اجلی که باقی مانده است و نمی‌داند خداوند در آن چه حکم می‌کند. پس باید بنده مؤمن از نفس خود برای دنیای خویش و از دنیای خود برای آخرت خویش و در جوانی‌اش از پیری و در زندگانی‌اش از مرگ بهره گیرد. (۲) ۳۴۷

به راستی که زندگی کوتاه است و فرصت‌ها زودگذر و تنها سرمایه گران‌بهای آدمی برای دست‌یابی به کمال وخودسازی، وقت است. اگر آن را قدر نداند و در راه خدمت به هم‌نوعان و رضایت خداوند به کار نگیرد، جز حسرت و پشیمانی چیزی برای او به همراه ندارد. حضرت رسول می‌فرماید:

اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ شَبابَکَ قَبْلَ هِرَمِکَ وَ صِحَّتَکَ قَبْلَ سُقْمِکَ و فَراغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ وَحَیاتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ و غِناکَ قَبْلَ فَقْرِکَ. (۳) ۳۴۸

پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمر: جوانی را پیش از پیری؛ سلامتی را پیش از بیماری؛ فراغت را پیش از مشغول شدن به کار؛ زندگی را پیش از مرگ و دارایی را پیش از فقر و نداری.

رسول گرامی اسلام، اوقات خود را به سه بخش تقسیم کرده بود: بخشی برای خدا که در این بخش به عبادت و نماز و نیایش و تهجد می‌پرداخت. بخشی برای

۱- . متقی هندی، کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۷۹۱.

۲- . کافی، ج ۸، ص ۱۵۲.

۳- . مشکوهٔ الانوار، ص ۲۹۸.

ص: ۱۲۱

خـانواده و گفت‌وگو و انس گرفتن بـا آنـان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی آنان و بخش دیگر را برای خود و مردم گذاشـته بود. چون در اوقات حضور آن حضـرت در خانه نیز مراجعه کنندگان با ایشان کار داشتند، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بخشی از وقت درون خانه را برای رسیدگی به امور مردم و برآوردن نیازهای آنان اختصاص داده بود. (۱) ۳۴۹

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

کُن عَلی عُمْرِکَ أَشَحَّ مِنکَ عَلی دِرْهَمِکَ وَ دینارِکَ. (۲) ۳۵۰

بر عمر خود، بخیل‌تر از درهم و دینارت باش.

۳۳ عزت نفس

پیشوایان حق در سخت‌ترین شرایط از خود ضعف نشان ندادند و جز در مقابل خداوند، از کسی ترحم (استرحام) نخواستند. آنان به پیروان خود آموختند که عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است. نبی مکرم اسلام می‌فرماید:

عِزُّ الْمُؤمِنِ اسْتِغْناؤُه عَنِ النَّاسِ. (۳) ۳۵۱

عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است.

البته این سـخن به معنای بی‌نیازی انسان‌ها از یکـدیگر نیست، بلکه نشان دهنـده آن است که آدمی در روابط اجتماعی و رفع نیازها، همواره باید حفظ عزت نفس خود را در نظر داشته باشد، همان‌گونه که پیامبر عزت‌مند اسلام در سخنی دیگر می‌فرماید:

۱- . مکارم اخلاق، ص ۱۳.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۴۶۰.

۳- . شیخ عباس قمی، انوار البهیه، ص ۲۲۱.

ص: ۱۲۲

اطْلُبُوا الْحَوائِجَ بِعِزَّةِ النَّفْسِ. (۱) ۳۵۲

خواسته‌های خود را با حفظ عزت نفس بخواهید.

شأن مؤمن چنین می‌طلبد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در برخورد با مردم چنین رفتار می‌کرد که جلوه بی‌نیازی از دیگران در آنها شکوفا شود.

در این زمینه، راز امام صادق علیه السلام روایت شده است که مردی از اصحاب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دچار تنگ‌دستی و سختی شد. همسرش گفت: کاش خدمت پیامبر می‌رسیدی و از او چیزی می‌خواستی. مرد خدمت پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، فرمود: هرکس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هرکس بی‌نیازی جوید، خداوند بی‌نیازش کند. مرد با خود گفت: منظور پیامبر جز من نیست. پس به سوی همسرش بازگشت و او را از این ماجرا آگاه کرد. زن گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بشر است و از حال تو آگاه نیست. او را آگاه ساز. مرد دوباره نزد پیامبر آمد و چون حضرت، او را دید، همان جمله را فرمود و این کار سه بار تکرار شد. در نتیجه، مرد رفت و کلنگی عاریه گرفت و راهی صحرا شد. قدری هیزم برید و آورد و به نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد و خوردند. فردای آن روز همین کار را کرد و هیزم بیشتری آورد و فروخت. او پیوسته کار می‌کرد و می‌اندوخت تا کلنگی خرید. باز هم اندوخت تا دو شتر و غلامی خرید و توانگر شد و حال او نیکو گشت. روزی خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمده بود و از پیامبر چه شنید. حضرت فرمود: من که گفتم: «هر کس از ما سؤال کند، به او عطا کنیم و هر کس بی‌نیازی جوید، خداوند بی‌نیازش کند». (۲) ۳۵۳

آنجا که پای عزت و کرامت در میان است، باید روحیه عزت‌مداری را پاس داشت و به تکاپو پرداخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱- . نهج السعادهٔ، ج ۸، ص ۲۷۶.

۲- . مشکاهٔ الانوار، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

ص: ۱۲۳

اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السِّواكِ. (۱) ۳۵۴

از مردم بی‌نیاز باشید، هر چند با ترکِ خواستن چوب مسواک.

پیامبر کرامت و عزت در همین باره برای پرهیز از سؤال کردن می‌فرماید:

لَوْ یَعْلَمُونَ ما فِی الْمَسْأَلَهِ ما هَشَی احَدٌ یَسْأَلُهُ شَیْئاً. (۲) ۳۵۵

اگر مردم می‌دانستند در سؤال چه (زشتی‌ها و آبروریزی‌هایی) نهفته است، هرگز کسی از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد.

پیامبران در کمال مناعت طبع و استغنا از مردم قرار داشتند و می‌کوشیدند تا دیگران را به ساده‌زیستی همراه با عزت دعوت کنند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سفارش به ابوذر غفاری رحمه الله می‌فرماید:

یا اباذرُ ایَّاکَ وَ السُّؤالَ فَانَّهُ ذُلٌّ حاضِرٌ وَ فَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ وَ فِیهِ حِسابٌ طَوِیلٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ. (۳) ۳۵۶

ای ابوذر! از سؤال کردن (اظهار نیاز و نداری) بپرهیز؛ چون این کار، ذلت نقد است و فقری است که خود به استقبال آن رفته‌ای و این کار در روز قیامت، حساب طولانی خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

این سخن پیامبر را بپذیرید که فرمود: هر کس درِ سؤال بر خود بگشاید، خداوند درِ نیاز بر او باز کند. (۴) ۳۵۷

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۱.

۲- . الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸.

۴- . کافی، ج ۴، ص ۱۹.

ص: ۱۲۴

۳۴ توبه و استغفار

رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب آمرزش از خدا را وسیله رهایی از آسیب‌های نافرمانی و رنج‌های گناه می‌داند و می‌فرماید:

عَلَیْکَ بِالْاسْتِغْفارِ فَانَّهُ الْمَنْجاهُ. (۱) ۳۵۸

بر شما باد به آمرزش‌خواهی؛ چون نجات‌دهنده است.

ایشان در جای دیگر فرمود:

انّ لِلقُوبِ صَدَأً کَمَصْدَأِ النُّحاسِ فَاجْلُوها بِالإستِغفارِ. (۲) ۳۵۹

دل‌ها نیز مانند مس زنگ می‌گیرد. آن را با استغفار جلا دهید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چاره گناه را توبه و پشیمانی از گناه می‌داند و می‌فرماید:

لِکُلّ شَیءٍ حِیْلَهٌ و حیلَهُ الذُّنوبِ التَّوْبَهُ. (۳) ۳۶۰

هر چیزی چاره‌ای دارد و چاره گناهان، توبه و بازگشت است.

زیباترین توبه، توبه خالص، راستین و بدون بازگشت دوباره به گناه است. چنین پشیمانی، توبه نصوح است؛ همان که پروردگار، آدمیان را به آن فرامی‌خواند:

۱- . بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۳.

۲- . ابن فؤاد حلی، عدهٔ الداعی، ص ۲۴۹.

۳- . حسن بن علی‌یزدی، انوار الهدایه، ص ۲۴۶.

ص: ۱۲۵

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید.

خاتم الانبیا نیز همگان را به چنین توبه‌ای فرا می‌خواند و می‌فرماید:

بابُ التَّوْبَهِ مَفتُوحٌ لِمَن أرادَها فَتُوبُوا الَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً. (۱) ۳۶۱

هر که بخواهد توبه کند، درِ توبه به روی او باز است. بنابراین، پیش خداوند همانند توبه نصوح، توبه کنید.

معاذ بن جبل از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله از چیستی توبه نصوح پرسید. حضرت فرمود:

انْ یَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لایَرْجِعُ فی ذَنْبٍ کَما لا یَعُودُ اللَّبَنُ إِلَی الضَّرعِ. (۲) ۳۶۲

توبه‌کننده آنچنان به خدا روی آورد که دیگر به گناه بازنگردد، بدان سان که شیر دوشیده هرگز به پستان بازنمی‌گردد.

جوانی خوش‌سیما با صورتی گریان و حالتی پریشان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت از حال او جویا شد و فرمود: جوان! چرا گریه می‌کنی؟ جوان گفت: چرا نگریم در حالی که گناهان زیادی انجام داده‌ام و هر آینه، خداوند به سبب بعضی از آنها مرا دوزخی خواهد کرد و بی‌شک مرا نخواهد بخشید.

پیامبر فرمود: آیا به خدا شرک ورزیدی؟ جوان گفت: خیر! پناه بر خدا اگر برای او شریک قرار داده باشم! پیامبر پرسید: آیا کسی را کشته‌ای؟ جوان گفت:

هرگز! پیامبر فرمود: خداوند گناهان تو را خواهد بخشید. در مقابل، جوان گناهان خود را بسیار سنگین می‌شمرد و نگران بود. پیامبر با نگاهی تند به او خطاب کرد و فرمود: جوان! وای بر تو! آیا گناهان تو بزرگ است یا خداوند؟ جوان گفت: هیچ چیز از پروردگارم بزرگ‌تر نیست و خداوند از هر چیز بزرگی بزرگ‌تر است. پیامبر فرمود: آیا جز خداوند عظیم، کسی گناهان بزرگ را می‌بخشاید؟ جوان گفت: خیر، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: جوان! آیا یک گناه از گناهان خود را بازگو می‌کنی؟

۱- . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۹.

۲- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

ص: ۱۲۶

آن‌گاه جوان پس از اشاره به پیشه قبرکنی خود، از یک گناه جنسی که بدان آلوده شده بود، یاد کرد. زشتی گناه، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به خشم آورد و آن حضرت برای بیداری دل خفته و گسست همیشگی جوان از گناه بر او نهیب زد و فرمود: از من دور شو! چقدر دوزخ به تو نزدیک است! می‌ترسم از آنکه با آتش تو بسوزم.

جوان خطاکار پریشان شد و به سرعت از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت. پس از برداشتن توشه اندک، در دل یکی از کوه‌های اطراف مدینه پناه گرفت و دستان خود را به گردن خود بست و برای طلب آمرزش به عبادت پرداخت. او این‌گونه با خدای خود نجوا می‌کرد: الها! این بنده خطاکار و گریان تو است که دست بسته در پیشگاه تو زانو زده است. خدایا! تو مرا به خوبی می‌شناسی! معبودا! پشیمانم! نزد نبی تو آمدم، ولی او مرا از خود راند و بر ترسم افزود. به نام و جایگاه و عظمت سوگند می‌دهم که ناامیدم مکن! آقای من! مرا از رحمت خود محروم نساز!

جوان چهل شبانه‌روز با خدای خود نجوا کرد و از پروردگار بخشش خواست. در روز چهلم، دست‌های خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! با درخواستم چه کردی؟ اگر دعایم را برآورده‌ای و از گناهانم درگذشته‌ای، به نبی خود وحی فرست و اگر درخواستم را اجابت نکرده‌ای و مرا نبخشیده‌ای و مجازاتی برایم در نظر گرفته‌ای، پس آتشی برایم بفرست و آتشم زن یا مرا با گرفتاری دنیا هلاک ساز و از رسوایی روز رستاخیز نجاتم ده!

در همان روز، این آیات فرح‌بخش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد:

وَ الَّذینَ إذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ. ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ. أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ. (آل عمران: ۱۳۵ و ۱۳۶)

ص: ۱۲۷

و آنان که چون کار زشتی کنند و یا برخود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند. آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیات از خانه خود خارج شد و در حالی که با تبسم، آن آیات را زمزمه می‌کرد، رو به یارانش فرمود: چه کسی مرا به محل آن جوان توبه‌کار راهنمایی می‌کند؟ معاذ بن جبل چون از محل اقامت جوان آگاهی داشت، قدم پیش نهاد و همراه پیامبر روانه شد. همگی به سوی آن کوه رفتند و آن جوان را یافتند. در حالی که دستانش را به گردن بسته و در میان دو صخره ایستاده بود. صورتش از شدت تابش آفتاب سیاه گشته و به دلیل فزونی گریه، مژه‌هایش افتاده بود. در همین حال دیدند چنین دعا می‌کرد: خدایا! به نیکویی خلقم کردی و سیمای مرا زیبا آفریدی، ولی ای کاش می‌دانستم که با من چه خواهی کرد؟ آیا مرا در آتش خواهی سوزاند یا در جوار خود، منزل خواهی داد. خدایا! بسیار به من احسان کردی و مرا غرق نعمت خود ساختی ... ای کاش می‌دانستم که سرانجامم چگونه است؟ آیا مرا به بهشت می‌بری یا به دوزخ می‌کشانی؟ خدایا! گناهانم از آسمان و زمین و کرسی گسترده و عرش عظیم تو بزرگ‌تر است؟ آیا مرا می‌بخشایی یا در قیامت رسوایم می‌سازی؟

جوان در حالی که این سخنان را تکرار می‌کرد، می‌گریست و خاک بر سر و روی خود می‌ریخت. در آن هنگام، پیامبر رحمت به او نزدیک شد و دستان او را از گردنش گشود و خاک‌ها را از صورتش پاک کرد و چنین گفت: بشارت! همانا که رها شده خدا از دوزخ هستی!

ص: ۱۲۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مژده دادن به جوان، رو به یاران خود کرد و با معرفی این جوان به عنوان بهترین الگوی پشیمانی از گناه فرمود: مانند او گناهان خود را جبران کنید. آن‌گاه آیاتی را که نازل شده بود، خواند و جوان را به بهشت مژده داد. (۱) ۳۶۳

۳۵ سخاوت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ خواهنده و سائلی را منع و رد نمی‌کرد. اگر داشت، به او عطا می‌کرد و اگر نداشت، می‌فرمود: خدا می‌دهد. (۲) ۳۶۴

نیز فرمود:

هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی درخواست نکردند که جواب رد بدهد.

اگر داشت، عطا می‌کرد و اگر نداشت، می‌فرمود: ان‌شاءاللّه می‌رسد و هرگز با بدی و رفتار زشت کسی مقابله به مثل نکرد. (۳) ۳۶۵

همچنین فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نبرد حنین که غنایم زیادی به دست آمده بود، به جعرانه (محلی بین مکه و طائف) آمد تا در آنجا غنایم را تقسیم کند.

مردمان پیاپی از او درخواست غنیمت می‌کردند و پیامبر به آنان عطا می‌فرمود. فشار و ازدحام جمعیت، او را به بُن درختی کشاند. پیامبر به آن

۱- . بحارالانوار، ج ۶، صص ۲۳ و ۲۶.

۲- . فروع کافی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۰.

ص: ۱۲۹

درخت تکیه کرد و ردایش برداشته شد و پشت او خراشیده گشت. از آن درخت نیز او را گذراندند و همچنان از او درخواست می‌کردند. پیامبر فرمود: ای مردم، ردای مرا به من برگردانید. به خدا سوگند! اگر نزد من به تعداد درختان سرزمین تهامه، شتر باشد، همه را میان شما تقسیم می‌کنم و مرا ترسو و بخیل نخواهید یافت. آن‌گاه در ذی‌قعده از جعرانه بیرون رفت. پس از آن، مردم آن درخت را همواره سرسبز و شاداب می‌دیدند چنان‌که گویی بر آن آب زده‌اند. (۱) ۳۶۶

علی علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا، بخشنده‌ترین و خوش معاشرت‌ترین مردم بود. هر کسی که با او هم‌نشینی می‌کرد و به اخلاق نیک او آشنا می‌شد، به او علاقه‌مند می‌گشت. (۲) ۳۶۷

۳۶ شجاعت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از شجاع‌ترین شخصیت‌ها در تاریخ بشر است. او به تنهایی در برابر جهانی از شرک و کفر قد برافراشت. همچنین با عقاید خرافی اعرابی که از خشن‌ترین مردم روی زمین بودند، به مبارزه برخاست. وی مدت پانزده سال بدون هیچ اقدام نظامی و تنها با اعتماد و توکل به خداوند، در برابر کافران ایستادگی و مقاومت کرد. این در حالی بود که مشرکان از به کار گرفتن شدیدترین شکنجه‌ها برای دوستان ایشان و بدترین سخت‌گیری‌ها در حق ایشان کوتاهی نکردند. پس از

۱- . همان، ص ۲۲۶.

۲- . محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۹.

ص: ۱۳۰

هجرت به مدینه نیز که فرمان جهاد بر ایشان نازل شد، در نبردهای بسیاری که روی می‌داد، شرکت می‌کرد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

ما مسلمانان در جنگ‌ها آن‌گاه که جنگ شعله می‌کشید و کار سخت می‌شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌جستیم و هیچ‌کس از او به دشمن نزدیک‌تر نبود. (۱) ۳۶۸

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از وقتی آیه: «فَقاتِلْ فی سَبیلِ اللَّهِ لا تُکَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ؛ در راه خدا جنگ و جهاد کن و جز خود را به آن تکلیف مکن.» (نساء: ۸۴) بر پیامبر نازل شد، به هر جنگ و جهادی، خود اقدام می‌کرد و فرماندهی آن را برعهده می‌گرفت و دیگری را به این کار مأمور نمی‌ساخت. از وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، شجاع‌ترین فرد کسی بود که به پیامبر می‌پیوست و به او پناه می‌جست (؛ زیرا پیامبر از همه بی‌باک‌تر و به دشمن و خطر، نزدیک‌تر بود). (۲) ۳۶۹

گفته‌اند یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن وجود گرامی پاسداری می‌کردند.

روزی این آیه نازل شد:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ. (مائده: ۶۷)

ای پیامبر، آنچه از سوی پروردگارت در مورد جانشینی و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر تو نازل شده است، ابلاغ کن و گرنه رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای و خدا، تو را از خطر مردم حفظ می‌کند.

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، صص ۲۳۲ و ۲۴۰.

۲- . همان.

ص: ۱۳۱

وقتی این آیه بر پیامبر نازل شـد، آن حضـرت، پاسـداری اصـحاب را از خود نپـذیرفت؛ زیرا خدای متعال فرموده بود: «تو را از مردم حفظ می‌کنم». (۱) ۳۷۰ در جنگ حنین، مالک بن عوف، فرمانده سـپاه دشمن بود که افراد قبیله هوازن را برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله تحریـک کرده بـود. البته وی سـرانجام شـکست خـورد و اموال و خانـدان او به عنوان غنیمت به دست مسـلمانان افتاد. پس خود را به پیامبر رسانید و تسـلیم شد. پیامبر برای به دست آوردن دل او، اموال و خانواده‌اش را به او برگردانید و علاوه بر آنها صـد شتر نیز به او بخشـید. مالک مسـلمان شد و در اسـلام خویش اسـتوار ماند و خدمات شایانی کرد. مالک در سـتایش پیامبر اشعاری دارد که ترجمه پاره‌ای از آنها چنین است:

من میـان مردم، کسـی به پـایه و عظمت محمـد ندیـده و نشـنیده‌ام. هنگـام جود و بخشـش، عطـایش بسـیار بود و هر وقت مصـلحت می‌دیـد، از آینـده خبر می‌داد. در میـدان کارزار که جنگ‌جویان با شدت هر چه تمام‌تر مشـغول جنگ و شمشـیر زدن بودند، پیامبر مانند شیر با توان و نیروی فوق العاده‌ای آماده حمله بود. (۲) ۳۷۱

در نبرد، کسـی شـجاع به شـمار می‌آمـد که در کنـار او باشـد؛ زیرا در مصاف‌هـا، پیـامبر به دشـمن نزدیـک بود. عثمـان بن حصـین می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله با سپاه دشمن برخورد می‌کرد، او نخستین کسی بود که می‌جنگید.» (۳) ۳۷۲ در نبرد خنـدق، دلیری بی‌نظیری از خود نشان داد؛ زیرا هنگامی که قبیله هوازن با تیراندازی، مسـلمانان را پراکندند، او یک تنه برابر دشمن

۱- . همان، ص ۲۵۷.

۲- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳- . فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۱۹.

ص: ۱۳۲

ایستاد. از استرش پیاده شد و با اشعار حماسی، خود را حتی به کسانی که او را نمی‌شناختند، معرفی کرد: «من پیامبری بی‌دروغ هستم. من پسر عبدالمطلب هستم.» تاریخ نویسان نوشته‌اند که در آن روز کسی ثابت قدم‌تر و نزدیک‌تر از او به دشمن نبود. (۱) ۳۷۳

۳۷ تکبر گریزی

برای مقابله با خوی استکباری، لازم است نگاه آدمی اصلاح شود. باید چون مستضعفان زیست تا وارسته شد. پیام‌آور آزادی از همه اسارت‌ها، در این‌باره به ابوذر فرمود: ای ابوذر! بیشتر کسانی که در آتش دوزخ می‌روند، مستکبرانند. فردی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا کسی را از کبر نجات هست؟ فرمود: آری، هر که لباس درشت پوشد و چارپا سوار شود و بز بدوشد و با مسکینان نشیند. (۲) ۳۷۴ همچنین آن حضرت خطاب به ابوذر گفت:

ای ابوذر! آن‌که به بازار رود و نیازهای خود را بخرد و خودش آن را حمل کند، از کبر دور گردد. (۳) ۳۷۵ ای ابوذر! هر که لباس خود را وصله کند و کفش خود را پینه زند و چهره بر خاک ساید، از کبر دور شود. (۴) ۳۷۶

۱- . اخلاق النبی فی القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴۰.

۲- . طوسی، امالی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳- . همان، ص ۱۵۲.

۴- . همان.

ص: ۱۳۳

آن حضرت، نمونه وارستگی و خاکساری بود. ایشان می‌فرمود:

من بنده‌ای هستم که بر زمین غذا می‌خورم و لباس درشت می‌پوشم و شتر را می‌بندم و انگشتان خود را می‌لیسم. چون بنده مملوکی مرا دعوت کند، اجابتش می‌کنم. پس هر که سنت و روش مرا ترک کند، از من نیست. (۱) ۳۷۷

آن حضرت در رفتار خود، با همه جلوه‌های تکبر برخورد می‌کرد. وقتی با اصحاب خود راه می‌رفت، آنان را پیش می‌انداخت و خود در میان آنان راه می‌رفت.

در روایت است که آدمی وقتی کسی در عقب او راه می‌رود، از خدا دور می‌شود. (۲) ۳۷۸ ابوسعید خدری روایت کرده است: آن حضرت، خود شتر را علف می‌داد و آن را می‌بست. خانه را می‌روفت و گوسفند را می‌دوشید. نعلین خود را پینه می‌کرد و جامه خود را وصله می‌زد. با خدمت‌کار خویش غذا می‌خورد و چون خادم از دستاس کردن خسته می‌شد، او را یاری می‌کرد. از بازار چیزی می‌خرید و به دست یا به گوشه جامه خویش می‌گرفت و به خانه می‌آورد. با توانگر و فقیر و خرد و بزرگ دست می‌داد. به هر کسی از نمازگزاران که می‌رسید- کوچک و بزرگ و سیاه و سفید و آزاد و بنده- ابتدا سلام می‌کرد.

جامه خانه و بیرون او یکی بود. هر ژولیده و غبارآلوده که او را دعوت می‌کرد، از اجابت آن شرمگین نبود و آنچه را به آن دعوت می‌کردند، حقیر نمی‌شمرد؛ اگرچه به جز خرمای پوسیده چیزی نبود. صبح از برای شام چیزی نگاه نمی‌داشت و شام از برای صبح چیزی ذخیره نمی‌گذاشت. کم خرج، خوش‌خلق و نرم‌خو و کریم‌الطبع و نیکومعاشرت و گشاده‌رو بود. متبسم

۱- . محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- . همان، ص ۳۵۷.

ص: ۱۳۴

بود، بی‌خنده و اندوهناک بود، بی‌ترش‌رویی. در امر دین محکم و استوار بود، بی‌درشتی. فروتن بود، بی‌خواری. بخشنده بود، بی‌اسراف. به همه خویشان، مهربان و با همه مسلمانان و اهل ذمه نزدیک بود. دل او رقیق و نازک بود.

پیوسته سر به پیش افکنده بود. پرخور نبود و هیچ‌گاه دست طمع به چیزی دراز نمی‌کرد. (۱) ۳۷۹ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ. (۲) ۳۸۰

هر کس به قدر یک دانه خردل در دلش کبر باشد، به بهشت نمی‌رود.

همچنین از ایشان رسیده است: «بپرهیزید از هم‌نشینی با مردگان.» عرض شد: ای رسول خدا! مردگان کیانند؟ فرمود: «هر توانگری که ثروتش او را به سرکشی وا دارد». (۳) ۳۸۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشت‌خوی متکبر. آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف. (۴) ۳۸۲

۳۸ علم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

به پیامبر، علم پیامبران و علم اوصیای آنان و علم هر چه تا قیامت رخ می‌دهد، داده شد. (آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود که) خداوند به

۱- . همان، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- . تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۲.

۴- . کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۵۵.

ص: ۱۳۵

پیامبرش می‌فرماید: «هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلی؛ این ذکر آنان است که با منند و ذکر آنان که پیش از من بوده‌اند». (انبیاء: ۲۴) (۱) ۳۸۳

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

خدای متعال چیزی به پیامبران عطا نکرده، مگر آنکه آن را به محمد صلی الله علیه و آله نیز عطا فرموده و به محمد صلی الله علیه و آله همه آنچه را به پیامبران داده، عطا فرموده است. (۲) ۳۸۴

از حضرت علی علیه السلام در مورد علم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسیدند که فرمود:

پیامبر دارای علم همه پیامبران است و علم آنچه در گذشته بوده و علم آنچه در آینده تا قیامت خواهد بود. (۳) ۳۸۵

حضرت امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به معراج برده شد، خدای متعال، علم گذشته و آینده را به او آموخت و بسیاری از این علم، مجمل و غیرمشروح است و تفسیر آن در شب قدر می‌آید. پیامبر اجمال و تفسیر این علم را دارا بود. (۴) ۳۸۶

همچنین ایشان در مورد آیه «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ؛ و حقیقت آن را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم.» (آل عمران: ۷) فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین راسخان در علم است و خدای متعال همه آنچه از تنزیل و تأویل بر او نازل کرده، به او آموخته است. (۵) ۳۸۷

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «خداوند پیامبری نفرستاده است، مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله، از او داناتر است». (۶) ۳۸۸

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۵۲.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۴.

۴- . اصول کافی، ج ۱، صص ۲۴۲، ۲۵۱ و ۲۵۲.

۵- . همان، ص ۲۱۳.

۶- . بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۳۴.

ص: ۱۳۶

ابوحمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسید: آیا امامان نیز می‌توانند مردگان را زنده کنند و کور و بیمار مبتلا به برص و پیسی را شفا بخشند و بر روی آب راه بروند؟ امام فرمود:

خدای متعال هر چه به هر پیامبری عطا کرده، به محمد صلی الله علیه و آله نیز عطا فرموده و اضافه بر آن، به او چیزهایی عطا کرده است که پیامبران نداشتند؛ یعنی امامان وارث پیامبر هستند و پیامبر به عطا و عنایت الهی بر هر معجزه‌ای که پیامبران گذشته داشتند، مثل زنده کردن مردگان، توانا بود و امامان نیز به وراثت از او، این مقام را دارا هستند. (۱) ۳۸۹

۳۹ گناه گریزی

زشتی گناه، خانه دل آدمی را تاریک و سیاه و آن را محل آمد و شد شیطان می‌سازد. خنجر گناه، چشم دل را کور می‌کند و این کوردلی، به ناپاکی جسم می‌انجامد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إذا خَبِثَ القَلبُ خَبِثَ الجَسَدُ. (۲) ۳۹۰

هر گاه دل آدمی ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می‌شود.

۱- . همان، ص ۱۳۶.

۲- . همان، ج ۶۷، ص ۵۱.

ص: ۱۳۷

مراقبت از کردارها و رفتارها و محاسبه و دقت در آن، شرط بازدارندگی از گناه است. بزرگ‌ترین زیانِ گناه، نافرمانی خدایی است که هیچ خطایی در محضر او زیبنده نیست. رسول اللّه صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر می‌فرماید:

یا اَبَاذَرا! لا تَنْظُرْ الی صِغَرِ الْخَطِیئَةِ وَلکِنْ انْظُرْ الَی مَنْ عَصَیتَ. (۱) ۳۹۱

اباذر! به کوچکی گناه نگاه مکن، بلکه به آن کسی بنگر که او را نافرمانی کرده‌ای.

بنابراین، حساب‌رسی کردار، در بازدارندگی و پیش‌گیری از گناه مؤثر است. رسول‌گرامی اسلام می‌فرماید:

حاسِبُوا انْفُسَکُم قَبْلَ ان تُحاسَبُوا وَزِنُوها قَبْلَ أنْ تُوزَنُوا و تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الأَکْبَرِ. (۲) ۳۹۲

پیش از آنکه به حساب شما برسند، خود، به حساب خویش برسید و پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، خویشتن را بسنجید و خود را برای بزرگ‌ترین امتحان آماده سازید.

خویشتن‌داری، برای انسان به ویژه در دوران جوانی اهمیت بسیاری دارد. پیامبر اسلام می‌فرماید:

یَقُولُ اللَّهُ ایُّها الشّابُ التّارِکُ شَهْوَتَهُ فِی المُبتَذِل شَبابَه! انْتَ عِندی کَبَعْضِ مَلائِکَتی. (۳) ۳۹۳

ای جوانی که شهوت‌های خود را در راه من ترک گفته‌ای، آن شهوت‌هایی که جوانی را به ابتذال می‌کشاند، بدان تو در پیشگاه من همانند بعضی از فرشتگانم هستی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زشت انگاشتن گناه، به تمثیل آن پرداخته و فرموده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ یَحْتَمِی مِنَ الطَّعامِ مَخافَةَ الدَّاءِ کَیْفَ لا یَحْتَمی مِنَ الذُّنُوبِ مَخافَةَ النّارِ. (۴) ۳۹۴

۱- . مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۳- . صادق احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۹، ص ۲۵۳؛ کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۷۷۵.

۴- . بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۴۷.

ص: ۱۳۸

درشگفتم از کسی که از بیم درد، از غذا پرهیز می‌کند؛ چگونه از ترس آتش از گناهان پرهیز نمی‌کند؟

آورده‌اند که مرد بیماری از مقابل پیامبر و اصحابش گذشت. بعضی از یاران، آن مرد را دیوانه خطاب کردند. رسول گرامی اسلام با اشاره به بیمار بودن آن رهگذر فرمود: «دیوانه آن مرد و زنی است که جوانی خویش را در غیر فرمان‌برداری خدا هدر داده باشد.» (۱) ۳۹۵ آن حضرت می‌فرماید:

هر کس کاری زشت یا چیزی که به آن تمایل دارد، برای او پیش بیاید و از ترس خدا از آن دوری گزینند، خداوند، آتش را بر او حرام می‌گرداند و او را از ترس بزرگ ایمن می‌دارد و به وعده‌ای که کتاب خدا به او داده است، عمل خواهد کرد، آنجا که فرموده است: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ؛ کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد». (الرحمن: ۴۶)

۴۰ انس با خدا

یاد خدا، حیات جان و جلای سینه‌هاست و کلید انس، در گنجینه یاد خدا

۱- . مشکاهٔ الانوار، ص ۱۶۹.

ص: ۱۳۹

نهفته است. هر محب عاشقی با ذکر او آرامش می‌یابد و شناخت و معرفت خدا، شرط نخست بندگی و طاعت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

خداوند را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی. اگر نمی‌توانی تصوّر کنی که او را می‌بینی، چنان به عبادت بپرداز که او تو را می‌بیند. بدان که نخستین عبادت خداوند، شناخت اوست. خداوند «اول» است و پیش از همه چیز است و هیچ چیز پیش از او نیست. یگانه‌ای است که دومی ندارد و پایدار و بی‌نهایت است. او آسمان‌ها و زمین و آنچه را در آن هست، آفریده ا ست. او همان خداوند لطیف و خبیر است و بر همه چیز تواناست. (۱) ۳۹۶

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در توصیه به انس با خداوند، از آرزوی داوود حکایت می‌کند که می‌فرمود:

خداوندا! من از تو، دوستی تو را و دوستی کسی که تو را دوست دارد و کاری که مرا به دوستی تو می‌رساند، می‌خواهم. خداوندا! دوستی خودت را برای من از وجودم، خانواده‌ام و از (نعمت‌هایی چون) آب خنک محبوب‌تر قرار ده. (۲) ۳۹۷

پیامبر در هر نشست و برخاست، خدا را یاد می‌کرد. (۳) ۳۹۸ به یقین، اگر باب دوستی گشوده شود، خداوند نیز به آدمی توجه خاص می‌کند. در همین‌باره پیامبر اسلام می‌فرماید:

چون بنده‌ای، دیدار مرا دوست بدارد، دیدارش را دوست می‌دارم. اگر در خلوت یادم کند، در خلوت یادش می‌کنم و چون در میان گروهی یادم کند، در میان گروهی بهتر یادش می‌کنم. (۴) ۳۹۹

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲- پیام پیامبر، ص ۶۴۴.

۳- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۴- . همان، ص ۲۶۳.

ص: ۱۴۰

نشانه دوستی و محبت به خدا، یاد اوست. پیشوای راستین اسلام می‌فرماید:

عَلامَةُ حُبِّ اللَّهِ تَعالی حُبُّ ذِکْرِ اللَّهِ. (۱) ۴۰۰

نشانه دوستی خدای متعال، دوستی یاد خداست.

جوانی از انصار با عبداللَّه بن عباس رفت و آمد صمیمانه داشت. روزی فردی، ابن عباس را به دلیل تکریم بسیار این جوان نکوهش کرد و گفت که او شب‌ها به قبرستان می‌رود و نبش قبر می‌کند. ابن عباس شبی در تعقیب جوان، راهی قبرستان شد و از دور او را نظاره می‌کرد تا آنکه دید جوان وارد قبری شد. سپس به ضجه و ناله پرداخت و با خدای خود نجوا می‌کرد. وی با صدای بلند از حوادث پس از مرگ، همچون تنهایی در قبر، رسوایی قیامت و عذاب دوزخ می‌گفت و به‌شدت می‌گریست.

جوان پس از مناجات از قبر خارج شد. ابن عباس بی‌درنگ به سویش رفت و او را در آغوش کشید و گفت: چه قبرکن خوبی هستی! گناهان خود را به خوبی نبش کردی و در پیشگاه خدا بدان اعتراف کردی. (۲) ۴۰۱ از نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، افزون بر دعا، تلاوت قرآن مجید نیز یکی از راه‌های ارتباط و انس با خداوند است. رسول رحمت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إذا احَبَّ احَدُکُمْ انْ یُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْیَقْرَءِ القُرآنَ. (۳) ۴۰۲

چون کسی از شما دوست دارد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن

۱- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۵۲.

۲- همان، ج ۶، ص ۱۳۰.

۳- پیام پیامبر، ص ۷۰۷.

ص: ۱۴۱

بخواند.

۴۱ تکریم دیگران

سیره پیـامبران در برخورد بـا انسـان، کریمانه بوده است. آنان بزرگوار بودنـد و در تکریم مردم می‌کوشـیدند. پیامبر اسـلام افزون بر اینکه نیکوترین اخلاق را داشت، بیشترین تکریم را در رفتارش نسـبت به خلق خـدا روا می‌داشت. او که مزّین به وصف «لولاک لما خلقت الافلا-ک» بـود، در روابـط اجتمـاعی خود آن قـدر بی‌پیرایه و خـالی از تکلّف بود که گویـا بشـری است مثـل دیگر آدمیـان، بی‌هیـچ‌گونه مزیتی. او هماره در سـیره اجتماعی‌اش به مردم احترام می‌گذاشت. حضـرت امام‌حسـین علیه السـلام می‌فرماید: از پدرم درباره مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. ایشان فرمود:

پیامبر در مجلسش بهره هر کس را عطا می‌کرد. هیچ‌کس گمان نمی‌برد از او گرامی‌تر هم کسی باشد ... مجلس او مجلس گذشت، حیا، راستی و امانت بود. در آن صـداها بلنـد نمی‌شـد. انسان‌ها در مجلس رسول خدا صـلی الله علیه و آله، فروتن بودند و بزرگ را گرامی می‌داشـتند و با کوچک‌ترها مهربان بودنـد. حاجت انسان حاجتمند را بر خویش مقدم می‌داشـتند و روا می‌کردند و غریب و بی‌کس را نگه‌داری و رسیدگی می‌کردند.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید که به پدرم گفتم: سیره آن حضرت با هم‌نشینانش چگونه بود؟ ایشان فرمود:

همیشه خوش‌رو و خوش‌خوی و نرم بود. خشن و درشت‌خو و سبک‌سـر و ناسـزاگو و عیب‌جو نبود و کسـی را مدح نمی‌کرد. هرگز کسی را سرزنش

ص: ۱۴۲

نمی‌کرد و از او عیب نمی‌گرفت و لغزش و عیب‌های مردم را جست‌وجو نمی‌کرد. بر بی‌ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار شکیبا بود تاآنجا که اصحاب درصدد برخورد برمی‌آمدند، ولی ایشان می‌فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید، یاری‌اش کنید. هرگز ثنای کسی را نمی‌پذیرفت، مگر آنکه به عنوان تشکر باشد. سخن هیچ‌کس را قطع نمی‌کرد، مگر آنکه از حد گذشته باشد. در آن صورت، با نهی یا برخاستن، کلام او را می‌برید. (۱) ۴۰۳

ایشان می‌فرمود:

مَنْ أَکْرَمَ أَخاهُ الْمُسلِمَ فَإِنَّما یُکْرِمُ اللَّهَ عزَّوجلَّ. (۲) ۴۰۴

اگر کسی برادر مسلمانش را تکریم کند، خدای عزوجل را تکریم کرده است.

آن حضرت هرگز به کسی اجازه نمی‌داد دیگران را تحقیر کند و می‌فرمود:

لا تُحَقِّرَنَّ أحداً مِن الْمُسلمینَ فَإنَّ صَغیرَهُم عِندَاللَّهِ کَبیرٌ. (۳) ۴۰۵

مبادا فردی از مسلمانان را کوچک شمارید و تحقیر کنید؛ که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است.

ایشان دوست داشت که با او بدون تکلف و به راحتی برخورد کنند، ولی خود از سر تکریم، آنان را چنان احترام می‌کرد که موجب شگفتی است. نقل کرده‌اند که مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر به تنهایی نشسته بود. با ورود آن مرد، حضرت بلند شد و جا باز کرد. مرد با تعجب گفت:

ای رسول خدا! جا که بسیار است. فرمود:

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲.

۲- . الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳- . تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

ص: ۱۴۳

حق مسلمان بر مسلمان است که اگر دید برادرش می‌خواهد بنشیند، بلند شود و برایش جا باز کند. (۱) ۴۰۶

همه اینها نمونه‌های روشنی از کرامت و بزرگ‌منشی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و بزرگداشت مقام انسان‌ها نزد ایشان است. ایشان حتی نسبت به کودکان کرامت ویژه‌ای داشت. در رفتار آن حضرت نوشته‌اند: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سفری بازمی‌گشت، در راه با کودکان مردم برخورد می‌کرد و به احترام آنها می‌ایستاد. سپس امر می‌فرمود کودکان را می‌آوردند و از زمین بلند می‌کردند و به آن حضرت می‌دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعضی را در آغوش می‌گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد و به اصحاب خود نیز می‌فرمود کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید. کودکان از این کار بی‌اندازه خوشحال‌می‌شدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند. (۲) ۴۰۷ انس بن مالک گوید: «ما کودک بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما گذشت و فرمود: سلام بر شما کودکان». (۳) ۴۰۸

۴۲ مدارا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با ملایمت و مدارا توانست دنیا و آخرت مردم را اصلاح کند.

این منش به عنوان یک سیره جاری درباره همه پیامبران وجود داشته است.

چنان‌که خاتم آنان فرمود:

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

۲- . محجهٔ البیضاء، ج ۳، صص ۳۶۶ و ۳۶۷.

۳- . عمل الیوم و اللیلهٔ، سلوک النبی مع ربه، ص ۸۷.

ص: ۱۴۴

إنّا امِرْنا مَعاشرَ الْأنبیاءِ بِمُداراةِ النَّاسِ کَما امِرْنا بِأَداءِ الْفَرائِضِ. (۱) ۴۰۹

ما جمعیت پیامبران، همان گونه که به انجام واجبات امر شده‌ایم، به مدارا با مردم امر شده‌ایم.

آن بزرگوار در کنار تبلیغ رسالت خویش، به مدارا با خلق خدا مأمور بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

جاءَ جَبرئیلُ إلی النَّبِیِ صلی الله علیه و آله فَقالَ یا مُحمد! رَبُّکَ یَقْرِئُکَ السَّلامَ و یَقولُ لَکَ دَارِ خَلْقی. (۲) ۴۱۰

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: با خلق من مدارا کن.

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إنَّ اللَّهَ تَعالیَ امَرَنِی بِمُداراةِ النَّاسِ، کَما أمَرَنی بِإقامَهِ الْفَرائِضِ. (۳) ۴۱۱

خداوند تعالی، همان‌گونه که مرا به برپایی واجبات دستور داده، به مدارا با مردم امر کرده است.

رسول رحمت با ملایمت و مدارا، دل‌ها را متحول و جان‌ها را به حق متمایل کرد. نقل شده است که عربی بیابانی نزد حضرت آمد و از وی چیزی خواست. پیامبر چیزی به او داد، ولی آن مرد راضی نشد و ناسپاسی و جسارت کرد. اصحاب پیامبر از رفتار آن مرد خشمگین شدند و برخاستند تا با او برخورد کنند، ولی پیامبر به آنان اشاره کرد که آرام بگیرند. سپس اعرابی را با خود به خانه برد و مقداری دیگر به او داد و پرسید: آیا راضی شدی؟ مرد عرب که وضع زندگی پیامبر و گذشت و بزرگواری او را دید، گفت: آری، خدا

۱- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳- . الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۹.

ص: ۱۴۵

خیرت دهد. آن‌گاه پیامبر به او گفت: آنچه تو در مقابل اصحاب من بر زبان راندی، موجب خشم آنها شد. مایلم این اظهار رضایت و تشکرت را در مقابل آنها بگویی تا ناراحتی و خشم آنها نسبت به تو از بین برود. اعرابی پذیرفت و روز بعد به مسجد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خویش کرد و فرمود:

این مرد اظهار می‌کند که از ما راضی شده است؛ این‌طور نیست؟ اعرابی گفت:

چنین است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و گفت: مَثَل من و این مرد، مَثَل همان مردی است که شترش رم کرده بود و می‌گریخت. مردم برای کمک به او دنبال شتر می‌دویدند و فریاد می‌کردند و این کار باعث می‌شد شتر بیشتر فراری شود. صاحب شتر مردم را بانگ زد که مرا با او بگذارید که من نسبت به او ملایم‌تر از شما هستم و خود می‌دانم با او چگونه رفتار کنم. پس مشتی علف برداشت و آرام آرام بدون آنکه فریادی کند، به سوی شتر رفت و به راحتی مهار آن را در دست گرفت و در پی کار خویش رفت. اگر دیروز زمانی که آن اعرابی جسارت کرد، شما را به حال خود گذاشته بودم، به یقین این بیچاره را می‌کشتید، در حالی که در کفر به سر می‌بُرد و اهل آتش بود. (۱) ۴۱۲ خاتم فرستادگان خدا، معدن و مرکز حلم، مدارا، گذشت و رحمت بود. او رحمتی برای همه عالمیان بود:

وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ. (انبیاء: ۱۰۷)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

حضرت رسول می‌فرمود:

بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرکَزاً. (۲) ۴۱۳

برانگیخته شده‌ام که مرکز حلم و بردباری باشم.

۱- . محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۹؛ کحل البصر، ص ۷۰.

۲- . مصباح الشریعه، ص ۱۵۵.

ص: ۱۴۶

انس بن مالک از یارانش می گوید:

كَانَ رَسولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ أشَّدِ النَّاسِ لُطْفاً بِالنَّاسِ. (۱) ۴۱۴

رسول اللَّه صلى الله عليه و آله بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت.

۴۳ خاموشی

در زمینه تأثیر سکوت بر استواری عقل، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

اذا رَأيتُم المُؤمِنَ صَمُوتاً فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلَقِّى الحِكمَةَ. (۲) ۴۱۵

هر گاه مؤمن را خاموش دیدید، به او نزدیک شوید؛ زیرا حکمت القامی کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارشی به ابوذر می‌فرماید:

أَرْبَعٌ لا يُصيبُهُنَّ الّا مُؤمنٌ: الصَّمتُ و هُوَ أَوَّلُ العِبادَةِ .... (۳) ۴۱۶

چهار چیز است که جز مؤمن به آنها دست نمی‌یابد: خاموشی که گام نخست عبادت است ....

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت به او فرمود: آیا تو را به کاری راهنمایی کنم که خداوند بدان وسیله تو را به بهشت ببرد؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! حضرت فرمود: از آنچه خداوند به تو ارزانی

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲.

۳- . مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۷۷.

ص: ۱۴۷

داشته است، بخشش کن. عرض کرد: اگر خودم از کسی که بدو بخشش می‌کنم، نیازمندتر بودم؛ چه؟ حضرت فرمود: ستم‌دیده را یاری کن.

عرض کرد: اگر خودم از کسی که یاری‌اش می‌کنم، ناتوان‌تر بودم؛ چه؟

فرمود: برای آدم نادان کارسازی کن (او را راهنمایی کن). عرض کرد: اگر خودم از او نادان‌تر بودم؛ چه؟ حضرت فرمود: زبانت را جز از خیر، خاموش نگه دار. آیا خوشحال نمی‌شوی که یکی از این خصلت‌ها در تو باشد و تو را به بهشت رهنمون سازد. (۱) ۴۱۷ معاذبن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنچه او را به بهشت می‌برد و از آتش دور می‌گرداند، پرسید. حضرت پاسخ او را داد تا آنجا که فرمود: آیا بنیاد همه اینها را به تو خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا، ای رسول خدا. پیامبر به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این را نگه دار. عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا ما درباره آنچه می‌گوییم، بازخواست می‌شویم؟ حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. مگر مردم را چیزی جز دِرَویده‌های زبانشان، به رو- یا فرمود: به بینی- در آتش می‌افکند؟ (۲) ۴۱۸ مرد عربی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللَّه! عملی به من بیاموز که سبب شود به بهشت روم. حضرت فرمود: «گرسنه را سیر و تشنه را سیراب و امر به معروف و نهی از منکر کن! و اگر توانستی جز در راه خیر، زبانت را نگه‌دار؛ زیرا تو بدین وسیله بر شیطان چیره می‌شوی.» (۳) ۴۱۹ حضرت در

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- . الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۲۸.

۳- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰۶.

ص: ۱۴۸

کلام زیبای دیگری می‌فرماید: «بنده به اوج ایمان نمی‌رسد، جز آنکه زبان خویش را نگه دارد». (۱) ۴۲۰ سکوتش به درازا می‌کشید و بی‌ضرورت لب به سخن نمی‌گشود.

خاموشی‌اش به خاطر خودخواهی نبود. نکو گفتن را بهتر از سکوت و خاموشی را بهتر از بد گفتن می‌دانست. (۲) ۴۲۱ همچنین می‌فرمود:

خاموشی، خردمندی است و خاموشی‌گزینان اندکند. (۳) ۴۲۲ خداوند بنده‌ای را بیامرزد که سخن نیکو گوید و بهره‌ای برد یا خاموش ماند و سلامت ماند. (۴) ۴۲۳

خاموشی او بسیار بود و جز به وقت نیاز سخن نمی‌گفت. سخن زشت از او شنیده نشد. هنگام خشم و خشنودی، جز حق بر زبان جاری نمی‌کرد. از کسی که سخن ناروا می‌گفت، روی می‌گردانید. (۵) ۴۲۴

۴۴ دوراندیشی

سیره و منطق عملی آن حضرت بر تفکر و تدبر استوار شده بود:

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۰.

۲- . مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳- . کنزالعمال، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۶.

۵- . محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۳.

ص: ۱۴۹

کَانَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مُتَواصِلَ الْأَحْزانِ، دَائِمَ الْفِکْرَةِ وَ لَا یَتکلَّمُ فِی غَیرِ حاجةٍ طَویلَ السُّکوتِ. (۱) ۴۲۵

پیامبر پیوسته اندوهگین بود و هماره می‌اندیشید و جز به نیاز سخن نمی‌گفت و بسیار سکوت می‌کرد.

آن حضرت همیشه در حال اندیشیدن بود و هیچ کاری را بدون فکر انجام نمی‌داد. زبان خود را از سخنان بی‌مورد بازمی‌داشت و بجا سخن می‌گفت.

خود را از پرحرفی و گفتن مطالب بی‌فایده دور می‌داشت. سخن نمی‌گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت. (۲) ۴۲۶

انسانی که اهل تفکر باشد، اهل سخنان بی‌فایده نیست و پیامبر چنین بود.

حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید از پدرم، امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود:

سکوت آن حضرت بر چهار چیز بود: بردباری، دوراندیشی، اندازه نگاه‌داری و تفکر.

سکوتش در اندازه نگاه‌داری از آن رو بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و یکسان به گفتار همه گوش دهد، ولی سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای باقی و فانی فکر می‌کرد. بردباری و شکیبایی‌اش برای او با هم جمع شده بود. به همین جهت، هیچ چیز او را به خشم نمی‌آورد و برنمی‌انگیخت.

دوراندیشی برای او در چهار چیز فراهم آمده بود. به کارهای نیک چنگ می‌زد تا دیگران به او اقتدا کنند. از کارهای زشت دوری می‌کرد تا مردم از آن بپرهیزند. در انتخاب رأی صحیح برای اصلاح کارهای امت، می‌کوشید و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، قیام می‌کرد. (۳) ۴۲۷ از امام صادق علیه السلام نقل است که مردی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا، مرا نصیحت کن و به من اندرزی ده! حضرت فرمود: اگر

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۱۲.

۲- . همان، صص ۱۲- ۱۵.

۳- . همان، ص ۱۵.

ص: ۱۵۰

نصیحت کنم، عمل می کنی؟ مرد گفت: آری. باز پیامبر سخن خویش را تکرار کرد و مرد پاسخ مثبت داد. بدین ترتیب، حضرت سخن خود را سه بار تکرار کرد و مرد نیز اعلام آمادگی کرد. گویا پیامبر با این کار می‌خواست به وی بفهماند که آنچه می‌خواهد بگوید، بسیار مهم است و نصیحت با ارزشی است. پس حضرت در ادامه فرمود:

فَإِنّی اوصِیکَ إذَا أنتَ هَمَمْتَ بَأمرٍ فَتَدبَّرْ عَاقِبَتَه، فَإِنْ یَکُ رُشْداً فَامْضِهِ وَ إنْ یَکُ غَیّاً فَانْتَهِ عَنْه. (۱) ۴۲۸

من تو را سفارش می کنم به اینکه هر زمان تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی. پس چنانچه عاقبت آن رشد بود (و کار درست و صحیحی بود)، انجامش بدهی و اگرعاقبت آن کار گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و آن را رها کنی.

در حدیث دیگری، امام باقر علیه السلام نقل می کند:

مردی خدمت پیامبر رسید و تقاضای آموختن چیزی کرد. حضرت او را به قطع امید از آنچه در دست مردمان است، نصیحت کرد که این روحیه بی‌نیازی نقد است. مرد از حضرت خواست افزون بر آن نیزمطلبی به او بیاموزد. حضرت او را به پرهیز از طمع که فقر نقد است، سفارش کرد.

مرد چیزی بالاتر خواست. حضرت فرمود: هر زمان‌که تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن بیندیش. پس اگرخیرو رشد بود، آن را پی بگیر و اگر گمراهی و تباهی بود، از آن دوری کن. (۲) ۴۲۹

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

ص: ۱۵۱

۴۵ فصاحت و بلاغت

پیامبر بزرگ ما در شیوایی سخن، مقامی والا داشت. گفتارش، نغز و سخنانش، حکیمانه بود. با هر طایفه‌ای از عرب، با زبان ویژه‌اش سخن می‌گفت و اصول بلاغت آن را به خوبی رعایت می‌کرد. (۱) ۴۳۰ اصحاب به او گفتند: ما فصیح‌تر از شما ندیده‌ایم. حضرت فرمود: چرا چنین نباشم؟ (آنگاه دلایل این امر را برشمرد) از طایفه قریش به وجود آمده‌ام؛ در قبیله بنی سعد پرورش یافته‌ام و قرآن به زبان من نازل شده است. (۲) ۴۳۱ ام معبد در وصف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌گوید:

سخنانش شیرین و خالی از هر نوع ناهنجاری است. کلمات او گویی دانه‌های درّی است که به رشته‌ای چیده و مرتب کرده باشند. (۳) ۴۳۲

ابن عباس هم می‌گوید:

پیامبر هنگامی که سخن می‌گفت یا پرسشی را پاسخ می‌داد، سه مرتبه آن را تکرار می‌کرد تا مردم خوب آن را بفهمند. (۴) ۴۳۳

۱- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۱۹.

۴- همان.

ص: ۱۵۲

درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: سخن او از همه مردم فصیح‌تر و بیان او از همه بالاتر بود. کلام او دل‌نشین و ساده بود. از پرگویی دوری می‌جست و کلماتش مانند دانه‌های مروارید، چیده و منظم بود. سخن او با آنکه مختصر بود، منظور او را کاملًا می‌رساند و از کلمه‌های بیهوده و بی‌مورد به کار نمی‌برد. سخن او پشت سر هم بدون وقفه بود، ولی برای اینکه شنونده آن را به ذهن بسپارد و کاملًا متوجه شود، میان جمله‌هایش درنگ می‌کرد. آواز آن حضرت بلند و رسا بود. (۱) ۴۳۴ از فشرده‌گوترین انسان‌ها بود، ولی در عین ایجاز، تمامی آنچه را می‌خواست بگوید، بیان می‌کرد. نه زیاده‌گویی داشت و نه ناقص‌گویی.

جمله‌هایش پی‌درپی بود و میان آنها لحظه‌ای خاموش می‌ماند تا شنونده، سخنانش را دریابد و به خاطر سپارد. (۲) ۴۳۵ شیرین‌سخن‌ترین و شیوا گوترین مردمان بود و می‌فرمود: من فصیح‌ترین عربم و بهشتیان به زبان محمد صلی الله علیه و آله سخن می‌گویند و می‌فرمود من زبان‌آورترین فرد عربم. (۳) ۴۳۶ وی چنان شمرده سخن می‌گفت که شنونده می‌توانست واژگانش را بشمارد. (۴) ۴۳۷

۴۶ علاقه به زادگاه

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه هجرت کرد، مشرکان تصمیم داشتند آن حضرت را بکشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخفیانه از مکه به سوی مدینه هجرت کرد.

وقتی به سرزمین جحفه (که فاصله چندانی با مکه ندارد) رسید، به یاد زادگاهش مکه افتاد. آثار این شوق که با تأثر و اندوه عمیق آمیخته بود، در

۱- محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۳

۲- سنن النبی، ص ۱۰۶.

۳- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۰.

۴- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۷۵.

ص: ۱۵۳

چهره مبارکش دیده می‌شد. در همین زمان، جبرئیل (امین وحی) نازل شد و به پیامبر عرض کرد: به‌راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟ پیامبر فرمود: آری. جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاد:

إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ. (قصص: ۸۵)

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت (زادگاهت) بازمی گرداند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از مکه به سوی مدینه هجرت کرد، رو به مکه فرمود:

اللّهُ یَعْلَمُ أَنِّی اُحِبُّکَ ولَوْلا انَّ اهْلَکَ اخْرَجونی عَنْکَ، لَما آثَرْتُ عَلَیکَ بَلَداً وَلَا ابْتَغَیْتُ بِکَ بَدَلًا و انّی لَمُغْتَمٌّ علی مُفارَقَتِکَ.

خداوند می‌داند که من تو را دوست دارم و اگر ساکنان تو مرا از تو بیرون نمی‌راندند؛ جز تو را برنمی گزیدم و به جای تو، شهری را نمی‌طلبیدم و همانا از جدایی تو غمگین هستم و دلم پر از اندوه است.

سرانجام پس از گذشت هفت سال از این وعده، پیامبر با سپاه نیرومند اسلام، مکه را فتح کرد و پرچم اسلام را در آنجا به اهتزاز درآورد و وعده خداوند تحقق یافت. ایشان سوار بر شتر، با شکوه و عزت بسیار همراه مسلمانان وارد مکه شد و این شهر مقدس را فتح کرد. وقتی حضور مسلمانان و عظمت اسلام را دید، همان‌جا پیشانی را بر فراز جهاز شتر نهاد و سجده شکر به جا آورد. (۱)

۴۳۸ در تاریخ آمده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد، عمامه سیاه بر سر داشت. کنار کعبه آمد و رو به‌روی در کعبه ایستاد و گفت:

نیست معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا که «وعده‌اش را تحقق بخشید.» بنده‌اش را یاری کرد و گروه‌های مشرک را شکست داد. آگاه باشید:

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۳.

ص: ۱۵۴

هر خون و خون‌بها و ادعاهای دیگر که در زمان جاهلیت بود، تمام آنها را زیر این دو پایم می‌گذارم؛ جز تولیت کعبه و آبرسانی به حاجیان که این دو باید به صاحبان شایسته‌اش واگذار شود. (۱) ۴۳۹

۴۷ بزرگواری و چشم پوشی

۱. انس بن مالک می‌گوید: در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. آن حضرت لباسی بر تن داشت که حاشیه‌اش زبر بود. عربی بادیه نشین از راه رسید و از ایشان کمک خواست، ولی به این صورت که نخست لباس پیامبر را به شدت کشید، به گونه‌ای که بر گردن آن حضرت اثر گذارد. سپس گفت: ای محمد! دو شتر مرا از مال خدا که نزد تو است، بار کن که اگر چنین کنی، از مال خود یا پدرت چیزی به من نداده‌ای. پیامبر ابتدا سکوت اختیار کرد. سپس فرمود: مال، مال خداست و من بنده خدایم. ای مرد در برابر رفتار خشنی که با من کردی، معامله به مثل خواهی شد؟ آن شخص گفت: نه. پیامبر فرمود: به چه علت؟ آن مرد گفت: زیرا تو بدی را با بدی پاداش نمی‌دهی. پیامبر شاد شد و دستور داد بر یک شتر او جو و بر شتر دیگرش خرما بار کردند و او را خشنود روانه ساخت. (۲) ۴۴۰ ۲. همچنین آورده‌اند هبار به زینب، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در راه مکه به مدینه حمله کرد، به گونه‌ای که زینب از این حمله ناگهانی وحشت‌زده شد و بچه‌اش را سقط کرد. پیامبر با شنیدن خبر این واقعه فرمود: هر کس هبار را دید، او را بکشد. مدتی از این قضیه گذشت. هبار از کردار خود پشیمان شد و

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

ص: ۱۵۵

تصمیم گرفت نزد پیامبر برود و توبه کند. به این منظور، خدمت پیامبر رسید و گفت: ای پیامبر خدا! ما مشرک و بت‌پرست بودیم. خداوند به وسیله تو، ما را هدایت کرد و از هلاکت نجات بخشید. ای پیامبر، از کار من که به خاطر نادانی بود، بگذر. او با اقرار به زشتی کار خود، مسلمان شد. پیامبر فرمود: «تو را عفو کردم. خداوند به تواحسان کرد؛ زیرا تو را به اسلام هدایت فرمود و اسلام، انسان را از گذشته جدا می‌سازد». (۱) ۴۴۱ ۳. عبدالله سهمی در مکه به پیامبر ناسزا گفت و درباره آن حضرت سخنان ناروایی بر زبان راند. روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان، پیروزمندانه وارد مکه شدند و دشمنان اسلام خوار گشتند، عبدالله فرار کرد. پس از مدتی خدمت پیامبر آمد. مسلمان شد و از گذشته نادرست خویش عذرخواهی کرد.

پیامبر، عذرش را پذیرفت و او را بخشید. عبداللّه سهمی در این هنگام ابیاتی سرود که ترجمه آن چنین است:

ای پیامبر بزرگ، زبان من بسته و هلاکت، مرا در برگرفته است. من با شیطان در روش‌های گمراهانه مسابقه دادم. وای بر کسی که خواسته‌های شیطانی در او پدید آید. گوشت و استخوان و دلم، با ایمان کامل گواهی می‌دهد که خدایی هست و تو مأموری که مردم را از عذاب او بترسانی.

عبدالله سهمی در جای دیگر سرود:

ای پیامبر، من از کارهایی که انجام داده‌ام، پوزش می‌خواهم؛ زیرا در گمراهی، سرگردان بودم. مرا ببخش که بی‌توجهی پدر و مادرم، مرا به لغزش و زشتی‌ها کشانید. تو پیامبر بخشنده و مهربان هستی. گواهی می‌دهم که دین تو راست و حق است و تو میان مردم شخصیت برجسته‌ای داری. (۲) ۴۴۲

۱- . همان.

۲- . همان، ص ۴۱۳.

ص: ۱۵۶

۴. کافران قریش در مکه تا توانستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار دادند و کار را بر او و پیروانش سخت گرفتند. پیامبر در برابر آن همه آسیب‌ها، شکیبایی به‌خرج داد تا هنگامی که مکه را فتح کرد و بر دشمنان خویش چیره گشت. با آن‌همه بدکرداری مشرکان که همگان می‌دانستند، گمان می‌رفت پیامبر از آن مردم لجوج و ستیزه‌گر، سخت انتقام بگیرد و آن افراد بی‌رحم را که از شکنجه و کشتار مسلمانان فروگذار نبودند، از دم تیغ بگذراند. با این حال، چنین نشد و رسول رحمت در سخنرانی تاریخی خود در مسجدالحرام به مکیان فرمود:

بگویید چگونه با شما رفتار کنم؟ آنان در پاسخ گفتند: ما جز نیکی، گمانی به شما نمی‌بریم. شما برادری بزرگوار و فرزند پدری بزرگوار هستید. پیامبر فرمود: «همان‌گونه که برادرم یوسف به برادرانش فرمود که سرزنشی بر شما نیست، من نیز به شما می‌گویم که بروید، همه شما را آزاد کردم». (۱) ۴۴۳ ۵. روزی چند نفر از یهودیان بر او وارد شدند و با لحن خاصی که دو پهلو بود، سلام کردند. پیامبر نیز در پاسخ گفت: «و علیکم.» عایشه قصد آنها را دریافت و با عصبانیت، پرخاش کرد و ناسزا گفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عایشه آرام بگیر و بدزبانی نکن. مگر نمی‌دانی خدا، مدارا با همه کس را دوست دارد». (۲) ۱۴۴۴

۱- . همان.

۲- . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۷.

ص: ۱۵۷

۴۸ امانت‌داری

دشـمنان حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله در مکه، حتی پس از اعلام پیـامبری‌اش همچنان نفیس‌ترین اشـیای خود را نزد وی به امانت می‌گذاشتند و تردیدی به خود راه نمی‌دادند که مبادا او اموالشان را مصادره و به نفع آیین خود خرج کند.

ازهمین رو، پس از آماده شدن برای هجرت به سوی یثرب، از امام علی علیه السـلام خواست چند روز در مکه بماند و امانت‌ها را به صاحبانشان پس بدهد.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

امانت را به کسی که تو را امین قرار داد، باز پس بده و به کسی که به تو خیانت کرد، خیانت مکن. (۱) ۴۴۵

ایشان حتی نخ و سوزن را به صاحبش برمی‌گرداند (۲) ۴۴۶ و می‌فرمود:

وقتی کسی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست، آن سخن نزد شما امانت است. (۳) ۴۴۷

در نبرد خیبر، مسـلمانان دچار کم غـذایی شدیدی شدند، به گونه‌ای که برای رفع گرسـنگی، از گوشت برخی حیوانات که خوردن آنها مکروه است، اسـتفاده می‌کردند. مسـلمانان چند دژ از دژهای خیبر را گشوده بودند، ولی دژی که مواد غذایی فراوانی در آنجا انبـار کرده بودنـد، به دست مسـلمانان نیفتـاده بود. در این هنگـام، چوپـان سـیه چرده‌ای که برای یهودیان خیبر گله‌داری می‌کرد، به حضور حضـرت شـرفیاب شـد و درخواست کرد که حقیقت اسـلام را بر او عرضه کنـد. وی در همـان نخستین جلسه‌ها، بر اثر گفتار مسـتدل و منطقی آن فرسـتاده خدا ایمان آورد. سپس گفت: همه این گوسفندان، امانت یهودیان خیبر در دست من است. اکنون که رابطه من با صاحبان گوسـفند قطع شـده است، تکلیف من چیست؟ حضـرت در برابر چشم صدها سـرباز گرسـنه، با کمال صـراحت فرمود: در آیین ما، خیانت به امانت،

۱- . بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.

۲- . سنن النبی، ص ۱۳۰.

۳- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۸۷.

ص: ۱۵۸

یکی از بزرگ‌ترین گناهان است. بر تو لازم است همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانشان برسانی. او نیز از دستور پیامبر پیروی کرد و بی‌درنگ در جنگ علیه یهود به جهاد پرداخت و در راه اسلام به شهادت رسید. (۱) ۴۴۸ پیامبر هنگام ورود به مسجدالحرام، عثمان بن طلحه را که کلیددار کعبه بود، نزد خود طلبید تا در کعبه را باز کند و درون کعبه را از وجود بت‌ها پاک سازد. عباس عموی پیامبر پس از انجام این مقصود، از پیامبر خواست که کلید خانه خدا را به او تحویل دهد و مقام کلیدداری بیت الله را که در میان عرب، مقامی برجسته و شامخ بود، به او بسپرد.

پیامبر بر خلاف این تقاضا، پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بت‌ها، درِ کعبه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد:

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها .... (نساء: ۵۸)

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن برسانید .... (۲) ۴۴۹

بر اساس روایت‌های دیگر، پیامبر داخل خانه خدا دو رکعت نماز خواند. سپس از کعبه بیرون آمد. عباس در حالی که تقاضای کلیدداری کعبه را برای خود می‌کرد، آیه ۵۸ سوره نساء نازل شد. پیامبر نیز به علی علیه السلام دستور داد که کلید کعبه را به عثمان بن طلحه بدهند و از او پوزش بخواهند. عثمان به علی علیه السلام گفت: در آغاز، کلید را با خشونت از من

۱- . حسین سیدی، همنام گل‌های بهاری، صص ۶۴- ۶۵.

۲- . داستان‌های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص ۵۷؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۳، ذیل آیه ۵۸ نساء.

ص: ۱۵۹

گرفتی، ولی اکنون با کمال مهر و محبت به من دادی؟ علی علیه السلام جریان نزول آیه قرآن را برای او بیان کرد و گفت: به علت احترام فرمان خدا، چنین کردم. عثمان بن طلحه با شنیدن این مطلب، اسلام آورد. (۱) ۴۵۰ پیش از نبوت، لقب «امین» به حضرت دادند. ابوجهل در یکی از سخنانش گفته است که محمد بن عبدالله در اجتماع ما نشو و نما کرد و ما او را امین نامیدیم؛ زیرا شخصی درست‌کار، آرام و راستگو بود. او را احترام کردیم تا اینکه مقام والایی یافت. آنگاه ادعا کرد که پیامبر خداست. (۲) ۴۵۱ پس از بعثت که قریش به دشمنی با او برخاستند، باز هم اموال خود را نزد او به امانت می‌سپردند. در راستگویی و درست‌کاری آنچنان شهرت یافت که همگی به امانت‌داری او اذعان داشتند و او را «محمد امین» می‌خواندند. (۳) ۴۵۲

۴۹ راستگویی

امام علی علیه السلام، او را راستگوترین مردمان معرفی می‌کند. (۴) ۴۵۳ ابن عباس نیز می‌گوید: چون آیه «و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده» نازل شد، آن بزرگوار بر فراز کوه صفا رفت و فریاد برآورد: به ما حمله کرده‌اند! مردمان گفتند: او کیست؟ اطرافش گرد آمدند. حضرت فرمود: اگر بگویم اسبانی (با سواران خویش) در دره

۱- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۷.

۲- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴- . ذخایر العقبی، ص ۴۴.

ص: ۱۶۰

آهنگ هجوم به شما را دارند، حرفم را می‌پذیرید؟ گفتند: آری، ما جز راستگویی از تو نشنیدیم. فرمود: پس همانا من هشداردهنده شمایم در برابر عذابی سخت. (۱) ۴۵۴ حتی روزی ابوجهل به پیامبر گفت: ما تو را تکذیب نمی‌کنیم، بلکه دستورهایی راکه آورده‌ای، تکذیب می‌کنیم. آنگاه این آیه نازل شد:

فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظّالِمینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ. (انعام: ۳۳)

آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی ستم‌کاران، آیات خدا را انکار می‌کنند.

اخنس در جنگ بدر، ابوجهل را دید و به او گفت: ای ابوحکم! در اینجا جز من و تو کسی نیست که سخن ما را بشنود. به من بگو آیا محمد در ادعایی که می‌کند، راست می‌گوید یا دروغ؟ ابوجهل گفت: به خدا سوگند، محمد راستگو است و هرگز دروغ نگفته است. (۲) ۴۵۵ هرقل، پادشاه روم، وضع پیامبر را از ابوسفیان پرسید و گفت: آیا پیش از ادعای نبوت، به او تهمت دروغ‌گویی زده‌اید؟ ابوسفیان پاسخ داد: نه. (۳) ۴۵۶

۵۰ یکسان‌نگری

نه بینوایی را به خاطر فقرش تحقیر می‌کرد و نه دولتمردی را به خاطر ثروتش بزرگ می‌شمرد. برای هر دو به درگاه خداوند یکسان دعا می‌کرد. (۴) ۴۵۷ همچنین می‌فرمود:

۱- . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۶۴.

۲- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳- . همان.

۴- . سنن النبی، ص ۱۱۴.

ص: ۱۶۱

بـدترین غـذا، سوری است که ثروتمنـدان را بدان دعوت می کنند، نه بینوایان را. کسـی که ثروتمند را گرامی بدارد و بینوا را تحقیر کنـد، در آسـمان‌ها دشـمن خداوند است ... (۱) ۴۵۸ کسـی کـه ثروتمنـدی نزدش بیایـد و او را بـه خـاطر اینکه از دنیـا (و ثروتش) بهره‌مند شود، برایش فروتنی کند، دو سوم دینش را از دست داده است. (۲) ۴۵۹

همچنین از مردم می‌خواست آنچه را خودشان (به خاطر کیفیت بـد غذا) نمی‌خورند، به مسـتمندان ندهند. (۳) ۴۶۰ امام صادق علیه السلام فرمود:

فقیری با لباس مندرس به حضور رسول خدا صـلی الله علیه و آله رسـید و کنار آن حضـرت نزد شـخص ثروتمندی نشـست. ثروتمند لباس خود را از زیر پای آن فقیر کشید. پیامبر به ثروتمند فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او به تو بچسبد؟ گفت: نه. فرمود: ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ گفت:

نه. فرمود: ترسیدی لبـاست چرک شود؟ گفت: نه. فرمود: پس چه چیز تو را بر این‌کـار (کنار کشـیدن از فقیر) واداشت؟ گفت: ای رسـول خـدا! مـن همـدمی (شـیطانی) دارم که هر کـار زشـتی را در نظرم خـوب جلـوه می‌دهـد و هر کـار خـوبی را در نظرم زشـت می‌نمایانـد. من (به جبران این کار) نصف مالم را به این فقیر می‌دهم. پیامبر به آن مرد تهی‌دست فرمود: تو می‌پـذیری؟ او گفت: نه. ثروتمند گفت: چرا؟ گفت: می‌ترسم در دل من آید آنچه به دل تو آمده‌است (که نتیجه آن گمراهی، تکبر، تحقیر و

۱- . هم‌نام گل‌های بهاری، ص ۱۹۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۳- . همنام گل‌های بهاری، ص ۱۹۱.

ص: ۱۶۲

توهین تهی‌دستان‌است). (۱) ۴۶۱

۵۱ احسان و نیکی به سائل

ابی سعید خدری می گوید: در جمع گروهی از مهاجران نشسته بودم. برخی از آنها (به خاطر بینوایی) عریان بودند و در میان دیگران می‌نشستند تا عریانی خود را پنهان کنند. یکی از ما قرآن می‌خواند و دیگران گوش سپرده بودند.

پیامبر آمد و فرمود: سپاس خدایی را که از امت من کسانی را قرار داد که به من فرمان داد تا با آنان (همدل و همدرد باشم و) شکیبایی ورزم. سپس برای رعایت عدالت میان ما نشست وادامه داد: ای گروه تهی‌دستان مهاجر! شما را به نور کامل در رستاخیز مژده می‌دهم. نصف روز زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوید و آن نیمه از روز، پانصد سال است. (۲) ۴۶۲ رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «خدایم فرمان داد تا بینوایان مسلمان را دوست بدارم». (۳) ۴۶۳ آورده‌اند هیچ کس از پیامبر چیزی نخواست که پاسخ منفی بشنود و آن حضرت هیچ سائلی را جواب رد نمی‌داد. اگر می‌توانست حاجت او را برمی‌آورد و اگر نمی‌توانست، با زبان خوش او را قانع می‌ساخت. (۴) ۴۶۴ عجلان می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که سائلی آمد. حضرت

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- . کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۷.

۳- . اصول کافی، ج ۸، ص ۸.

۴- . سنن النبی، صص ۹۹ و ۱۰۰.

ص: ۱۶۳

برخاست و از زنبیلی که در آن خرما بود، مشتی برداشت و به او داد. سائل دیگری آمد و حضرت یک مشت دیگر به او داد تا سه نفر فقیر آمدند، ولی حضرت به فقیر چهارم فرمود: خدا ما و تو را روزی بدهد. سپس فرمود:

پیامبر چنین بود که هیچ سائلی را از مال دنیا محروم نمی‌کرد.

روزی زنی به پسرش گفت: نزد پیامبر برو و اگر هیچ نداشت، پیراهن او را بخواه. وی نزد حضرت آمد و چیزی خواست. حضرت فرمود: هیچ چیز نزد ما نیست. عرض کرد: پیراهنت را به من بده. حضرت پیراهن خود را بیرون آورد و به او بخشید. (۱) ۴۶۵ پس خداوند فرمان میانه‌روی به او داد و فرمود:

وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا. (اسراء: ۲۹)

دست خود را به گردن خود بسته مدار و به طورکامل آن را باز مکن که در نتیجه، ملامت شده و حسرت‌زده می‌شوی.

برقی می‌گوید: در وصیت پیامبر به علی علیه السلام آمده است که عمل به سنت من، در نماز و روزه و صدقه است. (۲) ۴۶۶ شیخ کلینی از زید شحام از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هرگز پیامبر، نیازمندی را محروم نساخت. اگر چیزی داشت، به او می‌داد و گرنه می‌فرمود: خدا برساند. (۳) ۴۶۷

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که مایل است خداوند از نحوست روزش جلوگیری کند، صبحگاه آن روز را صدقه بدهد. اگر می‌خواهد نحوست شبش از بین برود، سر شب صدقه بدهد. من ابتدای حرکت و خارج شدن خود را با صدقه شروع کردم. این صدقه دادن برایت بهتر از علم نجوم است. (۴) ۴۶۸

۱- . اصول کافی، ج ۴، ص ۵۵.

۲- . محاسن، ص ۱۳.

۳- . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵.

۴- . همان، ص ۷.

ص: ۱۶۴

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مردی یهودی از محلی که پیامبر با اصحابش تشریف داشتند، گذشت و گفت «السام علیك.» آن جناب پاسخ داد: «علیك» (بر تو باد). اصحاب عرض کردند: این مرد گفت مرگ بر شما باد. فرمود: من هم گفتم بر تو باد. پشت این شخص را ماری سیاه خواهد گزید و می‌میرد.

یهودی به راه خود رفت و پشته بزرگی هیزم گرد آورد. طولی نکشید که بازگشت. وقتی خواست از محل حضور پیامبر بگذرد، به او فرمود: پشته‌ات را زمین بگذار. هیزم را بر زمین نهاد که دیدند مار سیاهی، چوبی را به دندان گرفته است. از او پرسید: امروز چه کار کردی؟ گفت: کاری نکردم. هیزم را که جمع کردم، دو گرده نان داشتم. یکی را خوردم و دیگری را به مستمندی صدقه دادم. فرمود: با همان صدقه از مرگش جلوگیری شد؛ چون صدقه، مرگ ناگهانی و ناروا را از انسان برمی‌گرداند. (۱) ۴۶۹

۵۲ غیبت گریزی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ عرض کردند:

۱- . فروع کافی، ج ۴، ص ۵.

ص: ۱۶۵

خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود:

ذِكْرُكَ أَخاكَ بِما يَكْرَهُ. (۱) ۴۷۰

اینکه از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد.

ابوذر در حدیثی از رسول گرامی اسلام آورده است که فرمود: ای اباذر! از غیبت بپرهیز که غیبت بدتر از زناست. عرض کردم: ای پیامبر خدا، غیبت چیست؟ فرمود: غیبت این است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! اگر آنچه درباره او گفته می‌شود، در او باشد؛ چه؟

فرمود: بدان که اگر آنچه در او هست، بگویی، غیبتش کرده‌ای و اگر آنچه در او نیست، بگویی، به او بهتان زده‌ای.

در حدیث است که زنی برای مسئله‌ای به حضور پیامبر مشرّف شد. وی مقداری کوتاه قد بود. پس از رفتنش، عایشه کوتاهی قد وی را با دست خویش تقلید کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش بیرون افتاد. (۲) ۴۷۱ انس بن مالك می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به روزه امر فرمود و دستور داد کسی بدون اجازه حضرتش افطار نکند. مردم همگی روزه گرفتند وچون غروب شد، هر روزه داری برای اجازه افطار به محضر آن جناب می‌آمد و آن حضرت اجازه افطار می‌داد. در آن وقت، مردی آمد و گفت: دو دختر دارم که هنوز افطار نکرده‌اند و از آمدن به محضر شما حیا می کنند. اجازه دهید هر دو افطار کنند. حضرت پاسخی نداد. آن مرد گفته‌اش را تکرار کرد و باز حضرت چیزی نفرمود. چون برای بار سوم تکرارکرد، حضرت فرمود: روزه نبوده‌اند. چگونه روزه بوده‌اند، در حالی که گوشت مردم را خورده‌اند. به خانه برو و به هر دو بگو استفراغ کنند. آن مرد به خانه رفت و از آنان خواست که استفراغ کنند. آن دو چنین کردند، در حالی که از دهان

۱- . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۹.

۲- . مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۴۷.

ص: ۱۶۶

هر یک قطعه‌ای از خون بسته بیرون آمد. آن مرد با شگفتی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و داستان را برای آن حضرت تعریف کرد. حضرت فرمود: به آن کسی که جانم در دست اوست، اگر این گناه غیبت بر آنان باقی مانده بود، اهل آتش بودند. (۱) ۴۷۲ در حدیث معروفی، جابر و ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

الْغِیْبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا. (۲) ۴۷۳

غیبت از زنا بدتر است.

این سخن به بیانی دیگر نیز آمده است:

الرَّجُلُ یَزنی ثمَّ یَتُوبُ فَیَتُوبُ اللّه عَلَیْه وَ إنَّ صاحِبَ الغِیْبهِ لا یُغْفَرُ حَتّی یَغْفِرَ لَهُ صاحِبُهُ. (۳) ۴۷۴

مرد زنا می‌کند و سپس توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، ولی غیبت کننده آمرزیده نمی‌شود تا زمانی که غیبت شونده او را ببخشد.

۵۳ وفای به عهد

(۴) ۴۷۵

امبر گرامی اسلام پیش و پس از بعثت، برای وفای به عهد اهمیت بسیاری قائل بود. ایشان در هر حالی به پیمانی که با دوست و دشمن برقرار می‌کرد،

۱- . انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲.

۳- . الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۱۱.

۴- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۱۶۷

پای‌بند بود و تا زمانی که طرف مقابل نقض عهد نمی‌کرد، بر تعهد خویش استوار بود. نمونه‌هایی از وفای پیامبراسلام به پیمان‌ها گویای این مدعاست:

۱. در زمان جاهلیت، جمعی از جوان‌مردان قریش برای دفاع از حقوق مظلومان، پیمانی به نام «حلف الفضول» بستند. یکی از شرکت کنندگان در این پیمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. او نه تنها پیش از بعثت، با تمام وجود به این پیمان وفادار بود، بلکه پس از آن نیز هرگاه از آن یاد می‌کرد، می‌فرمود: من حاضر نیستم پیمان خود را بشکنم؛ اگرچه در مقابل آن، گران‌بهاترین نعمت را در اختیار من قرار دهند. (۱) ۴۷۶ ۲. عمار یاسر می‌گوید: من گوسفندان خودمان را می‌چرانیدم و محمد صلی الله علیه و آله نیز شبانی می‌کرد. روزی به وی گفتم: من در «فجّ» چراگاه خوبی سراغ دارم؛ حاضری فردا به آنجا برویم؟ فرمود: بله. صبح که آمدم، دیدم محمد صلی الله علیه و آله پیش از من آمده، ولی گوسفندانش را به چراگاه نبرده است. پرسیدم: پس چرا ایستاده‌ای؟ فرمود: من با توعهد کردم که گوسفندانمان را با هم بچرانیم.

دوست نداشتم خلاف وعده عمل کنم و گوسفندانم را پیش از تو بچرانم. (۲) ۴۷۷ ۳. ماه ذی‌قعده بود که پیامبر تصمیم گرفت به قصد عمره راهی مکه شود.

از دیگر مسلمانان نیز دعوت کرد تا همراه او باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی که همراه او بودند، به سوی مکه حرکت کرد. در میانه راه به آن حضرت خبر دادند قریشیان که از حرکت شما خبردار شده‌اند، خود را برای جنگ آماده کرده و در ذی طوی مستقر شده‌اند. آنان سوگند یاد کرده‌اند که نگذارند شما وارد مکه شوید. از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ حرکت نکرده بود و

۱- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

ص: ۱۶۸

قصـد عمره داشت، با آنها مذاکره کرد و بین آنها و پیامبر معاهده‌ای بسـته شد که به «صـلح حدیبیه» معروف گشت. در این معاهده، پیامبر متعهد اموری شد از جمله: هر فردی از افراد قریش اگر بدون اذن بزرگ‌تر خود از مکه فرار کند و اسـلام بیاورد وبه مسلمانان بپیوندد، محمد باید او را به سوی قریش باز گرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد.

در همان وقت که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله با سـهیل، نماینـده قریش پیمان می‌بست، ابوجندل، فرزند سـهیل که مسـلمان شده بود، ولی در زنجیر پدر مشـرکش اسیر بود، از مکه فرارکرد و به مسلمان‌ها پیوست. سهیل گفت: ای محمد! این اولین مورد وفای به پیمان است. اگر می‌خواهی صلح برقرار باشد، باید او را به ما برگردانی.

پیامبر هم پذیرفت. سهیل گریبان فرزندش را گرفت و به طرف مکه برد.

ابوجندل با لحنی تضـرع‌آمیز فریاد زد: ای مسـلمانان! آیا شـما اجازه می‌دهید مرا به سوی مشرکان برگردانند و دوباره گرفتار چنگال آنها گردم؟ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوجنـدل! صبر کن. خداونـد برای تو و امثال تو گشایشـی خواهـد کرد. ما با آنها پیمانی بسـته‌ایم و نمی‌توانیم عهد و پیمان خود را بشـکنیم. (۱) ۴۷۸ ۴. فردی با پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله خریـد و فروش کرد. پیامبر نیز با او قرار گـذاشت در جای معینی، یکـدیگر را ببینند و معامله را تمام کنند. او فراموش کرد آن روز و فردای آن روز در وعده‌گاه حاضر شود. پس روز سوم به آنجا رفت و دید پیامبر همچنان منتظر او مانده است. پیامبر چون او را دید، فرمود:

ای جوان! مرا به زحمت افکندی. سه روز است (برای وفای به وعده) من همین جا مانده‌ام و انتظار می‌کشم. (۲) ۴۷۹

۱- . سیره ابن هشام،، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

ص: ۱۶۹

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از حجهٔ الوداع، بیمار شد. با این حال، میان مردم ظاهر می‌شد. روزی ایشان در حالی که دستاری به سر بسته بود و از سمت راست به علی علیه السلام و از سمت چپ به فضل تکیه داده بود، به مسجد آمد و بالای منبر نشست. رسول الله صلی الله علیه و آله نخست زبان به حمد و ثنای الهی گشود و پس از آن فرمود:

ای مردم! نزدیک است که از میان شما بروم. به هر کس که وعده‌ای داده‌ام و وفا نکرده‌ام، بیاید و یادآوری کند تا به آن عمل کنم و هر کس از من طلبی دارد، مرا آگاه سازد. مردی از میان جمیعیت برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من ازدواج کرده‌ام. به من وعده داده بودی که یک صد و بیست درهم به من بدهی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فضل اشاره کرد که این وجه را بپردازد و از منبر پایین آمد. (۱) ۴۸۰

۵۴ گریستن بر فراق خویشاوندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار رقیق القلب و عطوف ومهربان بود. در سال ششم هجرت وقتی از ابواء (محلی بین مکه ومدینه) می‌گذشت، قبر مادر خود را زیارت و بازسازی کرد و کنار قبر او غمگنانه گریست. (۲) ۴۸۱ وقتی پیامبر پس از نبرد احد، بالای سر شهیدان حاضر شد، با دیدن پیکر جناب حمزهٔ بن عبدالمطلب که پس از شهادت، هند (مادر معاویه بن ابی‌سفیان)، آن را مثله کرده بود، دردمندانه گریست. (۳) ۴۸۲

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۶.

ص: ۱۷۰

پس از تولـد امام حسـین علیه السـلام، وقتی نوزاد را برای نام‌گـذاری خـدمت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بردنـد، پیامبر او را در آغوش گرفت و با تأثر شدید گریه کرد. چون از آن گرامی پرسیدند که برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: «برای این فرزند دلبند خود گریه می‌کنم که گروهی از کافران سـتمگر بنی‌امیه، او را می‌کشـند. خداونـد آنان را مشـمول شـفاعت من نفرماید». (۱) ۴۸۳ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در وفـات فرزنـدش ابراهیم، نیز اشـک می‌ریخت و می‌فرمود: «چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهمنـد است، ولی سـخنی که خلاـف رضای الهی باشـد، نمی‌گویم و ما برای تو ای ابراهیم غمگین هستیم». (۲) ۴۸۴ در سـال دهم پس از بعثت، انـدکی پس از نجات مسـلمانان از محاصـره اقتصادی قریش در شـعب ابوطالب، به فاصـله اندکی، دو یار و حامی صـمیمی و وفادار پیامبر؛ یعنی حضـرت ابوطالب، عموی ارجمند و بزرگوار او و حضـرت خدیجه، همسر مهربان و ایثارگرش درگذشتند. وفات آن دو برای پیامبر بسـیار اندوه‌بار بود. پیامبر در سوگ هر یک از آن دو سخت گریست و بعدها نیز از آنان همیشه یاد می‌کرد. بسیار اتفاق می‌افتـاد که با زنـده شـدن خاطره خـدیجه، به یاد او و نیکی‌ها و مهربانی‌هایش می‌گریست. (۳) ۴۸۵ به روایت حضـرت صادق علیه السلام، هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دنیا رفت، علی علیه السلام (با حالتی که غم و اندوه کاملًا در رخسارش دیـده می‌شـد) خدمت پیامبر آمد. آن جناب فرمود: چه شده؟ عرض کرد: مادرم از دنیا رفت. پیامبر فرمود: مادر من از دنیا رفته است و شروع به گریه کرد و می‌گفت: مادر جان! سپس پیراهن و ردای خود را به علی علیه السلام داد و فرمود با اینها او را کفن کنیـد. وقتی فارغ شدید، مرا نیز خبر دهید. جناره را که به مدفن آوردند، پیامبر بر او نماز گزارد که بر هیچ‌کس پیش و پس از او چنین

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹.

۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۷۲.

۳- کشف الغمه، صص ۱۵۱- ۱۵۳.

ص: ۱۷۱

نمازی نخوانده بود. آن‌گاه داخل قبر فاطمه شد و در آنجا خوابید. پس از دفن.

فرمود: فاطمه. پاسخ داد: لبیک یا رسول الله. پرسید: آنچه پروردگارت وعده داده بود، درست یافتی؟ پاسخ داد: بلی، خدا شما را بهترین پاداش عنایت کند.

آنگاه پیامبر در میان قبر فاطمه بنت اسد مناجاتی طولانی کرد.

همین که از قبر خارج شد، پرسیدند عملی که با جنازه فاطمه کردید، از خوابیدن در قبر و کفن کردن با لباس خود و نماز خواندن طولانی و راز و نیاز طولانی، با هیچ کس چنین نکردید؟ فرمود: آری، اینکه لباس خودم را کفنش قرار دادم، برای آن بود که روزی کیفیت محشور شدن مردم را در قیامت برایش شرح می‌دادم که بسیار متأثر شد و گفت: آه وای بر من. به لباس خود کفنش کردم و در نماز از خدا خواستم که آنها کهنه نشوند تا همان‌گونه در قیامت محشور گردد و داخل بهشت شود. خداوند نیز پذیرفت. اینکه داخل قبرش شدم، به واسطه آن بود که روزی به او گفتم وقتی میت را در قبر می‌گذارند، دو ملك (نکیر و منکر) از او خواهند پرسید. گفت: آه به خدا پناه می‌برم از چنین روزی. در قبرش خوابیدم و پیوسته از خدا درخواست کردم تا دری از بهشت برای او باز شد و به باغستانی از باغ‌های بهشت وارد گردید. (۱) ۴۸۶ «ابوبصیر نیز می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی رقیه، دختر پیامبر از دنیا رفت، حضرت رسول بر فراز قبر او ایستاد و دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گریست. عرض کردند: یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله! برای چه به سوی آسمان دست بلند کردید و گریستید؟ فرمود:

از خدا خواستم دخترم، رقیه را از فشار قبر، به من ببخشد.

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳۲.

ص: ۱۷۲

همچنین انس می گوید: کسی با زن و فرزندش مهربان‌تر از رسول گرامی نبود. حضرت پسری شیرخوار در حومه شهر داشت که به سوی آنجا رهسپار می‌شد و ما نیز با او می‌رفتیم. داخل خانه می‌شد، آتش می‌افروخت و بر آن می‌دمید. پسرش ابراهیم را می گرفت، می‌بوسید و می‌بویید و سپس برمی گشت. هنگامی که پسر چشم از جهان فروبست، فرمود: او را در کفن نپوشانید تا بدو بنگرم. کودک را آوردند. خویش را بر وی افکند و گریست. (۱) ۴۸۷

۵۵ بخل گریزی

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمود:

تربیت من از خدا و تربیت علی از من است. پروردگارم مرا به سخاوت و نیکی امر و از بخل و ستم نهی فرمود. نزد خداوند بزرگ چیزی بدتر ازبخل و اخلاق ناپسند نیست. این دو خوی زشت، هر عبادت و عملی راکه انسان برای انجام آن کوشیده است، تباه می‌سازد. (۲) ۴۸۸

مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت کمک مالی خواست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: اکنون چیزی نزد من نیست، ولی با ما بیا. هنگامی که چیزی رسید، به تو خواهیم داد. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّه! خداوند آنچه از قدرت شما خارج است، وظیفه شما قرار نداده است (منظورش این بود حال که شما چیزی ندارید، به این سائل جواب منفی

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۶.

۲- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

ص: ۱۷۳

بدهید و او را رد کنید). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این سخن خوشش نیامد. آن مرد سائل گفت: انفاق کن و به لطف خدا از کم شدن و کاستن مال، ترسی به خود راه مده. پیامبر از گفتار آن مرد متبسم شد و آثار شادی در صورتش هویدا گشت.

نظر به اینکه سخن مرد سائل، تحسین پیامبر را برانگیخت، امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به پسرش، امام محمدتقی علیه السلام می‌نویسد: شنیده‌ام هنگامی که می‌خواهی سواره از خانه بیرون بروی، خادمان، تو را از در کوچک بیرون می‌برند و این کار به سبب بخل آنهاست که مبادا کسی تو را ملاقات کند و از تو خیری به او برسد. از تو می‌خواهم به پاس حقی که بر تو دارم، ورود و خروجت جز از در بزرگ نباشد و هنگامی که سوار می‌شوی، سکه‌های طلا و نقره همراه تو باشد که هرکس چیزی از تو خواست، به او عطا کنی. هر کدام از عموهایت درخواستی داشت، کمتر از پنجاه دینار طلا به او مده و اگر خواستی بیشتر به او عطا کنی، خود می‌دانی. هر یک از عمه‌های تو چیزی درخواست کرد، کمتر از بیست و پنج دینار طلا به او عطا مکن و بیش از آن بسته به همت تو است. می‌خواهم خداوند با انفاق و بخشش، تو را بلند مرتبه گرداند. پس انفاق کن و به لطف خدا از تنگ‌دستی ترسی به خود راه مده. (۱) ۴۸۹ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال هشتم هجری در پایان جنگ حنین در محلی به نام جعرانه توقف فرمود تا غنایمی که از جنگ به دست آمده بود، میان مسلمانان تقسیم کند. مسلمانان برای گرفتن سهمیه خود ازدحام کردند و حق خود را از پیامبر می‌خواستند. پیامبر به آنان فرمود: به خدا سوگند، اگر به اندازه درختان تهامه، شتر نزد من باشد، آنها را میان شما تقسیم می‌کنم و مرا مردی ترسو و بخیل نخواهید یافت. آنگاه همه شتران و اموال را میان مسلمانان قسمت و حق هر کسی را ادا کرد. (۲) ۴۹۰

۱- همان، ص ۴۱۳.

۲- سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۱۳.

ص: ۱۷۴

۵۶ مسافرت

سیر و سفر برای کسب تجربه و دست یابی به معرفت و ارضای حس کنجکاوی بسیار کارساز است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: سافِرُوا فَانَّکم انْ لَمْ تَغْنَموا مالًا أَفَدْتُمْ عَقلًا. (۱) ۴۹۱

مسافرت کنید! چه اگر در سفر نفع مالی عایدتان نشود، از فواید عقلی آن بهره‌مند می‌شوید.

در حقیقت، بهره گیری از امکانات طبیعی و هم‌نوایی با طبیعت همیشه سرشار از زیبایی، روح و روان آدمی را شاداب می‌سازد و در پی سلامت روح، جسم آدمی نیز با طراوت می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سافِروا تَصِحّوا؛ (۲) ۴۹۲ سفر کنید تا سلامت باشید».

از سوی دیگر، اهداف سفر کردن چنین ترسیم شده است. سزاوار نیست انسان به سفر برود، مگر برای سه چیز: یا برای تجارت، تحصیل درآمد و اصلاح معاش؛ یا برای دست‌یابی به کمال معنوی و تعالی روح و یا برای تفریح و تفرج و جلب لذت‌های مباح. (۳) ۴۹۳ البته اسلام در آموزه‌های خود بر جماعت و روح جمعی، تأکید ویژه‌ای دارد. در مسافرت نیز به سیر جمعی تمایل نشان می‌دهد، ولی پیش از همه چیز، به گزینش هم‌سفر و پذیرش مسئولیت برای پیشبرد کارها توجه می کند.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «الرَّفیقُ ثُمَّ الطَّریق؛ اول رفیق راه، آن‌گاه سفرکردن». (۴) ۴۹۴

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

۳- همان.

۴- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۲۱.

ص: ۱۷۵

ایشان همچنین می‌فرماید:

اذا کانَ ثَلاثَةٌ فی سَفَرٍ، فَلْیُؤمِّرُوا احَدَهُمْ. (۱) ۴۹۵

هرگاه سه نفر در سفری بیرون رفتند، باید کسی از خود را امیر گردانند.

حس تفاهم و تعامل با هم‌نوعان، سازگاری با اطرافیان و هم‌زیستی و انس گرفتن با دوستان از بایسته‌های سفر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

امَّا الَّتی فی السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الخُلْقِ وَ الْمِزاحُ فی غَیْرِ المَعاصی. (۲) ۴۹۶

بذل و بخشش توشه، خوش اخلاقی و شوخی کردن در چارچوب دوری از گناه، از آداب سفر است.

همکاری، همیاری و تقسیم کار، سفر را به کام آدمی گوارا و خاطره‌های خوشی از آن به یادگار می‌گذارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفری که با دوستان خود داشت، برای مهیا کردن غذا، دستور کشتن گوسفندی را داد. فردی ذبح گوسفند را پذیرفت. شخصی دیگر سلاخی آن را به عهده گرفت. دیگری تقسیم و قطعه کردن آن را عهده‌دار شد و فرد دیگر متصدی پختن گوشت‌ها شد. پیامبر نیز برای برپا کردن آتش هیزم جمع کرد.

یاران گفتند: ای رسول خدا! تو را به پدر و مادرمان سوگند! خودت را به سختی میفکن. ما تو را کفایت می‌کنیم. پیامبر فرمود: می‌دانم که شما همه کارها را به خوبی انجام می‌دهید، ولی خداوند از بنده‌ای که از همسفران خود کناره گیرد، ناخرسند است. آن‌گاه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله برخاست و به جمع آوری هیزم پرداخت. (۳) ۴۹۷

۱- کنزالعمال، ج ۶، ص ۷۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۶.

۳- همان، ص ۲۷۳.

ص: ۱۷۶

عده‌ای که پیاده سفر می کردند، از حضرت خواستند برایشان دعا کند.

پیامبر برایشان دعا کرد. سپس فرمود: «بر شما باد به سرعت (حرکت کردن)، سحرخیزی و ساعتی پیش از طلوع آفتاب حرکت کردن؛ زیرا عمر سفر در شب کوتاه است».

برای پیش گیری از گزیدگی و هجوم درندگان می‌فرمود: «در پشت جاده‌ها و دلِ دره‌ها اتراق نکنید». (۱) ۴۹۸ همچنین می‌فرمود: حق مسلمان (بر مسلمان) آن است که هرگاه آهنگ سفر دارد، دوستانش را از مسافرت آگاه کند و حق او بر دوستانش آن است که وقتی برگشت، به دیدنش بیایند. (۲) ۴۹۹

نیز با توجه به تأثیر مثبت سفر بر شادابی روحی و تجدید قوا می‌فرمود:

«مسافرت کنید تا تندرست بمانید». (۳) ۵۰۰ همچنین فرموده است:

هرگاه کسی از شما از سفر برمی گردد، باید برای خانواده‌اش هدیه‌ای بیاورد، گرچه قطعه سنگی باشد. (۴) ۵۰۱ روش صحیح آن است که هرگاه گروهی برای سفر می‌روند، مخارج خود را تفکیک کنند. این کار برایشان بهتر و برای اخلاقشان نیکوتر است. (۵) ۵۰۲

وقتی که از مسافرت برمی گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز به جای می‌آورد. سپس به حضرت زهرا علیها السلام سر می‌زد و آنگاه نزد همسرانش می‌رفت. (۶) ۵۰۳ سفر طولانی را خوش نمی‌داشت و می‌فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۸۳.

۵- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۳۴.

۶- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۴۵.

ص: ۱۷۷

رفتن، پاره‌ای از رنج است. هرگاه یکی از شما کارش در سفر تمام شد، هرچه زودتر نزد خانواده‌اش برگردد. (۱) ۵۰۴

همچنین می‌فرمود:

شش چیز از جوانمردی است. سه تای آن در غیر سفر است و سه تا در مسافرت، ولی آنهایی که در سفر است: خوراک و توشه بخشیدن، خوش‌خُلقی و شوخی در غیر گناه. (۲) ۵۰۵

در سفری که برای حج می‌رفت، اعلام کرده بود: «کسی که بداخلاق و بدهم‌نشین است، همراه ما نیاید». (۳) ۵۰۶

۵۷ شبانی

روزگاری که در کفالت حلیمه به سرمی برد، روزی از حلیمه پرسید: برادرانم (فرزندان حلیمه) روزها به کجا می‌روند؟ حلیمه گفت: گوسفندان ما را به چراگاه می‌برند. گفت: من هم از امروز با آنها خواهم بود. (۴) ۵۰۷ در هفت سالگی، او را دیدند که خاک و کلوخ در دامن ریخته است و در

۱- . محاسن، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- . عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۰.

۳- . بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۳.

۴- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۱۱.

ص: ۱۷۸

خانه سازی به عبداللّه بن جرعان کمک می کند. در طول زندگی‌اش دیده نشد روزی را به بیهودگی بگذراند. در مقام نیایش همیشه می گفت: «خدایا! از بی کاره بودن و تنبلی و زبونی به تو پناه می‌برم.» (۱) ۵۰۸ شاید به واسطه همین علاقه به کار و نیز برای اینکه خوش نداشت در میان خانواده زندگی کند، بی آنکه گوشه‌ای از امور زندگانی آنها را بر عهده گیرد، به شبانی گوسفندان ابوطالب پرداخت. (۲) ۵۰۹ افزون بر آن، از اوان کودکی، با فضای آزاد و دامن صحرا انس داشت و فکر عزلت و انزوا در خاطرش قوت می‌یافت. گویی به او الهام شده بود که از هم اکنون، دور از تنگنا و جنجال شهر، با دیده بصیرت به مطالعه کتاب آفرینش بپردازد و صفحه‌های آن را با دقت ورق بزند. از سوی دیگر، سر و کار داشتن با جانوران زبان بسته و نگاه‌داری ایشان از آسیب درندگان و از خطر پرتگاه‌ها و بازداشتن آنها از هجوم به یکدیگر، نوعی تمرین برای آینده‌اش بود. مگر نه اینکه باید عمری با مردم گمراه، سرسخت و جاهل روبه‌رو شود و آنها را از مهلکه گمراهی برهاند. پیش از او نیز برادرانش، موسی و داوود، روزگاری به شغل شبانی می‌پرداختند. (۳) ۵۱۰ خلاصه اینکه شبانی کار است و کار، آدمی را از نیاز به دیگران در امان نگه می‌دارد.

آرامش دشت و بادیه برای محمد صلی الله علیه و آله، از ماندن در میان مشرکان و بت‌پرستان مکه پسندیده‌تر بود و او بهترین پیشه را در چوپانی می‌دانست.

پس بخش زیادی از سال‌های جوانی را با شبانی سپری کرد و گوسفندان را نگه می‌داشت. خلوت و تنهایی صحرا افزون بر اینکه برایش دست‌مایه شکیبایی و بردباری بود، سبب می‌شد به درستی در طبیعت بنگرد و به راستی

۱- . صحیح بخاری، ج ۸، ص ۷۹.

۲- . صحیح حلبی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- . همان.

ص: ۱۷۹

بیندیشد؛ در تاریکی شب نجوا کند و سختی روز را به جان بخرد. محمد صلی الله علیه و آله درباره اینکه پیامبران الهی با سپری کردن این دوران، بر مسند راهنمایی امت تکیه می‌زنند، فرمود:

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر اینکه چوپان گوسفندان بوده است. (۱) ۵۱۱

از ایشان پرسیدند که آیا شما نیز شبانی کرده‌اید؟ فرمود: آری! من مدتی شبان گوسفندان اهل مکه در (سرزمین) قراریط بوده‌ام. (۲) ۵۱۲ آن حضرت همچنین از شبانی گوسفندان خانواده خود در ایجاد یاد می‌کرد:

خداوند، موسی را مبعوث فرمود، در حالی که گوسفندچرانی می‌کرد.

داوود را مبعوث فرمود و او هم چوپان بود و من هم هنگامی که به پیامبری مبعوث شدم، چوپان گوسفندان خانواده خود در اجیاد بودم. (۳) ۵۱۳

۵۸ تجارت

در آستانه حرکت کاروان بازرگانی قریش به سوی شام، خدیجه، بانوی پرآوازه، شرافتمند و ثروتمند مکه در پی مرد امینی می‌گشت تا سرمایه خود را برای تجارت بدو سپارد و در برابر تلاش او مزدی پرداخت کند. ابوطالب از این فرصت بهره جست و به محمد، برادرزاده بیست و پنج ساله خود، پیشنهاد سفر تجارتی را داد و وی را تشویق کرد. (۴) ۵۱۴ خدیجه از گفت‌وگو و پیشنهاد ابوطالب آگاه شد و به سرعت، کسی را پی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد و به او گفت: چیزی که مرا شیفته تو کرده است، همان راستگویی، امانت‌داری و اخلاق پسندیده تو است. من حاضرم دو برابر آنچه

۱- . سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

ص: ۱۸۰

به دیگران می‌دادم، به تو بـدهم. (۱) ۵۱۵ محمد صـلی الله علیه و آله پیشـنهاد سفر تجارتی را پذیرفت و با میسره- غلام خدیجه- به سمت شام رهسپار شـد و در این سـفر، چند برابر دیگران سود برد. فرزند عبداللَّه چون به بُصـری رسـید، نُسـطور راهب، او را دید و میسـره را به پیامبری وی مژده داد و گفت: این مرد که زیر سایه درخت نشسته، همان پیامبری است که در تورات و انجیل درباره او بشارت‌های فراوانی خوانده‌ام. (۲) ۵۱۶ غلام خدیجه نیز کرامت‌ها و ویژگی‌های خاصـی را در طول این سفر از محمد صلی الله علیه و آله دیـده بـود. از جمله اینکه محمـد امین بر سـر موضوعی بـا تـاجری اختلاـف پیـدا کرد. آن مرد به او گفت: به «لاـت» و «عزّی» سوگند بخور تا من سخن تو را بپذیرم. محمد در پاسخ او چنین گفت:

«پست‌ترین و مبغوض‌ترین موجودات پیش من همـان لات و عزّی است که تو آنها را می‌پرستی». (۳) ۵۱۷ میسره پس از بازگشت به مکه تمام رخدادها را به خدیجه گزارش داد. (۴) ۵۱۸ آن‌گاه خدیجه آنچه را از غلام خود شنیده بود و موارد و ویژگی‌هایی را که خودش از محمـد امین دیـده بود، نزد ورقـهٔ بن نوفل- دانای عرب- بازگو کرد. او به خدیجه گفت: اگر اینها درست باشد، او پیامبر این امت است. (۵) ۵۱۹ ناگفته نماند که محمد صـلی الله علیه و آله پیش از این سفر، سفرهای بازرگانی به شام و یمن داشت و این سفر، اولین سفرش به همراهی ابوطالب به شهر بصری بود.

او همیشه جـانب عـدل و انصـاف را رعـایت می‌کرد. دروغ و تـدلیس که روش بیشـتر بازرگانـان است، هیـچ‌گاه در کـارش نبـود و هیچ‌گاه در معامله سخت‌گیری نمی‌کرد.

۱- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۸.

۳- . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴- . التنبیه و الاشراف، ص ۱۹۷.

۵- . البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۲، ص ۳۶۲.

ص: ۱۸۱

سائب بن ابی السائب می گوید: در دوران جاهلیت، در کار تجارت با او شریک بودم و او را از هر جهت بهترین شریکان یافتم. نه با کسی مجادله می کرد و نه لجاجت می‌ورزید و نه کار خود را به گردن شریک خود می‌انداخت. (۱) ۵۲۰ در راستگویی و درست کاری آنچنان شهرت یافت که همگی به امانت او اذعان داشتند و او را محمد امین می‌خواندند. (۲) ۵۲۱ به گفته امام صادق علیه السلام، در عصر پیامبر، زنی بود که عطر می‌فروخت و زینب نام داشت. او خودش نیز به خاطر همراه داشتن عطر، خوش‌بو بود. روزی به حضور همسران پیامبر اسلام آمد. پس از ساعتی، پیامبر به خانه آمد و بوی خوش به مشامش رسید. دانست که زینب عطرفروش درآنجا است. به او فرمود: وقتی به خانه ما می‌آیی، خانه‌های ما را خوش‌بو می کنی؟ زینب در پاسخ گفت: خانه‌های شما به خاطر وجود تو (ای پیامبر) پاکیزه‌تر و خوش‌بوتر است (نه به خاطر عطر همراه من).

آن گاه پیامبر در این سفارش به او که سفارش به همه فروشندگان کالا نیز هست، فرمود:

اذَا بِعْتِ فَأَحْسِنی وَ لاتَغَشّی فَانَّهُ أَتْقَی لِلّهِ و أَبْقَی لِلْمالِ. (۳) ۵۲۲

وقتی که چیزی می‌فروشی، آن را نیکو بفروش و در فروختن، کسی را فریب مده؛ زیرا اگر چنین کنی، به پاکی و پرهیزگاری در پیشگاه خداوند بهتر است و برای بقا و دوام ثروتت نیکوتر است.

۱- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- . همان، ص ۱۶۲.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۷.

ص: ۱۸۲

ا

۵۹ رأفت به حیوانات

رحمت و رأفت، یکی دیگر از صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. او نه تنها نسبت به انسان‌ها، بلکه در حق حیوانات نیز عطوفت و مهربانی می‌کرد تا جایی که خداوند به او «رحمهٔ للعالمین» لقب داد: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمینَ.» ایشان مسلمانان را به مهربانی نسبت به حیوانات تشویق می‌فرمود و با رفتار رأفت‌آمیز خود به شتر و اسب سواری‌اش، به آنان می‌آموخت که با حیوان باید مهربان بود.

روزی برای اصحاب تعریف کرد که مردی تشنه کام در حالی‌که عطش، او را سخت کلافه کرده بود، به چاه آبی رسید. به درون چاه رفت و از آب آن نوشید. سپس بالا آمد. ناگهان سگی را دید که زبان خود را بیرون آورده است و از شدت عطش خاک می‌خورد. مرد گفت: این سگ نیز تشنه شده است. بار دیگر به درون چاه رفت و کلاه خود را پر آب کرد. آن را با دهان گرفت و بالا آمد و سگ را آب داد. خداوند به پاس این محبت، وی را مورد مغفرت قرار داد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! یعنی ما در برابر کمک به حیوانات نیز پاداش داریم؟ پیامبر فرمود: آری، کمک به هر جانداری پاداش دارد. (۱) ۵۲۳ دایره رحمت و عطوفت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای وسیع بود که حتی پرندگان را شکار نمی‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از گوشت پرنده شکار شده میل می‌کرد، ولی خودش آن را شکار نمی‌کرد. از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱- . عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، اخلاق پیامبر، ص ۸.

ص: ۱۸۳

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وضو می گرفت. در زمان وضو، گربه‌ای که در خانه بود، جلو آمد و به آن حضرت پناه آورد. پیامبر متوجه شد که آن حیوان تشنه است. ظرف آب را جلویش گذارد و آن گربه آب آشامید و پیامبر با بقیه آن آب، وضوی خود را تمام کرد. (۱) ۵۲۴

ایشان می‌فرمود: «کسی که (به مردم و جانداران) رحم نکند، به او رحم نخواهند کرد». (۲) ۵۲۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسانی که به حیوان ترحم و مهربانی نمی کنند، می‌فرماید:

زنی بر اثر زندانی کردن گربه‌ای که به او خوراک و آب نداد و آن را رها نساخت تا از حشرات بیابان بخورد، مورد عذاب قرار گرفت. (۳) ۵۲۶

۱- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲- . سنن النبی، ص ۲۹۳.

۳- . همراه با پیامبران در قرآن، ص ۵۲۹.

ص: ۱۸۴

فصل دوم: اخلاق خانوادگی

۶۰ کودکی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

هنوز در رحم مادر بود که پـدرش در سـفر بازرگانی شام، در مـدینه درگذشت، به همین دلیل، جدّش، عبدالمطلب سـرپرستی او را برعهـده گرفـت. از کـودکی، آثـار بزرگی در رفتـار و گفتـارش هویـدا بـود. عبـدالمطلب به فراست دریـافته بـود که نـوه‌اش آینـده درخشـانی خواهـد داشت. هشت ساله بود که عبـدالمطلب نیز درگـذشت. بنابر وصـیت عبـدالمطلب، ابوطالب، عموی بزرگ محمد صلی الله علیه و آله عهـده‌دار سـرپرستی او شـد. ابوطـالب نیز از رفتـار عجیب این کودک که با دیگر کودکان شـباهت نـداشت، در شگفت می‌ماند.

هرگز دیـده نشـدماننـد کودکان هم‌سالش نسبت به غـذا، حرص و علاقه نشان بدهـد. به غـذای اندک بسـنده می‌کرد و زیاده‌روی نمی‌کرد. برخلاـف کودکـان هم‌سالش و برخلاف عادت و تربیت آن روز، موهای خویش را مرتب می‌کرد و سـر و صورت خود را تمیز نگه می‌داشت.

ص: ۱۸۵

روزی ابوطالب از محمد خواست که در حضور او جامه‌هایش را درآورد و به بستر برود. او این دستور را با کراهت پذیرفت و چون نمی‌خواست از دستور عموی خود سرپیچی کند، به عمو گفت: روی خویش را بازگردان تا بتوانم جامه‌ام را بکنم! ابوطالب از این سخن کودک در شگفت شد؛ زیرا آن روز، حتی مردان بزرگ از عریان کردن همه قسمت‌های بدن خود پرهیز نداشتند.

ابوطالب می‌گوید:

من هرگز از او دروغ نشنیدم. کار ناشایسته و خنده بی‌جا ندیدم. به بازی‌های بچه‌ها رغبت نمی‌کرد. تنهایی و خلوت را دوست می‌داشت و در همه حال فروتن بود. (۱) ۵۲۷

درباره کودکی پیامبر آورده‌اند که روزی یاران و همگنانش به جست‌وجویش پرداختند. پس از تلاش بسیار، او را در سایه دیواری بیرون شهر مکه یافتند. آن‌گاه بسیار کوشیدند تا او را همراه خود به یک شب‌نشینی ببرند که ساز و طبل در آن مترّنم و انواع بازی‌ها فراهم بود. کودک خردسال به نشانه عذرخواهی گفت: «اَنَا لَمْ أُخْلَقُ لِهذا؛ من برای این کار آفریده نشده‌ام». (۲) ۵۲۸

محمد صلی الله علیه و آله چهار ساله شد. در یکی از روزها که ضمره، برادر هم‌شیرش، مثل همیشه گوسفندان را به جلو انداخت که به صحرا ببرد، محمد به سوی حلیمه دوید و دست‌هایش را به گردن او آویخت و گفت: من می‌خواهم با برادرم بروم. حلیمه همان‌طور که خم شده بود و صورتش را به صورت کودک محبوبش می‌مالید، پاسخ داد: تو دوست داری با او باشی؟ محمد گفت: آری، خیلی دوست دارم با گله در صحرا باشم. حلیمه او را به طرف چادر برد.

۱- مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۶۹.

۲- صدر بلاغی، پیامبر رحمت، ص ۱۵۷.

ص: ۱۸۶

سرمه به چشمش کشید و روغنی به صورتش مالید. کودک می‌خواست بدود و به سوی ضمره برود، ولی حلیمه سخت او را نگاه داشت، در آغوش گرفت و گفت: صبر کن! آن‌گاه بندی که عقیق یمانی در وسطش آویزان بود، از بقچه بیرون کشید و به گردن محمد آویزان کرد. محمد چانه خود را در گردنش فرو برد، به گونه‌ای که غبغبی پیدا کرد. سپس کوشید عقیق را که زیر چانه‌اش بود، ببیند و گفت: این چیست؟ حلیمه با مهربانی گفت: حرز است! محمد دوباره گفت: برای چه خوب است؟ حلیمه پاسخ داد: برای اینکه تو را از چشم بد حفظ کند، ای نور چشم من! محمد بند را با یک تکان پاره کرد و گفت: مادر! من کسی را دارم که حفظم کند! این را گفت و عقیق را به چابکی در دست حلیمه گذارد و به سوی گوسفندان دوید. باد با گیسوان بلندش بازی می‌کرد. (۱) ۵۲۹

۶۱ پاسداشت مقام مادر

مادر نزد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله از اهمیت خاصی برخوردار بود. ایشان هم خود به والدین سببی و نسبی احترام می‌نهاد و هم دیگران را به این کار تشویق می‌کرد.

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بالین جوانی رفت که در حال جان دادن بود، ولی جان دادن بر او بسیار سخت و دشوار می‌نمود. حضرت او را صدا زد. پاسخ داد. پیامبر فرمود: چه می‌بینی؟ عرض کرد: دو نفر سیاه چهره را می‌بینم که روبه‌روی من ایستاده‌اند و از آنها می‌ترسم. آن جناب پرسید: آیا این جوان مادر دارد؟ مادرش آمد و عرض کرد: بلی یا رسول اللَّه! من مادر او هستم.

۱- زین‌العابدین رهنما، پیامبر، ص ۱۱۹.

ص: ۱۸۷

حضرت پرسید: آیا از او راضی هستی؟ عرض کرد: راضی نبودم، ولی اکنون به واسطه شما راضی شدم. آن‌گاه جوان بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، باز او را صدا زد. پاسخ داد. فرمود: چه می‌بینی؟ عرض کرد: آن دو سیاه چهره رفتند و اکنون دو نفر سفیدرو و نورانی آمدند که از دیدن آنها من خشنود می‌شوم. سپس از دنیا رفت. (۱) ۵۳۰ کسانی که به مادر خود خدمت می‌کردند، نزد پیامبر خدا ارزش والایی داشتند. داستان اویس قرنی در این میان جذابیت ویژه‌ای دارد. گویند اویس شتربانی می‌کرد و از مزد آن، مخارج مادر خود را می‌داد. یک روز از مادر اجازه خواست که برای زیارت پیامبر به مدینه رود. مادرش گفت: اجازه می‌دهم به شرط آنکه بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی. اویس حرکت کرد. وقتی به خانه حضرت رسید، پیامبر نبود. به ناچار اویس پس از یکی دو ساعت توقف، بدون دیدن پیامبر به یمن بازگشت. چون حضرت به خانه برگشت، پرسید: این نور کیست که در این خانه تابیده است؟ گفتند: شتربانی که اویس نام داشت، به اینجا رسید. هرچه منتظر ماند، شما نیامدید و بازگشت. پیامبر فرمود: آری، اویس در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت. آن‌گاه درباره او فرمود:

یَفُوحُ رَوائِحُ الْجَنَّةِ مِنْ قِبَلِ القَرَنِ وَ اشَوْقَاه الیْکَ یَا اوَیْسَ الْقَرنِ. (۲) ۵۳۱

نسیم بهشت از جانب یمن و قرن می‌وزد. چه بسیار مشتاقم به دیدارت، ای اویس قرنی!

۱- . داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۴۲.

ص: ۱۸۸

همچنین آورده‌اند که مردی مادر سالخورده‌اش را به دوش گرفته بود و او را در اطراف کعبه، طواف می‌داد. هنگام طواف، پیامبر را دید. از آن حضرت پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ پیامبر فرمود: نه، حتی یک نفس او را جبران نکرده‌ای. (۱) ۵۳۲ پیامبر گرامی اسلام خیلی زود از نعمت پدر و مادر محروم شد. پدر ارجمند وی در دوران بارداری همسر خود آمنه، از سفر تجارتی شام بازنگشت و به دیار باقی شتافت. آمنه نیز در سفری به یثرب که برای زیارت قبر شوهر خود و دیدار با خویشاوندان انجام گرفت، بیمار شد و در میانه راه درگذشت. در این سفر، محمد صلی الله علیه و آله که شش سال از عمرش می‌گذشت، همراه مادر بود. (۲) ۵۳۳ یک ماه که به همراه مادر در مدینه به سر می‌برد، همه روزه کنار قبر عبداللّه می‌نشستند و اشک می‌ریختند. این منظره جان‌فرسا در خاطر کودک نقش بسته بود.

هنگام هجرت وقتی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت، همین که چشمش به آن خانه افتاد، آن را شناخت و گفت: با مادرم در این خانه منزل کردیم و اینجا قبر پدر من است. (۳) ۵۳۴ پیامبر همواره خاطره رحلت مادر مهربان را با خود داشت، به‌گونه‌ای که پس از گذشت پنجاه و پنج سال، در سفر عمرهٔ القضاء همین‌که گذارش به مزار مادر افتاد، چنان اشک از دیدگانش فروریخت که همه حاضران را به گریه انداخت. ایشان می‌گفت: مهر و محبت مادرم را به خاطر آوردم. (۴) ۵۳۵

۱- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۴۱۵.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- سیره حلبی، ج ۱، ص ۹۵.

۴- همان، ص ۱۲۵.

ص: ۱۸۹

۶۲ همسر گزینی

ازدواج یک کمال است و در دین مبین اسلام ارزش و جایگاه والایی دارد.

اسلام این بنای ارزشمند را از بهترین بنیادها معرفی می‌کند، به گونه‌ای که پیامبر اسلام می‌فرماید:

ما بُنِیَ بِناً فِی الْاسْلامِ احَبُّ الَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْویج. (۱) ۵۳۶

هیچ بنیادی در اسلام نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، این زیباترین پیوند را یک سنت محمدی می‌داند و دیگران را نیز به انجام آن تشویق می‌کند:

مَنْ احَبَّ فِطْرَتی فَلْیَسْتَنَّ بِسُنَّتی وَ مِن سُنَّتی النِّکاحُ. (۲) ۵۳۷

هر کس که مرا دوست دارد، از سنت من پیروی کند و ازدواج از سنت من است.

تمایل مرد و زن برای ازدواج، واقعیتی خدادادی است که آثار فراوانی در پی دارد. از آن جمله، پیامبر اسلام، فزونی مروت و نیکی سیرت را نتیجه ازدواج می‌داند و می‌فرماید:

زَوِّجُوا ایامَکُمْ، فَانَّ اللَّهَ یَحْسِنُ لَهُمْ فی اخْلاقِهِمْ ... و یَزیدُهم فی مُرُوآتِهِم. (۳) ۵۳۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

ص: ۱۹۰

پسران و دختران مجرد خود را همسر دهید که خداوند مروتشان را افزون و سیرتشان را نیکو کند.

از سوی دیگر، ازدواج وسیله پاک‌دامنی شمرده شده است. پیامبر رحمت در سخنی دیگر می‌فرماید:

هُوَ اغَضُّ لِلْبَصَرِ اعَفُّ لِلْفَرجِ و الَفُّ و اشْرَفُ. (۱) ۵۳۹

ازدواج بهترین وسیله برای نفی نگاه شهوانی، برخورداری از عفت جنسی، پاک‌دامنی و شرافت انسانی است.

پیامبر به مجردانی که توانایی ازدواج دارند، هشدار می‌داد و خود نیز به شیوه حسنه، آنان را به تزویج وامی‌داشت. برای نمونه، روزی عکاف یکی از جوانان مدینه خدمت پیامبر رسید، آن حضرت از او پرسید: آیا زنی داری؟

گفت خیر. فرمود: در این باره مشکل داری؟ گفت: خیر. فرمود: سالم و توانگری؟ گفت: آری بحمدللّه. حضرت فرمود: در این صورت، تو از برادران شیطانی! یا باید از راهبان مسیحی باشی- و اگر مسلمانی- مانند همه مسلمانان رفتار کن. زن گرفتن از سنت‌های من است. بدترین افراد شما بی‌زنان هستند و بدترین مردگان، مردگان مجردند. وای بر تو ای عکاف! زن بگیر که خطاکاری! گفت: یا رسول اللّه! پیش از آنکه از جای خود برخیزم، مرا زن بده! فرمود: کریمه، دختر کلثوم حمیری را به ازدواج تو درآوردم. (۲) ۵۴۰ ایشان در رفع نگرانی بعضی از افراد برای اداره زندگی مشترک می‌فرماید:

اتَّخِذوا الْاهْلَ، فَانَّهُ ارْزَقُ لَکُمْ. (۳) ۵۴۱

خانواده تشکیل دهید که برای شما روزی‌آور است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۲- همان، ج ۱۴، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷.

ص: ۱۹۱

ایشان در کلام شیرین دیگری می‌فرماید:

تَزَوَّجُوا النِّساءَ، فَانَّهُنَّ یَأْتینَ بالْمالِ. (۱) ۵۴۲

با زنان ازدواج کنید! آنان ثروت و روزی می‌آورند.

جوانی خدمت پیامبر آمد و در محضر ایشان، اظهار نیاز کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پیشنهاد داد که ازدواج کند. آن جوان از آنکه دوباره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود و درخواست خویش را مطرح کند، شرم داشت.

در آن حال، مردی از انصار او را دید و گفت: دختر خوش‌چهره‌ای دارم، می‌خواهم او را به ازدواج تو درآورم! آن‌گاه آن جوان با دختر مرد انصاری ازدواج کرد و در پرتو این پیوند، رحمت و فضل الهی برزندگی‌شان سایه افکند و در زندگی زناشویی‌شان گشایش فراهم آمد. روزی آن جوان خدمت پیامبرخدا آمد و ایشان را از ماجرای خویش آگاه کرد. پیامبر پس از شنیدن ماجرای شیرین این جوان فرمود: «جوانان بر شما باد که ازدواج کنید». (۲) ۵۴۳ جوانی نزد پیامبر آمد و از ایشان درباره ازدواج رهنمود خواست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نَعَمْ انْکِحْ! وَعَلَیْکَ بِذَواتِ الدّینِ. (۳) ۵۴۴

آری ازدواج کن و بر تو باد که همسر دین‌دار برگزینی.

ایشان همسرگزینی بر محور ثروت یا زیبایی منهای دین‌داری را نهی کرده است و می‌فرماید:

هرکه با زنی برای مالش ازدواج کند، خداوند او را به مال وی واگذار خواهد کرد. هرکه با او برای زیبایی‌اش ازدواج کند، در او چیزی که

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۴.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵.

۳- . کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

ص: ۱۹۲

خوشایند نیست، خواهد دید و هرکه با وی برای دینش ازدواج کند، خداوند تمام این مزایا را برای او جمع خواهد کرد. (۱) ۵۴۵
رسول خدا صلی الله علیه و آله، مؤمنان را هم‌شأن و همتای هم می‌دانست. از نگاه او، ایمان، بهترین شرافت آدمی است و داستان ازدواج جویبر و ذلفا ترجمان دیگری از این اندیشه نبوی است. جویبر مردی سیاه پوست و فقیر از اهل یمامه بود که به حضور پیامبر شتافت و با اشتیاق اسلام آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مورد تفقد قرار می‌داد و لباس و غذای او و اصحاب صفه را فراهم می‌کرد. روزی پیامبر نگاهی به جویبر کرد و فرمود: جویبرا! چه خوب بود که همسری اختیار می‌کردی تا هم شهوت خود را کنترل کنی و هم در امور دنیا و آخرت شریکی داشته باشی.

جویبر گفت: ای پیامبر خدا! پدرم و مادرم فدایت! کدام زن حاضر است به همسری من تن دردهد؟ نه حسب و نسبی دارم و نه مال و جمالی. پیامبر فرمود: ای جویبر! خداوند جهان به برکت دین اسلام، آن کسی را که در جاهلیت شرافت داشت، پست کرد و کسانی را که پست بودند، شرافت داد.

امروز همه مردم، سفید، سیاه، قریش، عرب و عجم برابرند و همه فرزندان آدم هستند و آدم هم از خاک آفریده شده است. جویبرا! من برای هیچ کدام از مسلمانان، امروز نسبت به دیگری فضیلتی نمی‌بینم، جز برای آن‌که تقوا و فرمانبرداری‌اش در پیشگاه خدا بیشتر باشد. جویبرا! هم اکنون نزد زیاد بن لبید که شریف مردم قبیله بنی‌بیاضه است، می‌روی و به او می‌گویی: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاده و دستور داده است که دخترت ذلفا را به عقد جویبر در آوری!

جویبر نیز با خوشحالی به سوی خانه زیاد روانه شد. وقتی وارد خانه او شد، گروه زیادی از بستگان وی پیرامونش نشسته بودند و گفت‌وگو

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱.

ص: ۱۹۳

می‌کردنـد. جویبر اجازه ورود خواست و پیام پیامبر را این گونه به زیادبن‌لبیـد ابلاغ کرد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله پیغام داده است که ذلفا را به عقد من درآوری!

پدر ذلفا گفت: آیا پیامبر خدا تو را برای ابلاغ این پیام فرستاده است.

جویـبر گفت: آری! من سـخن دروغ به رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله نسـبت نمی‌دهم. پـدر دخـتر گفت: مـا دخـتران خـود را به اشخاصـی که هم‌شـأن مـا نیسـتند، تزویـج نمی‌کنیم! برگرد تـا خودم نزد پیـامبر بیـایم و عـذر خود را بگویم. جویـبر نـاراحت شـد و بازگشت. در آن حال، ذلفا نزد پـدر آمـد و پرسـید: پـدر جان! چه گفت‌وگویی با جویبر داشتی؟ پـدر گفت: او می‌گویـد پیامبر مرا فرسـتاده است که ذلفا را به همسـری من درآوری. ذلفا گفت: به خـدا سوگنـد، جویبر دروغ نمی‌گوید! کسـی را بفرست تا پیش از آنکه جویبر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رود، او را برگرداند.

زیـاد، بی‌درنـگ، جویبر را از میـان راه برگردانیـد و مورد احترام قرار داد و گفت: اینجـا بـاش تا من برگردم. آن‌گاه خود به محضـر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله رسـید و گفت: پـدر و مادرم فدایتان! جویبر حامل پیامی از سوی شـما بود. ما طایفه انصار، دختران خود را جز به افراد هم‌شأن خود تزویـج نمی‌کنیم. پیامبر فرمود: ای زیاد! جویبر، مردی با ایمان است. مرد مؤمن هم‌شأن زن مسـلمان است. دخترت را به همسری جویبر درآور و از دامادی او ننگ مدار!

زیاد به خانه برگشت و گفته‌های پیامبر را به دختر رسانیـد، ذلفا نیز با خرسـندی از نظر رسول خدا صـلی الله علیه و آله، به پدر چنین گفت: پدر جان! این را بدان که اگر از فرمان پیامبر خدا سرپیچی کنی، کافر خواهی شد.

پس زیـاد بـن لبیـد دست جویـبر را گرفت و او را به میـان بزرگـان قـوم خـود آورد و ذلفـا را به ازدواج او درآورد. مهریه و جهیزیه عروس را نیز برعهده

ص: ۱۹۴

گرفت و به دلیل تنگ‌دستی داماد، خودش، خانه‌ای با وسایل زندگی تهیه کرد و به وی اختصاص داد. بدین‌گونه ذلفا به همسری جویبر درآمد. (۱) ۵۴۶ عکاف بن الوداعه الهلالی می‌گوید: به خدمت پیامبر گرامی اسلام رسیدم.

پیامبر روی به من کرد و فرمود: ای عکاف آیا همسر داری؟ گفتم: نه یا رسول اللَّه.

فرمود: آیا کنیز داری؟ گفتم: نه یا رسول اللَّه. فرمود: آیا تو سالم و توان‌مند هستی؟

گفتم: آری و الحمدللَّه. پیامبر فرمود: پس بدان که تو از برادران شیطان هستی. یا برو و از راهبان ترسایان (نصاری) شو یا اینکه مانند مسلمانان عمل کن و بدان که نکاح از سنت ماست. بدترین شما و پست‌ترین مردگانتان زنان و مردان مجرد و بدون همسرند. وای بر تو ای عکاف! ازدواج کن که تاکنون خطا رفته‌ای! گفتم: یا رسول اللَّه! حال که چنین است، پس برای من همسری انتخاب کنید، پیش از اینکه از جایم برخیزم. فرمود: کریمه، دختر کلثوم حمیری (که ظاهر روایت نشان می‌دهد، پیامبر پیش‌تر از جانب این دختر وکیل بوده است) را به ازدواجت درآوردم. (۲) ۵۴۷

۶۳ مهریه (مادی و معنوی)

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

مردی که مهر همسرش را ندهد (درصورت توانایی و درخواست همسر)، در روز رستاخیز، خداوند والا می‌گوید: بنده من! کنیزم را به عهد خودم به عقدت در آوردم. تو (با نپرداختن مهریه) به عهدم وفا نکردی و

۱- . کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

۲- . سید محمد حسینی شیرازی، پرتویی از مکتب پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام، صص ۶۹ و ۷۰.

ص: ۱۹۵

به کنیزم ستم کردی. پس از نیکی‌های مردمی گیرند و به اندازه حق زن بدو می‌دهند. اگر مرد نیکی نداشته باشد، فرمان می‌رسد او را به خاطر شکستن پیمان، در دوزخ افکنید. (۱) ۵۴۸ کسی که زنی بگیرد و در اندیشه‌اش، قصد پرداخت مهریه نداشته باشد، هنگام مرگ بسان زناکاران می‌میرد. (۲) ۵۴۹

از سوی دیگر، خطاب به افرادی که با سخت‌گیری، زنان را به چشم‌پوشی از مهریه وادار می‌کنند، می‌فرماید:

کسی که به زنی زیان رساند تا بدان‌جا که زن بگوید: مهرم حلال، جانم آزاد، پروردگار برای آن مرد، به مجازاتی کمتر از آتش دوزخ راضی نخواهد شد. (۳) ۵۵۰

البته در مکتب رسول اسلام، فزونی مهریه مورد نظر نبود، بلکه به تناسب شأن و توانایی مردان، مهریه برای زنان در نظر می‌گرفت.

در روایتی آمده است: محمدبن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و عرضه داشت: یا رسول اللّٰه! مرا به ازدواج کسی در آورید. پیامبر روی به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی آماده است با این زن ازدواج کند؟ مردی برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد.

پیامبر پرسید: مهریه او را چه قرار می‌دهی؟ عرضه داشت: چیزی ندارم.

پیامبر نپذیرفت. آن زن بار دوم خواسته‌اش را تکرار کرد. پیامبر نیز فرمایش خود را تکرار کرد، ولی هیچ کس جز همان مرد اعلام آمادگی نکرد. این کار سه بار تکرار شد تا پیامبر از آن مرد پرسید: آیا چیزی از قرآن آموخته‌ای؟ عرضه داشت:

آری. پیامبر فرمود: من این زن را به ازدواج تو درآوردم، مشروط بر اینکه آنچه را از قرآن آموخته‌ای، به عنوان مهریه به او بیاموزی و آن مرد پذیرفت.

۱- . بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۳.

۲- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۵.

ص: ۱۹۶

در روایتی دیگر آمـده است که آن مرد عرضه داشت: یـا رسول اللَّه! تنهـا یـک سوره از قرآن را می‌دانم. پیـامبر فرمود: به این زن به عنوان مهریه، بیست آیه قرآنی بیاموز.

سهل ساعـدی روایت کرده است که زنی خـدمت پیامبر بزرگ اسـلام شـرف‌یاب شـد و عرضه داشت: یا رسول اللَّه! من خودم را به شما بخشیدم. پیامبر فرمود: من چشم‌داشتی به زنان نـدارم. آن زن عرض کرد: پس مرا برای هرکه خواهی از اصحاب خودت، عقد کن. مردی برخاست و عرضه داشت: یا رسول اللَّه! به ازدواج من درآورش. پیامبر فرمود: آیا چیزی داری که مهریه‌اش قرار بـدهی؟ مرد گفت: به خدا سوگند، جز این ردای خود چیزی ندارم. پیامبر فرمود: اگر آن را به همسرت بدهی، خود بدون ردا می‌مانی. حال بگـو آیـا چیزی از قرآن آمـوخته‌ای؟ مرد گفت: آری یـا رسول اللَّه، سوره فلاـن و سوره فلاـن. پیـامبر فرمود: حـال من این زن را به ازدواجت درآوردم، به شرط آنکه آنچه را از قرآن می‌دانی، به عنوان مهریه به او بیاموزی. (۱) ۵۵۱

۶۴ ازدواج‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

ام سـلمه، همسـر پیامبر می‌گویـد: روزی شوهر سابقم، ابوسـلمه، از نزد پیامبر آمد و گفت: سـخنی از پیامبر شـنیدم که شادمان شدم. پیامبر فرمود: کسی که پس از وارد آمدن مصیبت، استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ) بر زبان جاری کند و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْرِنی فی مُصیبَتی وَ اخْلُفْ لی خَیراً؛ خدایا در این مصیبت مرا پاداش کرامت فرما و به جای فوت شده‌ام، بهتر از او عنایت کن»، خداوند او را اجر می‌دهد و بهتر از فوت شده به او مرحمت می‌کند.

۱-. پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، صص ۶۸ و ۶۹.

ص: ۱۹۷

ام سلمه گفت: من این کلمات را حفظ کردم. هنگامی که ابوسلمه از دنیا رفت، همان‌ها را با خود گفتم. بعد فکر کردم چگونه بهتر از ابوسلمه نصیب من خواهد شد. عدّه‌ام سپری شد. روزی حضرت رسول اجازه ورود به خانه‌ام را خواست. من مشغول دباغی پوستی بودم. برخاستم و دست خود را شستم. تشکی از چرم که داخلش لیف خرما بود، برای آن حضرت انداختم. بر روی آن نشست و مرا برای خود خواستگاری کرد. عرض کردم: یا رسول اللّٰه! آیا ممکن است مرا به مثل شما رغبت و میل نباشد؟ ولی چون زنی غیورم، می‌ترسم عملی از من سر زند که خداوند عذابم کند. از این گذشته، عیالمند و مُسنّم. حضرت فرمود: عیال و بچه‌هایت بچه منند، ولی مسن بودنت؛ من هم همانند تو مسنم. آن‌گاه اظهار رضایت کردم و مرا تزویج کرد و خداوند به جای ابوسلمه، بهتر از او؛ فردی چون پیامبر خدا به من عنایت فرمود. (۱) ۵۵۲ حضرت در سن کهولت، همسران متعدد اختیار کرد که هریک برای رعایت مصلحتی بوده است، وگرنه لازم نبود به سراغ پیرزنان سالخورده برود. بعضی از ازدواج‌ها برای تألیف قلوب بود و جنبه سیاسی داشت و بعضی دیگر نیز مصلحت اخلاقی داشت. برای نمونه، پیامبر در مراسم عمره قضاء که یک سال پیش از فتح مکه صورت گرفت، با شکوه خاصی وارد مکه شد. ایشان شتران فراوانی همراه داشت و با نهایت محبت با مردم مکه برخورد می‌کرد و خلاصه آنچه را موجب جذب قلوب می‌شد، انجام داد. حتی زن بیوه‌ای از زنان مکه را که با بعضی از سران قریش، خویشاوندی داشت، به ازدواج خود درآورد تا به رسم عرب، پیوند خویشاوندی خود را با آنها محکم کند. این پیوند نقش بسزایی در جلب عواطف طایفه آن زن داشت. حتی پیامبر می‌خواست برای ایجاد ارتباط بیشتر، برای آن ازدواج، ولیمه و

۱- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۷۲۶.

ص: ۱۹۸

غذایی تهیه و جمعی را دعوت کند که مشرکان نپذیرفتند. این زن، میمونه دختر حارث از قبیله عامریه و نیز خواهر ام‌الفضل، همسر عباس (عموی پیامبر) بود. (۱) ۵۵۳

۶۵ پذیرش شفاعت همسر

در مورد عبداللّه بن ابی امیّه (برادر ام سلمه یکی از همسران رسول اللّه صلی الله علیه و آله) آمده است که او به استقبال پیامبر، از مکه خارج شد و به محضر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رسید و سلام کرد. آن حضرت پاسخ سلام او را نداد و به او اعتنا نفرمود. او نزد خواهرش، ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنجا بود، رفت و گفت: خواهرم! رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام همه مردم را پذیرفته، ولی اسلام مرا قبول نکرده است.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ام سلمه آمد، ام سلمه به آن حضرت عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، همه مردم به وسیله تو به سعادت اسلام رسیدند، جز برادرم که اسلام او را در بین قریش و عرب، رد کردی و اسلام دیگران را پذیرفته‌ای. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: ای ام سلمه! برادر تو به گونه‌ای مرا تکذیب کرد که هیچ کسی از مردم این گونه مرا تکذیب نکردند.

او پیش از هجرت به من گفت: «و گفتند ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه از زمین برای ما چشمه‌ای خارج سازی یا اینکه به آسمان بالا-روی، باز هم با به آسمان رفتنت ایمان نمی‌آوریم! مگر اینکه نامه‌ای برای ما نازل کنی که آن را بخوانیم». (اسراء: ۹۰- ۹۳) ام سلمه عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! آیا شما نفرمودید که: «انّ الاسلام یُجِبُّ ما کان قَبْلَهُ؛ با آمدن اسلام، آنچه پیش از

۱- . تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۹۵؛ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۲۷.

ص: ۱۹۹

اسلام کفر و (۱) از گناهان بود، قطع و محو می‌شود»؟ در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت ام سلمه را در مورد برادرش پذیرفت و اسلام او را قبول کرد.۵۵۴

۶۶ همسر داری

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با وجود همه نیرو و نشاط جوانی، به خاطر عفت و علوّ همت، هرگز تمایلات جوانی به دلش راه نیافت. پیش از ازدواج با خدیجه هیچ‌گاه دیده یا شنیده نشد که با زنان انس و الفت داشته باشد. چنان‌که پس از هجرت به مدینه در سن پیری، همسران متعددی اختیار کرد که هریک به خاطر مصلحتی بود. اگر قصد کام‌جویی داشت، به سراغ پیرزنان سالخورده نمی‌رفت. آن حضرت کسانی را که ازدواج را فقط وسیله لذت‌جویی قرار می‌دهند، محکوم کرده است. (۲) ۵۵۵ اولین همسرش، خدیجه دختر خویلد اسدی است که از خاندان سرشناس بود و خود، بانوی اول قریش به شمار می‌رفت. خدیجه به عفت و شرافت آراسته بود و بدین امتیاز او را طاهره می‌نامیدند. (۳) ۵۵۶ خدیجه یکی از ثروتمندان مکه بود و بارها بزرگان قریش از او خواستگاری کرده بودند، ولی او چون می‌دانست که آنها به طمع ثروت به سراغش می‌آیند، به همه جواب رد می‌داد.

حسن شهرت و فضایل اخلاقی محمد امین، توجه خدیجه را جلب کرد.

خدیجه، گم‌گشته خود را در وجود او یافت و به همسری محمد در آمد.

۱- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۴.

۲- . الاسلام روح المدینه، ص ۱۸۲.

۳- . سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۶۳.

ص: ۲۰۰

وصلت آنان به هوس جاه و مال و جمال یا به عنوان معامله و تفاخر که در بیشتر پیوندهای آن عصر متعارف بود، صورت نگرفت، بلکه بر شالوده تجانس اخلاقی و حب فضیلت و ائتلاف روحی و محبت متبادل استوار شده بود و پایدار ماند. این پیوند در پیشبرد دعوت اسلام و دلگرمی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار سودمند افتاد. این زن با فضیلت و فداکار، همه‌جا شریک رنج و راحت و در تحمل سختی‌ها، یار و مددکار همسر خود بود. همه ثروت و دارایی خود را در راه اعتلای کلمه توحید و کمک به مستمندان بخشید. خدیجه، اولین کسی است که به دین اسلام گروید و پشت سر همسر خود به نماز ایستاد. تا او در قید حیات بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله زن دیگری اختیار نکرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همسران خود با عطوفت و عدل رفتار می‌کرد، کسی را بر کس دیگر ترجیح نمی‌داد. در مسافرت‌ها به نام هر کدام از آنها قرعه می‌افتاد، او را همراه می‌برد. (۱) ۵۵۷ ایشان هیچ‌گاه خشونت اخلاقی نداشت. به ویژه در مورد زنان نهایت رفق و مدارا را به کار می‌برد و تندخویی و بدزبانی همسران خود را تحمل می‌کرد. چنان‌که بعضی از آنها گستاخی را به جایی رساندند که اسرار داخلی او را فاش می‌ساختند و با توطئه‌چینی و تبانی، آزارش می‌دادند. به همین دلیل، آیاتی از قرآن مجید در تهدید و توبیخ آنها نازل شد. (تحریم: ۳- ۵)

پس از جنگ با بنی‌نصیر و بنی‌قریظه، بعضی از همسرانش به تصور اینکه حالا دیگر گنجینه‌های یهود به تصرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آمده است، به فکر زندگی اشرافی و تجملی افتادند و تقاضای زر و زیور کردند. او که نمی‌خواست

۱- . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۴.

ص: ۲۰۱

عدل اجتماعی و بیت‌المال عمومی را فدای درخواست شخصی زنان خود کند، از پذیرش درخواست آنان خودداری ورزید و سخنان درشت آنان را ناشنیده گرفت.

ابوبکر و عمر که از ماجرا خبر یافتند، درصدد تنبیه و تأدیب دختران خود، عایشه و حفصه برآمدند، ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را از این کار بازداشت. (۱) ۵۵۸ در این میان، رسول اللَّه صلی الله علیه و آله تنها به کناره‌گیری از همسران خود بسنده کرد.

پس از گذشت یک ماه، با نزول آیات قرآن، دستور رسید که زنان خود را مخیر کن تا یکی از این دو راه را انتخاب کنند: هر کدام از آنها که به ادامه همسری تو علاقه‌مند است، باید افزون‌طلبی را ترک کند و به همین زندگانی ساده و قناعت‌آمیز بسازد و به ثواب بیشتری امیدوار باشد. هریک از آنها نیز که مال دنیا و زندگانی پر تجمل را بر تو ترجیح بدهد، او را با تجهیزات کافی و شایسته رها کن. (احزاب: ۲۸ و ۲۹)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دورانی که زن را دارای روح انسانی و حقوق بشری نمی‌دانستند، مقام و مرتبه زن را به پایه یک انسان دارای حق استقلال و تصرف در جان و مال خود بالا برد. حتی در لحظه‌های آخر حیاتش نیز مدارا با زنان و رعایت مقتضیات فطرت زن را یاد آورد شد. در مقام توضیح و تمثیل فرمود:

زن به استخوان خمیده دنده‌ها می‌ماند و در همان وضعی که هست، سودمند است و اگر بخواهند آن را راست کنند، می‌شکند و ضایع می‌شود. (۲) ۵۵۹

نقشه خلقت و مرزهای فطرت را نمی‌توان تغییر داد و آنچه در صلاحیت مردان است، از زنان ساخته نیست و در دستگاه آفرینش، هر کدام موقعیت و مواهب ویژه خود را دارد. ایشان بر حسن معاشرت با زنان تأکید فرمود و می‌گفت:

۱- . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷.

۲- . صحیح بخاری، جلد ۷، ص ۲۶.

ص: ۲۰۲

همه مردمان دارای خصلت‌های نیک و بد هستند و مرد نباید تنها جنبه‌های ناپسند را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک کند؛ چون هرگاه از یک خصلت او ناراضی می‌شود، خُلق دیگرش مایه خشنودی اوست و این دو را باید روی هم به شمار آورد. (۱) ۵۶۰

کسانی را که از تلاش برای آسایش خانواده خودشان کوتاهی می‌کنند، لعن و نفرین می‌کرد و می‌فرمود:

از رحمت خدا دور باد کسی که خانواده خود را ضایع کند و آنها را به حال خود واگذارد. (۲) ۵۶۱

رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله به مردان سفارش می‌کرد:

کسی که همسری گرفته است، باید او را گرامی بدارد. (۳) ۵۶۲ اگر مرد به زنش بگوید «تو را دوست دارم»، هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود. (۴) ۵۶۳

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، محبت به زنان و چشم‌پوشی از اشتباه‌های آنها را مستحب می‌شمرد (۵) ۵۶۴ و می‌فرمود:

بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهترین باشند و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم. (۶) ۵۶۵

همچنین می‌فرمود:

هر مردی که به همسرش سیلی بزند، آفریدگار بلندپایه به کلیددار دوزخ فرمان می‌دهد که هفتاد سیلی داغ از آتش دوزخ به او بزند. (۷) ۵۶۶

۱- . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸.

۲- . گوشه‌ای از اخلاق محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۷؛ برگرفته از: وسائل الشیعه، باب العفوعن الزوجه.

۳- . سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴- . اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۵- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۱.

۶- . من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۷- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

ص: ۲۰۳

نیز می‌فرماید: «همسرانتان را با چوب کتک نزنید که قصاص دارد». (۱) ۵۶۷ حضرت برای پاسداری از حریم خانواده می‌فرمود: مردی که با زنی نامحرم شوخی کند، پروردگار به خاطر هر واژه، هزار سال زندانی‌اش می کند. (۲) ۵۶۸

۶۷ کار در خانه

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به مردان می‌فرمود: «خدمت شما به همسرانتان صدقه به شمار می‌آید.» (۳) ۵۶۹ ایشان در کلامی به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ای علی! از من بشنو و من جز آنچه خدایم فرمان داده است، نمی گویم.

هر مردی که همسرش را در (کار) خانه کمک کند، به تعداد موهای اندامش، یک سال عبادت برایش به شمار می‌آورند؛ سالی که روزهایش روزه بوده و شب‌هایش را به پاخاسته باشد. ای علی! کسی که در خدمت خانواده‌اش در خانه باشد و خودخواهی نورزد، آفریدگار، نامش را در دیوان شهیدان می‌نگارد و برای هر قدمش، یک حج و یک عمره پاداش می‌دهد.

ای علی! ساعتی را در خدمت همسر بودن، برتر است از هزار سال پرستش و

۱- . مستدرک سفینهٔ البحار، ج ۱۰، ص ۴۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

۳- . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

ص: ۲۰۴

هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار برده و شرکت در هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و حضور در هزار نماز جمعه و شرکت در هزار تشییع جنازه و سیرکردن هزار گرسنه و آزاد کردن هزار اسیر. چنین کسی چشم از جهان فرونخواهد بست، جز آنکه جایگاهش را در بهشت خواهد دید. ای علی! خدمت به همسر، کفاره گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. (۱) ۵۷۰

در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کار مرد در خانه با ارزش تلقی شده است و خود ایشان در خانه به همسرانش کمک می‌کرد. نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه کار می‌کرد و بیشتر کارش دوزندگی بود. همچنین جامه خود را می‌شست و گوسفندانش را می‌دوشید و کارهای شخصی‌اش را خود انجام می‌داد. (۲) ۵۷۱

۶۸ احترام به زنان

در پرتو وحی الهی، بسترهای رشد و بالندگی در زندگی زنان گسترده شد و آنان از ذلّت بی‌هویتی، تحقیر، محدودیت و بردگی نجات یافتند. زنان عصر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی فرصت حضور پیدا کردند. در جنگ‌ها زنانی همراه سپاه اسلام بودند که در امدادرسانی و حتی دفاع شرکت می‌کردند. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به زنان، آزادی همراه با کرامت بخشید و این در حالی بود که زنان پیش از بعثت، ارزش و منزلتی در جامعه عرب نداشتند.

پیامبر اسلام همواره به ادای حقوق زنان و بزرگداشت شخصیت آنها سفارش می‌کرد و در عمل نیز احترام خاصی برای بانوان قائل بود. سراسر زندگی آن حضرت حکایتگر این واقعیت است. از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲؛ برگرفته از: هم‌نام گل‌های بهاری، ص ۲۰۱.

۲- . معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۸۳۱.

ص: ۲۰۵

کـانَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله یُسَـلِّمُ عَلَی النِّسـاءِ و یَرُدُّونَ عَلَیهِ السَّلامَ و کانَ امیرُالمؤمنینَ علیه السـلام یُسَـلِّمُ علی النِّساءِ و کان یَکْرَهُ انْ یُسَلِّمَ عَلَی الشَّابَّهِ مِنْهُنَّ و یَقُولُ: أَخافُ انْ یُعْجِبَنی صَوْتُها فَیَدخُلَ عَلیَّ اکْثَرُ مِمّا اطْلُبُ مِنْ الأَجْرِ. (۱) ۵۷۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله به زن‌ها سلام می‌کرد. آنها نیز پاسخ سلامش را می‌دادند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زن‌ها سلام می‌کرد، ولی کراهت داشت به زن‌های جوان سلام کند و می‌فرمود: می‌ترسم آهنگ صدای آنها در من اثر کند. آن وقت، زیان این کار از پاداشی که در نظر دارم، بیشتر شود.

سلام گفتن رسول اللّه صلی الله علیه و آله به زنان، نشان‌دهنده ارزش و کرامت زنان پیش ایشان و توصیه پیروانش به چنین احترام گذاشتنی است. نمونه دیگر اقدام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به بانوان، یاری رساندن به همسران خویش در محیط خانواده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه، لباس خود را می‌دوخت، در را باز می‌کرد و گوسفند و شتر را می‌دوشید. هرگاه خدمت‌کارش خسته می‌شد، گندم یا جو دستاس می‌کرد. گوشت را قطعه قطعه می‌کرد و در گرفتاری‌های خانواده‌اش به آنان یاری می‌رساند. به هنگام خواب، آب وضوی خود را آماده می‌ساخت. (۲) ۵۷۳ پیامبر اسلام درباره احترام به زنان می‌فرمود:

الا خَیرُکم خَیْرُکُمْ لِنَسائِهِ (لِاهْلِهِ) وَانا خَیْرُکُمْ لِنسائی (لِاهْلی). (۳) ۵۷۴

آگاه باشید که بهترین شما کسانی هستند که با زن‌های خود (با خانواده خویش) مهربان‌تر باشند و من از این نظر بهترین شمایم.

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲- . سنن النبی، ص ۷۳.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

ص: ۲۰۶

۶۹ فرزند داری

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمود: «هر درختی میوه‌ای دارد و میوه دل، فرزند است». (۱) ۵۷۵ «چون صبح می‌شد، بر سر فرزندان و نوه‌هایش دست (مِهر) می‌کشید. بوی فرزند را از بوهای بهشت می‌دانست و می‌فرمود:
فرزندانتان را زیاد ببوسید. روزی یکی از فرزندان را روی زانوی خود نشانده بود و می‌بوسید و به او محبت می‌کرد. در این هنگام، مردی از اشراف خدمت حضرت رسید و با دیدن این صحنه به حضرت عرض کرد:
من ده پسر دارم و تا به حال هیچ کدامشان را برای یک بار نبوسیده‌ام. پیامبر از این سخن چنان عصبانی شد که رنگ صورتش برافروخته و سرخ شد.
آن‌گاه فرمود: کسی که به دیگران رحم نکند، خدا نیز به او رحم نخواهد کرد». (۲) ۵۷۶ آن حضرت می‌فرمود: «کودکان، گل‌های خوش‌بوی خداوندند.» به همین دلیل، آنها را در دامن خویش می‌نشانید و می‌بوسید. بسیار دیده می‌شد که بر دهانشان بوسه می‌زد و می‌فرمود: «فرزندانتان را بسیار ببوسید. برای هر بوسه‌تان در بهشت، مقامی است. حتی فرشتگانی می‌آیند و مرتبه‌هایی برایتان به تعداد بوسه‌هایتان می‌نویسند.» ایشان بوی

۱- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۶۹.
۲- . همنام گل‌های بهاری، صصص ۲۱۲ و ۲۱۳.

ص: ۲۰۷

بچه‌ها را بویی بهشتی می‌دانست. (۱) ۵۷۷ می‌فرمود:

کسی که پسرش را شاد کند، گویا برده‌ای از تبار اسماعیل را آزاد کرده است و کسی که (با کاری یا هدیه‌ای) پسرش را خوشحال کند، گویا از هراس خداوند گریسته است و هرگاه یکی از شما به پسرش وعده‌ای می‌دهد، باید آن را انجام دهد. (۲) ۵۷۸

همچنین می‌فرمود:

بهترین فرزندان شما، دختران هستند. (۳) ۵۷۹ هیچ خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند، جز اینکه هر روز دوازده برکت و رحمت از آسمان بر آن فرود می‌آید و دیدار فرشتگان از خانه قطع نمی‌شود و هر روز و شب برای پدر آنان عبادت یک سال نوشته می‌شود. (۴) ۵۸۰ دادن هدیه باید از دختران آغاز شود، همانا پروردگار والامرتبه با دختران و زنان مهربان است و کسی که با آنان مهربان‌تر باشد، بسان کسی است که از بیم خداوند والامرتبه گریسته است. (۵) ۵۸۱ کسی که دختری داشته باشد و او را نیازارد و تحقیر نکند و پسرانش را بر او برتری ندهد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند. (۶) ۵۸۲ آن کس که سه دختر داشته باشد و آنان را تربیت کند و شوهر دهد و با آنان به نیکی رفتار کند، پاداش وی بهشت است. (۷) ۵۸۳

۱- . روضه الواعظین، ص ۳۶۹.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴- . صحیح مسلم، ج ۸، ص ۹۲.

۵- . بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۲.

۶- . همان، ص ۳۲۱.

۷- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۲۲.

ص: ۲۰۸

پیامبر اسلام به والدین سفارش می کرد:

با فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید با شما به نیکی و مهربانی و عدالت رفتار شود. (۱) ۵۸۴

روزی مردی را دید که یکی از دو فرزنش را می‌بوسد و دیگری را نمی‌بوسد. فرمود: چرا با آنها به عدالت رفتار نمی کنی؟ (۲) ۵۸۵

در حدیثی می‌فرماید: «زمانی که به خردسالان وعده‌ای دادید، بدان وفا کنید؛ چون آنان شما را روزی‌ده خود می‌پندارند». (۳) ۵۸۶

عبداللّه بن عامر می گوید: من کودک بودم که حضرت به خانه ما آمد. رفتم که بازی کنم، مادرم صدایم زد و گفت: عبداللّه، بیا تا چیزی به تو بدهم. پیامبر فرمود: چه می‌خواهی به او بدهی؟ مادرم گفت: خرما. رسول گرامی فرمود:

اگر به او نمی‌دادی، دروغ گو به شمار می‌آمدی. (۴) ۵۸۷ ایشان می‌فرمود: «فردی که کودک دارد، باید با او کودکی کند.» (۵)

۵۸۸ اصولًا احترام و محبت به کوچک‌ترها، عامل مهمی در جلوگیری از آشفتگی روحی و عقده‌ای بارآمدن آنهاست. تجربه نشان داده است کودکانی که در خانه و مدرسه و به طور کلی در محیط زندگی و جامعه مورد بی‌محبتی قرار می گیرند، روح پاک و لطیفشان جریحه‌دار می‌شود. در نتیجه، وقتی بزرگ می‌شوند، به انسانی بی‌تحرک و منحرف تبدیل می‌شوند. آن حضرت می‌فرمود:

«اکْرِمُوا اوْلادَکُمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَهُمْ؛ فرزندان خود را کرامت کنید و با آداب نیکو با آنها معاشرت کنید». (۶) ۵۸۹

پیامبر کرامت می‌فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

۲- همان، ج ۷۱، ص ۸۴.

۳- همان، ج ۱۰۱، ص ۷۳.

۴- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷.

۶- همان، ص ۴۵۶.

ص: ۲۰۹

اذَا سَمَّیْتُم الْولَدَ فَأَکْرِمُوهُ وَ أَوْسِعُوا لَهُ فِی الْمَجالِسِ وَ لَا تُقَبِّحوا لَهُ وَجْهاً. (۱) ۵۹۰

وقتی نام فرزندتان را می‌برید، او را گرامی دارید و جای نشستن را برای او توسعه دهید (احترامش کنید) و نسبت به او ترش‌رو نباشید.

در خبر دیگری وارد شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مردم را به نماز دعوت کرد. حسن، نوه خردسالش نیز با آن حضرت بود. پیامبر کودک را کنار خود نشاند و به نماز ایستاد. در میانه نماز، یکی از سجده‌ها را خیلی طول داد. راوی حدیث گوید: من سر از سجده برداشتم و دیدم حسن از جای خود برخاسته و روی دوش پیامبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! چنین سجده‌ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی به شما رسیده است. فرمود:

وحی نرسیده بود. فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم شتاب کنم و کودک را بر زمین گذارم. آن قدر صبر کردم تا خود از شانه‌ام پایین آمد. (۲) ۵۹۱ یعلی عامری از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد تا در مجلسی که دعوت داشت، شرکت کند. جلو خانه، حسین علیه السلام را دید که با کودکان سرگرم بازی است. چیزی نگذشت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز همراه اصحاب از خانه بیرون آمد. وقتی حسین را دید، دست‌هایش را باز کرد و از یاران خود جدا شد. به طرف کودک رفت تا او را بگیرد. کودک، خنده‌کنان از این طرف به آن طرف می‌گریخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از پی او روان بود. بچه را گرفت. دستی زیر چانه کودک و دست دیگر پشت گردن او گذاشت، لب بر لبش نهاد و او را بوسید. (۳) ۵۹۲

۱- همان، ص ۴۵۶

۲- جامع الاخبار، ص ۱۲۴.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

ص: ۲۱۰

پیشوای بزرگ اسلام در حضور مردم با فرزندش چنین برخورد می‌کرد تا علاوه بر انجام وظیفه، آنان را در راه تربیت فرزندان، به شاد کردن کودکان و بازی با آنها توجه دهد.

۷۰ رعایت عدالت میان فرزندان

روزی مردی با دو فرزند خود به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد. پیامبر دید که آن مرد، یکی از فرزندان خود را بوسید و به فرزند دیگر اعتنایی نکرد.

حضرت وقتی این رفتار نادرست را دید، به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی‌کنی؟ و فرمود: بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان طور که مایلید فرزندان شما و مردم، بین شما به عدل و داد رفتار کنند. (۱) ۵۹۳ نیز آورده‌اند که زنی با دو فرزند کوچکش بر عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. عایشه، سه دانه خرما به زن داد. مادر به هریک از بچه‌هایش، یک دانه خرما داد و خرمای دیگر را نیز نصف کرد و باز به هریک از بچه‌ها نیمی از آن را داد. وقتی پیامبر به خانه بازگشت، عایشه جریان را برای آن حضرت تعریف کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از عمل آن زن تعجب کردی؟ خدا به خاطر رعایت عدالت و مساوات، آن زن را به بهشت خواهد برد. (۲) ۵۹۴

۱- بحارالانوار، ح ۲۳، ص ۱۱۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۰.

ص: ۲۱۱

همچنین نعمان بن بشیر می گوید: روزی پدرم به من هدیه‌ای داد و به دیگر برادران و خواهرانم چیزی نداد. مادرم، عمرهٔ بنت رواحه به پـدرم گفت: من به این تبعیض راضـی نمی‌شوم، مگر آنکه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله درستی عمل تو را گواهی کنـد! پس پدرم به محضـر پیامبر شـرف‌یاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من به فرزندم هدیه‌ای داده‌ام و همسرم مرا واداشته است که شما را بر صـحت آن گواه گیرم. پیامبر پرسید: آیا به همه فرزندانت چنین هدیه‌ای داده‌ای؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس از خدا بترسید و بین فرزنـدانتان به عـدالت رفتار کنیـد. من بر کار ظالمانه گواهی نمی‌دهم. (۱) ۵۹۵ امام صادق علیه السـلام از پدران بزرگوارش روایت کرده است که شبی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در حالی که امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام با او بودند، به خانه فاطمه علیها السـلام وارد شـد و به آنان فرمود: برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید! آنان به کشتی گرفتن پرداختند. فاطمه زهرا علیها السـلام برای بعضی از کارهای خود بیرون رفته بود. چون بازگشت، شنید که پیامبر می‌فرمود: جانم حسن! حسین را سخت بگیر و به زمین بزن! فاطمه علیها السـلام عرض کرد: پدرجان! عجیب است که این را بر آن جرئت می‌دهی، آیا بزرگ‌تر را بر کوچک‌تر دلیر می کنی؟ پیامبر فرمود: دخترم! آیا راضی نیستی که من به حسن، چنین می گویم و این دوستم جبرئیل علیه السلام است که می گوید: جانم حسین! حسن را محکم بگیر و برزمین بیفکن (یعنی من حسن را تشویق می کنم و جبرئیل، حسین را). (۲) ۵۹۶

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۹.

ص: ۲۱۲

فصل سوم: اخلاق اجتماعی

۷۱ احترام به دیگران

پیامبر گرامی اسلام به حفظ حرمت و شخصیت افراد، بی‌نهایت توجه داشت.

برای نمونه، در روایت آمده است که:

ما قَعَدَ الی رسول اللَّهَ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ قَطُّ فَقامَ حَتّی یَقُومَ. (۱) ۵۹۷

اگر مردی وارد می‌شد و در خدمت پیامبر می‌نشست، هرگز حضرت از مجلس بلند نمی‌شد تا وقتی که خود آن شخص بلند می‌شد.

همچنین در روایتی دیگر نقل است:

پیامبر برای احترام به شخصیت اصحاب و به دست آوردن دل‌هایشان، آنان را به کنیه صدا می‌زد و کسانی که کنیه نداشتند، برایشان کنیه قرار می‌داد و مردم نیز به همان کنیه صـدایشان می‌کردند و برای زنان اولاددار و بی‌اولاد و حتی بچه‌ها کنیه تعیین می‌کرد. (۲) ۵۹۸

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۵.

۲- . امام محمد غزالی، احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۶۳.

ص: ۲۱۳

نوع نشست و برخاست رسول اللَّه صلی الله علیه و آله در برابر دیگران، از منظر امام علی علیه السلام چنین ترسیم شده است: «دیده نشد که پیامبر خدا پیش روی کسی پایش را دراز کند». (۱) ۵۹۹ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد زندگی، اسوه و الگوی دیگران است. وارد شده است که خدای سبحان، نیکوترین ادب‌ها را به رسول و نبی‌خود آموخته است: «انَّ اللَّهَ عزَّوجلَّ ادَّبَ نَبِیَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَه؛ خدای سبحان، پیامبرش را نیکو ادب کرده است». (۲) ۶۰۰

او با انسان‌ها یکسان برخورد می‌کرد و خارج از معیارها و ارزش‌ها تفاوت ایجاد نمی‌کرد. میان تهی‌دستان و ثروتمندان فرق نمی‌گذاشت: «یُصافِحُ الْفقیرَ وَ الْغَنِیّ.» (۳) ۶۰۱ پیامبر اسلام حتی با خدمت‌گزار خویش نیز به ادب و احترام رفتار می‌کرد. از انس بن مالک نقل است:

به آن خدایی که او را به حق مبعوث کرد، هیچ‌گاه نشد کاری که خوشایند آن جناب نبود، به من فرموده باشد که چرا چنین کردی و هرگاه زنان آن حضرت، مرا ملامت می‌کردند، می‌فرمود: «کاری نداشته باشید، مقدر چنین بوده است». (۴) ۶۰۲

حضرت وقتی با کسی دست می‌داد، دست خود را نمی‌کشید تا آن طرف دستش را بکشد. (۵) ۶۰۳ ایشان احترام فوق‌العاده‌ای به میهمان می‌گذاشت، به گونه‌ای که مشایعت میهمان تا دم خانه از سنت پیامبر بود. همچنین هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله میهمان می‌رسید، حضرت با او غذا میل می‌فرمود و تا

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۲.

۲- . کافی، ج ۳، باب التفریض الی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، ح ۴.

۳- . بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۸.

۴- . احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۶۱.

۵- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

ص: ۲۱۴

میهمان از غذا خوردن دست نمی‌کشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان به خوردن ادامه می‌داد. (۱) ۶۰۴اگر کسی خدمت پیامبر می‌رسید و آن حضرت مشغول نماز بود، نمازش را مختصر می‌کرد و به پایان می‌رسانید. پس از نماز، درخواست آن شخص را می‌پرسید و پس از برآوردن خواسته او، بار دیگر به نماز می‌ایستاد. (۲) ۶۰۵ پیامبر هرکس را می‌دید، نخست سلام می‌کرد. هنگام دست دادن با اصحاب خویش، نخست دست خود را پیش می‌آورد. هرکس که نزد پیامبر می‌آمد، مورد احترام پیامبر قرار می‌گرفت. چه بسا عبای خویش را برای او می‌گسترد و تشکچه مخصوص خود را برای او پهن می‌کرد و اگر آن شخص نمی‌پذیرفت، با اصرار او را بر آن می‌نشانید. (۳) ۶۰۶ روزی شخصی وارد مسجد شد. پیامبر نیز تنها در مسجد نشسته بود. وقتی متوجه شد شخصی تازه وارد به سوی او می‌آید، از جای خود حرکت کرد و اندکی جای خود را تغییر داد. آن مرد عرض کرد: در جایی به این بزرگی، چرا جای خود را عوض کردید؟ پیامبر فرمود: حق هر مسلمانی بر مسلمانان دیگر آن است که هر وقت ببیند شخصی می‌خواهد نزد او بنشیند، به احترام او جای خود را به او بدهد و کمی آن طرف‌تر برود. (۴) ۶۰۷

۷۲ همسایه‌داری

شخصی به محضر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه مردم‌آزار خود شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: صبور و شکیبا باش. او رفت و پس از مدتی دوباره نزد

۱- . سنن النبی، ص ۶۷.

۲- . محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۴- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

ص: ۲۱۵

پیامبر آمد و شکایت خود را تکرار کرد. پیامبر نیز همان پاسخ را داد. او برای بار سوم نزد پیامبر آمد و از همسایه‌اش شکایت کرد. این بـار پیامبر به او فرمود: روز جمعه که مردم برای نمازجمعه حرکت می‌کننـد، اثاث خانه‌ات را بر سـر راه مردم بگـذار. مردم از تو می‌پرسـند، چرا وسایـل خـانه‌ات را بیرون ریختـه‌ای؟ تـو مـاجرای آزار همسـایه را بـه آنهـا بگـو. آن مرد دسـتور پیـامبر را اجرا کرد. همسایه‌اش برای حفظ آبروی خود، از او خواهش کرد: اثاث‌هایت را به خانه‌ات بازگردان و من با خـدا عهـد می‌کنم که دیگر به تو آزار نرسانم. (۱) ۶۰۸ مولای متقیان، علی علیه السلام نیز در آخرین لحظه‌های عمر، فرزندان را به رعایت حقوق همسایگان سفارش فرمود:

اللَّهَ اللَّهَ فی جِیرانِکُم فَإنَّهُ وَصِیَّةُ نبیِّکُمْ. (۲) ۶۰۹

خدا را خدا را در مورد همسایگانتان (در نظر داشته باشید و به آنها نیکی کنید)؛ که این سفارش پیامبرتان است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را آزار نمی‌دهد. (۳) ۶۱۰

همسایه خوب آن نیست که همسایه‌اش را آزار ندهد، بلکه همسایه خوب آن است که آزار همسایه را هم تحمل کند. (۴) ۶۱۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مردی از انصار خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من خانه‌ای در فلان محله خریده‌ام. نزدیک‌ترین همسایه‌ام کسی است که نه از شر او ایمنم و نه به نیکی او امیدوارم. پیامبر به علی علیه السلام و سلمان و اباذر (راوی

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۳- . همان، ج ۴۳، ص ۶۲.

۴- . همان، ج ۷۷، ص ۳۲۰.

ص: ۲۱۶

می گوید چهارمی را فراموش کرده‌ام گمان می کنم مقداد باشد) دستور داد در میان مسجد با صدای بلند بگویند: «لَاإیمانَ لِمَنْ لَم یَأمَنْ جارُهُ بَوائِقَهُ؛ ایمان ندارد کسی که همسایه خویش را ایمن نگرداند از آزار و شر خود.» پس از آن فرمود: «اعلام کنید تا چهل خانه از چهار طرف چپ و راست، جلو و عقب، همسایه به شمار می‌روند». (۱) ۶۱۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ» (ماعون: ۴) می‌فرماید:

کسی که همسایه‌اش را از ماعون (یعنی نیازهای ضروری زندگی) منع کند، خداوند در قیامت او را از خیر خود منع می کند و او را به خودش وامی گذارد و کسی که خدا او را به حال خود واگذار کند، در بدترین حالت خواهد بود. (۲) ۶۱۳

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

همواره جبرئیل درباره همسایه سفارش می کرد، تا بدان‌جا که گمان کردم همسایه به زودی میراث برخواهد شد. کسی که به پروردگار و روز رستاخیز باور دارد، همسایه‌اش را نیازارد.

ایشان نیازردن همسایه را تا بدان‌جا گسترش داد که فرمود: «اگر سگ همسایه‌ات را بزنی، همسایه‌ات را آزرده‌ای». (۳) ۶۱۴ در نبرد تبوک نیز فرمود: کسی که همسایه‌اش را می‌آزارد، همراه ما نیاید. به ایشان گفتند: فلان زن روزها روزه می گیرد و شب‌ها عبادت می کند و در راه خدا انفاق می کند، ولی همسایه‌اش را با زبانش می‌آزارد. فرمود: خیری در او نیست و از دوزخیان است. گفتند: بانوی دیگری است که تنها نمازهای واجبش را می‌خواند و تنها ماه مبارک رمضان روزه می گیرد، ولی همسایه‌اش را نمی‌آزارد. حضرت فرمود: او از بهشتیان است. (۴) ۶۱۵

۱- . همان، ج ۱۶، ص ۴۳.

۲- . نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۷۹.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳.

۴- . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴.

ص: ۲۱۷

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

حق همسایه بر آدمی این است: اگر همسایه‌اش از او پول طلبیـد، به او وام دهد. اگر به همسایه‌اش نیکی رسـید، به او تبریک بگوید. اگر به همسایه‌اش گزندی رسد، دلداری‌اش دهد، اگر میوه‌ای می‌خرد، به او هدیه دهد. اگر به رایگان چیزی نمی‌بخشد، پس آن را پنهانی به خانه خویش بَرَد. خانه‌اش را چنان بلنـد نسازد که مانع عبور باد و نسـیم شود، مگر با اجازه او. به فرزنـدش چیزی ندهد که بچه‌های همسایه خشمگین شوند.

همسایه‌ها سه دسـته‌اند: دسـته اول سه حق دارد: حق مسـلمان بودن؛ حق همسایگی و حق خویشاونـدی. دسـته دوم دو حق دارد: حق اسلامی و حق همسایگی. گروه سوم نیز همسایگان کافرند که تنها از حق همسایگی برخوردارند. (۱) ۶۱۶

۷۳ رفتار با کودکان

رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله بـا شخصـیت و کرامتی که داشت، در برابر کودکـان، خود را همسـان آنـان قرار می‌داد. با آنها بازی می‌کرد، انس می‌گرفت و به دیگران هم سفارش می‌کرد: «کسی که کودک نزد وی است، باید کودکانه رفتار کند». (۲) ۶۱۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ۴۲۴.

۲- وسائل الشیعهٔ، ج ۵، ص ۱۲۱.

ص: ۲۱۸

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله می‌کوشید با بازی کردن و هدیه دادن به کودکان، آنان را خوشحال کند. پس در این‌باره سفارش می‌کرد:

کسی که دختربچه خویش را خوشحال کند، مانند این است که برده‌ای از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد و کسی که پسر بچه خود را خوشحال کند، همانند این است که از خوف خدا، اشک ریخته باشد. (۱) ۶۱۸

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برآن بود تا کودکان آزرده‌خاطر نشوند. ایشان برای رشد و شکوفایی کودک به آنان شخصیت می‌داد و به دیگران سفارش می‌کرد که به کودکان خود احترام بگذارند. (۲) ۶۱۹ خود ایشان با همه عظمتی که داشت، در کوچه و بازار به کودکان سلام می‌کرد و می‌فرمود این کار را می‌کنم تا پس از من نیز سنت گردد. (۳) ۶۲۰ باید توجه داشت همان‌گونه که شخصیت دادن به کودکان سبب عزت‌مندی آنان می‌گردد، تخریب شخصیت، آنان را سست و زبون بارمی‌آورد.

در اهمیت دادن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به کودکان موارد زیر شنیدنی است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون در نماز می‌شنید که کودکی گریه می‌کند، نمازش را طول نمی‌داد تا مادرش به او رسیدگی کند. (۴) ۶۲۱ ۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون کودکان انصار را می‌دید، دست بر سر ایشان می‌کشید و به آنها سلام می‌داد و برایشان دعا می‌کرد. (۵) ۶۲۲ ۳. چون حضرت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله از سفر برمی‌گشت، کودکان به استقبال وی می‌آمدند. پیامبر می‌ایستاد و می‌فرمود تا آنها را با خود سوار کنند. خود، بعضی را بر پیش چهارپا می‌نشاند و بعضی را بر پس و بعضی را می‌فرمود تا اصحاب سوار کنند. (۶) ۶۲۳ ۴. چون نوزاد کوچکی را برای دعا یا نام‌گذاری به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوردند، حضرت برای احترام صاحبش، او را در دامن خود می‌گذارد.

گاهی اتفاق می‌افتاد که کودکی در دامن پیامبر ادرار می‌کرد. کسی که بول کردن

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۹، ص ۹۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۰۹.

۴- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳.

۵- شرف النبی، ص ۶۵.

۶- همان، ص ۸۵.

ص: ۲۱۹

کودک را می‌دید، بر سر او فریاد می‌کشید، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: با تندی، از ادرار کودک جلوگیری نکنید تا اینکه ادرارش تمام شود. هنگامی که دعا یا نام‌گذاری تمام می‌شد، والدین کودک با خوشحالی، کودک خویش را می‌گرفتند و آزردگی و ملالت خاطری در پیامبر احساس نمی‌کردند. هنگامی که آنان می‌رفتند، حضرت، لباس خود را تطهیر می‌کرد. (۱) ۶۲۴

۷۴ درک جوانان

رسول گرامی اسلام، جوانان را قدر می‌نهاد و به خواسته‌های آنان توجه داشت. ایشان به آرمان‌خواهی و خواسته‌های دوران جوانی، به‌ویژه به تمایل جنسی آنان توجه می‌کرد. و برای تأمین این خواسته‌ها می‌کوشید. در جامعه مورد نظر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، پیوند ازدواج، ساده‌ترین و بی آلایش‌ترین و در عین‌حال، استوارترین پیوندها بود که به سادگی انجام می‌گرفت. این جامعه گرفتار چشم و هم‌چشمی‌ها، سخت‌گیری‌ها و انتظارهای بی‌جا از همسران نبود.

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله با درک صحیح موقعیت، احساسات، عواطف و تمایلات جوانان، به عزت‌مندی این قشر آینده ساز توجه داشت و در ابعاد گوناگون بر آموزش جوانان تأکید می‌کرد: «عَلِّموا أولادَكم السِّباحَةَ و الرِّمايَةَ؛ به فرزندان خویش تیراندازی و شنا بیاموزید.» (۲) ۶۲۵ رسول گرامی حتی مسئولیت‌های بزرگ را به جوانان واگذار می‌کرد. این برخوردها چنان جوانان حجاز را مجذوب ایشان ساخت که دست از خانه و کاشانه کشیدند و در سخت‌ترین شرایط در کنار

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

ص: ۲۲۰

ایشان ماندند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله، مسئولیت‌های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به جوانان واگذارمی کرد. پیش از هجرت حضرت به مدینه، مصعب بن عمیر را که نوجوانی بیش نبود، برای انجام رسالت فرهنگی و تبلیغی به مدینه فرستاد. وی در جنگ‌های بدر و احد، فرمانده و پرچمدار سپاه حق بود که با حماسه آفرینی در جنگ احد به شهادت رسید.

پس از فتح مکه نیز عتاب بن اسید را به عنوان والی مکه برگزید، در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت و افراد بزرگ‌تر از وی در بین صحابه هم فراوان بود. وقتی به این کار حضرت اعتراض کردند، حضرت با متانت پاسخ داد که بزرگی سن، ملاک مسئولیت نیست. ملاک، شایستگی و فضیلت است و شایستگی و فضیلت به سن و سال نیست. به تعبیر دیگر، سن سبب بزرگی نیست. فضیلت و شایستگی مایه بزرگی است: «فَلَیْسَ الْأَکبرُ هُو الْافضلُ بَل الْافضلُ هُو الْاکبرُ». (۱) ۶۲۶

همین مطالب در مورد معاذ بن جبل که ۲۶ سال داشت، مطرح شد. پیامبر، ایشان را به عنوان مبلّغ دینی در مکه منصوب کرده بود. (۲) ۶۲۷ همچنین اسامهٔ بن زید را در سمت فرماندهی لشکری به جنگ رومیان فرستاد، در حالی که تنها ۱۸ سال داشت.

پیامبر در پاسخ معترضان فرمود: اسامه همانند پدرش زید شایسته این مقام است. (۳) ۶۲۸ فراهم آوردن وسیله ارتباطی جوانان با خداوند و خدامحوری در کارها، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاهی بس رفیع داشت، به گونه‌ای که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در توصیه‌ای به یکی از جوانان عصر خویش می‌فرماید:

ای جوان! کلماتی به تو می‌آموزم: حق خداوند متعال را رعایت کن؛ خداوند نیز تو را حفظ می‌کند. حق خداوند را رعایت کن که آن را فراروی خویش

۱- . اسدالغابه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ سیره حلبی، ح ۳، ص ۵۵۶.

۲- . سیره حلبی، ج ۳، ص ۵۹.

۳- . طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷۴.

ص: ۲۲۱

می‌یابی. هرگاه چیزی بخواهی، از خداوند بخواه. هرگاه یاری جستی، از خداوند یاری جوی. بدان اگر همه مردمان گرد آیند تا بهره‌ای به تو رسانند، نخواهند توانست نفعی به توبرسانند، مگر آنچه خداوند متعال برای تو مقرر کرده است و اگر گرد آیند تا زیانی به تو برسانند، نخواهند توانست زیانی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند به زیان تو مقرر کرده است. (۱) ۶۲۹

باز ایشان در کلام زیبایی می‌فرماید:

مَنْ احَبَّ انْ یَعْلَمَ ما لَهُ عِندَ اللَّهِ فَلْیَعْلَمْ مَا للَّهِ عِنْدَهُ. (۲) ۶۳۰

هر که دوست دارد بداند نزد خدا چه دارد، باید بداند خدا نزد او چه دارد.

به فرموده ایشان، اگر یاد خدا فزونی یابد، محبت خدا هم فراهم می‌آید:

«مَنْ اکْثَرَ ذِکْرَ اللَّهِ احَبَّهُ؛ هرکس بسیار خدا را یاد کند، خدا هم او را دوست خواهد داشت». (۳) ۶۳۱

مشورت، از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشت تا جایی که می‌فرمود: «لا مُظاهَرَهَٔ اوْثَقُ مِن الْمُشاوَرَهِٔ؛ هیچ پشتیبانی قابل اعتمادتر از مشورت نیست». (۴) ۶۳۲

ایشان پیوسته یاران و پیروان خویش را به مشاوره توصیه می‌فرمود. (۵) ۶۳۳ رسول اکرم صلی الله علیه و آله هفت سال سوم زندگی را دوران مشورت و وزارت جوان دانسته است. (۶) ۶۳۴ او به جوانان اهمیت می‌داد و در صحنه‌های مختلف، دیدگاه‌های آنان را جویا می‌شد.

در سال سوم هجرت که قریش با سه هزار مرد جنگی با مسلمانان وارد جنگ شد و زمینه نبرد احد را فراهم آورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از

۱- . محمد بن عیسی، سنن الترئدی، ج ۴، ص ۶۶۷.

۲- . برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۲؛ نور الثقلین حویزی، ج ۴، ص ۵۸۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۶۰.

۴- . المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۵.

۵- . بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۶- . مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

ص: ۲۲۲

تصـمیم قریش، در پی مقابله با هجوم مشـرکان برآمد. ایشان خوش نداشت که جنگ‌جویان مسـلمان در بیرون شـهر مدینه با دشمن روبه‌رو شوند، بلکه برخورد با مشرکان را در مدینه ترجیح می‌داد. (۱) ۶۳۵ ازاین‌رو، نظر خود را با اصحاب در میان گذاشت و آنان را به مشورت فراخواند.

بزرگان مهاجر و انصار نیز دیدگاه پیامبر را پسـندیدند و با ایشان هم‌عقیده شدند، ولی جوانان که بسـیاری از آنان به دلیل کوچکی، در نبرد بـدر شـرکت نکرده بودنـد، به شوق شـهادت، با این رأی مخالفت کردند و گفتند: ای رسول خدا! ما را بر سـر دشـمن ببر تا گمان نکنند که ترسـیده‌ایم و از ناتوانی و زبونی در شـهر مانده‌ایم. (۲) ۶۳۶ در نتیجه اصـرار آنان، رسول خدا صـلی الله علیه و آله، نظر جوانان را مقدم داشت و تصمیم به حرکت گرفت. پس به خانه رفت، سلاح پوشید و آماده حرکت شد. ایشان در پاسخ به یاران جوانش که در پی توبیـخ صـحابی بزرگ سـعد بن معـاذ و اسـید بن حضـیر، از اصـرار خویش معـذرت خواسـتند، فرمود: پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی‌آنکه جنگ کند، آن را از تن در آورد.

اکنون بنگرید به آنچه انجام می‌دهید و به نام خدا رهسپار شوید که اگر شکیبا باشید، پیروز خواهید شد. (۳) ۶۳۷ نیکویی مشاوره و شخصیت دادن به یاران جوان، نزول این آیات را به همراه داشت:

فَبِمـا رَحْمَـةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ولَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلیظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْـتَغْفِرْ لَهُمْ و شاوِرْهُمْ فِی الْامْرِ فَاذا عَزَمْتَ فَتَوکَّلْ عَلَی اللَّهِ انَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلین. (آل عمران: ۱۵۹)

۱- . تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- . جعفر مرتضی عاملی، الصحیح فی السیرهٔ النبی الاعظم، ج ۶، ص ۸۷.

۳- . تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶.

ص: ۲۲۳

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن، ولی هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باشی)، بر خدا توکل کن؛ زیراخداوند، متوکلان را دوست دارد.

نگاه مهربان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت و تکریم احساسات آنان، بسیار ارزشمند است. ایشان به دیگران نیز توصیه می‌فرماید:

أوْصیکَمْ بِالشُّبانِ خَیْراً فَانَّهُمْ ارَقُّ أَفْئِدَةً. (۱) ۶۳۸

شما را سفارش می‌کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید؛ چون آنان نازک دل‌ترند.

۷۵ پاسداشت کهن سالان

پیامبر اسلام می‌فرمود: «احترام به پیرمرد و پیرزن مسلمان، بزرگداشت خداوند است.» (۲) ۶۳۹ جوانان را به احترام نهادن به کهن‌سالان تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

هیچ جوانی، کهن‌سالی را به خاطر پیری‌اش گرامی نمی‌دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، خداوند کسی را برایش فراهم می‌کند که احترامش گذارد. (۳) ۶۴۰

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی دو مرد نزد حضرت آمدند. یکی پیر و دیگری جوان. مرد جوان پیش از همراه کهن‌سالش لب به سخن گشود. پیامبر فرمود: (ابتدا) بزرگ (تر) و بزرگ (تر)». (۴) ۶۴۱

۱- . سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- . مشکاة الانوار، ص ۲۹۳.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۳.

ص: ۲۲۴

رسول رحمت همواره خانواده‌ها را به احترام پیران فرا می‌خواند و می‌فرمود:

کهن‌سال در میان خانـدانش بسان پیامبر در میان امتش است. (۱) ۶۴۲ از ما نیست کسـی که کهن‌سالان ما را احترام نکند؛ (۲) ۶۴۳ (زیرا) برکت با بزرگان شماست. (۳) ۶۴۴

عبـدالرحمن بن عبـداللَّه می‌گویـد: از پـدرم شـنیدم که می‌گفت پـدرم، بـدیل بن ورقاء برایم تعریف کرد وقتی مکه فتح شد، عباس عموی پیـامبر، مرا در برابر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله متوقف سـاخت و عرضه کرد: ای رسول خـدا! امروز، روزی است که هر قومی (از مسـلمانان) به شرافتِ کاری دست یافتند. در مورد دایی خودتان، بدیل‌بن‌ورقاء که از ریش‌سفیدان قبیله خود بوده و اکنون خانه نشین شده و کاری به او سپرده نشده است، فکری کنید!

پیامبر به بدیل فرمود: ابروان خود را کنار بزن. بدیل ابروانش را بالا زد و نقاب از صورت برگرفت و محاسن سیاهش پیدا شد. پیامبر پرسید: چند سال داری؟ او در پاسخ گفت: ای رسول خدا، من نود و هفت سال دارم. پیامبر لبخندی زد و فرمود: خداوند بر جمال و سیاهی (ریش) تو بیفزاید و تو و فرزندانت را از مواهبش بهره‌مند سازد.

ا

۱- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷؛ برگرفته از: همنام گل‌های بهاری، ص ۲۱۸.

ص: ۲۲۵

۷۶ یتیم نوازی

ماه مبارک رمضان به پایان رسیده بود و مراسم جشن روز عید فطر، به شکل مخصوصی برگزار می‌شد. مردم به فقیران و بینوایان انفاق می‌کردند و صدقه و فطریه بین آنان تقسیم می‌گشت. نماز عید و دعا وخطبه نمازعید نیزمثل همیشه برگزار شد. جشن روز عید فرا رسید و خوراکی‌ها و شیرینی‌ها را میان مسلمانان پخش کردند. اسباب بازی‌هایی در دسترس بچه‌ها گذاشته شده بود و کوچک و بزرگ سرگرم تفریح بودند. کودکان، در اطراف میدان به بازی و جست‌وخیز مشغول بودند. آنها لباس‌های نو بر تن داشتند و همراه پدر و مادرشان، در گردش و حرکت بودند. همه‌جا صدای خنده و شادی به گوش می‌رسید.

در چنین هنگامه‌ای، چشم کنجکاو و پرمهر رسول خدا صلی الله علیه و آله به کودکی افتاد که جامه کهنه و پاره‌ای پوشیده و با قیافه‌ای اندوهگین و دلی پر از آرزو ایستاده بود و به بچه‌هایی که به مجلس جشن آمده بودند، نگاه می‌کرد. همین که پیامبر او را دید، دانست که کودکی یتیم است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طرف آن کودک رفت و با لبخند شیرینی فرمود: امروز من می‌خواهم پدر شما باشم! پس کودک را از زمین بلند کرد و در آغوش گرفت و او را بسیار نوازش کرد.

کودک از این محبت پدرانه خوشحال شد، تبسمی بر لبانش نقش بست و همراه پیامبر، وارد میدان جشن عمومی شد. (۱) ۶۴۵

همچنین آورده‌اند: زمانی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب به مدینه رسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خانه جعفر آمد و به همسر او اسماء بنت عمیس فرمود: کودکان جعفر را بیاور. وقتی اسماء کودکان یتیم جعفر را نزد پیامبر آورد، حضرت آنان را در آغوش گرفت و به آنها بسیار محبت کرد. عبداللَّه پسر جعفر می‌گوید: خوب به خاطر دارم روزی را که پیامبر نزد مادر آمد و خبر مرگ پدرم را به او داد و دست محبت بر سر من و برادرم کشید. (۲) ۶۴۶

۱- . سعیدی، داستان‌هایی از زندگی پیغمبر، ص ۱۲۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۱۲.

ص: ۲۲۶

در خبر دیگری نیز آمده است: کودک یتیمی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پدرم از دنیا رفته و مادرم تنگ‌دست و فقیر است. خواهرم شوهر و سرپرستی ندارد. از چیزهایی که خدا به تو عنایت فرموده است، به من اطعام کن تا خدای تعالی خشنود گردد. (۱) ۶۴۷ پیامبر تحت تأثیر سخنان کودک قرار گرفت و به او فرمود: چقدر نیکو سخن می گویی! پس به بلال حبشی فرمود: با شتاب به حجره‌های همسران من برو و ببین اگر غذایی هست، با خود بیاور. بلال رفت و به جست‌وجو پرداخت و ۲۱ دانه خرما یافت و به خدمت پیامبر آورد.

حضرت خرماها را به سه قسمت تقسیم کرد. هفت عدد آن را به کودک یتیم داد و فرمود: بقیه را بگیر. نصف آن را به مادرت بده و نصف دیگر را به خواهرت.

کودک یتیم در حالی که خوشحال و خندان بود، به طرف خانه خود حرکت کرد.

در این هنگام، یکی از یاران پیامبر به نام معاذ از جا برخاست و دست نوازش و محبت بر سر آن کودک یتیم کشید و با سخنان مهرانگیز، وی را تسلی خاطر داد و گفت: خداوند یتیمی تو را جبران کند و تو را جانشین پدرت قرار دهد.

پیامبر به معاذ فرمود: ای معاذ! کار تو را دیدم. بدان که هرکس یتیمی را سرپرستی کند و دست نوازش بر سر او بکشد، خداوند به هر تارمویی که از زیر دستش می گذرد، پاداش نیکویی به او می‌دهد و گناهی از گناهان او را محو می کند و بردرجه و مقام او می‌افزاید.

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: آیا دوست داری دلت نرم شود و به حاجت خود برسی؟ به یتیم مهرورزی کن، او را نوازش کن و از غذای

۱- . ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۷، ص ۱۴۷.

ص: ۲۲۷

خویش به او بخوران تا دلت نرم شود و به حاجت خود برسی. (۱) ۶۴۸

همچنین فرمود:

محبوب‌ترین خانه‌های شما در نظر خداوند، خانه‌ای است که در آن به یتیمی احترام نهاده شود. (۲) ۶۴۹

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

در بهشت خانه‌ای به نام خانه شادمانی هست. تنها و تنها کسی به این خانه می‌رود که یتیمان دین‌باور را شاد سازد. (۳) ۶۵۰

۷۷ میهمان دوستی

میهمان دوستی و میهمان‌نوازی از ویژگی‌های سخاوتمندان است. این کار در سیره رسول گرامی اسلام بسیار دیده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه خانواده و خدمت‌کار و هم‌زمان با آنان غذا می‌خورد. اگر مسلمانی هم به میهمانی دعوت شده بود، همراه آنان، نشسته بر زمین و بر روی هر چه که دیگران طعام می‌خورند، غذا می‌خورد و از هرچه خانواده‌اش می‌خوردند، با آنان می‌خورد. مگر آنکه میهمان داشته باشد که تنها در این صورت، ترجیح می‌داد با میهمانش غذا بخورد. محبوب‌ترین غذا (۴) ۶۵۱

۱- . جامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۹.

۲- . همان.

۳- . همان، ج ۲، ص ۴۳۳.

۴- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۲۲۸

و سفره در نظر پیامبر، غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند. (۱) ۶۵۲ در سفره‌های جمعی، رسول خدا صلی الله علیه و آله، زودتر از همه دست به غذا می‌برد و دیرتر از همه دست از غذا می‌کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن، غذا بخورند. (۲) ۶۵۳ می‌فرمود تا هرکس از جلوی خودش غذا بخورد. آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی‌خورد. (۳) ۶۵۴ هرگاه با جمعی به میهمانی می‌رفت، اگر کسی که دعوت نبود، با او و یارانش همراه می‌شد، نزدیک خانه میزبان که می‌رسیدند، می‌فرمود: تو را که دعوت نکرده‌اند، همین‌جا باش تا برای تو هم از میزبان، اجازه بگیریم. (۴) ۶۵۵ هرگاه میهمان به خانه وی می‌آمد، با میهمان غذا می‌خورد و از سفره دست نمی‌کشید تا آنکه میهمان از طعام دست بکشد. (۵) ۶۵۶ غذای داغ نیز نمی‌خورد. (۶) ۶۵۷ سلمان فارسی می‌گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و دیدم آن بزرگوار به پشتی تکیه داده است. آن پشتی را برای من گذاشت و فرمود: ای سلمان هر مسلمانی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و جهت احترام و بزرگداشت برای او پشتی بگذارد، خداوند او را می‌آمرزد. (۷) ۶۵۸ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هر مسلمانی که به مسلمانان دیگر خدمت کند، خداوند به تعداد آنها در بهشت برایش خدمت‌گزار قرار می‌دهد. (۸) ۶۵۹ معاذ بن جبل می‌گوید: روزی میهمانی بر من وارد شد و من چیزی در خانه نداشتم، مگر مقداری نان خشک و آب‌گوشت که با خجالت آنها را نزد او گذاشتم. بعدها از پیامبر پرسیدم: آیا این کار اجری هم داشته است؟ حضرت فرمود: اگر تمام فرشتگان آسمان‌ها جمع شوند، قادر نخواهد بود که ثواب این اطعام و اکرام را ذکر کنند. (۹) ۶۶۰

۱- . سنن النبی، ص ۱۶۶.

۲- . محاسن، ص ۴۴۸.

۳- . سنن النبی، ص ۱۷۷.

۴- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

۵- . سنن النبی، ص ۶۷.

۶- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

۷- . مکارم الاخلاق، ص ۲۰.

۸- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۹- . بحر المحبه، ص ۱۱۸؛ برگرفته از: سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی در برخوردهای اجتماعی، ص ۹۷.

ص: ۲۲۹

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هنگام ملاقات و اولین برخورد، سلام کنید و مصافحه کنید (یعنی دست یکدیگر را بفشارید) تا گناهانتان ریخته شود. (۱) ۶۶۱

بنابراین، پیشوازی از میهمان و مصافحه کردن با او از وظایف میزبان است.

باز از آن حضرت روایت است:

کسی که میهمان خود را غذا بدهد، خداوند از طعام‌ها و میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند. (۲) ۶۶۲

۷۸ صله رحم

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمود:

کسی که پیوند خویشاوندی را گسسته است، با ما هم‌نشین نمی‌شود؛ چون لطف خداوند بر گروهی که میان آنان قطع رحم شده است، فرود نمی‌آید. (۳) ۶۶۳

به گفته جابر بن عبداللَّه، روزی رسول گرامی خطاب به مسلمانان فرمود:

ای مسلمانان! از خداوند پروا کنید و با خویشان پیوند برقرار سازید. همانا بوی بهشت از فاصله هزار سال راه استشمام می‌شود، ولی کسی که‌پیوند خویشی بگسلد، آن را استشمام نمی‌کند. (۴) ۶۶۴

۱- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- . مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۲۰۲.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۰۶.

ص: ۲۳۰

همچنین نقل است که فردی خدمت حضرت رسید و گفت: خویشاوندی دارم که با آنها رابطه دارم، ولی آنان آزارم می‌دهند. تصمیم گرفته‌ام آنان را ترک کنم. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌گاه خدا هم تو را ترک می‌کند! گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به کسی که محرومت کرده است، عطا کن. با کسی که از تو بریده است، رابطه برقرار کن. کسی که بر تو ستم روا داشته، از او درگذر. هرگاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود. (۱) ۶۶۵ با خویشاوندان خود می‌پیوست، بی‌آنکه آنان را بی‌جهت بر دیگران برتری دهد. ایشان می‌فرمود:

نیکوکاری و پیوند، عمرها را طولانی؛ شهرها را آباد و دارایی را زیاد می‌کند، گرچه انجام‌دهندگان آن بدکاران باشند. کسی که به سوی خویشاوندی می‌رود تا با مال و جانش با او پیوند برقرار کند، آفریدگار والا، پاداش صد شهید را به وی عطا می‌فرماید و برای هر گامش چهل هزار پاداش می‌نویسد و چهل هزار گناه از وی می‌زداید و به همین مقدار بر درجه‌اش بیفزاید و گویا صد سال صبورانه خداوند را عبادت کرده است. (۲) ۶۶۶

آورده‌اند هنگامی که خواهر رضاعی پیامبر، شیماء را میان اسیران هوازن خدمت پیامبر آوردند و آن حضرت او را شناخت، ردای خویش را گسترد و به او فرمود: اگر دوست داری نزد ما باش. ما تو را محترم می‌داریم و محبت خواهیم کرد و اگر بخواهی نزد قوم خود بازگردی، تو را به سوی آنان بازمی‌گردانیم. شیماء خواست که نزد قوم خویش بازگردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز او را با هدایایی به سوی

۱- . بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۲.

۲- . همان، ج ۷۱، ص ۸۹.

ص: ۲۳۱

قومش روانه کرد. (۱) ۶۶۷ ثویبه، کنیز ابولهب، پیامبر را در کودکی شیر داده بود. پیامبر به منظور حق‌شناسی، هدایایی از پول و لباس، برای او فرستاد. هنگامی که ثوبیه از دنیا رفت، آن حضرت تحقیق کرد که خویشان و بازماندگانش چه کسانی هستند که به آنان احسان کند. به آن حضرت اطلاع دادند که ثوبیه خویشاوند و بازمانده‌ای ندارد. (۲) ۶۶۸ با همه احترامی که برای خویشان خود قائل بود، هیچ‌گاه مرز ارزش‌ها را نمی‌شکست. در تاریخ بسیار دیده شده است اگر فردی زمام‌دار کشوری گردد، خویشاوندان و اقوام و اطرافیان او سوءاستفاده‌ها و چپاولگری‌های بسیار می‌کنند، ولی پیامبر در همان آغاز به طور قاطع جلوی بستگان خود را گرفت تا از مرز حق خود تجاوز نکنند. ابوعبیده می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

پس از فتح مکه، پیامبر، بنی هاشم را به دور خود جمع کرد و خود بر بالای صفا ایستاد و به آنها رو کرد و فرمود: ای فرزندان هاشم! و ای فرزندان عبدالمطلب! من رسول و فرستاده خدا به سوی شما هستم و همه شما را دوست دارم. نگویید محمد صلی الله علیه و آله از ماست. به خدا سوگند، که دوست من از میان شما و غیر شما نیست، جز پرهیزگاران. پس می‌بینم شما را در حالی که روز قیامت، دنیا را بر گردن‌های خود حمل می‌کنید و دیگران (غیر بستگان) را که آخرت را با خود حمل می‌کنند. آگاه باشید که من عذر خود را بین خود و شما، با خداوند متعال بیان کردم. و به درستی که عمل من از آنِ من است و عمل‌شما برای شماست. (۳) ۶۶۹

به این ترتیب، آنها را مثل دیگران در رفتار و کردارشان مسئول خود دانست و از غرور خویشی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیرون آورد و از هرگونه

۱- . سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲- . همان.

۳- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۱.

ص: ۲۳۲

سوءاستفاده احتمالی پیش گیری کرد.

۷۹ مسکین نوازی

پیامبر رحمت و هدایت، وسیله نزدیک شدن به خداوند را دوست داشتن مسکینان و نزدیک شدن به آنان اعلام کرد. رسول گرامی اسلام، بینوایان را سخت دوست می‌داشت و می‌فرمود:

امَرَنِی رَبّی أُحِبَّ الْمَساکینَ الْمُسلمینَ. (۱) ۶۷۰

پروردگارم به من فرمان داده است که مسلمانان بی‌چیز را دوست بدارم.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است خداوند در شب معراج به او فرمود: ای احمد! دوست داشتن خدا؛ دوست داشتن فقیران و نزدیک شدن به ایشان است. گفت: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به اندک خشنودند و بر گرسنگی شکیبایند و بر زندگی گوارا سپاس گزارند و از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی کنند و با زبانشان دروغ نمی گویند و بر پروردگارشان خشمناک نباشند و بر آنچه از دست داده‌اند، افسرده خاطر نمی‌شوند و به آنچه به دست می‌آورند، شادمان نمی‌شوند. ای احمد! دوست داشتن من، دوست داشتن فقیران است. به فقیران و مجلسشان نزدیک شو تا تو را به خود نزدیک کنم و از ثروتمندان و مجلسشان دور شو که فقیران، دوستان من هستند. (۲) ۶۷۱

پیامبر خدا، یاران خود را به نزدیک شدن به مستضعفان و دوستی ایشان سفارش می کرد. سلمان فارسی می گوید:

۱- . کافی، ج ۸، ص ۴۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۳.

ص: ۲۳۳

حبیبم، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به هفت خصلت سفارش فرمود: اینکه در هیچ حالی آنها را ترک نکنم. اینکه به پایین تر از خود بنگرم و به آنکه برتر از من است، ننگرم و اینکه مستمندان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم. (۱) ۶۷۲

آنان که محبوب خدا هستند، وسیله رحمت‌های الهی‌اند. واقدی می‌نویسد: «از عکرمه برایم نقل کرده‌اند که می گفت: مردم درباره کیفیت تقسیم غنیمت‌های جنگ بدر دچار اختلاف شدند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه غنیمت‌ها را به بیت‌المال برگردانند و همه برگردانده شد. شجاعان گمان می کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمت‌ها را به آنان اختصاص خواهد داد، بدون آنکه به ناتوانان چیزی داده شود، ولی پیامبر دستور داد، تا غنیمت‌ها به طور مساوی میان مردم تقسیم شود. سعد بن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا! آیا سوارکاری که قوم را حمایت کرده است، باید با ضعیف و ناتوان مساوی باشد؟ پیامبر فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند! مگر شما جز به واسطه ضعیفانتان یاری شدید؟» (۲) ۶۷۳ آن حضرت فرموده است:

إِنَّما یَنْصُرُ اللَّهُ هَذِه الامَّهَٔ بِضَعیفها، بِدَعْوَتِهم وَ صَلاتِهم وَ اخْلَاصِهم. (۳) ۶۷۴

خداوند این امت را به واسطه ناتوانانش و دعای ایشان و نماز و اخلاصشان یاری می کند.

همچنین رسول گرامی اسلام می‌فرمود:

اللَّهُمَّ أَحْیِنی مِسْکیناً وَ أَمِتْنی مِسْکِینا وَ احْشُرْنی فِی زُمْرَهِٔ الْمَساکین. (۴) ۶۷۵

خدایا! مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مسکینان محشور کن.

۱- . الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴.

۳- . الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴- . سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۳۷۸.

ص: ۲۳۴

خاتم پیامبران الهی، خود را از مسکینان و مستضعفان می‌دانست و هرگز از این شأن و روحیه دور نگشت. قاضی عیاض می‌نویسد:

کانَ أَحَبُّ الْأَسامی الَیْهِ أَنْ یُقالَ لَهُ مِسْکینٌ. (۱) ۶۷۶

محبوب‌ترین نام‌ها برای آن حضرت، آن بود که وی را مسکین بنامند.

پیامبر خدا هرگز اجازه کوچک شمردن مستضعفان را نمی‌داد و می‌فرمود:

بدانید که هرکس فقیر مسلمانی را تحقیر کند، همچون کسی است که حق خدا را تحقیر کرده باشد و خداوند در روز قیامت او را تحقیر کند، مگر اینکه توبه کند. کسی که فقیر مسلمانی را گرامی بدارد، در روز قیامت، خدا را در حالی دیدار کند که از وی راضی است. (۲) ۶۷۷

۸۰ پاداش نیکی‌ها

حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طایفه بنی‌سعد، تیره‌ای از قبیله هوازن بود. این طایفه در جنگ جزو سپاه شرک بودند و افراد بسیاری از آنها به اسارت سپاه اسلام درآمده بودند. از جمله خواهران رضاعی، عمه‌ها و خاله‌های رضاعی پیامبر و خدمت‌کاران دوران کودکی آن حضرت در میان اسیران بودند.

یکی از صفات برجسته پیامبر آن بود که خدمات افراد را هرچند کوچک بوده و ده‌ها سال از آن گذشته باشد، نادیده نمی‌گرفت. در میان مسلمانان، چهارده تن از طایفه بنی‌سعد مسلمان شده بودند و در میانشان زهیر بن صرد و

۱- . الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۴۲۹.

ص: ۲۳۵

عموی رضاعی پیامبر حضور داشتند. این دو نفر از حضرت آزادی اسیران بنی‌سعد را درخواست کردند و یادآور شدند که آنها از خاندان حلیمه سعدیه (مادر رضاعی شما) هستند.

پیامبر فرمود: من سهمیه خود و فرزندان عبدالمطلب را حاضرم ببخشم، ولی سهمیه دیگر مسلمانان از مهاجر و انصار به خودشان مربوط است و باید آنها تصمیم بگیرند. پس از آنکه من نماز ظهر را خواندم، شما در میان مردم برخیزید و از آنها تقاضا کنید که سهم خود را ببخشند. طایفه بنی‌سعد بنابر راهنمایی پیامبر، پس از نماز ظهر، از مردم درخواست بخشودگی سهم خود را کردند. آنها به پیروی از پیامبر حاضر شدند که سهم خود را ببخشند. تنها چند نفر مانند حابس و عینیه سهمیه خود را نبخشیدند. پیامبر، اسیران آنها را در برابر هریک، با شش اسیر دیگر عوض کرد و در نتیجه، همه اسیران هوازن جز یک پیرزن که عینیه از بخشیدن او خودداری ورزید، آزاد شدند. (۱) ۶۷۸ این کار نشان دهنده اوج وفاداری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به خدمات حلیمه سعدیه و خواهران و برادران رضاعی خود بود. نکته جالب توجه اینکه یکی از افرادی که در میان اسیران جنگی وجود داشت، شیماء، خواهر رضاعی پیامبربود. وقتی وی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد من خواهر رضاعی تو (دختر حلیمه سعدیه) هستم که اسیر شده‌ام، پیامبر عبای خود را روی زمین پهن کرد و او را روی آن نشاند. پس با احترام خاص به او نگریست و با محبت سرشاری از او احوال‌پرسی کرد و فرمود: من وقتی که کودک بودم، تو از من نگه‌داری کردی و مدتی که مادرت به من شیر داد، با هم بودیم. اینک اگر می‌خواهی، نزد ما بمان که با کمال احترام شما را حفظ می‌کنیم و اگر

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۹.

ص: ۲۳۶

می‌خواهی، به سوی قومت برگرد. (۱) ۶۷۹ شیماء با تشکر از محبت‌های پیامبر، درخواست آزادی اسیران طایفه خود را مطرح و بازگشت به وطن را انتخاب کرد.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در حق خواهر رضاعی خود احترام فراوان کرد و در مورد سهم مسلمانان نیز کاری کرد که آنها با خشنودی و رضایت خاطر، سهمشان را بخشیدند. این بخشش بزرگوارانه، موجب برانگیختن انگیزه‌های انسانی آنها گشت و فطرت خفته آنها را بیدار کرد، به گونه‌ای که همگی از صمیم دل مسلمان شدند و راه‌گشای اسلام آوردن تیره‌های دیگری از قبیله هوازن گردیدند.

روزی هیئتی از طرف نجاشی، پادشاه حبشه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد.

آن حضرت بلند شد و از آنان پذیرایی کرد. اصحاب عرض کردند که یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله شما بفرمایید، ما از آنان پذیرایی می کنیم. پیامبر فرمود: این جماعت به اصحاب ما در حبشه احترام گذاشته‌اند و من دوست دارم که محبت آنان را تلافی کنم. (۲) ۶۸۰ پیامبر خواست در چاهی غسل کند. حذیفه که همراه حضرت بود، پیراهنی را جلوی او گرفت تا پوشیده باشد. بعد از پیامبر، حذیفه خواست غسل کند. حضرت نیز مانند حذیفه پیراهن را جلوی او گرفت. حذیفه نپذیرفت و گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما باد، این کار را نکنید.

پیامبر اصرار کرد و تا پایان غسل، پیراهن را جلو حذیفه گرفت و فرمود: از دونفری که با یکدیگر همراهند، هر کدامشان که با رفیقش مهربان‌تر باشد، نزد خداوند محبوب‌تر است. (۳) ۶۸۱

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- همان، ص ۴۱۶.

ص: ۲۳۷

۸۱ مردم داری

یکی از موفقیت‌های بزرگ پیامبران الهی به ویژه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، برقراری ارتباط صمیمی و نزدیک آنان با مردم است. آنان به دلیل فروتنی در برابر مردم، مردمی‌ترین رهبران جامعه بودند و بیشترین موفقیت را در اجرای رسالت خویش به دست آوردند که خدای سبحان نیز بر حسن رسالت و موفقیتشان درود می‌فرستد: «وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرسَلینَ». (صافات: ۱۸۱)

در این میان، روش رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بین پیامبران، مثال زدنی است. وی در همسانی با مردم آن قدر فروتنی نشان می‌داد که آیه «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ؛ بال عطوفت خویش را زیر پای پیروانت بگستران.» به خوبی بیانگر این معناست و پیامبر در همسانی با مردم و مردمی بودن، آن‌قدر پیش رفت که مردم وی را از خود می‌دانستند و رازهای زندگی خویش را با وی درمیان می‌گذاشتند. در این راه، برخی از مردم به علت سهولت دسترسی به رسول اللَّه صلی الله علیه و آله آن مقدار زیاده روی کردند که خدای سبحان به آنان سفارش فرمود:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسینَ لِحَدیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیی مِنْکُمْ. (احزاب: ۵۳)

ای مؤمنان! بدون دعوت و اجازه پیامبر وارد خانه وی نشوید. هنگامی که

ص: ۲۳۸

دعوت شدید، پیش از موعد وارد نشوید تا منتظر طعام بمانید و هنگامی که طعام صرف شد، پس از پذیرایی در خانه پیامبر به سخن گفتن با هم انس نگیرید؛ زیرا حضور طولانی شما موجب آزار وی می‌شود و حضرت شرم دارد که به رو آورد.

اساساً جاذبه شخصیتی هرکس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت‌آمیز او با مردم و رعایت ارزش و کرامت انسان‌هاست. کسی که در غم و شادی در کنار مردم باشد، در دل مردم جای می‌گیرد و این شیوه در جذب دل‌ها و عواطف مردمی اثر فراوانی دارد. از امام علی علیه السلام روایت شده است:

اذا تَفَقَّدَ الرَّجُلُ مِنْ اخْوانِهِ ثَلاثَةَ ایّام سَأَلَ عَنْهُ، فَانْ کانَ غائباً دعا له و انْ کانَ شاهِداً زارَهُ و انْ کانَ مریضاً عادَهُ. (۱) ۶۸۲

هرگاه یکی از برادران دینی‌اش را سه روز نمی‌یافت، سراغ او را می‌گرفت.

پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می‌کرد. اگر شاهد و حاضر در شهر بود، به دیدارش می‌شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت.

چنین رفتاری، نشان دهنده رابطه صمیمی و نزدیک پیامبر با یاران و اصحابشان بود. با اینکه ایشان پیامبر برگزیده خدا بود و از نظر معنوی در جایگاه بسیار بالایی قرار داشت، معاشرت و برخورد وی بسیار مردمی بود.

در سخن گفتن هم‌سطح مردم حرف می‌زد و با فقیران هم‌نشین می‌گشت:

«یجالِسُ الْفُقَراءَ و یُؤاکِلُ المَساکینَ؛ با تهی‌دستان، هم‌نشین و با بینوایان هم‌غذا می‌شد». (۲) ۶۸۳

حضرت می‌کوشید خود را همراه مردم سازد، به‌گونه‌ای که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

یَضْحَکُ مِمّا یَضْحَکُونَ وَ یَتَعَجَّبُ مِمّا یَتَعَجَّبُونَ فِیْهِ. (۳) ۶۸۴

از آنچه مردم می‌خندیدند یا از آن تعجب می‌کردند، او نیز به خنده یا تعجب می‌افتاد.

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۱۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۵.

ص: ۲۳۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس، جای خاصی برای خویش تعیین نمی‌کرد و در قید و بند صدرنشینی در مجالس نبود. هرجا که بود، می‌نشست و یارانش را نیز به همین مسئله فرمان می‌داد:

کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَجْلِسُ عَلَی الْأَرْضِ وَ یَأْکُلُ عَلَی الْأَرضِ. (۱) ۶۸۵

رسول الله صلی الله علیه و آله روی زمین می‌نشست و روی زمین غذا می‌خورد.

به همه یکسان نگاه می‌کرد تا کسی در نگاه و توجه به مخاطب احساس تبعیض نکند. (۲) ۶۸۶ مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید.

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله تنها نشسته بود، ولی در عین حال، جابه‌جا شد و برای مرد تازه وارد جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول اللَّه! جا که وسیع است. حضرت فرمود:

حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می‌خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جابه‌جا شود. (۳) ۶۸۷

۸۲ رعایت حقوق دیگران

رعایت حقوق دیگران در تحقق عدالت اجتماعی، در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان حتی در نگاه کردن به حاضران نیز تفاوت نمی‌گذاشت:

کَانَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله یُقسِّم لَحَظاتِهِ بَینَ أصحابِهِ یَنْظُر إلی ذَا وَ یَنظُر إلی ذا بِالسَّوِیَّةِ. (۴) ۶۸۸

رسول الله صلی الله علیه و آله لحظه‌های خود را بین اصحاب تقسیم می‌کرد و به همه یکسان می‌نگریست.

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۴- . روضه کافی، ص ۲۶۸.

ص: ۲۴۰

با این حال، در مواردی که پای استحقاق افراد به میان می‌آمد، رعایت استحقاق‌ها را معیار عدل قرار می‌داد. چنان که وقتی طعامی خدمت حضرت آوردند، وی خواست بین همه اهل صفه تقسیم کند، ولی چون طعام به مقداری نبود که به همه برسد، آن را به آنانی داد که نیاز بیشتر داشتند و پس از دیگران عذر خواهی کرد. (۱) ۶۸۹ حضرت منتظر نبود تا نیازمند به او مراجعه کند، بلکه خود در پی رفع حاجت نیازمندان برمی‌آمد. اگر چیزی اضافه می‌آمد که مورد هزینه‌اش پیدا نمی‌شد و شب فرامی‌رسید، به خانه برنمی‌گشت تا مستحق آن را پیدا کند و مسئولیت را انجام دهد و آسوده خاطر به خانه برگردد. (۲) ۶۹۰ این گونه تلاش برای تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی، الگویی است تا رهبری جامعه چنان خود را متعهد ببیند که به داد مستمندانی برسد که قدرت فریاد کشیدن و دادخواهی ندارند. رسول الله صلی الله علیه و آله به مردم سفارش می‌کرد، خواسته‌های مستحقان را به ایشان برسانند تا حقی از آنان پای‌مال نشود:

ابْلِغُونی حاجةَ مَنْ لَا یَقْدِرُ عَلَی ابلاغِ حاجَتِه. (۳) ۶۹۱

خواسته‌های کسانی را که قادر نیستند نیازهای خود را مطرح کنند، به من برسانید.

ایشان در جایی دیگر سفارش می‌کند:

مَنْ أَصبحَ وَلایَهْتَمُّ بِامُورِ الْمُسْلِمینَ فَلَیْسَ مِنْهُم. (۴) ۶۹۲

آن‌که در اندیشه سامان دادن به زندگی مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

وی در تقسیم غنایم میان مسلمانان به شدت احتیاط می‌کرد. در جنگ حنین غنایم فراوانی نصیب مسلمانان شد (بیست و چهار هزار شتر، چهل هزار گوسفند

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲- . همان، ص ۲۲۷.

۳- . همان، ص ۱۵۱.

۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

ص: ۲۴۱

و چهار هزار اوقیه نقره از جمله آنهاست). (۱) ۶۹۳ عقیل بن ابی طالب سوزنی را بدون اجازه با خود برد. ناگهان شنید که منادی ندا می‌دهد هر کس از غنایم چیزی برده است حتی سوزن و نخ، برگرداند. وی سوزن را برگرداند. حضرت گرفت و کنار دیگر غنایم گذاشت. آنگاه در کنار شتری ایستاد و از کرک شتر اندکی کند. آن را بین دو انگشت خود قرار داد و به مردم اعلان کرد: من از غنایم حتی از این کرک تنها یک پنجم سهم دارم. خیانت بر خائن، عار و ننگ و آتش است. (۲) ۶۹۴ در آن بیماری که به رحلت حضرت انجامید، باخبر شد که چند درهم از بیت‌المال نزد وی مانده و آن را تقسیم نکرده است. فرستاد آن را از نزد یکی از همسران حضرت آوردند و در مورد خاصش تقسیم کرد. آن‌گاه خطاب به خود فرمود: تو چه فکر می‌کردی اگر خدا را ملاقات می‌کردی، در حالی که این درهم‌ها نزد تو بودند؟ (۳) ۶۹۵ شخصی از آن حضرت طلب داشت و در مطالبه خود درشتی می‌کرد.
رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچنان ساکت بود، ولی اصحاب برآشفتند و درصدد تأدیب او برآمدند. ایشان فرمود: متعرض او نشوید. بگذارید صاحب حق، حرف خود را بزند. آن‌گاه دستور داد شتری هم‌سال شتر او بخرند و به او بدهند.
گفتند: هم‌سال آن پیدا نمی‌شود و هر چه هست، بهتر از مال اوست. فرمود:
همان بهتر را به او بدهید. (۴) ۶۹۶ رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این روش خود، عدل و رحمت را به هم آمیخته بود و راه و رسم حکومت را به فرمانروایان دنیا می‌آموخت تا بدانند که منزلت آنها در جوامع بشری، مقام و مرتبه پدر مهربان و خردمند است، نه مرتبه آقا و سرور.
باید همه جا مصلحت و صلاح زیردستان را در نظر بگیرند، نه اینکه

۱- . طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۶.
۲- . سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۱۶۸.
۳- . طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۸.
۴- . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۶.

ص: ۲۴۲

هوس‌های خود را بر آنان تحمیل کنند. پس می‌فرمود من به رعایت مصلحت مردم، از خود آنان نسبت به خودشان، اولی‌تر و شایسته‌ترم؛ که قرآن مجید می‌فرماید: «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ». (احزاب: ۷)

پس هر کس از شما از دنیا برود، چنانچه مالی از خود به جا گذاشته باشد، متعلق به ورثه اوست و هرگاه وامی‌داشته باشد یا خانواده مستمند و بی‌پناهی از او بازمانده است، دَین او بر ذمّه من و سرپرستی خانواده‌اش بر عهده من است. (۱) ۶۹۷

۸۳ وفاق و هم‌گرایی

جامعه هم‌گرا، جامعه‌ای است که مردمی متعهد، متشکل و صمیمی دارد. پیامبر اسلام با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآنی چنان جامعه متشکلی را سامان داد که تاریخ مانند آن را به یاد ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله انسان‌ها را از انزوا و فردگرایی به هم‌گرایی فراخواند و با شعار «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعًا وَ لا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) از آنان خواست که همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنند و از جدایی و تفرقه بپرهیزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به مهرورزی، راست‌گویی، امانت‌داری، امنیت و وفاق فراخواند. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (آل‌عمران: ۲۰۰)

مؤمنان پایداری کنید و با هم مقاومت کنید و با هم رفت و آمد داشته باشید و تقوا پیشه کنید تا شاید به رستگاری برسید.

۱- . همان، ص ۱۱۸.

ص: ۲۴۳

رسول الله صلی الله علیه و آله از جامعه‌ای خود محور، قوم‌گرا، برتری‌جو و انحصار طلب، جامعه‌ای باگذشت و ایثارگر ساخت که دیگران را همواره بر خویش ترجیح می‌دادند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آن جامعه دین‌دار را به مانند اعضای یک جسم، یک‌دست و متشکل کرد: «وَ هُمْ یَدٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ». (۱) ۶۹۸

ایشان وحدت و هم‌گرایی مسلمانان را وظیفه دینی اعلام کرد: «وَاللُّزومُ لِجَماعَتِهم.» (۲) ۶۹۹ همچنین میان مهاجر و انصار و همه مسلمانان پیوند برادری برقرار کرد. امتی که رسول الله صلی الله علیه و آله تشکیل داد، هر چند از نظر تعداد کم بود، ولی از نظر تشکل و هم‌سویی در اوج کمال قرار داشت و با همین اتحاد و یک‌رنگی بر سخت‌ترین مشکلات و تنگناها چیره شدند.

۸۴ ارزش مداری

ارزش‌های اخلاقی مانند راستی، گذشت، انصاف، عزت نفس، استقامت، پایداری و مانند آن مورد احترام همه انسان‌هاست. پیامبر گرامی اسلام که برای تعالی این ارزش‌ها مبعوث شده بود، می‌فرمود: «انَّما بُعِثْتُ لِاتَمِّمَ مَکارِمَ الاخْلاقِ.» (۳) ۷۰۰ به همین دلیل، برای نهادینه کردن این ارزش‌ها تمام همّ و غمّ خود را به کار می‌بست. اکنون نمونه‌هایی از توجه پیامبر به ارزش‌مداری را بیان می‌کنیم.

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اسیرانی را نزد پیامبر آوردند و حضرت دستور قتل همه آنان جز یک نفر را صادر کرد. آن مرد گفت: چگونه است که

۱- . بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۹.

۲- . همان.

۳- . میزان الحکمهٔ، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص: ۲۴۴

فقط مرا از میان آنان آزاد کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از قول خداوند متعال به من خبر داد پنج خصلت در تو وجود دارد که خدا و رسول، آنها را دوست دارند: اول، غیرت بسیار در مورد خانواده و محارم؛ دوم، سخاوت و بخشندگی؛ سوم، حسن خلق؛ چهارم، راست گویی؛ پنجم، شجاعت. (۱) ۷۰۱

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: وقتی اسیران قبیله طی را آوردند، زنی در میان اسیران به پیامبر عرض کرد: به مردم بگو مزاحم من نشوند و با من خوش‌رفتاری کنند؛ زیرا من دختر رئیس قبیله هستم و پدرم کسی بود که به عهد و پیمان‌ها وفادار می‌ماند. اسیران را آزاد و گرسنگان را سیر می‌کرد.

همواره آشکارا سلام می‌کرد و هرگز نیازمندی را از خود نمی‌راند. من دختر حاتم طایی هستم. آن‌گاه پیامبر فرمود: این صفاتی که گفتی، نشانه‌های مؤمنان حقیقی است. اگر پدر تو مسلمان بود، بر او رحمت می‌فرستادم. سپس فرمود:

او را رها کنید و کسی مزاحم او نشود؛ زیرا پدرش کسی بوده که مکارم اخلاق را دوست داشت و خدا مکارم اخلاق را دوست دارد. (۲) ۷۰۲

۳. نمونه دیگر از توجه پیامبر به ارزش‌ها، تجلیل از شهید و خانواده شهیدان بود. در سال هشتم هجرت در جریان جنگ موته هنگامی که فرماندهی لشکر به عهده جعفر بن ابی‌طالب بود، نبرد سختی در برابر دشمن کرد تا آنکه دست راست و چپ او قطع شد. وی در حالی که زخم‌های بسیار بر بدنش وارد شده بود، به شهادت رسید. پیامبر در توصیف مقام او فرمود:

انَّ اللَّهَ ابْدَلَ جَعْفَراً بِیَدَیهِ جَنَاحَینِ یَطیرُ بِهِما فِی الْجَنَّهِٔ حَیْثُ شاءَ.

خداوند در عوض دو دست جعفر که قطع شد، دو بال به او عطا کرد که با آنها در بهشت پرواز می‌کند، به هر کجا که بخواهد.

۱- . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

۲- . محجهٔ البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۲.

ص: ۲۴۵

پس از این جنگ، هنگامی که لشکر اسلام به طرف مدینه می‌آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان به استقبال آنان رفتند و گروهی از کودکان در حالی که سرود می‌خواندند، در میان آنان بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که سوار بر مرکبی بود، فرمود: کودکان را سوار کنید و فرزند جعفر را به من بدهید. آن‌گاه عبداللَّه بن جعفر را که پدرش به شهادت رسیده بود، جلو خود سوار کرد.

عبداللَّه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود من به تو تبریک می‌گویم که پدرت همراه با فرشتگان در آسمان پرواز می‌کند. (۱) ۷۰۳

۸۵ تعاون و همیاری

پیامبر اسلام، مسلمانان را به همکاری و تعاون سفارش می‌کرد و خود نیز مروّج این فرهنگ بود. با آنکه اصحاب آن حضرت همواره آماده بودند تا به جای ایشان کارها را انجام دهند، ولی وی نمی‌پذیرفت. این روحیه حتی پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله هم در وجود ایشان دیده می‌شد. پیش از بعثت، مردم مکه فقر و فشار اقتصادی شدیدی را تحمل می‌کردند. ابوطالب، بزرگ طایفه بنی‌هاشم به جهت پرتعداد بودن خانواده‌اش زیر فشار مالی بود.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع آرام نگرفت تا آنکه سراغ عموی دیگرش عباس که وضع بهتری داشت، رفت و گفت: ای عباس، عائله برادرت ابوطالب زیاد است و می‌بینی که مردم در فشار هستند. بیا با هم برویم و عائله‌اش را کم کنیم. یکی از بچه‌هایش را من تحویل می‌گیرم و یکی را هم تو

۱- . سیره حلبی، ج ۳، صص ۶۸ و ۶۹.

ص: ۲۴۶

تحویل بگیر. عباس هم پذیرفت و رفتند. محمد صلی الله علیه و آله، علی را همراه خود برد و عباس، جعفر را. با این کار خداپسندانه، دو نفر از عائله ابوطالب کم شد. (۱) ۷۰۴

در روایتی دیگر آمده است که با ورود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مدینه، وجود مسجد برای انجام امور عبادی و کارها و گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان ضروری جلوه می‌کرد. پیشنهاد ساختن مسجد از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح و با استقبال مسلمانان روبه رو شد. پس از اینکه زمین مسجد را خریدند، شور و شوق ساختن مسجد میان مردم فزونی گرفت. همه دست به کار ساختن مسجد شدند و پیامبر هم در این امر خیر کمک و همکاری می‌کرد. اسَیْد بن حقیر می‌گوید: پیامبر سنگی را در بغل گرفته بود و می‌آورد. گفتم: یا رسول الله! سنگ را بدهید من می‌برم. آن حضرت فرمود: نه، برو سنگ دیگری را بیاور. (۲) ۷۰۵

در یکی از مسافرت‌ها، همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش از مرکب‌های خویش فرود آمدند و بارها را بر زمین نهادند، تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا، گوسفندی را بکشند و بپزند. یکی از اصحاب گفت: من گوسفند را ذبح می‌کنم. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. سومی گفت: پختن گوشت گوسفند با من. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من.

جمعیت گفتند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید و راحت بنشینید. ما خودمان با کمال افتخار همه این کارها را انجام می‌دهیم. پیامبر فرمود: می‌دانم شما انجام می‌دهید، ولی خداوند دوست ندارد بنده‌اش را در میان یارانش با وضعی ممتاز ببیند که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل شده باشد.

سپس به صحرا رفت و مقداری خار و خاشاک از صحرا جمع کرد و آورد. (۳) ۷۰۶

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۱۱.

۳- . کحل البصر، ص ۶۸؛ برگرفته از: همت سهراب‌پور، الگوی کامل (نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صص ۹۱- ۹۳.

ص: ۲۴۷

پیامبر گرامی اسلام در تمام مشکلات و سختی‌ها در کنار دیگر مسلمانان بود. در آخرین روزهای حیات خویش که در بستر بیماری بود، به بلال فرمود تا مردم را فرابخواند. آن‌گاه به مسجد آمد و به منبر رفت و فرمود: ای گروه اصحابم، چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا همراه شما به جهاد نپرداختم؟

آیا دندانم نشکست؟ آیا چهره‌ام غبارآلود نشد؟ آیا خون بر صورتم جاری نشد تا آنجا که محاسنم را فراگرفت. آیا از گرسنگی سنگ بر شکم نبستم؟

اصحاب گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله، همانا تو صابر بودی و از کارهای زشت در آزمایش الهی نهی می‌کردی. خدا برترین جزا را به تو عنایت کند. حضرت نیز فرمود: خداوند هم به شما جزای خیر عنایت کند. (۱) ۷۰۷

۸۶ حفظ حریم‌ها در معاشرت

نشانه‌های فراوانی از اخلاق کریمانه و بزرگوارانه، در رسول اللّه صلی الله علیه و آله وجود دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اجْوَدَ النَّاسِ کَفًّا وَ اکْرَمَهُم عِشْرَةً. (۲) ۷۰۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده‌تر و از همه مردم در معاشرت بزرگوارتر بود.

در بزرگواری ایشان همین بس که «یَقْبَلُ مَعْذِرَةَ الْمُعْتَذِرِ الَیْهِ؛ عذرخواهی کسی را که از او معذرت می‌خواست، می‌پذیرفت.» (۳) ۷۰۹ ایشان هرگز بدی را با بدی پاسخ

۱- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲- . مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

۳- . سنن النبی، ص ۷۵.

ص: ۲۴۸

نمی‌داد، بلکه از بـدی‌های مردم درمی گـذشت و آنان را می‌بخشـید. هیـچ گاه نیز دوست نداشت در حضور وی از یارانش بدگویی کنند. ایشان می‌فرمود:

لا یُبَلِّغُنِی احَدٌ مِنْکُمْ عَنْ احَدٍ مِنْ اصْحابِی شَیْئاً فَانِّی احِبُّ انْ اخْرُجَ الَیْکُم وَ انَا سَلِیمُ الصَّدرِ. (۱) ۷۱۰

هیـچ کـدام از شـما، دربـاره یکی از اصـحابم چیزی به من نگوییـد و به گوشم نرسانیـد؛ چون دوست دارم هرگاه از نزد شـما بیرون می‌روم، سینه و دلم نسبت به یارانم، سلیم و بی‌غل‌وغش باشد.

به روایت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام، مجلس پیامبر، مجلس بردباری، شـرم و حیا، صـدق و امانت بود. سـر و صـدا و فریاد در آن مجلس شنیده نمی‌شد.

حرمت افراد هتک نمی‌شـد و هیچ کدام در پی لغزش دیگران و عیب‌جویی از آنان نبودند. همه اهل پیوند و صـفا و ارتباط بر محور تقوا بودنـد. بزرگـان و سال‌خوردگـان مورد تکریم و احترام قرار می گرفتنـد. به خردسالان ترحـم و شـفقت می‌شـد و افراد نیازمنـد و مراجعانی را که کار داشـتند، مراعات می کردنـد و پناهگاه غریبان بودند. (۲) ۷۱۱ در محضـر آن حضرت، وقتی سخن گفته می‌شد، همه گوش می کردند و سـخن یکدیگر را قطع نمی کردند. هنگام سـخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، سراپاگوش بودند، چنان که گویی مرغی بر سـرشان نشسته است. چون کلام پیامبر تمام می‌شد، آنان آغاز به سخن می کردند. هنگام سخن گفتن دیگری نیز تا پایان کلامش صبر می کردند و به میان سخنان او نمی‌دویدند. (۳) ۷۱۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۲- سنن النبی، ص ۱۷.

۳- همان.

ص: ۲۴۹

محضـر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله همواره پربـار بود؛ هم در جهت شـناخت معارف دینی و هم الهام‌گیری از اخلاق و سـلوک اجتمـاعی و گرایش و عنـایت به عبادت و تکلیف. سـخنان پیامبر، روشن و گویا بود، چنان که هر شـنونده‌ای آن را می‌فهمیـد: «کانَ کَلامُهُ فَصْلًا یَتَبَیَّنُهُ کُلُّ مَنْ سَمِعَهُ». (۱) ۷۱۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما کَلَّمَ رَسوُلُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعِبادَ بِکُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله انَّا مَعْشَرُ الْانْبِیَاءِ امِرْنَا انْ نُکَلِّمَ النَّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِم. (۲) ۷۱۴

رسول خدا صـلی الله علیه و آله هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می‌فرمود: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی اخْرَیاتِ النَّاسِ یُزْجِی الضَّعِیفَ وَ یُرْدِفُهُ وَ یَدُلُّهُم. (۳) ۷۱۵

پیامبر خدا آخر مردم راه می‌رفت. به ناتوانان یاری می‌رساند و بر مرکب خویش سوار می کرد و آنان را راهنمایی می کرد.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

ص: ۲۵۰

۸۷ خطاپوشی

با مهربانی و حوصله بسیار، اشتباه دیگران را اصلاح می‌کرد. معاویه پسر حَکَم سُلَمی می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز بود، مردی عطسه کرد. گفتم: خدایت بیامرزد! دیگر نمازگزاران با نگاهشان برایم خط و نشان کشیدند. گفتم: گویا مادرم مرده است! چرا مرا این‌گونه نگاه می‌کنید؟

مأمومان، دستانشان را بر ران‌هایشان زدند. چون دیدم با این کارشان مرا به سکوت دعوت می‌کنند، ساکت شدم. هنگامی که نماز به پایان رسید، پیامبر مرا خواست. پدر و مادرم فدایش باد! چنین آموزگاری که به خوبی آموزش دهد، نه پیش از آن دیدم و نه پس از آن. سوگند به خداوند، نه بر سرم فریاد کشید و نه کتکم زد و نه دشنامم داد و فرمود: در نماز نباید حرف زد. نماز نیایش کردن، تکبیر گفتن و قرآن خواندن است». (۱) ۷۱۶ مردم را از کارهای ناپسند برحذر می‌داشت و خود نیز از اخلاق ناپسندشان دوری می‌جست. در عین حال، اخلاق نیک و خوش‌رویی را از آنان باز نمی‌داشت. هم‌نشینان خود را مورد تفقد قرار می‌داد و به هر یک از آنان به اندازه‌ای که می‌بایست، احترام می‌گزارد. (۲) ۷۱۷

در غزوه حنین که سهمی از غنایم را به اقتضای مصلحت به تازه مسلمانان اختصاص داد، سعد بن عباده و جمعی از انصار که از پیش‌قدمان و مجاهدان بودند، زبان به اعتراض گشودند که چرا آنها را بر ما ترجیح دادی؟ ایشان فرمود تا همگی معترضان در یک جا گرد آیند. آن‌گاه با بیانی شیوا و دل‌نشین، آنان را از فلسفه این کار و پندار اشتباهشان آگاه ساخت. چنان‌که همگی آنها به گریه افتادند و پوزش خواستند. (۳) ۷۱۸ در همین واقعه، مردی از قبیله بنی‌تمیم به نام حرقوص (که بعدها از سردمداران خوارج نهروان شد) اعتراض کرد و با لحن تندی گفت: با عدالت

۱- . شرح مسلم (نووی)، ج ۵، ص ۲۰.

۲- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳- . امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۳۱.

ص: ۲۵۱

رفتار کن. عمر بن خطاب از گستاخی او برآشفت و گفت: اجازه بدهید او را مجازات کنم. فرمود: نه او را به حال خودش بگذار. پس رو به سوی او کرد و با خونسردی فرمود: اگر من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی رفتار خواهد کرد!؟ (۱) ۷۱۹ در صلح حدیبیه، عمر بن خطاب از معاهده آن حضرت با قریش انتقاد می‌کرد که چرا با شرایط نابرابر پیمان می‌بندد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با منطق و دلیل، نه با خشونت و تندی، او را قانع کرد. (۲) ۷۲۰

۸۸ ادای حقوق دوستان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در پاسخ دوستان و غیر دوستان و هرکس که صدایش می‌کرد، می‌گفت: لبیک. (۳) ۷۲۱ بیشتر از هر کس دیگری به دوستانش لبخند می‌زد و از آنچه نقل می‌کردند، اظهار شگفتی می‌کرد. جابر می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم. به او سلام کردم. پس از پاسخ سلام، با من دست داد و دستم را فشرد و فرمود:

وقتی مردی دست دوستش را می‌فشارد، گویا بر او بوسه می‌زند». (۴) ۷۲۲ می‌فرمود:

سه چیز است که دوستی آدمی را با برادر مسلمانش زلال و محکم می‌کند:

هنگام دیدار، با چهره‌ای گشاده با دوستش روبه‌رو شود؛ زمان نشستن در مجلس، برایش جا باز کند و او را با محبوب‌ترین نامش بخواند. چون با دوستانش برخورد می‌کرد، دستانشان را می‌گرفت و می‌فشرد. (۵) ۷۲۳ برای احترام و دل‌جویی از دوستانش، آنان را به کنیه‌شان صدا می‌زد. (۶) ۷۲۴ حتی نگاه‌هایش

۱- . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- . امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳- . سنن النبی، ص ۱۲۳.

۴- . بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۳.

۵- . فیض القدیر، ج ۵، ص ۲۰۴.

۶- . سنن النبی، ص ۱۲۳.

ص: ۲۵۲

را میان دوستانش تقسیم می‌کرد؛ گاهی به این و گاهی به آن، به گونه‌ای مساوی می‌نگریست. (۱) ۷۲۵ اگر سه روز یکی از دوستانش را نمی‌دید، به جست‌وجو بر می‌آمد. اگر می‌گفتند نیست، برایش دعا می‌کرد. اگر دوستش در مسافرت نبود، به دیدنش می‌شتافت و اگر بیمار بود، عیادتش می‌کرد. (۲) ۷۲۶

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

حکایت هم‌نشین خوب بسان عطرفروش است که اگر عطر خویش به تو ندهد، بوی خوش آن در تو خواهد ماند .... (۳) ۷۲۷ هم‌نشینی با آن کس سودی ندارد که آنچه را برای خود می‌خواهد، برای تو نخواهد. (۴) ۷۲۸ ... بدی‌های همدیگر را نزد من بازگو نکنید؛ زیرا من دوست دارم با دلی آرام و خالی از کدورت نزد شما بیایم. (۵) ۷۲۹

۸۹ رعایت حال نمازگزاران

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا! به خاطر اینکه فلانی نماز (جماعت) را خیلی طول می‌دهد، (توفیق) نماز (جماعت) را از دست می‌دهم. راوی که ابو مسعود انصاری است، می‌گوید: هیچ روزی پیامبر را بسان آن روز ندیدم که با خشم موعظه کند. حضرت فرمود: ای مردم! شما (دیگران را از خود) می‌رانید. کسی که برای مردم نماز می‌خواند، باید نمازش را سبک گیرد و کوتاه کند، چرا که میان آنان بیمار، ضعیف و نیازمند هم وجود دارد. (۶) ۷۳۰

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۵.

۳- مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸.

۵- همان، ج ۵۹، ص ۱۴۳.

۶- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۶۰.

ص: ۲۵۳

در خلوت و در حالت انفرادی، ساعت‌های طولانی در تهجد و شب‌زنده‌داری به سر می‌برد و به نماز و مناجات قیام می‌کرد، ولی وقتی به نماز جماعت می‌ایستاد، برای رعایت حال نمازگزاران به اختصار می‌کوشید و می‌فرمود: دلم می‌خواهد بیشتر در نماز بایستم، ولی همین که صدای گریه کودک یکی از زنان را که در صف جماعت ایستاده است، می‌شنوم، از قصد خود منصرف می‌شوم و نمازم را کوتاه ادا می‌کنم. (۱) ۷۳۱ روزی مرد مسلمانی که همه روز را آبیاری کرده بود، پشت سر معاذ بن جبل به نماز ایستاد. معاذ به خواندن سوره بقره آغاز کرد. آن مرد طاقت ایستادن نداشت و نماز خود را فرادا به پایان رسانید. معاذ به او گفت: تو نفاق کردی و از صف ما جدا شدی. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این ماجرا آگاه و چنان خشمگین شد که نظیر آن حالت را از او ندیده بودند. پس به معاذ فرمود: «شما مسلمانان را فراری می‌دهید و از دین اسلام بیزارشان می‌کنید. مگر نمی‌دانید که در صف جماعت، بیماران و ناتوانان و سالخوردگان و کارکنان نیز ایستاده‌اند. در کارهای دسته جمعی باید طاقت ضعیف‌ترین افراد را در نظر گرفت. چرا از سوره‌های کوتاه نخواندی؟» (۲) ۷۳۲ هنگام سرما، نماز جماعت (ظهر) را اول وقت می‌خواند و هنگام گرما، نماز (ظهر) را تا خنک شدن هوا به تأخیر می‌انداخت. (۳) ۷۳۳ در شب‌های بارانی، نماز مغرب و عشا را با هم می‌خواند و می‌فرمود: «کسی که رحم نکند، به او رحم نخواهند کرد.» (۴) ۷۳۴ در سفر و هنگام کار ضروری نیز نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا را باهم می‌خواند. (۵) ۷۳۵

۱- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۲.

۴- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۵.

۵- همان.

ص: ۲۵۴

۹۰ عیادت و پرستاری از بیمار

عیادت از بیمار در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای داشت؛ چون عیادت از بیمار عامل تذکر و بیداری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

عُودُوا الْمَریضَ وَ اتْبَعُوا الْجنازهَ یُذَکِّرْکُمُ الْآخِرَهْ. (۱) ۷۳۶

به عیادت بیمار بروید و در تشییع جنازه شرکت کنید که شما را به یادآخرت می‌اندازد.

پیامبر، عیادت کننده را در رحمت الهی غوطه‌ور می‌بیند و می‌فرماید:

عائِدُ الْمَریضِ یَخُوضُ فی الرَّحْمَهْ. (۲) ۷۳۷

عیادت کننده از بیمار در رحمت الهی غوطه‌ور می‌شود.

ایشان از بیمار در دورترین بخش شهر عیادت می‌کرد، حتی اگر بیماری‌اش چشم درد بود. (۳) ۷۳۸ رسول رحمت درباره آداب عیادت از بیمار می‌فرماید:

تَمامُ عِیادَهِ المَریضِ أنْ یَضَعَ أَحَدُکُم یَدَه عَلَیْه وَ یَسْأَلَهَ کَیْفَ انْتَ؟ کَیْفَ اصْبَحْتَ؟ وَ کَیْفَ أَمْسَیْتَ؟ (۴) ۷۳۹

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۳.

۲- همان.

۳- فیض القدیر، ج ۵، ص ۱۴۳.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

ص: ۲۵۵

کمال عیادت بیمار در آن است که دست بر (سر) او بنهی، حالش را بپرسی و از اینکه شب و روز خود را چگونه می گذراند، بپرسی.

خوب است عیادت از بیمار سبک و کوتاه باشد تا مایه ناراحتی بیمار نگردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خَیْرُ الْعِیادَةِ أَخَفُّها؛ (۱) ۷۴۰ بهترین عیادت آن است که سبک‌تر برگزار شود».

در روایتی آمده است که مسلمانان دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سر به آسمان برداشت و لبخندی زد. علتش را پرسیدند. فرمود: از دو فرشته‌ای تعجب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بنده مؤمن و درست‌کاری در مصلایش که در آن نماز می‌خواند، رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند.

وی را در نمازگاهش نیافتند. پس به آسمان رفتند و عرض کردند: ای پروردگار ما! به سراغ فلان بنده مؤمنت در مصلایش رفتیم تا عمل شبانه‌روز او را بنویسیم، ولی پیدایش نکردیم، بلکه او را در دام بیماری یافتیم. خدای عزوجل فرمود: برای بنده ما تا زمانی که در دامن من است، مانند خیر و ثوابی را بنویسید که در زمان سلامتی‌اش در شب و روز انجام می‌داد؛ زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او بازمی‌گیرم، پاداش کاری را که در زمان تندرستی‌اش می کرد، برایش بنویسم. (۲) ۷۴۱

این سخن نشان‌دهنده ارزش بیمار نزد پروردگار است. «حتی آفریدگار در روز رستاخیز می‌فرماید: آدمی زاد! بیمار شدم، مرا عیادت نکردی. آدمی گوید: خدایا، چگونه تو را که پروردگار جهانیانی، عیادت کنم؟ یزدان پاسخ می‌دهد: مگر نمی‌دانستی که فلان بنده‌ام بیمار بود و او را عیادت نکردی؟ مگر نمی‌دانستی که اگر او را عیادت می کردی، مرا نزد او می‌یافتی». (۳) ۷۴۲

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۳۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۵۲۵.

۳- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۵۶.

ص: ۲۵۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله با تأکید بر عیادت بیمار، پاداش آن را در پیشگاه خدای متعال، چنین یادآور می‌شود:

مَنْ عادَ مَریضاً فَجَلَسَ عِنْدَهُ ساعَةً أَجْرَی اللَّهُ لَهُ عَمَلَ أَلْفِ سَنَةٍ لا یعْصی اللّهَ فیها طَرْفَةَ عَیْنٍ. (۱) ۷۴۳

کسی که بیماری را عیادت کند و ساعتی نزد او بنشیند، خداوند، پاداش عمل هزار سال را که لحظه‌ای در آن معصیت نکرده باشد، به او ارزانی می‌دارد.

پیامبر مهربان که همواره جویای احوال مسلمانان می‌شد، شنید یکی از یارانش بیمار شده است. پس به عیادت او رفت و کنار بسترش نشست و احوال‌پرسی کرد. بیمار گفت: در نماز مغرب که با شما به جماعت خواندم، شما سوره «قارعه» را خواندی. تحت تأثیر قرار گرفتم و عرض کردم: خدایا اگر من در پیشگاه تو گنه‌کار هستم و می‌خواهی مرا عذاب کنی، در همین دنیا مرا عذاب کن. اینک می‌بینی که گرفتار بیماری هستم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

درست نگفتی. باید بگویی:

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَةً و فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ. (بقره: ۲۰۱)

پروردگارا! هم در دنیا و هم در آخرت به من پاداش بده و مرا از عذاب دوزخ حفظ کن.

آن‌گاه پیامبر برای وی دعا کرد و او بهبود یافت. (۲) ۷۴۴

پیامبر گرامی اسلام در آخرین روزهای عمر خود، در آخرین خطبه‌ای که در مدینه ایراد کرد، پس از دعوت همه مردم به مسجد، بر فراز منبر قرار

۱- . مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۷۹.

۲- . سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۰۸.

ص: ۲۵۷

گرفت. ایشان در موعظه و پیامی رسا که اشک‌ها را جاری ساخت، فرمود:

مَنْ قامَ عَلی مَریضٍ یَوْماً وَ لَیْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ ابراهیمَ الْخَلیلِ علیه السلام فَجازَ عَلَی الصِّراط کَالْبَرْقِ اللّامِعِ وَ مَنْ سَعی لِمَریضٍ فی حاجَةٍ فَقَضاها خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ امُّهُ. (۱) ۷۴۵

کسی که یک روز و یک شب پرستاری بیماری را به عهده بگیرد، خداوند، او را با ابراهیم خلیل علیه السلام محشور می‌کند. پس همچون درخشش برقی از صراط می‌گذرد و کسی که در برطرف کردن نیازهای بیمار تلاش کند و نیاز او را برآورد، همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناهان پاک می‌شود.

برپا کردن خیمه پرستاری در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور آن حضرت در نخستین روزهای حکومت اسلام در مدینه، از دیگر اموری است که اهمیت پرستاری را در نگاه ایشان نشان می‌دهد. در سیره ابن هشام آمده است:

«یکی از اصحاب خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام سعد بن معاذ را که جراحت سختی در جنگ خندق برداشته بود، به دستور حضرت در مسجد در خیمه زنی از قبیله اسلم که به او رُفیده می‌گفتند، قرار دادند. رفیده در این خیمه مجروحان جنگ را درمان می‌کرد و به پرستاری و مراقبت از آنان می‌پرداخت». (۲) ۷۴۶ ایشان علاوه بر یادآوری پاداش‌ها و آثار معنوی پرستاری، خود نیز به این عمل ارزشمند اقدام می‌کرد. علامه مجلسی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «شبی تب وجودم را فرا گرفت و خواب را از من ربود. بدین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تا صبح بیدار بود و شب را بین من و نماز تقسیم می‌کرد.

پس از نماز نزد من می‌آمد و جویای حال من می‌شد و با نگاه کردن به من از وضعیت بیماری‌ام اطلاع می‌یافت. و شیوه پیامبر تا طلوع صبح چنین بود.

۱- . بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۸.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۰.

ص: ۲۵۸

پس از آنکه حضرت با اصحاب نماز گزارد، در حق من دعا کرد که: خدایا علی را شفا ده و سلامتی بخش که به خاطر بیماری‌اش تا صبح نخوابیدم». (۱) ۷۴۷ در کتاب‌های تاریخ و روایات آمده است که پیامبر اسلام در جنگ‌ها با دل‌جویی از پرستاران و پرداخت غنیمت به ایشان، از تلاش آنان قدردانی می‌کرد. برای نمونه، علامه مجلسی نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای درمان مجروحان، بعضی از زنان را با خود به جبهه جنگ می‌برد و از انفال (اموال عمومی که در اختیار حاکم اسلامی است) به آنان می‌بخشید. (۲) ۷۴۸ از ابن عباس نیز نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان پرستار را به جنگ می‌برد تا مجروحان را درمان کنند و از غنیمت به آنان عطا می‌کرد. (۳) ۷۴۹ نکته ارزشمند دیگر این است که پرستاری و کمک به کسانی که از نظر جسمی ناتوانند، پاداش فراوانی دارد. رسول رحمت در این باره می‌فرماید:

مَنْ اعانَ ضَعیفاً فی بَدَنِهِ عَلی امْرِهِ، اعانَهُ اللَّهُ عَلی امْرِهِ و نَصَبَ لَهُ فی القیامَةِ مَلائِکَةً یُعینُونَهُ عَلی امْرِهِ وَ نَصَبَ لَهُ فی الْقِیامَةِ مَلائکَةً یُعینُونَهُ عَلی قَطْعِ تِلْکَ الْأَهْوالِ و عُبُورِ تِلْکَ الْخَنادِقِ مِنَ النّارِ، حَتّی لایُصیبَهُ مِنْ دُخانِها وَ عَلی سَمُومِها وَ عَلی عُبُورِ الصِّراطِ الَی الجَنّةِ سالِماً امِناً. (۴) ۷۵۰

هرکس انسانی را که ناتوانی جسمی دارد، یاری کند، خداوند، او را در کارهایش یاری می‌دهد و در قیامت، فرشتگانی را می‌گمارد تا او را در پیمودن مسیر هولناک قیامت و گذر از گودال‌های آتش- به گونه‌ای که از سموم آنها آسیب نبیند- نیز در گذر از صراط به سوی بهشت، با سلامت و امنیت کامل یاری دهند.

۱- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳.

۲- . همان، ج ۱۹، ص ۱۸۴.

۳- . صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱.

ص: ۲۵۹

۹۱ دانش پروری

پیامبر خدا فرمود: «اذا جاء المُوتُ بطالِبِ الْعِلْمِ ماتَ وَ هُوَ شَهْیدٌ؛ کسی که در حال دانش‌اندوزی بمیرد، شهید است». (۱) ۷۵۱

مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! جنازه شخصی در میان است و باید تشییع و سپس دفن شود. مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره‌مند می‌شوم. وقت و فرصت هم نیست که در هر دو شرکت کنم. در هر کدام از این دو کار شرکت کنم، از دیگری محروم می‌مانم. شما کدام‌یک از این دو را بیشتر دوست دارید تا من در آن شرکت کنم؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر افراد دیگری هستند که همراه جنازه بروند و آن را دفن کنند، در مجلس علم شرکت کن؛ چون شرکت در یک مجلس علمی از حضور در هزار تشییع جنازه و هزار عیادت بیمار و هزار شب عبادت و هر روز روزه گرفتن و هزار درهم تصدّق و هزار حج غیر واجب و هزار جهاد غیر واجب بهتر است. اینها کجا! و حضور در محضر عالم کجا. مگر نمی‌دانی به وسیله علم است که خدا اطاعت و عبادت می‌شود. خیر دنیا و آخرت با علم همراه است، همان‌گونه که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است. (۲) ۷۵۲

۱- . نهج الفصاحه، ص ۳۷.

۲- . مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۲، ص ۲۱۵.

ص: ۲۶۰

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد. دو گروه در مسجد بودند.

دسته‌ای قرآن می‌خواندند و نیایش می‌کردند و جمعی می‌آموختند و می‌آموزاندند. حضرت فرمود: هر دو کار نیک می‌کنند. اینان قرآن و خدا را می‌خوانند. اگر خدا بخواهد به آنان می‌بخشد یا بازمی‌دارد و آنان فرامی‌گیرند و می‌آموزانند. همانا من آموزگار برانگیخته شدم و در جمع آنان نشست. (۱) ۷۵۳ پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرمود:

دانش را بجویید، گرچه در (سرزمینی دور دست) چین باشد. همانا دانش‌جویی برای هر مسلمان ضروری است. فرشتگان بال خویش را برای او می‌گسترانند؛ زیرا از آنچه او در جست‌وجوی آن است، خشنودند. (۲) ۷۵۴

ساعتی که دانشور بر بستر خویش تکیه زده است و به دانش خویش می‌اندیشد، از هفتاد سال عبادت نیایشگر بهتر است. (۳) ۷۵۵

دانش ابزار حلال و حرام است و جوینده‌اش را به جاده‌های بهشت می‌کشاند. از هراس تنهایی می‌رهاند و در غربت هم‌صحبت است. راهنمای امور نهان است و سلاحی در برابر دشمنان و زیوری برای دوستان. دانش، حیات دل‌ها و روشنی چشم‌ها از کوری (جهل) است. با دانش است که آفریدگار اطاعت و پرستش می‌شود. با دانش است که خداوند شناخته می‌شود. دانش، پیشوای خِرَد است. (۴) ۷۵۶

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۹۹.

۲- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۳۹.

۴- تحف العقول، ص ۲۸؛ بر گرفته از: همنام گل‌های بهاری، ص ۷۵.

ص: ۲۶۱

۹۲ موعظه و پند دهی

پند دهی و موعظه از دیگر سیره‌های همیشگی پیامبر اسلام بود. آن حضرت در طول حیات خویش بارها به اصحاب و یارانش در مناسبت‌های مختلف و در زمینه‌ها و موضوع‌های گوناگون پندهایی می‌داد. در این‌جا به گوشه‌ای از پندهای پیامبر اسلام خطاب به اصحاب اشاره می‌کنیم.

پیامبر خدا خطاب به ابن مسعود می‌گوید:

ای ابن مسعود! کسی که مشتاق بهشت است، به سوی انجام کارهای نیک می‌شتابد و اگر کسی از دوزخ بترسد، شهوت‌ها را ترک می‌کند و کسی که منتظر مرگ باشد، از لذت‌ها روی می‌گرداند و اگر کسی در دنیا پارسایی ورزد، مصیبت‌ها در نظرش ناچیز جلوه می‌کنند.

ای ابن مسعود! این فرموده الهی را بخوان: ملاحظه کن که اگر سال‌ها برخوردارشان سازیم، سپس از آنچه بیمشان‌داده‌ایم به سراغ آنان آمد، آن برخورداری‌شان به کار آنان نیاید. (شعراء: ۲۰۵)

ای ابن مسعود! باید هم‌نشینانت، نیکان و برادرانت، پرهیزگاران و پارسایان باشند؛ چون خداوند متعال در کتابش فرموده است: دوستان در چنین روزی، با همدیگر دشمنند، مگر پرهیزگاران. (زخرف: ۶۷)

ای ابن مسعود! نیکوکاران را دوست بدار؛ چون شخص همراه کسی

ص: ۲۶۲

خواهد بود که او را دوست می‌دارد و اگر بر نیکوکاری توانا نباشی، عالمان را دوست بدار؛ چون خداوند می‌فرماید:

و کسانی که از خداوند و پیامبر اطاعت کنند، در شمار کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام فرموده است، اعم از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و اینان نیک رفیقانی هستند. (نساء: ۶۹)

ای ابن مسعود! از آنان مباش که مردم را به نیکی راهنمایی می‌کنند و به نیکی فرمان می‌دهند و خود از آن غافل می‌مانند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید.

(بقره: ۴۴)

ای ابن مسعود! زبانت را حفظ کن؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: آن روز بر زبان‌هایشان مهر می‌زنیم و دستانشان با ما سخن می‌گویند وپاهایشان به آنچه عمل می‌کردند، گواهی می‌دهند. (یس: ۶۵)

سفارش دیگر اینکه تلاش کن که باطن خود را اصلاح کنی؛ (۱) ۷۵۷ چون خداوند متعال می‌فرماید: روزی که نهفته‌ها آشکار می‌شوند، توان و یاوری نخواهند داشت. (طارق: ۹)

همچنین رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به ابن عباس می‌فرمود:

هیچ چیزی را با خداوند شریک قرار مده، حتی اگر کشته یا به آتش انداخته شوی. از پدرت و مادرت نافرمانی مکن، اگرچه به تو فرمان دهند که از اهل و مال خویش کناره‌گیری. نمازهای واجب را به عمد ترک مگوی؛ زیرا کسی که نماز واجب را به عمد ترک کند، عهد (امان) الهی از او برداشته می‌شود. شراب منوش؛ چون سرچشمه هر شری است. از گناه کردن بپرهیز؛ زیرا خشم خداوند با ارتکاب گناه نازل می‌شود. (۲) ۷۵۸

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۲، صص ۳۳۸- ۳۶۱؛ جوان در چشم و دل پیامبر، صص ۲۰۳- ۲۰۶.

۲- . جوان در چشم و دل پیامبر، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

ص: ۲۶۳

پندهای برادرانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نیز شنیدنی است:

ای علی! چهار کار است که مرتکب آنها زودتر کیفر می‌بیند: شخصی که به او نیکی کنی و در برابر نیکی به تو بدی کند؛ کسی که بر او ستم نکنی و او به تو ستم کند؛ شخصی که با او بر انجام دادن کاری پیمان ببندی و تو به عهد خود وفا کنی و او خیانت کند و کسی که پیوند خویشاوندی را با او نگاه داری و او این پیوند را قطع کند.

ای علی! خردمند را روا نیست که عمر خود، جز در سه مورد بگذراند: تحصیل معاش، ره‌توشه برگرفتن برای روز قیامت و لذت بردن از امور حلال.

ای علی! تو را از سه خصلت باز می‌دارم: حسد، حرص و کبر. ای علی! چون بنده‌ای بمیرد، مردم می‌گویند چه برجای گذاشت و فرشتگان می‌گویند: چه از پیش فرستاد. ای علی! کسی که صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، راه بهشت را گم کرده است. ۷۵۹ (۱)

۹۳ مشورت و نظر سنجی

مشورت در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته‌اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می‌کرد. سلامت تصمیم گیری‌ها در گرو مشورت است.

۱- . مکارم الاخلاق، ج ۲، صص ۳۱۹ و ۳۳۷.

ص: ۲۶۴

اصولًا مردمی که امور مهم خود را بـا مشورت یکـدیگر انجام می‌دهنـد، کمتر گرفتار لغزش و پشـیمانی می‌شونـد و آنان که گرفتار خودرأیی و استبدادند، هرچند افراد فوق‌العاده‌ای باشند، در اشتباه به سر می‌برند. در حدیث نبوی آمده است:

هنگامی که زمام‌داران شـما، نیکانتان و توانگران شما، سخاوتمندانتان باشند و کارهایتان به مشورت انجام شود، در این هنگام، روی زمین از زیرزمین برای شـما بهتر است (شایسـته زندگی و بقا هستید)، ولی اگر زمام‌دارانتان، بدان و توانگرانتان، افراد بخیل باشـند و کارها به مشورت برگزار نشود، در این صورت، زیرزمین از روی آن برای شما بهتر است. (۱) ۷۶۰

رسول اللّه صـلی الله علیه و آله پیوسـته بـا یـاران خود مشورت می‌کرد. در جنـگ احـد پس از آنکه نیروهـای اطلاعاتی پیامبر به آن حضـرت گزارش دادنـد که قریش در تـدارک حمله به مـدینه است، آن حضـرت برای رویـارویی بـا لشـکر قریش، شـورای نظـامی تشکیل داد و فرمود: نظر مشورتی خود را بیان کنید.

عبـداللّه ابن ابّی (سـر کرده منافقان مـدینه) پیشـنهاد کرد که در شـهر بمانند و با دشـمن روبه‌رو شوند و گفت: ای رسول خدا! ما در جـاهلیت داخـل شـهر می‌جنگیـدیم و زنـان و کودکـان را در این حصارهـا جـای می‌دادیم و به ایشـان مقـداری سـنگ می‌دادیم، به گونه‌ای که به خدا سوگند، گاهی یک ماه بچه‌ها می‌توانسـتند ما را با آوردن سـنگ در مبارزه با دشمن یاری کنند. خانه‌های مدینه را هم به گونه‌ای به هم متصـل می‌کردیم که از هر سو چون دژی بود که زن‌هـا و بچه‌هـا از بالاـی حصارها سـنگ می‌زدنـد و ما در کوچه‌ها با شمشیرهایمان نبرد می‌کردیم.

نوجوانـانی که در بـدر حضور نداشـتند، خواهـان بیرون رفتن و رویـارویی با دشـمن بودنـد. برخی از مردان کامل و خیرخواه و خبیر چون حمزهٔ بن عبدالمطلب،

۱- . تحف العقول، ص ۲۶.

ص: ۲۶۵

سعد بن عباده، نعمان بن ثعلَبه و گروهی دیگر از اوس و خزرج هم نظرشان بر پیکار رویاروی در خارج از شهر بود. آنها می گفتند: ای رسول خدا! می‌ترسیم دشمن گمان کند که ما از ترس مقابله با آنها از شهر خارج نشده‌ایم و این امر موجب گستاخی و جسور شدن آنها نسبت به ما شود. آن گاه نبرد بدر را یادآور شدند و خود را خواهان‌یکی از دو نیکوترین، شهادت یا پیروزی معرفی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان دو گروه، نظر مقابله با دشمن در خارج از شهر را پذیرفت. پس به خانه رفت و لباس رزم پوشید. (۱) ۷۶۱ نقل شده است که پیامبر خدا در زمینه فرستادن افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق تحت اداره مسلمانان مشورت می کرد. (۲) ۷۶۲ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

با پرهیزکاران مشورت کنید؛ چون آنها کسانی هستند که آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند و کارهای شما را بر امور خویش مقدم می‌دارند ... (۳) ۷۶۳ با انسان عاقل مشورت کنید و از او نافرمانی نکنید؛ که پشیمان می‌شوید. (۴) ۷۶۴

و در کلامی دیگر فرمود:

مشورت با انسان عاقل خیرخواه، رشد و برکت و توفیقی از جانب خداست. پس هرگاه خیرخواه عاقلی نظر مشورتی داد، از مخالفت با آن بپرهیز که سختی به دنبال خواهد داشت. (۵) ۷۶۵ هرکس با صاحبان خرد مشورت کند، به آنچه صواب و درست است، رهنمون می‌شود. (۶) ۷۶۶

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷.

۲- . اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۵۸.

۳- . سیره نبوی (دفتر دوم)، ص ۲۵۹؛ برگرفته از: تفسیر تستری، ص ۲۸.

۴- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰.

۵- . وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۶.

۶- . الارشاد، ص ۱۵۸.

ص: ۲۶۶

۹۴ عدالت ورزی

عدل چنان جایگاهی در زندگی انسانی دارد که همه چیز با آن سنجیده می‌شود.

عدالت، اصلی اساسی است که هدف از فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی نیز دست‌یابی به آن است. عدالت ارزش ذاتی دارد و سلامت همه چیز به آن است. از این رو، خداوند دستور می‌دهد که برپا کننده قسط و عدالت اجتماعی باشید:

یا ایُّهَا الَّذینَ امَنوا کُونوا قَوّامینَ بِالْقِسْطِ. (نساء: ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپادارندگان پیوسته عدالت باشید.

براساس همین اصل است که پیام‌آور عدالت و رسول هدایت می‌فرماید:

عَدْلُ سَاعةٍ خَیرٌ مِنْ عِبادَةِ سَبعینَ سَنَةً قیامُ لَیلِها و صیامُ نهارِها. (۱) ۷۶۷

ساعتی عدالت، از هفتاد سال عبادتی که شب‌هایش به نماز شب و روزهایش به روزه بگذرد، بهتر است.

اگر عدالت برقرار نشود، جامعه، جولان‌گاه زورمندان، ستمگران و غارتگران می‌شود. در چنین میدانی، فضیلت‌ها و ارزش‌ها به دست فراموشی سپرده خواهد شد. ارزش یک جامعه به میزان دادگری و دادخواهی است. علی علیه السلام می‌فرماید:

فَانّی سَمِعتُ رَسولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقولُ فِی غَیرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تَقَدَّسَ امّةٌ لَایُؤخَذُ لِلضَّعیفِ فیها حَقُّه مِن الْقَویِّ غَیرُ مُتَتَعْتَعٍ. (۲) ۷۶۸

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲- . نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۲۶۷

من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنیدم: ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند.

آن حضرت مأمور برپایی قسط بود: «قل امر ربّی بالقسط؛ بگو پروردگارم به قسط فرمان داد.» (اعراف: ۲۹) رسول خدا صلی الله علیه و آله، مظهر کامل عدالت بود. ایشان می‌فرمود:

خداوند مرا به نه چیز سفارش کرده است: ... و عدالت در خشنودی و خشم. (۱) ۷۶۹

از ابوسعید خُدری نقل شده است که در یکی از روزها پیامبر سرگرم تقسیم مالی میان ما بود. ذُو الْخُوَیْصَره که مردی از بنی‌تمیم بود، گفت: یا رسول اللّه! با عدالت تقسیم کن. حضرت فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نداشته باشم، چه کسی به عدالت رفتار می‌کند؟ اگر من عادل نباشم، تو زیان کرده‌ای. (۲) ۷۷۰ آن حضرت عادل‌ترین مردم بود و ۲۳ سال رسالت برای آن بود که عدالت در همه ابعادش آشکار شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف آن حضرت می‌فرماید:

دین حق را به حق آشکار کرد. از نادرستی‌ها و باطل‌هایی که سر و صدا به‌راه انداخته بودند، جلوگیری کرد و صولت گمراهی‌ها را درهم شکست. همان‌گونه که با تمام قدرت، سنگینی بار رسالت را تحمل کرد، به فرمان حق قیام کرد و به سرعت در راه رضا و خشنودی او گام برداشت. حتی یک قدم هم عقب ننشست. اراده محکمش سست نگشت و در پذیرش وحی نیرومند بود. نگهبان پیمان رسالت بود. آنچنان در اجرای فرمان خدا کوشش کرد که شعله فروزان حق را آشکار و راه را برای جاهلان روشن ساخت. دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند، به واسطه او هدایت شدند و پرچم‌های حق را برافراشت. او دارای منطق عادلانه و طریقی جدا کننده حق از باطل بود. (۳) ۷۷۱

۱- . تحف العقول، ص ۲۵.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۴۴.

۳- . نهج‌البلاغه، خطبه ۷۲.

ص: ۲۶۸

بـا اجرای عـدالت، مردم بی‌نیـاز می‌شونـد و فقر و ناداری از میانشان رخت برمی‌بنـدد. به اعتقاد پیامبر عـدالت، وجود فقر و مسـکنت نشانه بی‌عدالتی اقتصادی است. از همین رو می‌فرمود:

بی‌گمان، خداوند روزی بینوایان را در اموال و دارایی توانگران قرار داده است. پس اگر گرسنه و برهنه ماندند، بر اثر گناه توانگران است و حقی است بر خدا که آنان را در آتش دوزخ سرنگون سازد. (۱) ۷۷۲

۹۵ مسئولیت پذیری

پیـامبران الهی چون از ظرفیت وجودی بالاـیی برخوردار بودنـد، در پـذیرش مسـئولیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، بر دیگران پیشـی می‌گرفتنـد که سـیره رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله در این زمینه از همه درخشـنده‌تر است. قرآن هم این روحیه را به زیبـایی ترسیم می‌کند که ایشان چگونه برای راهنمایی به مردم روز و شب نمی‌شناخت:

حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَئُوفٌ رَّحِیمٌ. (توبه: ۱۲۸)

و نسبت به هدایت و سعادت شما حریص است و نسبت به مؤمنان، رئوف مهربان است.

۱- . مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۲۴.

ص: ۲۶۹

او حتی نسبت به کسانی که زمینه هـدایت را از کف داده بودنـد و در برابر حق سرکشـی می‌کردنـد و دشـمن سرسـخت آرمان‌های رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله به شـمار می‌رفتند، خود را مسئول می دانست. ایشان می‌کوشید آنان را از آتش دوزخ رهایی بخشد. در این راه تا بدانجا پیش می‌رفت که خدای سبحان از ایشان می‌خواست خویشتن‌داری کند و خود را به زحمت نیندازد:

طه ما انْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَتَشْقی. (طه: ۱)

قرآن را بر تو نازل نکردیم که این مقدار خود را به زحمت اندازی.

انسان به برکت تکلیف و حس مسئولیت می‌تواند نردبان تعالی را بپیماید.

اساساً آدمی در برابر خود، دیگران و خدای خود مسئول است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

همه شـما نسـبت به زیردسـتان خود مسـئول هستید. پس حاکم نسبت به رعیت خود مسـئولیت دارد. مرد، سـرپرست خانواده است و نسبت به آنها وظیفه دارد.

زن، نگهبـان خـانه شوهر و فرزنـدان اوست و نسـبت به آنهـا مسـئولیت دارد. بنـده هم نگهبـان اموال مولای خود است و در این باره مسئول است. آگاه باشید که همه شما بندگان هستید و نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید. (۱) ۷۷۳

تنها در پرتو احساس مسـئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا می‌یابد. مسـلمان بودن، حقوق و تکالیف ویژه‌ای را برای فرد به بـار می‌آورد که مسـئولیت در برابر هم‌کیشـان یکی از آنهاست. هرکس صـدای آنها را بشـنود و به فریادشان نشـتابد، مسـلمان نیست. این مسـئولیت‌پذیری به طور کامـل در پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله نمودار بود، به گونه‌ای که خداونـد متعال در آیه کریمه می‌فرماید:

فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ عَلی آثارِهِمْ إنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهذا الْحَدِیثِ أسَفاً. (کهف: ۶)

گویی تو می‌خواهی به خاطر رفتار آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی؛ اگر به این گفتار ایمان نمی‌آورند.

۱- . میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۷.

ص: ۲۷۰

تلاش خستگی‌ناپذیر و بی‌منت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارشاد و رهبری مردم که با تدبیر و آینده‌نگری، برای سعادت‌مندی همه بشریت و همیشه تاریخ همراه بود، بر کسی پوشیده نیست.

۹۶ میانه‌روی در زندگی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همگان را به میانه‌روی و اعتدال فرا می‌خواند: «بر شما باد میانه‌روی، بر شما باد میانه روی، بر شما باد میانه‌روی.» (۱) ۷۷۴ عایشه می گوید:

پیامبر نزد من آمد و زنی از قبیله بنی‌اسد با من بود. حضرت پرسید: او کیست؟

گفتم: فلانی است که شب‌ها (به خاطر عبادت) نمی‌خوابد. حضرت فرمود: بس کن.

به اندازه توانتان کار کنید. محبوب‌ترین (کارها) نزد خداوند آن است که کننده آن بر آن عمل مداومت داشته باشد. (نه اینکه بسیار انجام دهد و خود را خسته کند) (۲) ۷۷۵ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود:

ای ابادرداء! پیکرت بر تو حقی دارند. پس گاهی روزه (مستحبی) بگیر و گاهی روزه (مستحبی) نگیر. نماز بخوان و بخواب. حق هرکسی را به او بده. (۳) ۷۷۶ چه نیک است میانه‌روی در عبادت. (۴) ۷۷۷

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله حفظ توازن را در امور معاش و معاد و نیازهای روح و بدن لازم می‌دید و اجازه نمی‌داد کسی راه افراط و تفریط بپیماید. ایشان، رهبانیت و غوطه‌ور شدن در شهوت‌های حیوانی را به یک نسبت محکوم می‌ساخت و

۱- . خصال، ص ۶۸.

۲- . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶.

۳- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۲۸.

۴- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۸۰.

ص: ۲۷۱

حـد وسط این دو را با گفتار و رفتار خود نشان می‌داد. همچنین آنها را که همه وقت خود را در نماز و روزه صـرف می‌کردنـد و به کارهای زنـدگی بی‌اعتنا بودنـد، از انحراف بازمی‌داشت. پس می‌فرمود: «بـدن شـما و زن و فرزنـد و یارانتان همگی حقوقی بر شـما دارنـد و باید آنها را رعایت کنید». (۱) ۷۷۸ در یکی از سـفرها، بعضی از اصحاب به دلیل کج فهمی، روزه گرفته و از شدت گرما، هریک به گوشه‌ای افتاده و از حال رفته بودند. دیگران نیز در نصب چادرها و سیراب کردن چارپایان و خدمات دیگر می‌کوشیدند. ایشـان فرمود: «همه ثواب متعلق به کسـانی است که این کارهـا را انجـام می‌دهنـد». (۲) ۷۷۹ حضـرت علی علیه السـلام درباره سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سیرته القصد؛ سیره آن حضرت، میانه‌روی بود». (۳) ۷۸۰

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است:

الْبِسُوا وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا فی انْصافِ البُطُونِ؛ فَإِنَّهُ جُزْءٌ مِنَ النُّبُوَّةِ. (۴) ۷۸۱

بپوشید و بخورید و بیاشامید، ولی با میانه‌روی. میانه‌روی، از ویژگی‌های نبوت است.

نیز می‌فرماید:

لاتُمیتُوا القُلُوبَ بِکَثْرَةِ الطَّعامِ و الشَّرابِ؛ فَإِنَّ الْقلبَ یَمُوتُ کَالزَّرْعِ إذا کَثُرَ عَلَیْهِ الْماءُ. (۵) ۷۸۲

با زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن، قلب‌ها را نمیرانید. همانا قلب می‌میرد، همانند زراعت که بر اثر آب فراوان می‌میرد.

۱- . صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- . همان، ص ۱۴۴.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۴- . میزان الحکمهٔ، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵- . همان، ص ۱۱۷.

ص: ۲۷۲

۹۷ کار و تلاش

پیـامبر اعظم صـلی الله علیه و آله از روح سـخاوتمندی بهره‌منـد بـود، ولی آن حضـرت دوست نـداشت کسـی بـدون عـذر موجه، به تـن‌پروری و تنبلی روی آورد و دسـت نیـاز بـه سـوی ایـن و آن دراز کنـد. بنـابراین، کسـانی را کـه بـا این حـالت به ایشـان مراجعه می‌کردند، به کار و تلاش دعوت می‌کرد.

هرگاه کسـی را می‌دیـد که توجه او را جلب می‌کرد و از وی خوشـش می‌آمد، می‌پرسـید: آیا شـغل و حرفه‌ای هم دارد؟ اگر گفته می‌شـد که حرفه‌ای نـدارد، حضـرت می‌فرمـود: از چشم من افتـاد. پرسـیدند: چرا ای رسـول خـدا؟ فرمـود: چون اگر مؤمن، حرفه‌ای نداشـته باشد، دین خود را وسیله معاش قرار می‌دهد. (۱) ۷۸۳ مردی نزد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمد و گفت: دو روز است غذا نخورده‌ام.

حضرت فرمود: برو از بازار برای خودت روزی طلب کن. روز دیگر آمد و گفت: یا رسول اللّه! دیروز به بازار رفتم، ولی چیزی پیدا نکردم و دیشب بـدون غـذا خوابیـدم. حضـرت بـاز هم فرمود: «علیـک بالسُّوق؛ به بازار برو.» روز سوم نیز که همان پاسـخ را شـنید، حرکت کرد و به سوی بـازار روانه شـد. کـاروانی آمـده بود. او در فروش اجناس به افراد آن کاروان یاری داد و در پایان سـهمی از سود متاع خویش به او دادند. بار دیگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چیزی پیدا نکردم. حضرت فرمود: چرا به تو دادنـد. گفت: بلی. فرمود: پس چرا دروغ گفتی؟ آن مرد گفت. شـما راسـتگویی. می‌خواسـتم ببینم آیا شـما از عمل مردم باخبریـد. همچنین خواستم از شما

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰۹.

ص: ۲۷۳

هم چیزی بگیرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفتی، هرکس بی‌نیازی بورزد، خدا او را بی‌نیاز کند و هرکس دری از درخواست به روی خود باز کند، خداوند هفتاد در از فقر را به روی او بگشاید که قابل بسته شدن نیست. صدقه بر کسی که بی‌نیاز است و کسی که با سلامتی اعضا می‌تواند نیاز خود را برطرف کند، حلال نیست. (۱) ۷۸۴ آن حضرت می‌فرمود: «کُلوا مِنْ کَدِّ أیْدِیکم؛ از دسترنج خود بخورید». (۲) ۷۸۵ رسول عزتمند اسلام در روایتی دیگر مژده داده است:

مَنْ اکَلَ مِن کَدِّ یَدِهِ مَرَّ عَلَی الصِّراطِ کَالْبَرْقِ الْخاطِفِ. (۳) ۷۸۶

کسی که از دسترنج خویش بخورد، از صراط چون برق درخشان بگذرد.

همچنین فرمود:

مَنْ اکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ حَلَالًا فُتِحَ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّةِ یَدخُلُ مِنْ أیِّها شاء. (۴) ۷۸۷

هرکس معاش خود را از دسترنج حلال خویش تأمین کند، درهای بهشت بر او گشوده شود تا از هریک که خواست، داخل شود.

پیامبر رحمت همگان را به کار فرا خوانده است و با تأکید بر ارتباط استعداد فرد با نوع کار، می‌فرماید:

همه شما کار کنید و کوشش کنید، ولی متوجه باشید که هرکس برای کاری آفریده شده است و آن را به سهولت انجام می‌دهد. (۵) ۷۸۸

در شرافت و عزت کارگران همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دستشان بوسه زد. روزی آن حضرت با کارگری از انصار برخورد کرد که آثار پینه بر دستش هویدا بود. پرسید: این آثار چیست؟ گفت: من کارگر هستم و این آثار بیل زدن

۱- . همان، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

۲- . همان، ج ۶۶، ص ۳۱۴.

۳- . مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴- . همان.

۵- . سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۳۲.

ص: ۲۷۴

است که به وسیله آن خانواده خود را اداره می‌کنم. حضرت دست او را در دست‌های مهربان خویش گرفت. بنا به روایتی آن دست را بوسید و به یاران خود نشان داد و فرمود: «هذا ید یُحِبُّهَا اللَّهُ؛ این دستی است که خدا آن را دوست می‌دارد». (۱) ۷۸۹

نگـاه رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به جوانـان پرتلاش، سـرشار از محبت بود و همواره جایگاه آنان را پاس می‌داشت. روزی آن حضرت با یاران خود نشسته بود.

جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و تلاش مشغول شده است.

کسـانی که در محضـر پیامبر بودنـد، سـخن به کنایه گشودنـد و گفتنـد: این جوان اگر نیرومنـدی و توان خود را در راه خـدا به کار می‌انداخت، شایسـته سـتایش بود. رسول خدا صـلی الله علیه و آله در پاسخ اصحاب فرمود: این سخن را نگویید. اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کنـد که در زنـدگی به دیگران نیازمند نباشد، با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد. همچنین اگر کار می‌کند تا زندگی والدین ضـعیف یا کودکان ناتوان را تأمین کند و از مردم بی‌نیازشان گرداند، باز هم در راه خدا می‌رود. اگر کار می‌کند تا با درآمد خود بر تهی‌دسـتان مباهات کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است. (۲) ۷۹۰ تنبلی و تن‌پروری همـواره مـورد نکـوهش پیـامبر اعظم صـلی الله علیه و آله و مـایه غضب الهی است. رسـول مکرم اسـلام فرمود:

انَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الشّابَّ الفارِغَ. (۳) ۷۹۱

خداوند، جوان بی‌کار را دوست نمی‌دارد.

۱- . باقر شریف القرشی، العمل و حقوق العامل فی الاسلام، ص ۳۰۵.

۲- . محجهٔ البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳- . سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۲۴.

ص: ۲۷۵

۹۸ ورزش و پرورش جسم

سلامت جسم، نشاط روان، حفظ شادابی و تجدید قوای جسمانی با ورزش به دست می‌آید. برخی از گونه‌های ورزش مانند کشتی، روحیه جوان‌مردی، شجاعت، حق‌طلبی و ستم‌ستیزی را پرورش می‌دهد. برخی نیز همچون شنا، تیراندازی و سوارکاری، مقاومت جسمی و روحی آدم را در برابر شرایط سخت زندگی و آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌دهد. همچنین جوان را سالم و بدن را چابک و قوی و برای رزم و دفاع آماده می‌سازد. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ فَانَّهُ مِن خَيرِ لَهْوٍ لَكُمْ. (۱) ۷۹۲

به تیراندازی پای‌بند باشید؛ چون از بهترین بازی‌های شما است.

در سخنی دیگر فرمود:

اللَّهوُ فی ثَلاثٍ: تَأْديبُ فُرْسِكَ وَ رَمْيُكَ بِقَوْسِكَ. (۲) ۷۹۳

سرگرمی در چند چیز است: تربیت اسب و تیراندازی.

همچنین ایشان می‌فرمود:

عَلِّموا اوْلادَكُمْ السِّباحَةَ و الرِّمايَةَ. (۳) ۷۹۴

به فرزندان خود تیراندازی و شنا یاد دهید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای تقویت روحیه حمیت و غیرت جوانان مسابقه بر پا می‌کرد. از جمله هنگامی که سپاه اسلام از تبوک بازمی‌گشت، پیامبر میان

۱- . بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۲- . پیام پیامبر، تدوین و ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، ص ۷۹۳.

۳- . همان، ص ۸۱۸.

ص: ۲۷۶

یاران مسابقه سوارکاری برگزار کرد و شتر خود را به اسامه داد. اسامهٔ بن زید که بر شتر معروف پیامبر به نام غضباء سوار بود، از همه پیشی گرفت. مردم به خاطر اینکه شتر از آن پیامبر بود، صدا می‌زدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برنده شد.

ازآن‌سو، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بانگ می‌زد که اسامه پیشی گرفت و برنده شد (۱) ۷۹۵ (یعنی سوارکار مهم است، نه مرکب).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قهرمان‌پروری مثبت عنایت داشت و حتی در داوری مسابقات، یاران را به قهرمانی در مسابقات روحی تشویق می‌کرد. روزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله از محله‌ای در شهر مدینه می‌گذشت. گروهی از جوانان سرگرم زورآزمایی بودند. به این ترتیب که سنگ بزرگی را بلند می‌کردند تا ببینند چه کسی بهتر می‌تواند آن را بلند کند. این مسابقه به داور نیاز داشت. جوانان تا نگاهشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افتاد، گفتند: هیچ داوری بهتر از پیامبر نیست. یا رسول اللَّه! شما اینجا بایستید و برای ما داوری کنید که کدام یک از ما بهتر وزنه را بلند می‌کند. پیامبر پذیرفت و در آخر فرمود:

می‌خواهید بگویم که از همه شما نیرومندتر کیست؟ گفتند: آری یا رسول اللَّه! پیامبر فرمود:

از همه نیرومندتر کسی است که وقتی به خشم آید، خشم بر او چیره نشود، بلکه او بر خشمش چیره شود. خشم، او را در راهی که رضای خدا نیست، نیندازد و بر خشم خودش مسلط شود. آن‌گاه که از چیزی خوشش می‌آید، آن خوش آمدن، او را به غیر رضای خدا نیندازد و بتواند بر رضا و میل و رغبت خودش مسلط شود. (۲) ۷۹۶

۱- . سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۵۹۶.

۲- . مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۰.

ص: ۲۷۷

۹۹ قانون گرایی

در آخرین روزهای زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم شاهد صحنه‌ای شگفت بودند تا همگان برای همیشه بدانند که در برابر قانون یکسانند. پیامبر خدا در آن روز در حالی که بیماری‌اش شدت یافته بود و فضل بن عباس و علی بن ابی طالب زیر بغلش را گرفته بودند، به سختی راه می‌رفت. با این حالت وارد مسجد شد و بر منبر رفت و آخرین سخنانش را با مردم چنین بیان کرد:

مردم! من خدایی را که جز او خدایی نیست، در برابر شما می‌ستایم. هر که در میان شما حقی بر من دارد، اینک من اگر بر پشت کسی تازیانه‌ای زده‌ام، این پشت من است، بیاید و بر آن تازیانه بزند. اگر کسی را دشنام داده‌ام، بیاید دشنامم دهد. زنهار که دشمنی در سرشت من نیست و در شأن من نیست. بدانید که محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که اگر حقی بر من دارد، از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می‌کنم، پاک و پاکیزه باشم. چنین می‌بینم که این درخواست، مرا کافی نیست و لازم است چند بار در میان شما برخیزم و آن را تکرار کنم.

سپس از منبر فرود آمد، نماز ظهر را گزارد و باز به منبر بازگشت و همان سخن را تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه تام رحمت الهی بود. هرگز کسی را

ص: ۲۷۸

نیازرده و حقی را پای‌مال نکرده بود. برخلاف مساوات و عدالت عمل نکرده بود. در اجرای قانون، ملاحظه این و آن را نکرده و جز برای خدا خشمگین نشده بود. با این حال، اکنون به گاه پیوستن به رفیق اعلی، اصرار داشت کوچک‌ترین حقی از مردم بر گردنش نباشد و مساوات در برابر قانون را در برترین درجه‌اش تحقق بخشد. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من سه درهم نزد تو دارم! پیامبر فرمود: فضل! به او بده. فضل آن را پرداخت و مرد نشست. آن‌گاه فرمود:

ایُّها النَّاسُ مَنْ کانَ عِندَه شَیءٌ فَلْیُؤَدِّهِ و لَایقُلْ فُضوحُ الدُّنیا، ألا وَ انَّ فُضوحَ الدُّنیا أَیْسَرُ مِنْ فُضوحِ الْآخِرةِ. (۱) ۷۹۷

مردم هرکس مالی از کسی نزدش هست، باید آن را بپردازد و نگوید رسوایی دنیاست. بدانید که بی شک، رسوایی‌های دنیا آسان‌تر از رسوایی‌های آخرت است.

مردی دیگر برخاست و گفت: ای رسول خدا! سه درهم نزد من است که در راه خدا به کار زده‌ام. پیامبر فرمود: چرا به کار زدی؟ گفت: بدان محتاج بودم. فرمود: فضل! آن را از وی بستان. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! در فلان جنگ بر شکم من تازیانه‌ای زدی! پیامبر پیراهنش را بالا زد و از مرد خواست تا بیاید و قصاص کند. مرد پیش آمد و خود را به سینه و شکم برهنه پیامبر افکند و جای قصاص را بوسید. (۲) ۷۹۸ آن حضرت بدین وسیله نشان داد که پیامبر خدا در برابر قانون هیچ امتیازی بر مردم عادی ندارد.

۱- . تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲- . جمعی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، صص ۳۶۲ و ۳۶۳.

ص: ۲۷۹

۱۰۰ پیش‌گیری از تبعیض

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مسائل فردی و شخصی، نرم و ملایم بود، ولی در مسائل اصولی و کلی و مسئولیت‌های اجتماعی، نهایت درجه صلابت را داشت؛ زیرا آن موضوع به قانون اسلام مربوط می‌شد، نه خودش.

در فتح مکه، زنی از اشراف قریش از قبیله بنی‌مخزوم دزدی کرده بود که به حکم قانون اسلام، باید دست دزد بریده می‌شد. وقتی قضیه ثابت گردید و قرار شد حکم درباره او اجرا شود، وساطت‌های افراد گوناگون آغاز شد که می‌گفتند: یا رسول اللّٰه! اگر می‌شود از مجازات صرف‌نظر کنید. این زن دختر فلان شخص است که می‌دانید چقدر محترم است. آبروی یک فامیل محترم از بین می‌رود. هرچه گفتند، پیامبر فرمود: محال و ممتنع است. آیا می‌گویید من قانون اسلام را معطل کنم؟ اگر همین زن یک زن بی‌کس بود و به فامیل اشرافی وابسته نبود، همه شما می‌گفتید: دزد است و باید مجازات شود. (۱) ۷۹۹ ایشان همان روز هنگام عصر در میان مردم سخنرانی کرد و فرمود:

اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می‌کردند. هرگاه یکی از توانگران مرتکب جرم می‌شد، معاف می‌گشت و اگر ضعیف و زیردستی مرتکب می‌شد، به مجازاتش می‌رسید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، در

۱- . صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۲۴.

ص: ۲۸۰

اجرای «عدل» درباره هیچ‌کس سستی نمی‌کنم، هرچند از نزدیک‌ترین خویشاوندان خودم باشد. حتی اگر فاطمه دختر محمد نیز دست به دزدی بزند، محمد دستش را قطع خواهد کرد.

بدین ترتیب، دست زن مخزومی بریده شد. (۱) ۸۰۰

۱۰۱ برخورد با حیف و میل بیت‌المال

مِدعَمْ از خدمت‌گزاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود که در یکی از جنگ‌ها همراه پیامبر به جبهه رفت و به شهادت رسید. مسلمانان کنار پیکر به‌خون تپیده او آمدند و با احساسات پاک به او می‌گفتند: بهشت بر تو گوارا باد. در این میان، پیامبر نه تنها سخنی نفرمود، بلکه خشمناک به نظر می‌رسید. حاضران علت خشم پیامبر را نمی‌دانستند. ناگهان پیامبر فرمود:

نه هرگز، سوگند به خداوندی که جان محمد در دست اوست، روپوش وی هم‌اکنون او را در میان آتش شعله‌ور خود می‌سوزد؛ چون او آن روپوش را از بیت‌المال مسلمانان (بدون مقررات و اجازه موازین نظامی و رهبری) از روی خیانت برداشته و آن لباس را هم اکنون پوشیده است.

یکی از مسلمانان، هنگامی که این سخن را شنید و فهمید که خیانت به بیت‌المال، کیفر سختی دارد، به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و به رسول‌خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من دو عدد بند کفش را برخلاف مقررات از

۱- . سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۱.

ص: ۲۸۱

بیت‌المال برداشته‌ام، آیا همین مقدار نیز بازخواست و کیفر دارد؟ پیامبر در پاسخ فرمود: آری، به اندازه همین مقدار برای تو آتش دوزخ فراهم شده است. (۱) ۸۰۱ حادثه عجیب بالا که کشف گوشه‌ای از عالم برزخ در برابر چشم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است، نشان می دهد هرگونه حیف و میل بیت‌المال و استفاده نابه‌جا از آن، گناه بزرگ به شمار می‌آید و کیفر سختی دارد.

بنابراین، می‌توان گفت استفاده شخصی از امکانات دولتی و اداری و آنچه برخلاف مقررات قانونی باشد، خیانت به بیت‌المال است. این روایت، هشداری کوبنده در مورد افرادی است که در حفظ بیت‌المال دقت نمی‌کنند.

در سال نهم هجری، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ابن اللیثیه را برای گرفتن زکات به میان طایفه‌ای از مسلمانان فرستاد. او پس از گرفتن زکات نزد پیامبر آمد و گفت: این زکات اموال است و این هم هدیه‌ای است که به من داده‌اند.

نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این جمله، بالای منبر رفت و فرمود: من گروهی را برای کاری که خداوند مرا والی آن کرده است، می‌فرستم، ولی یکی می‌آید و می‌گوید این زکات است و این هم هدیه‌ای که به من داده‌اند. چرا در خانه پدر و مادر خود نمی‌نشینید تا ببینید که هیچ هدیه‌ای برای شما نمی‌آورند. به خدایی که جان من به دست قدرت اوست، هیچ کس چیزی از زکات برنگیرد مگر آنکه در روز قیامت، آن را بر گردن خود برداشته باشد. اگر شتر باشد، شتر است و اگر گاو و گوسفند باشد، گاو و گوسفند است. (آن‌گاه دو مرتبه فرمود): خدایا من رسالتم را ابلاغ کردم. (۲) ۸۰۲ پس از جنگ حنین، رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب خود شد و به راه افتاد، ولی بعضی از تازه مسلمانان به دنبال آن حضرت رفتند و خواستند هرچه زودتر غنایم تقسیم شود، به گونه‌ای که عبای آن حضرت را می‌گرفتند.

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- . ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۹.

ص: ۲۸۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت او است، اگر نزد من متاع بی‌حساب بود، آن را بین شما تقسیم می‌کردم. پس مرا به عنوان بخیل یا ترسو ملاقات نمی‌کردید.

پس برخاست و کنار شتری رفت و از کوهان آن اندکی پشم گرفت و بین دو انگشتانش قرار داد و فرمود: ای مردم! سوگند به خدا که از سهمیه شما چیزی، جز خمس آن، برای من به اندازه این «پشم» ارزش ندارد. خمس آن را نیز به شما برگرداندم. بنابراین، هرکس از هر نوع از غنایم هرچند به اندازه نخ و سوزن باشد، از روی خیانت برداشته است، برگرداند؛ زیرا در قیامت، خیانت‌کار به بیت‌المال در ننگ و آتش و زشتی است.

مردی از انصار تحت تأثیر قرار گرفت. مقدار ناچیزی از نخ مویی به حضور آن حضرت آورد و عرض کرد: این مقدار نخ مو را از غنایم بدون اجازه برداشتم تا جهاز شترم را با آن بدوزم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من به مقدار حقم از آن را به تو بخشیدم. آن شخص گفت: حال که کار به اینجا رسیده و حساب بیت‌المال دقیق است، من به همین مقدار هم نیاز ندارم و آن را دور انداخت. (۱) ۸۰۳

۱۰۲ ستم ناپذیری

نه تنها پس از بعثت، بلکه پیش از آن نیز پیامبر گرامی اسلام هیچ‌گاه زیر بار ستمی نرفت، بلکه همواره کوشید تا از مظلوم دفاع کند و حق او را بستاند.

نمونه برجسته دوران پیش از بعثت، واقعه مشهور حلف الفضول است.

۱- . اعلام الوری، ص ۱۷۴.

ص: ۲۸۳

حضرت بیست سال بیشتر از عمرش نمی‌گذشت که در حرکت جوان‌مردانه و ستم ناپذیری به نام حلف الفضول شرکت کرد. گفته‌اند مردی از بنی‌زُبید در ماه ذی قعده وارد مکه شد و کالایی داشت. عاص بن وائل سهمی آن کالا را خرید، ولی از پرداخت بهای آن خودداری کرد. کار به مشاجره کشید و مرد زبیدی نمی‌توانست حق خود را بگیرد. پس به ناچار بالای کوه ابوقُبیس رفت و دادخواهی کرد و آزادگان قریش را به دفاع از مظلوم و جلوگیری از ستم فراخواند. وی گفت: ای مردان قریش! به داد ستم‌دیده‌ای برسید که کالایش را در مکه به ستم گرفته‌اند و دور از طایفه و کسان خویش است. حرمت، خاص کسی است که حرمت نگه دارد و کسی که جامه خیانت پوشیده است، حرمت ندارد.

بنی‌هاشم، بنی مطلّب بن عبد مناف، بنی زُهرة بن کِلاب، بنی یَتْم بن مُرَّة و بنی حارث بن فِهْر در خانه عبداللَّه بن جدعان یَتْمی گردآمدند و پیمان بستند که هر ستم‌دیده‌ای را یاری کنند و در گرفتن حق مظلوم هم‌داستان باشند و اجازه ندهند در مکه بر هیچ‌کس ستم رود. (۱) ۸۰۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که پس از مهاجرت به مدینه فرمود:

لَقَدْ شَهِدْتُ حَلْفاً فِی دَارِ عَبدِاللَّه بنِ جَدْعان لَوْدُعِیتُ إلی مِثْلِهِ لَأَجَبْتُ وَ مازَادَهُ الْاسلامُ إلّا تَشْدیداً. (۲) ۸۰۵

در خانه عبداللَّه بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم به مانند آن دعوت کنند، اجابت می‌کنم و اسلام جز استحکام چیزی به آن نیفزوده است.

حسین بن علی علیه السلام که با خون خویش، پرچم عدالت و دادخواهی را برفراز گیتی جاودانه کرده است، می‌فرماید:

۱- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۵.

ص: ۲۸۴

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس سلطان ستمگری را ببیند که حرام‌های خداوند را حلال ساخته، عهد و پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر مخالفت ورزیده است و با بندگان خدا با دشمنی و از سر گناه رفتار می‌کند و بر او با زبان و عمل نشورد و قیام نکند، بر خداوند است که او را با همان ستمگران در یک جایگاه عذاب کند. (۱) ۸۰۶

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله در سخنی ظریف و هشداردهنده، مردم را از یاری ستمگران باز می‌دارد و می‌فرماید:

مَنْ مَشی الی ظالِمٍ لِیُعینَهُ وَ هُو یَعلمُ أَنَّهُ ظالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِن الْإسلام. (۲) ۸۰۷

هرکه به سوی ستمگری رود تا یاری‌اش کند و بداند که او ستمگر است، بی‌گمان، از اسلام بیرون رفته است.

همچنین در نکوهش این گروه که آسیاب ستم ظالمان به کمک آنان می‌گردد، فرمود:

هرکه در محکمه‌ای، متصدی دفاع از ستمگری شود یا او را بر ستمش یاری کند، پس فرشته مرگ بر او فرود آید و به او گوید: بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش دوزخ و آن، بد جایگاهی است. (۳) ۸۰۸ (۴) ۸۰۹

۱۰۳ سازش ناپذیری

قریش شکنجه و آزارهای خود را به آخرین حد رسانده و راه‌های گوناگون تسلیم شدن مسلمانان را آزموده بودند. با این حال، این روش‌ها کوچک‌ترین

۱- . تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲- . کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۳- . عقاب الاعمال، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۳.

۴- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

ص: ۲۸۵

تأثیری در اراده پولادین مسلمانان نگذاشت. آنان وقتی از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم خود ناامید شدند، درصدد تطمیع و تهدید پیامبر برآمدند.

ابو ولید عقبهٔ بن ربیعه از طرف قریش مأمور شد تا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت‌وگو کند. او به حضور آن حضرت رسید و پیشنهادهایی به ایشان کرد و گفت: ای پسر برادر! آن‌چنان که می‌دانی، تو در میان ما از موقعیت و منزلتی در اصل و نسب برخورداری و در این خاندان جایگاه والایی داری.

اینک تو برای قبیله و قوم خود مسئله‌ای خطیر پدید آورده‌ای و بدان وسیله، اجتماع آنان را پراکنده ساخته‌ای. اندیشه‌های آنان را به سبکی و پوچی خوانده‌ای و از خدایان و دین مردم بدگویی می‌کنی. اکنون از من بشنو تا اموری را بر تو عرضه دارم که در آن بنگری. شاید برخی از آنها را بپذیری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو گوش فرا می‌دهم. گفت: اگر بدانچه بر مردم آورده‌ای، در پی ثروت هستی، ما آن‌قدر از اموال و دارایی‌های خود برای تو جمع می‌کنیم و کنار می‌نهیم که اگر آنها را بپذیری، ثروتمندترین ما خواهی بود و اگر جویای ریاست هستی، ما تو را پیشوای خود می‌سازیم تا در مورد هیچ کاری مگر با اجازه تو تصمیمی نگیریم. اگر نیز در پی سلطنتی، تو را سلطان خود می‌سازیم و گوش به فرمان تو خواهیم بود. وقتی عقبه سخنان خود را به پایان رساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابو ولید! آیا سخنت را تمام کردی؟ گفت: آری. فرمود: اینک از من بشنو و سپس آیات زیر را بر او خواند:

کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ بَشیرًا وَ نَذیرًا فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ وَ قالُوا قُلُوبُنا فی أَکِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ وَ فی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکینَ. (فصلت: ۳- ۶)

ص: ۲۸۶

کتابی است که آیات جامع‌اش را بر زبان عربی فصیح برای دانشمندان مبین ساخته است. قرآنی است که نیکان را بشارت می‌دهد و بدان را می‌ترساند، ولی بیشتر مردم اندرزهایش را نمی‌شنوند و مشرکان گفتند:

دل‌های ما از قبول دعوتت، سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخنت، سنگین و میان ما و تو حجاب است. تو به کار دین خود بپرداز و ما هم البته به کیش خویش عمل می‌کنیم. ای رسول ما! به امتت بگو که من هم مانند شما بشری هستم، جز آنکه مرا وحی می‌رسد که پروردگار شما خدای یکتای بی‌همتاست. پس همه مستقیم به راه دین او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای به حال مشرکان. (۱) ۸۱۰

قریش برای آنکه کیش و آیین بت‌پرستی خود را حفظ کند و مانع نابودی آن شود، عده‌ای از سران و بزرگان خود را به نام‌های اسود بن مطلب، ولید بن‌مغیره، امیهٔ بن خلف و عاص بن وائل نزد رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فرستادند. آنها گفتند:

ای محمد! بیا با هم خدای تو را پرستش کنیم و سپس با هم خدای ما را بپرستیم و در یک امر مشترک باشیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این پیشنهاد باطل آنها را مثل پیشنهادهای دیگرشان نپذیرفت.

۱۰۴ مبارزه با تبعیض نژادی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با عقل رشید و وجدان سلیم دریافته بود که افراد بشر در اصل طینت و مواهب فطری نظیر یکدیگرند و همه آنان دارای روح و اراده و عواطف و احساسات انسانی هستند. بنابراین، تفاوت در نژاد، رنگ، زبان و

۱- . خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۶۷۱.

ص: ۲۸۷

زاد بوم و حتی امتیاز در دانش نیز نمی‌تواند منشأ تبعیض در حقوق باشد. پس چرا بعضی از افراد بشر، بعضی دیگر را به بردگی می‌گیرند و علاوه بر سلب آزادی، آنها را از تمام حقوق بشری، محروم می‌کنند؟ او نیک می‌دانست که زدودن یک فکر هزاران ساله که در ذهن هر دو دسته اربابان و بردگان رسوخ کرده است، جز با فرهنگ‌سازی میسر نمی‌شود. با وضع ماده قانونی، بدون ضمانت اجرا از درون آدمی، یک نظام طبقاتی ریشه‌دار را نمی‌توان از میان برداشت؛ چون اربابان، این ستم فاحش را جزو حقوق اساسی خود می‌پنداشتند. بردگان نیز به حکم عادت و مرور زمان، نیروی اراده‌شان از کار افتاده و قدرت استقلال و حس آزادگی و آزاد زیستن در وجودشان تخدیر شده بود و باور کرده بودند که حق حیاتشان در همین وضعیت مرگ‌آور است. پس باید این مشکل اجتماعی را به تدریج و با تدبیری حکیمانه حل می‌کردند. رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله ابتدا به هر مناسبتی به گوش هر دو طبقه می‌خواند که اربابان و بردگان برادر یکدیگرند و همه آنها از یک نژاد هستند و خاستگاه اصلی همگی از همین خاک است. (۱) ۸۱۱ ایشان می‌فرمود:

سفیدپوستان را بر سیاه‌پوستان هیچ‌گونه مزیت طبیعی نیست و بدترین مردم نزد خدا همانا آدم‌فروشانند. (۲) ۸۱۲ بردگان، برادران شمایند که زیر دست شما قرار گرفته‌اند و دارای حقوق هستند. شما باید از هر نوع غذا که می‌خورید، به آنها بخورانید و از هر آنچه به تن خودتان می‌پوشید، به آنها بپوشانید و به کار طاقت‌فرسا وادارشان نکنید و در کارها خودتان هم به آنها کمک کنید. (۳) ۸۱۳ هرگاه آنان را صدا می‌زنید، ادب را رعایت کنید و نگویید «بنده من»، «کنیز

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۵.

۲- . همان، ص ۳۵۴.

۳- . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص: ۲۸۸

من». همه مردان، بندگان خدا و همه زنان، کنیزان خدایند و مالك همگی اوست، بلکه بگویید «پسرک من» «جوانک من». (۱) ۸۱۴ این منطق رسا و دل‌نشین که از اعماق قلب یک انسان‌دوست واقعی به عنوان پیام الهی تراوش می‌کرد، در شکستن کبریای اربابان و از بین بردن عقده حقارت و زبونی از دل بردگان و در تحول فکری و ایجاد تردید در آنچه قرن‌ها آن را اصل مسلّم می‌پنداشتند، اثر فراوانی داشت. پس آنها را به تجدید نظر در گفتار و رفتارشان فرامی‌خواند و کم‌کم به این نتیجه می‌رسیدند که چرا باید برادر، برادر خود و خواهر، خواهر خود را به اسارت و بردگی بگیرد.

سپس رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله با تدبیرهای عملی، مردم را به آزاد کردن برده‌ها فرامی‌خواند؛ چه به وسیله تشویق و وعده ثواب؛ چه به عنوان کفاره گناهان و گروگان قبول توبه یا به صورت بازخرید؛ بدین معنا که بردگان مبلغ معینی به اقساط از دستمزد عمل خود به صاحبان خویش پرداخت می‌کردند یا این مبلغ از بیت المال عمومی به آنها داده می‌شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این روش‌ها، راه آزاد ساختن بردگان را گشود و از سوی دیگر، سرچشمه وارداتی آن را نیز بست تا به مرور زمان این زشتی جامعه بشری ریشه کن شود. خود ایشان پیش‌قدم شد و زید بن حارثه، غلام خود را که همسرش خدیجه به او بخشیده بود، آزاد کرد. همچنین برای اینکه حس حقارت و زبونی و زیردستی را از فکر او بیرون کند، در میان جمع قریش، او را پسرخوانده خود معرفی کرد. همین که زید به سن رشد رسید، برای الغای برتری نژادی که دنیای آن روز و به‌ویژه قبایل عرب به آن توجه خاصی داشتند، دختر عمه خود، زینب را به همسری او در آورد تا قانون مساوات را پایه‌گذاری و برای دیگران الگوسازی کند.

۱- . صحیح مسلم، ج ۷، ص ۴۸.

ص: ۲۸۹

در دوران جاهلیت، تبعیض نژادی رواج بسیاری داشت. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای که پس از فتح مکه در کنار کعبه خواند، هرگونه تبعیض از جمله تبعیض نژادی را باطل اعلام کرد و فرمود: ملاک فضیلت تنها پرهیزگاری است، نه عرب بر عجم برتری دارد، نه سفید بر سیاه و نه پول‌دار و فامیل‌دار بر بی‌پول و بی فامیل و ....

هنگام ظهر فرا رسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به بلال حبشی فرمود: بر بام کعبه برو و اذان بگو. بلال، فردی غریب، سیاه چهره و بی‌پول و بی‌فامیل بود و پیامبر با این دستور، بر تبعیض نژادی خط بطلان کشید. بلال بر بام کعبه رفت و با صدای بلند اذان گفت. مشرکان هر کدام درباره بلال سخنی گفتند. بعضی گفتند:

اگر زمین دهان باز کند و انسان در آن فرو رود، بهتر از این است که این صدا را بشنود. دیگری گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پدرم را تا امروز زنده نگذاشت تا این صدا را بشنود. سهیل که معتدل‌ترین فرد آنها بود، گفت: این کعبه خانه خدا است و خدا این منظره را می‌بیند. اگر خدا بخواهد، این منظره را (مثلًا با هلاکت بلال) دگرگون می‌سازد. ابوسفیان گفت: من در این‌باره چیزی نمی‌گویم؛ چرا که اگر سخنی بگویم، گمان آن دارم که این دیوارها سخن مرا به محمد خبر دهند.

پیامبر همه افراد معترض را احضار کرد و به یک‌یک آنها فرمود که شما چنین گفته‌اید. عتاب عرض کرد: یا رسول اللَّه! سوگند به خدا که ما این سخنان را گفته‌ایم، ولی به درگاه خداوند استغفار و توبه می‌کنیم. عتاب همان دم آیین اسلام را قبول کرد و در راه اسلام همچنان استوار ماند تا اینکه پیامبر او را حاکم مکه کرد. به نقلی، حارث بن هشام نیز اسلام اختیار کرد. ابوسفیان به پیامبر عرض کرد: تو می‌دانی که من سخنی نگفته‌ام. پیامبر فرمود: خداوندا!

ص: ۲۹۰

قوم مرا هدایت کن. اینها نادان هستند. (۱) ۸۱۵ بدین ترتیب، پیامبر، ارزش‌های اسلامی را که بر محور توحید و تقوا است، معرفی کرد:

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! بی‌گمان ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به تیره‌ها و قبایل گوناگون قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزگارترین شما است و بی‌گمان خداند، دانا و آگاه است.

۱۰۵ رفتار با اسیران

پیامبر اسلام با اسیران به مدارا و نرمی رفتار می‌کرد و پیوسته به یاران خود درباره اسیران دشمن سفارش می‌کرد. در تاریخ آمده است اسیرانی که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان در آمده بودند و در خانه‌های انصار نگه‌داری می‌شدند، گویا در میهمانی به سر می‌بردند، نه اسارت. البته این گونه برخوردها در جوان‌مردی و بزرگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله ریشه داشت. پس از جنگ بدر، رسول اللَّه صلی الله علیه و آله درباره اسیران با اصحاب خود مشورت کرد. یکی از میان برخاست و گفت: گردنشان را بزنید. حضرت از او رو برگردانید. دیگری گفت: بهتر است آنان را عفو کنید. پیامبر خدا نیز که منتظر چنین پیشنهادی بود، آن را پذیرفت و با قبول فدیه، اسیران را آزاد کرد. (۲) ۸۱۶

۱- . کحل البصر، ص ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

۲- . سیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۵۷.

ص: ۲۹۱

اگر اسیری فدیه‌ای نداشت که در برابر آن آزاد شود، فرموده بود اگر به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد است. (۱) ۸۱۷ رسول رحمت هیچ‌گاه با زنان و کودکان دشمن وارد جنگ نمی‌شد و همواره به افرادش سفارش می‌فرمود که به زنان و بچه‌ها کاری نداشته باشند و آنان را نکشند، چنان که در سریه‌ای، عبداللّه بن عتیک را از کشتن زنان و کودکان نهی کرد. (۲) ۸۱۸ در میان مسلمانان نهادینه شده بود که حتی در گرماگرم جنگ اگر زنی از دشمن را در مقابل خود می‌دیدند، هرگز به جنگ او نمی‌رفتند. ابودجانه که در جنگ احد با شمشیر پیامبر می‌جنگید، می‌گوید: متوجه کسی شدم که مردم را به شدت علیه ما تحریک می‌کرد. به طرف او رفتم و چون شمشیر کشیدم، او فریادی کشید که فهمیدم زن است و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی‌تر از آن دانستم که زنی را با آن بکشم. (۳) ۸۱۹ عمیربن وهب یکی از مشرکان قریش و دشمن سرسخت و کینه‌توز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اصحاب او بود. اندکی بعد از واقعه بدر همراه صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشسته بود و درباره مصیبت بزرگ بدر با هم صحبت می‌کردند. صفوان گفت: به خدا سوگند، پس از یارانمان زندگی فایده‌ای ندارد. عمیر گفت: به خدا سوگند، راست می‌گویی. اگر نه این بود که وام دارم و چیزی ندارم که وام خود را بپردازم و اگرنه این بود که می‌ترسم پس از خودم، اهل و عیالم از گرسنگی هلاک شوند، سوار می‌شدم و می‌رفتم محمد را می‌کشتم. برای رفتن من بهانه‌ای هم موجود است؛ چون پسرم در دست

۱- . نهایهٔ الادب، ج ۲، ص ۵۶.

۲- . سیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳- . نهایهٔ الادب، ج ۲، ص ۸۵.

ص: ۲۹۲

آنها اسیر است. صفوان گفت: پرداخت وام تو بر عهده من. آن را از سوی تو می‌پردازم. زن و فرزند تو هم با زن و فرزند من خواهند بود و تا زنده باشند، با آنها به برابری رفتار خواهم کرد و هرچه داشته باشم از آنها دریغ نخواهم کرد.

عمیر گفت: پس این موضوع را پوشیده نگه دار.

آن‌گاه دستور داد شمشیرش را تیز و مسموم کردند. سپس حرکت کرد تا به مدینه رسید. شتر خود را بر در مسجد خواباند و در حالی که شمشیر بر کمر داشت، آنجا ایستاد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از در مسجد بیرون آید. اصحاب وقتی او را دیدند، شناختند و دستگیرش کردند و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت همین که او را دید، فرمود: نزدیک بیا. او جلو آمد و گفت: روزتان خوش باد. (این سلام جاهلی بود) حضرت فرمود: خداوند ما را به سلامی که بهتر از سلام تو است، گرامی داشته و آن سلام و تحیت اهل بهشت است.

آن‌گاه پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفت: در مورد این اسیری که در دست شماست، آمده‌ام که بخواهم به او نیکی کنید. پیامبر پرسید: چرا شمشیر همراه داری؟ گفت: خداوند آن را نابود کند. مگر این شمشیر کاری هم انجام داده است. حضرت فرمود: راست بگو، برای چه آمده‌ای؟ گفت: فقط برای همین مسئله آمده‌ام. فرمود: چنین نیست، بلکه تو و صفوان‌بن‌امیه در حجر اسماعیل نشستید و چنین و چنان گفتید و تو تصمیم گرفتی که مرا بکشی.

عمیر پس از شنیدن سخنان حضرت بی‌درنگ گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدایی؛ چون از این مسئله جز من و صفوان کسی باخبر نبود. آن‌گاه شهادتین گفت و مسلمان شد. پیامبر به یارانش فرمود: این برادرتان را فقه بیاموزید و قرآن برایش بخوانید و اسیرش را هم رها سازید. (۱) ۸۲۰

۱- . همان، ص ۶۱.

ص: ۲۹۳

اساساً حکومت اسلامی بر اساس رحمت و عطوفت شکل گرفته است و می‌خواهد همگان را در گستره رحمت فراگیر خود قرار دهد. در جریان پیمان‌نامه صلح حُدیبیه آمده است که سی نفر از جوانان مکه در حالی که مسلح بودند، مخفیانه و به طور چریکی نزدیک حدیبیه آمدند تا به مسلمانان و شخص پیامبر حمله کنند و آنها را بکشند. این توطئه به صورت معجزه‌آسایی خنثی شد و همه آن سی نفر دستگیر شدند، ولی پیامبر آنها را آزاد کرد. جریان دستگیری آنها به این صورت انجام گرفت که پیامبر آنها را نفرین کرد. چشم آنها گرفته شد و در نتیجه اسیر شدند. (۱) ۸۲۱ پس از پیروزی مسلمانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه رفتن به سوی طائف، چشمشان به جنازه زنی افتاد که روی زمین قرار داشت و سخت متأثر شد. از همراهان پرسیدند: چه کسی این زن را کشته است؟ گفتند: خالد بن ولید او را کشته است. پیامبر به بعضی از اصحاب فرمود: خالد را ببینید و از طرف من به او بگویید: «انّ رَسُولَ اللّه یَنْهاکَ انْ تَقْتُلَ إمْرَأةً اوْ وَلیداً او عَسیفاً؛ رسول خدا تو را نهی می‌کند: که زنی یا کودکی یا اجیری را بکشی». (۲) ۸۲۲ اسیر دیگری به نام جمیل بن معمر را کشتند. پیامبر چون فهمید، خشمگین شد و به قاتلان فرمود: چرا او را کشتید، با اینکه رسولی به سوی شما فرستاده شده است که از کشتن اسیر نهی می‌کند؟ (۳) ۸۲۳ ابوذر می‌گوید: مردی را اسیر گرفتم (به خاطر کاری که کرده بود)، به مادرش دشنام دادم. پیامبر فرمود: ای اباذر! او را به مادر نکوهش می‌کنی؟ تو کسی هستی که (هنوز) جاهلیت در توست.

۱- . مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۳.

۲- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۸.

ص: ۲۹۴

برادرانتان (/ اسیران) غلامان و کنیزان شمایند که آفریدگار اکنون زیر دست شما قرار داده است. پس کسی که برادرش زیر دست اوست باید آنچه خود می‌خورد، به او بخوراند و آنچه خود می‌پوشد، به او بپوشاند. بیش از توانشان آنان را به کار نگیرید و اگر چنین کردید، یاری‌شان کنید. (۱) ۸۲۴

۱۰۶ داوری خردمندانه

ده سال از ازدواج محمد امین صلی الله علیه و آله با خدیجه می‌گذشت و او اکنون سی و پنج ساله بود. طایفه‌های قریش برای تجدید بنای کعبه گرد هم آمدند و کار ساختمان را میان خود تقسیم کردند تا آنکه بر سرِ نهادن حجر الاسود در جایگاهش کشمکش پیش آمد؛ چون هر طایفه‌ای می‌خواست افتخار نصب حجرالاسود نصیبش گردد. آنان پیمان خون بستند که تا پای مرگ بایستند. طایفه بنی عبدالدار، تشتی پر از خون آوردند و با طایفه بنی عدی بن کعب هم پیمان شدند تا پای مرگ ایستادگی کنند و دست خود را در آن خون فرو بردند و به علقه الدم معروف شدند. (۲) ۸۲۵ این نزاع، چهار یا پنج روز به طول انجامید تا آنکه فردی پیشنهاد کرد قریش هر که را نخست از در مسجد درآید، میان خود حَکَم قرار دهند و هرچه گفت، بپذیرند. همه این پیشنهاد را پذیرفتند. نخستین کسی که از مسجد در آمد، محمد امین بود. چون او را دیدند، ناگهان همه هم‌صدا، خشنودی خویش را ابراز داشتند و گفتند: «هَذا الْامینُ رَضِینا هَذا محمدٌ؛ این امین است، به داوری او تن می‌دهیم، این محمد است».

۱- . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲- . محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۸۰.

ص: ۲۹۵

چون پیامبر از ماجرا آگاه شد، پارچه‌ای را درخواست کرد. سپس خود، حجرالاسود را در میان آن نهاد و فرمود هر طایفه‌ای یک گوشه آن را بگیرد و بلند کند. پس نمایندگان طایفه‌ها پیش آمدند و آن را بلند کردند و به پای کار رسانیدند.

آن‌گاه محمد امین، با دست خود، سنگ را برداشت و در جایگاه خاص آن نهاد.

بدین سان، ماجرایی را که ممکن بود به خون‌ریزی بینجامد، به خوبی پایان داد. (۱) ۸۲۶

۱۰۷ نفی قوم‌گرایی

در سال سوم هجرت، جنگ احد میان سپاه اسلام و سپاه شرک در کنار کوه احد نزدیک مدینه رخ داد. در میان سپاه اسلام، شخص غریبی بود که به او قُزْمان می‌گفتند. او قهرمانانه به سپاه دشمن حمله می‌کرد، خوب می‌جنگید و به تنهایی هفت یا هشت نفر را می‌کشت. در بین این افراد، شجاعانی مانند هشام بن امیّه، ولید بن عاص و خالد بن اعلم نیز وجود داشتند، ولی هرگاه از دلاوری‌ها و فداکاری‌های قُزمان در محضر پیامبر سخن به میان می‌آمد، آن حضرت می‌فرمود: قُزمان اهل دوزخ است.

قزمان در جنگ احد بر اثر زخم‌های بسیاری که از جانب دشمن به او رسید، بستری شد. مسلمانان کنار بستر او می‌آمدند و به او می‌گفتند:

ای قزمان! آفرین بر تو، نیکو جنگیدی و نیکو فداکاری کردی، بهشت را به تو مژده می‌دهیم. قزمان که به بهشت و دوزخ اعتقاد نداشت، به آنها گفت: بهشت چیست؟ به خدا سوگند، من به خاطر قبیله‌ام و برای حفظ حسب و نسبم

۱- . سیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۰۹.

ص: ۲۹۶

می‌جنگیدم. اگر جز این بود، هرگز نمی‌جنگیدم. قزمان سرانجام وقتی که زخم‌های بدنش بیشتر شد، خودکشی کرد. (۱) ۸۲۷ در این هنگام، مسلمانان به راز سخن پیامبر پی بردند که می‌فرمود: قزمان اهل دوزخ است.

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

کسی که در قلبش یک‌دانه خردل از عصبیت باشد، خداوند متعال در روز قیامت، او را با اعراب جاهلیت محشور می‌فرماید ... کسی که نسبت به ملیّت خویش تعصب به خرج دهد یا اینکه دیگران برایش تعصب قوم‌گرایانه به خرج بدهند و او راضی باشد، همانا ریسمان ایمان را از گردنش باز کرده است. (۲) ۸۲۸

بنابراین، یکی از سنت‌های مهم پیامبر گرامی اسلام این بود که قوم‌گرایی را بی‌اعتبار سازد و همه مسلمانان را در پناه اسلام، یکسان و برادر بداند. در زمان آن بزرگوار، تمام مسلمانان با ملیت‌های مختلف از قبیل بلال حبشی (اهل اتیوپی)، صهیب رومی (اهل روم) ابوذر غفاری (عرب) و سلمان فارسی (ایران) و دیگران همه با هم برادر و برابر شدند و زنان مسلمان نیز با ملیت‌های مختلف، خواهران دینی یکدیگر بودند. قرآن مجید ارزش انسان را در پرهیزگاری می‌داند و می‌فرماید:

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و به صورت ملت‌ها و قبیله‌های مختلف درآوردیم تا با یکدیگر آشنا شوید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

۱- . سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲- . پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، ص ۶۵.

ص: ۲۹۷

۱۰۸ پیمان برادری

از کارهـای بسـیار مهمی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله پس از تصـمیم هجرت به مـدینه انجـام داد، بسـتن پیمـان برادری میان مهاجران بود. ایشان هر دو نفر از آنها را به دلیل ارتباط و سـنخیتی که از نظر ظاهری یا اخلاقی با هم داشـتند، در مراسـمی که انجام شد، با یکدیگر برادر ساخت. این کار، در آن زمان که تصـمیم مهاجرت دسـته‌جمعی به مدینه داشتند و خواه و ناخواه با سختی‌ها و خطرهـایی روبه‌رو می‌شدنـد که به تعـاون و همکـاری در بالاـترین سـطح و با عالی‌ترین انگیزه نیاز بود، بهترین وسـیله ایجاد صـفا و صمیمیت به شمار می‌رفت.

پس از ورود به مدینه نیز پیمان برادری دیگری میان مهاجر و انصار بسـته شد که آن نیز در راسـتای ایجاد ارتباط و پیوستگی محکم میان مهاجران از یک سو (که برای سـکونت و ادامه زنـدگی نیاز شدیدی به کمک مردم مدینه داشـتند) و مسـلمانان مدینه از سوی دیگر بود.

مطلب قابـل توجهی که در هر دو پیمـان به چشم می‌خورد، این است که رسول‌خـدا صـلی الله علیه و آله نیز خود را در این پیمـان‌ها شریک ساخت و علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام را برادر خود دانست.

در پیمـان برادری اول که میان مهاجران برقرار شـد، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله افرادی را با هم برادر ساخت، که عبارت بودند از: حمزه بن عبدالمطلب با زید بن حارثه،

ص: ۲۹۸

عثمان بن عفان با عبدالرحمن بن عوف، (۱) ۸۲۹ زبیر با ابن مسعود، عبادهٔ بن حارث با بلال حبشی، مصعب بن عمیر با سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده جرّاح با سالم مولی ابی‌حذیفه، سعید بن زید با طلحه و .... (۲) ۸۳۰

۱۰۹ بت زدایی

سال نهم هجرت از هر سو، مردم به سوی اسلام جذب می‌شدند و سال گسترش اسلام و پیروزی‌های پی در پی بود. قبیله ثقیف و دیگران که در درون قلعه طائف بودند، دریافتند که همه مردمان اطراف قلعه، آیین توحید را پذیرفته‌اند. بنابراین، تشکیل جلسه دادند و پس از گفت‌وگو، شش نفر را به نمایندگی از خود به سوی مدینه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند تا در مورد اسلام با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مذاکره کنند.

این شش نفر به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شدند و در مذاکره خود، شرایطی را برای پذیرش اسلام عنوان کردند. نخست گفتند: ما حاضریم مسلمان شویم به شرطی که بت لات همراه با بت‌خانه بزرگ طائف تا سه سال به همان حال باقی بماند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که اساس دعوتش بر یکتا پرستی بود، از این پیشنهاد جاهلانه سخت ناراحت شد. نمایندگان وقتی چنین دیدند، از پیشنهاد خود پایین آمدند و گفتند: یک ماه بت‌خانه و بت لات به همین صورت باقی باشد. باز هم پیامبر روی خوش به آنان نشان نداد. آنها عذرخواهی کردند و

۱- . البته عثمان آن روز در حبشه بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور غیابی، او را با عبدالرحمن بن عوف‌برادر ساخت.

۲- . سیره حلبی، ج ۲، ص ۲۰.

ص: ۲۹۹

گفتنـد: مـا برای بسـتن زبـان زنـان و افراد جاهـل قبیله ثقیف چنین تقاضایی کردیم، ولی اکنون با اصل شکسـتن بت‌ها موافقیم. البته دستور بدهید که شکستن آنها به دست خودمان باشد. پیامبر این شرط را پذیرفت؛ زیرا هدف بت‌زدایی بود.

به این ترتیب، قلعه طائف بدون خون‌ریزی به دست سپاه اسلام افتاد. (۱) ۸۳۱ از امام صادق علیه السلام روایت است که در مسجد الحرام، ۳۶۰ بت وجود داشت که بعضی از آنها را به بعضی دیگر بسته بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله کفی از ریگ از زمین برداشت و بر روی آنهـا پاشـید و سـپس این آیه را خوانـد: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقًا؛ حق آمـد و باطل از بین رفت. همانا باطل، نابود شدنی است.» (اسـرأ: ۸۱) پس همه آن بت‌هـا از ناحیه صورت به زمین افتادنـد. آن‌گاه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله دسـتور داد آنها را از مسـجد بیرون ببرنـد و به دور اندازند. (۲) ۸۳۲ واقـدی در تاریخ خود می‌نویسد: «پیامبر و یارانش با شکوه هرچه تمام‌تر مشـغول طواف بودنـد. آن حضـرت در نخستین دور طواف، متوجه بت‌هـای بزرگی به نـام هُبَـل، اسـاف و نائله گردید که بالای در کعبه نصب کرده بودند.

پیـامبر بـا چوب بلنـد یـا نیزه‌ای که در دست داشت، ضـربه محکمی به آنها زد و آنها را به روی زمینی افکنـد. آن‌گاه آیه «وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقًا» را خوانـد. بت بزرگ هُبَل در برابر چشم مشـرکان به دسـتور پیامبر شکسـته شـد. این بت بزرگی که سالیـان دراز بر افکـار مردم بت‌پرست، حکومت می‌کرد، در برابر دیـدگانشان، چنین زبونـانه، قطعه قطعه گردیـد. زُبیر به عنوان مسـخره رو به ابوسفیان کرد و گفت: بت بزرگ «هُبَل» شکسته شد. ابوسفیان با کمال ناراحتی به زبیر گفت: دست بردار. اگر از بت (هُبَل) کاری ساخته بود، سرانجام کار ما این نبود.

ابوسفیان نیز دریافته بود که مقدرات مردم به دست هُبَل و بت‌های دیگر نیست». (۳) ۸۳۳

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲- الارشاد، ص ۶۳.

۳- المغازی، ج ۲، ص ۸۳۳؛ برگرفته از: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۲۸.

ص: ۳۰۰

۱۱۰ خرافه زدایی

در آن هنگام که محمـد صـلی الله علیه و آله دوران کودکی خود را نزد حلیمه سـعدیه، مادر رضاعی خود می‌گذرانـد، کمتر از پنج سال داشت. روزی به حلیمه سعدیه فرمود: ای مادر! چرا دو نفر از برادرانم را (منظور فرزندان حلیمه بودند) در روز نمی‌بینم؟ حلیمه گفت: آنها روزها گوسفندها را به چراگاه می‌برنـد و اکنون در دشت هسـتند. محمـد گفت: چرا مرا همراه آنها نمی‌فرستید؟ حلیمه پاسخ داد: آیا دوست داری همراه آنها به صحرا بروی؟ پیامبر گفت: آری.

بامـداد روز بعد، حلیمه موی سـر محمد صـلی الله علیه و آله را شانه زد و خوش‌بو کرد و سـرمه بر چشـمانش کشـید. یک عدد مهره یمـانی نیز برای محـافظت بـه گردنش آویخـت. محمـد صـلی الله علیـه و آلـه بی‌درنـگ آن مهره را از گردن بیرون آورد و به کنـار انداخت و به حلیمه فرمود: «مادر جان آرام باش این چیست؟ من خدایی دارم که مرا حفظ می‌کند (نه مهره یمانی!)». (۱) ۸۳۴

اسـلام، دین دانش، آگـاهی و معرفت است و واقع‌گرایی در ذات آن نهفته است. از این رو، نمی‌توانـد بـا اوهام و خرافات هماهنگ باشد یا در برابر آن سکوت کند، بلکه اصولًا این مکتب، مبارزه با افکار خرافی و باطل را در رأس

۱- . بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

ص: ۳۰۱

کار خود قرار می‌دهـد. بر این اساس، پیامبر اسـلام، آگاهی دادن به مردم و جذب آنان به سوی واقعیت‌ها را در دسـتور کار خویش قرار داده بود.

پیش از بعثت، خرافات بر سـرزمین حجاز سایه افکنـده بود. پیامبر گرامی اسـلام تلاش کرد تا این اوهام و تاریکی‌ها را از دل و ذهن مردم پاک کند. برای نمونه، ایشان پسـری از ماریه قبطیه به نام ابراهیم داشت. وی این پسـر را بسیار دوست داشت تا اینکه در هجده مـاهگی از دنیا رفت. حضـرت متأثر شـد و گریست و فرمود: دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد. ای ابراهیم، ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی برخلاـف رضـای پروردگـار نمی‌گوییم. تمـام مسـلمانان نیز به خـاطر اینکه غبـاری از حزن بر دل مبـارک آن حضـرت نشسته بود، ناراحت بودند.

به طور اتفاقی، همان روز خورشـید گرفت. مسـلمانان نیز پنداشـتند که عالم بالا هم در غم حضرت رسول سوگمند است. این مطلب در میان مردم مـدینه پیچید و زن و مرد یک زبان شدند و گفتند خورشـید به سـبب اندوهی که به پیامبر رسـیده، گرفته است. گرچه این کار سـبب شـد که عقیـده و ایمان مردم به پیامبر افزوده شود، ولی پیامبر که نمی‌خواست از نادانی مردم اسـتفاده کند، بالای منبر رفت و فرمود: اینکه خورشید گرفت، به خاطر فرزند من نبود.

خورشید و ماه گرفتگی دو نشانه از نشانه‌های الهی است. (۱) ۸۳۵

۱۱۱ امان دادن به دشمن

عبداللَّه بن زبیر می‌گوید: وقتی که مکه فتح شد، عکرمه (با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرده بود او را هرجا یافتید، بکشید) به سوی یمن فرار کرد. همسر او ام حکیم، دختر حارث بن هشام، زن هوشیار و کاردانی بود. وی

۱- . سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۶.

ص: ۳۰۲

به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پسر عمویم عکرمه، از ترس جانش به سوی یمن فرار کرده است. از شما می‌خواهم به او امان بدهید. پیامبر مهربان درخواست او را پذیرفت و فرمود: عکرمه را به امان خدا امان دادم.

هرکس او را دید، به او آسیبی نرساند.

همسرش خوشحال شد و برای جست‌وجوی شوهرش، از مکه خارج شد.

سرانجام او را در کرانه دریای تهامه پیدا کرد که می‌خواست از راه دریا فرار کند.

همسرش او را طلبید و به او گفت: ای پسر عموی من! از نزد کسی که نیکوترین و بهترین مردم است و از همه بیشتر رعایت پیوند خویشاوندی می‌کند، آمده‌ام. خود را به هلاکت نرسان. برای تو امان گرفته‌ام و او به تو امان داده است. عکرمه با تعجب گفت: تو این کار مهم را انجام داده‌ای؟ او گفت:

آری. با پیامبر صحبت کردم و او به تو امان داد. عکرمه آرامش یافت و همراه همسرش به سوی مکه روانه شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود:

عکرمه در حالی که مؤمن و مهاجر است، به سوی شما می‌آید. پدرش را فحش ندهید؛ زیرا فحش دادن به مرده، موجب ناراحتی زنده می‌شود.

عکرمه همراه همسرش به مکه وارد شد و همسرش در حالی که نقاب بر صورت افکنده بود، به در خانه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و اجازه طلبید. پس به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و آمدن عکرمه را به آگاهی ایشان رساند. پیامبر فرمود: به او بگویید بیاید. عکرمه به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: همسرم به من خبر داد که شما به من امان داده‌اید. پیامبر فرمود:

او راست می‌گوید، تو در امان هستی. عکرمه همان دم گفت: گواهی می‌دهم به یکتایی و بی‌همتایی خدا و اینکه که تو بنده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی. با کمال شرمندگی می‌گویم که تو نیکوترین و با وفاترین مردم

ص: ۳۰۳

هستی و از شما می‌خواهم برای هر دشمنی که در گذشته بر تو روا داشتم، از درگاه خدا برایم آمرزش بخواهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آمرزش گناهان عکرمه دعا کرد. آن‌گاه عکرمه به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! هر فرمانی که داری به من بیاموز تا آن را انجام دهم. پیامبر فرمود: بگو گواهی به یکتایی خدا می‌دهم و گواهی می‌دهم که محمد بنده و رسول خداست و عهد ببندی که در راه خدا جهاد کنی.

عکرمه گواهی داد و تصمیم گرفت که در راه اسلام جهاد کند. پس گفت: ای رسول خدا! هرگونه انفاقی که در راه شرک کرده یا در راه شرک جنگیده‌ام، دو برابر آن را در راه پیشرفت اسلام انجام خواهم داد. عکرمه از آن پس یک مسلمان حقیقی شد و در جهاد با دشمن کوشش فراوان داشت تا اینکه در زمان خلافت ابوبکر در درگیری با دشمن به شهادت رسید. (۱) ۸۳۶

از سوی دیگر نوشته‌اند در جریان فتح مکه، عده‌ای از مشرکان به خانه ام‌هانی، خواهر علی علیه السلام پناهنده شدند. او نیز به آنها پناه داد. از جمله پناهندگان، دو نفر از آن ده نفر جنایت‌کارانی بودند که پیامبر دستور قتل آنها را صادر کرده و گفته بود هرجا آنها را یافتید، به قتل رسانید. حضرت علی علیه السلام از پناهندگی آن دو نفر آگاه شد. پس در حالی که کاملًا مسلح بود و فقط چشمانش دیده می‌شد، به سوی خانه ام هانی رفت و فریاد زد: آنها را که پناه داده‌اید، بیرون کنید. جنایت‌کاران از ترس، لرزه بر اندامشان افتاد. ام هانی از خانه بیرون آمد، ولی علی علیه السلام را که همه بدنش را پوشیده بود، نشناخت و گفت: ای بنده خدا! دختر عموی پیامبر و خواهر علی بن ابی‌طالب به چند نفر پناه و امان داده است. از خانه من درگذر.

۱- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۴۳.

ص: ۳۰۴

علی علیه السلام در این لحظه، کلاه خود را از سربرداشت. چشمان ام‌هانی به چهره برادرش افتاد که سال‌ها، حوادث روزگار میان آنها فاصله انداخته بود.

قطره‌های اشک از چشمان ام هانی سرازیر شد و دست در گردن برادرش افکند. سپس گفت: من (پیش از آنکه تو را بشناسم) سوگند خورده بودم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو شکایت کنم. علی علیه السلام فرمود: برو نزد پیامبر که در «اعلی الوادی» است و خود را از ذمه سوگند، آزاد کن.

ام هانی می‌گوید: به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. آن حضرت در خیمه‌ای غسل می‌کرد و فاطمه زهرا علیها السلام لباسش را حاضر می‌کرد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن مرا شنید، فرمود: خوش آمدی ای ام هانی. جریان ملاقاتم را با علی علیه السلام به آن حضرت عرض کردم و پیامبر فرمود: آنان را که پناه دادی، مانعی ندارد. فاطمه زهرا علیها السلام به او فرمود: ای ام هانی! آمده‌ای از علی علیه السلام شکایت کنی که دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترسانده است. پیامبر با قدردانی از تلاش علی علیه السلام برای او دعا کرد و امان ام هانی را نیز به خاطر مقامی که نزد علی علیه السلام داشت، محترم شمرد. (۱) ۸۳۷ یکی دیگر از فراریان و جنایت‌کاران، عمیر بن وهب بود که به حضور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمد و درخواست عفو کرد. پیامبر او را بخشید و عمامه خود را به عنوان نشانه امان به او داد. عمیر با همان عمّامه به شهر جدّه رفت و صفوان را که یکی دیگر از فراریان بود، با خود نزد پیامبر آورد. وقتی چشم پیامبر به صفوان افتاد، با کمال بزرگواری گفت: جان و مال تو محترم است، در صورتی که اسلام بیاوری. او دو ماه مهلت خواست. پیامبر چهار ماه به او مهلت داد و فرمود: این چهارماه را به تو مهلت می‌دهم تا با کمال بصیرت، آیین اسلام را بپذیری. هنوز چهارماه نشده بود که او اسلام آورد. (۲) ۸۳۸

۱- . اعلام الوری، ص ۱۱۷.

۲- . کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۹۱.

ص: ۳۰۵

۱۱۲ تألیف قلوب

هنگـام تقسـیم غنـایم یکی از اصـحاب عرض کرد: ای رسول خـدا! به عُیَیْنَه و اقْرَع غنایم جنگی زیادی عطا کردی، ولی به جعیل بن سراقه چیزی ندادیـد؟ رسول خدا صـلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، اگر زمین پر از افرادی مثل عیینه و اقرع باشـد، من جعیل را از همه آنها محبوب‌تر و بهتر می‌دانم. اعطای غنایم به افرادی مثل عیینه و اقرع برای جـذب دل‌هـای آنهـا به سوی اسـلام است، ولی جُعیل را به اسـلام خودش نگریسـتم و بر این اساس با او رفتار کردم. (۱) ۸۳۹ سیره رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر این بود که به سـران قومی که تازه مسـلمان شده بودند، از مال شخصی خود (خمس غنایم) بیشتر می‌داد تا دل‌های آنها را به سوی اسـلام جلب کنـد که از آن افراد به عنوان «الْمُؤَلَّفَهِٔ قلوبُهم» (برای پیوند قلب‌های آنها با اسـلام) یاد می‌شود. زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السـلام درباره «المولفهٔ قلوبهم» (توبه: ۶۱) پرسیدم. فرمود: آنها یکتاپرست بودند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله را قبول داشتند، ولی در مورد احکامی که بر آن حضرت وارد شده

۱- . کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۷۰.

ص: ۳۰۶

است، در شک و تردید بودند. خداوند به پیامبرش فرمان داد تا با مال و عطایا، دل‌های آنها را جلب کند تا در راه اسلام نیرومند باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ حُنین، فرمان خدا را در این مورد اجرا کرد. (۱) ۸۴۰

۱۱۳ مهربانی با اقلیت‌های مذهبی

مهرورزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به تمامی انسان‌ها، چه مسلمان و چه کافر می‌رسید.

با اینکه رهبر جامعه اسلامی بود، در برابر اقلیت‌های دینی، بسیار کوتاه می‌آمد. روزی شخص یهودی که از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله طلبکار بود، طلبش را درخواست کرد. پیامبر فرمود: ندارم تا به تو بدهم. یهودی گفت: تا طلبم را ندهی، رهایت نمی‌کنم. پیامبر فرمود: در این صورت، من با تو (همین‌جا) می‌نشینم. پس همان جا نشست، چندان که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و نماز فردا را همان‌جا خواند، اصحاب آمدند و یهودی را تهدید کردند. پیامبر به آنان نگریست و فرمود: به او چه کار دارید؟ گفتند: ای رسول خدا! او تو را زندانی کرده است. فرمود: خداوند والا مرتبه مرا نفرستاده تا بر غیر مسلمانی که با من پیمان بسته یا نبسته است، ستم روا دارم.

چون آفتاب بالا آمد، یهودی گفت: می‌خواستم شما را بیازمایم. گواهی می‌دهم خدایی جز اللّٰه نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست. من نیمی از ثروت خویش را در راه خدا می‌دهم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۱.

ص: ۳۰۷

کسی که غیر مسلمانی را که با دولت اسلامی پیمان بسته است، بیازارد، من دشمن اویم و کسی را که من دشمنش باشم، در رستاخیز بر وی پیروز خواهم شد. از نفرین ستم‌دیده بپرهیزید، گر چه کافر باشد؛ زیرا در برابر (رسیدن این نفرین به خداوند) مانعی نیست. (۱) ۸۴۱

همچنین به همه مسلمانان هشدار می‌داد:

کسی که فردی از اقلیت‌های دینی را- که با دولت اسلامی پیمان بسته است- بکشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. (۲) ۸۴۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همسایه‌ای یهودی داشت که بیمار شد. پس خود به عیادتش رفت. (۳) ۸۴۳ همچنین روزی یهودیان به دیدارش شتافتند و از دخترش فاطمه علیها السلام برای شرکت در عروسی خود دعوت کردند و گفتند: ما حق همسایگی داریم. از تو درخواست می‌کنیم دخترت را به خانه ما بفرستی تا عروسی ما با آمدن ایشان رونق گیرد. یهودیان بر این درخواست پای فشردند.

پیامبر نیز با خواست آنها موافقت کرد و دخترش را به عروسی‌شان فرستاد. (۴) ۸۴۴ آورده‌اند روزی زید پسر سعنه، یکی از دانشمندان یهود مدینه برای گرفتن طلبی که از حضرت داشت، نزد ایشان آمد. پس عبای حضرت را گرفت و با تندی به او گفت: شما فرزندان عبدالمطلب، همواره در پرداخت وام خود تأخیر می‌کنید. عمر بر او بانگ زد. پیامبر لبخندی زد و فرمود: ای عمر! من و او به چیز دیگری نیازمندیم. به من بگو خوش حساب باش و به او بگو با مهربانی طلبش را بخواهد. سپس فرمود: هنوز سه روز از مهلتی که بین ما بوده، باقی است. بعد به عمر فرمود تا طلب وی را بدهد و چون او را ترسانده

۱- . کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۰.

۲- . جامع الصغیر، ج ۲، ص ۸۹۶.

۳- . همنام گلهای بهاری، ص ۱۸۴؛ برگرفته از: المصنف، ج ۶، ص ۳۱۴.

۴- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰.

ص: ۳۰۸

است، اندکی هم افزون بر طلب بپردازد. همین رفتار سبب شد این دانشمند یهودی مسلمان شود. (۱) ۸۴۵ یکی از بزرگان قبیله کنده هم می‌گوید: نزد علی علیه السلام بودیم. اسقف نجران نزد حضرت آمد. امام خود را جابه‌جا کرد و جایی برای نشستن وی آماده ساخت. یکی از حاضران گفت: آیا برای مردی مسیحی چنین می‌کنی؟ امام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که آنان خدمت حضرت می‌رسیدند، او با آنها چنین رفتار می‌کرد. (۲) ۸۴۶

۱۱۴ مشکل گشایی

علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد به بازار برود و پیراهن برای ایشان بخرد. رفت و پیراهنی به دوازده درهم خرید و آورد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: این را به چه مبلغ خریدی؟ حضرت فرمود: دوازده درهم. پیامبر فرمود: این را چندان دوست ندارم. پیراهنی ارزان‌تر از این می‌خواهم. آیا فروشنده حاضر است پس بگیرد؟ علی گفت: نمی‌دانم یا رسول الله! پیامبر فرمود: برو ببین حاضر می‌شود پس بگیرد.

علی علیه السلام پیراهن را با خود برداشت و به بازار برگشت و به فروشنده فرمود:

پیامبر خدا پیراهنی ارزان‌تر از این می‌خواهد. آیا حاضری پول ما را بدهی و

۱- . سنن کبری، ج ۶، ص ۵۲.

۲- . همنام گلهای بهاری، ص ۱۸۵.

ص: ۳۰۹

این پیراهن را پس بگیری؟ فروشنده قبول کرد. علی علیه السلام نیز پول را گرفت و نزد حضرت آورد. آن‌گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با هم به طرف بازار راه افتادند.

در میانه راه چشم پیامبر به کنیزکی افتاد که گریه می‌کرد. نزدیک رفت و از کنیزک پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ او گفت: اهل خانه به من چهار درهم دادند و مرا برای خرید به بازار فرستادند. نمی‌دانم چطور شد پول‌ها گم شد. اکنون جرئت نمی‌کنم به خانه بر گردم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهاردرهم از آن دوازده درهم را به کنیزک داد و فرمود: هر چه می‌خواستی بخری بخر و به خانه برگرد. خودش به طرف بازار رفت و جامه‌ای به چهاردرهم خرید. در بازگشت، برهنه‌ای را دید. پس جامه را به او بخشید. دگرباره به بازار رفت و جامه‌ای دیگر خرید و به سوی خانه به راه افتاد. در بین راه همان کنیزک را دید که حیران و نگران و اندوهگین نشسته است. فرمود: چرا به خانه نرفتی؟

گفت: یا رسول الله! خیلی دیر شده است. می‌ترسم مرا بزنند که چرا این قدر دیر کردی! پیامبر فرمود: بیا باهم برویم. خانه تان را به من نشان بده. من وساطت می‌کنم که مزاحم تو نشوند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق کنیزک به راه افتاد. همین که به پشت در خانه رسیدند، کنیزک گفت: همین خانه است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پشت در با آواز بلند گفت: ای اهل خانه سلام علیکم. جوابی شنیده نشد. بار دوم سلام کرد، جوابی نیامد. سومین بار سلام کرد. جواب دادند. السلام علیک یا رسول الله و رحمهٔ الله و برکاته. پیامبر فرمود: چرا اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا

ص: ۳۱۰

نمی‌شنیدید؟ گفتند: چرا، همان بار اول شنیدیم و تشخیص دادیم که شمایید! پیامبر فرمود: پس علت تأخیر چه بود؟ گفتند: یا رسول الله! خوشمان می‌آمد سلام شما را مکرر بشنویم. سلام شما برای خانه ما فیض و برکت و سلامت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این کنیزک شما دیر کرده، من اینجا آمدم از شما خواهش کنم او را بازخواست نکنید. آنان گفتند: یا رسول الله! به خاطر مقدم گرامی شما این کنیز از همین ساعت آزاد است. پیامبر فرمود: خدا را شکر، چه دوازده درهم پربرکتی بود؛ برهنه را پوشاند و یک برده را آزاد کرد. (۱) ۸۴۷ پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

انَّ اللَّهَ خَلَقَ عَبیداً مِنْ خَلْقِهِ لِحَوائِجِ النَّاسِ یَرْغَبُونَ فِی الْمَعْرُوفِ وَ یَعُدُّونَ الْجُودَ مَجْداً وَاللَّهُ یُحِبُّ مَکارِمَ الْاخْلاقِ. (۲) ۸۴۸

خداوند از بندگان خویش مردمی را بیافریند که نیاز دیگر مردم را برآورند، ایشان شیفته احسانند و گشاده‌دستی را بزرگواری می‌شمارند و خدا خوی‌های نیک را دوست دارد.

در جایی دیگر می‌فرماید:

انَّ لِلَّهِ عِباداً یَفْزَعُ الَیْهِمُ النَّاسُ فِی حَوائِجِهُمْ اولئِکَ هُمُ الْآمِنُونَ مِنْ عَذابِ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیامَهْ. (۳) ۸۴۹

خداوند بندگانی دارد که مردم برای رفع نیازمندی‌های خود بدانان پناه برند. آنان همان کسانی هستند که روز رستاخیز از عذاب خدا درامانند.

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، صص ۳۶۹- ۳۷۱.

۲- تحف العقول، ص ۵۲.

۳- همان.

ص: ۳۱۱

واپسین کلام

رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام حسن و امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله در معانی الاخبار از امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل می‌کند که رفتار و اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود:

با غصه‌ها، قرین بود و هماره متفکر به نظر می‌رسید.

بیشتر اوقات ساکت بود و جز به هنگام ضرورت سخن نمی‌گفت.

هنگام سخن گفتن در آغاز و پایان، به آرامی، لب به سخن می‌گشود.

کلامش، کوتاه و جامع و خالی از تفصیل بی‌جا و رساننده مقصود بود.

در راه رفتن، قدم‌هایش را از زمین بلند می‌کرد و به آرامی و باوقار راه می‌رفت.

تند می‌رفت مانند کسی که بر زمین سراشیب راه می‌رود.

چون به جانبی نگاه می‌کرد، با تمام بدن متوجه می‌شد.

چشم‌ها افتاده بود و به سوی زمین بیشتر نگاه می‌کرد تا به آسمان.

به کسی خیره نمی‌شد، بلکه نگاه کردنش، لحظه‌ای بیش نبود.

هر که را می‌دید، ابتدا سلام می‌کرد.

نعمت در نظرش بزرگ می‌نمود، اگر چه ناچیز باشد.

هیچ نعمتی را نکوهش نمی‌کرد.

دنیا و ناملایمات آن هرگز او را به خشم نمی‌آورد.

اگر حقی پای‌مال می‌شد، از شدت خشم، کسی را نمی‌شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت تا آنکه حق را یاری کند.

ص: ۳۱۲

هنگام اشاره، به تمام دست اشاره می‌کرد.

چون از مطلبی تعجب می‌کرد، دست‌ها را پشت و رو می‌کرد.

هنگام صحبت کردن، دست‌ها را به هم وصل می‌کرد و انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می‌زد.

بیشتر خنده‌های آن حضرت لبخند بود.

با مردم انس می‌گرفت و آنان را از خود دور نمی‌کرد و حالشان را جویا می‌شد.

بزرگ هر قومی را گرامی می‌داشت و او را بر قومش حاکم می‌کرد.

همیشه از مردم حذر می‌کرد و خود را می‌پایید، بدون آنکه صورت از آنان بگرداند و بدخلقی کند.

هر کار نیکی را تحسین و تقویت می‌کرد.

از یاران خود تفقد می‌کرد.

از کار مردم غفلت نمی‌کرد، مبادا آنان منحرف شوند.

درباره حق کوتاهی نداشت و از آن هم تجاوز نمی‌کرد.

اطرافیان آن حضرت، نیکان مردم بودند. برترین آنان نزد ایشان، کسانی بودند که مردم را بیشتر نصیحت کنند و بزرگترینشان کسانی بودند که درباره برادر دینی بیشتر مواسات و خیرخواهی داشت.

در هیچ مجلسی نمی‌نشست و برنمی‌خاست، مگر به یاد خدا.

در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کرد و از این کار نهی می‌فرمود.

ص: ۳۱۳

وقتی به جمعیتی می‌پیوست، هر جا که خالی بود، می‌نشست و اصحاب را به این کار دستور می‌داد.

حق هریک از اهل مجلس را ادا می‌کرد و کسی احساس نمی‌کرد که دیگری پیش آن حضرت از او محترم‌تر است.

با هرکس که می‌نشست، آن قدر صبر می‌کرد تا خود آن شخص برخیزد.

مجلس ایشان، مجلس حلم و حیا و صداقت و امانت بود و در آن آوازها بلند نمی‌شد و حرمت مردم هتک نمی‌شد. اگر لغزشی سر می‌زد، جای دیگر گفته نمی‌شد.

کسی را زیاد مدح نمی‌کرد و از چیزی که به آن رغبت و میل نداشت، غفلت می‌ورزید.

از سه چیز پرهیز می‌کرد: جدال، پر حرفی و گفتن مطالب بی‌فایده.

نسبت به مردم از سه چیز پرهیز می‌کرد: هرگز کسی را سرزنش نمی‌کرد؛ از او عیب نمی‌گرفت؛ لغزش و عیب‌های مردم را جست‌وجو نمی‌کرد.

سخن نمی‌گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت.

اگر اهل مجلس از چیزی به خنده می‌افتادند، وی نیز می‌خندید و از آنچه تعجب می‌کردند، تعجب می‌کرد.

بر بی‌ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار صبر می‌کرد.

هرگز ثنای کسی را نمی‌پذیرفت، مگر اینکه ثنایش به عنوان تشکر از آن حضرت باشد.

ص: ۳۱۴

سخن هیچ کس را نمی‌برید، مگر آنکه از حد مشروع تجاوز کند. در آن صورت، با نهی کردن یا با برخاستن، سخن او را قطع می کرد. (۱) ۸۵۰

رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام خمینی رحمه الله

در پایان، نوشتار را با مقصد پیامبران از منظر امام خمینی رحمه الله می‌بندیم؛ همو که نمونه‌ای روشن از اخلاق نبوی در جهان معاصر بود و در انتها نیز با دیدگاه دانشمندان غربی، شیرازه کار را می‌بندیم.

تزکیه نفس

توجه کنید که بعثت برای چه بوده است، انگیزه بعثت چه بوده است و اگر کسی تخلف کند از انگیزه بعثت، چه خواهد شد. انگیزه بعثت، تزکیه نفس بوده است و تزکیه نفس به این است که خودخواهی‌ها برود، دنیاطلبی‌ها برود و به جای همه، خدا بنشیند. انگیزه بعثت این است که حکومت خدا در دل‌های بشر حکومت کند. تا اینکه در جامعه‌های بشری هم حکومت کند. (۲) ۸۵۱

مکارم اخلاق و تقوا

باید مردم را آشنا کرد با آن چیزی که انبیا برای آن آمده‌اند. برای مکارم اخلاق، همه انبیا آمده‌اند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ انبیا برای تقوا و آدم سازی آمده‌اند». (۳) ۸۵۲

۱- معانی الاخبار، ص ۸۳.

۲- صحیفه نور، سخنرانی ۱۱/ ۴/ ۱۳۶۰.

۳- همان، ۵/ ۱۰/ ۱۳۶۱.

ص: ۳۱۵

انسان سازی

آن چیزی که مطرح است پیش انبیـا، انسان است. آن چیز، چیز دیگری نیست. انسان مطرح است پیش انبیا. همه چیز بایـد به صورت انسان درآید. می‌خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می‌شود. (۱) ۸۵۳

نشان دادن راه، از ظلمت به نور

خودتان را تبع تعلیمات انبیا کنیـد. مبـدأ این است. از اینجا بایـد رفت. راه را نشان داده‌اند. ماها راه را نمی‌دانیم، آنها راه را می‌دانند. طبیبند و راه سلامت را می‌دانند و راه سلامت را هم گفته‌اند. بخواهید سالم باشید، باید از این راه بروید. انبیا آمده‌اند مردم را از این دنیا و این ظلمت‌ها بیرون بکشـند و به مبـدأ نور برسانند. مبدأ نور، نه انوار. از این طرف، ظلمت است و از آن طرف، نور. نور مطلق. می‌خواهند آن را فانی کنند در نور مطلق. این قطره‌ها را در دریا فانی کنند. تمام انبیا برای همین آمده‌اند. (۲) ۸۵۴

قرآن کریم یـک سـفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هریک به مقدار استعداد خودش استفاده کنند. پس انگیزه بعثت، نزول وحی است و نزول

۱- همان، ۱۶/ ۳/ ۱۳۵۸.

۲- تفسیر سوره حمد، امام خمینی رحمه الله، جلسه دوم.

ص: ۳۱۶

قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا کنند و نفوس مصفا بشوند، از این ظلماتی که در آنها موجود است. ۸۵۵ (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله از نگاه چند تن از اندیشمندان غربی

زندگی درخشان رسول گرامی اسلام از آغاز تا پایان به ویژه در عصر ۲۳ ساله نبوت، گنجینه ارزشمند اخلاق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که در تاریخ بشر، مثل و مانندی ندارد. اکنون گفتار چند تن از اندیشمندان جهان را درباره زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌آوریم؛ چون به گفته حضرت مولانا:

خوش‌تر آن باشد که وصف دلبران گفته آید در حدیث دیگران

ولتر (۱۶۹۴- ۱۷۷۹ م.) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسوی می‌نویسد:

محمد بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردانی بزرگ را نیز در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد. او قانون‌گذاری خردمند، جهان گشایی توانا، رهبری دادگستر، پیامبری پاک و پارسا بود و بزرگ‌ترین انقلاب‌های روی زمین را پدید آورد .... دین محمد هرگز تمایلات شهوانی را رواج نداد. محمد قانون‌گذاری خردمند بود که می‌خواست بشریت را از بدبختی و جهل و فساد رهایی بخشد. او تأمین منافع همه مردم روی زمین از زن و مرد، کوچک و بزرگ، خردمند و بی‌خرد، سیاه و سفید، زرد و سرخ را در نظر گرفت. (۲) ۸۵۶

۱- صحیفه نور، سخنرانی ۱۱/ ۳/ ۱۳۶۰.

۲- کلیات ولتر، ج ۲۴، صص ۵۳۴- ۵۵۵.

ص: ۳۱۷

جرج برنارد شاو (۱۸۵۶- ۱۹۵۰ م.) نویسنده و اندیشمند مشهور انگلیسی می‌نویسد:

آیین محمـد به خاطر خصـلت حیات بخشـش، تنها آیینی است که اسـتعداد آن را دارد تا تمام دگرگونی‌های عالم وجود را در خود جذب و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند. من زندگی محمد را بررسی کرده‌ام. او مرد عجیبی است. وضع و مقام او بالاتر از آن است که ضـد مسـیح باشـد. او بایـد به عنوان نجات دهنده بشـریت، شـناخته شود. به عقیده من، اگر مردی مانند او، زمام رهبری سراسـر جهـان جدیـد را به دست بگیرد، توفیق آن را می‌یابـد که مسائل و حوادث جهان جدیـد را با شـیوه جامعی که موجب تأمین صلح و سلم و سعادت جهان است، حل کند.

به نظر من، آیین محمد برای فردای اروپا قابل قبول است؛ چنان‌که برای امروز آن نیز قابل قبول است. (۱) ۸۵۷

توماس کارلایل (۱۷۹۵- ۱۸۸۱ م.) فیلسوف و دانشمند مشهور انگلیسی در کتاب قهرمانان می‌نویسد:

زنـدگی محمد بر مبنای اصول حکیمانه‌ای بود که هر اندیشـمند باید از آن پیروی کند و در این صورت، به صـراط مسـتقیم هدایت گـام نهـاده است. او پیـامبر بر حق است و از سوی خداونـد توانـا و دانـا آمـده است. بعضـی از مسـیحیان بـا وارد کردن این اتهام که محمد، آیین خود را با شمشیر و

۱- علی دوانی، پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۵۶.

ص: ۳۱۸

سرنیزه رواج داد، می‌خواهند به آیین محمد ضربه بزنند. این اتهام، نسبتی بسیار دور از حقیقت است؛ زیرا صاحبان این اتهام باید درست بیندیشند نیرویی که این شمشیر را از نیام بیرون کشید و برق آن را بر فراز قله کوه‌های فرانسه، اسپانیا و کنگره‌های تاق مداین تا سمرقند و روی اهرام مصر در دست کسانی مانند موسی بن نصیر و طارق بن زیاد، یعنی فاتحان بزرگ، آشکار ساخت، کدام نیرو بود! بدون شک، آن نیرو، آیین (پر محتوا و سازنده) محمد بود، نه زور شمشیر. به نظر من، حق، وجود خود را به هر وسیله که باشد، آشکار خواهد ساخت. (۱) ۸۵۸

۱- . همان، صص ۷۲، ۷۳ و ۷۸.

ص: ۳۱۹

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، عزّالدین بن هبهٔ اللّه، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه. ق.

۲. ابن اثیر جزری، عزالدین، اسد الغابه فی معرفهٔ الصحابه، بیروت، دار المعرفهٔ، بی‌تا.

۳. ابن اثیر، عزّالدین ابی الحسن علی بن محمد، کامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ه. ق.

۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، خصال، تهران، مکتبهٔ صدوق، ۱۳۸۹ ه. ق.

۵.-، علل الشرایع، بی‌جا، مکتبهٔ حیدریه، ۱۳۸۶، ه. ق.

۶.-، عیون اخبار الرضا، تحقیق: شیخ حسین‌اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، بی‌تا.

۷.-، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی‌جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۸.-، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیقه: علی اکبر غفاری قم، منشورات جماعهٔ المدرسین، چاپ‌دوم، بی‌تا.

۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۸ ه. ق.

ص: ۳۲۰

۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۹ ه. ق.

۱۱. ابن شعبه حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل‌الرسول، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه. ق.

۱۲. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۳. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، محقق: جواد القیّومی الاصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، قاهره، مکتبهٔ نهضهٔ مصر، ۱۳۳۶ ه. ق.

۱۵. ابن کثیر، اسماعیل، سیرهٔ النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۳۹۳ ه. ق.

۱۶. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، السیرهٔ النبویه، تصحیح: احمد عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

۱۷.-، شمائل الرسول، شرح و تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۱۸. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیرهٔ النبویهٔ، مصر، قاهره، ۱۳۵۵ ه. ق.

۱۹.-، سیرهٔ ابن هشام (سیرهٔ النبی) تحقیق:

محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.

۲۰. ابنی السنی، ابوبکر، عمل الیوم و الیلهٔ، سلوک النبی صلی الله علیه و آله مع ربه، تحقیق:

عبدالقادراحمد عطاء، بیروت، دار ابن زیدون، ۱۴۰۷ ه. ق.

۲۱. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.

ص: ۳۲۱

۲۲. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۲۳. احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، تحقیق: سید مرعشی و شیخ مجتبی عراقی، بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه. ق.

۲۴. احمدی، حبیب‌اللَّه، رسول اللَّه صلی الله علیه و آله؛ الگوی زندگی، قم، انتشارات فاطیما، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۲۵. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفهٔ الائمه، تبریز، مکتبه بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ ه. ق.

۲۶. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه: احمد سروش، تهران، کتاب‌خانه سنایی، ۱۳۴۳.

۲۷. القشیری النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

۲۸. المسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، قاهره، دارالصاوی، ۱۳۵۷ ه. ق.

۲۹. امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ه. ق.

۳۰. بحرانی، سیدهاشم، حلیهٔ الابرار، تحقیق: غلام‌رضا مولانا بحرانی، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.

۳۱. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به اهتمام:

جمال‌الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ه. ق.

۳۲. بصری، ابن سعد، طبقات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه. ق.

۳۳. بلخی، جلال الدین محمد، کلیات دیوان شمس تبریزی، مقدمه:

بدیع الزمان فروزانفر، تصحیح و حواشی: م. درویش، تهران، سازمان انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۶.

ص: ۳۲۲

۳۴. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، اخلاق پیامبر (داستان زندگی پیامبر)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۳۵. پور امینی، محمد باقر، جوان در چشم و دل پیامبر، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۳۶. حداد، احمد بن عبدالعزیز بن قاسم، اخلاق النبی فی القرآن و السنه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.

۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، تهران، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۳۸. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، قم، دانش، ۱۳۷۶.

۳۹. حسینی شیرازی، سید محمد، پرتویی از مکتب پیامبر و امیر مؤمنان، ترجمه:

محمدباقر خانی، قم، چاپ شهید، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

۴۰. حکیم، سید محمد تقی، پیام پیامبر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

۴۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳.

۴۲. خرمشاهی، بهاءالدین و مسعود انصاری، (ترجمه) پیام پیامبر، تهران، نشرحاجی، ۱۳۷۶.

۴۳. خوند میر، حبیب السیر، تهران، کتاب‌خانه خیام، ۱۳۳۳.

۴۴. دل‌شاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی، دفتر اول و دوم)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

۴۵. سراج الدین، عبداللّه، سیدنا محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله (شمائله الحمیده، خصاله المجیده)، حلب، مکتبهٔ دارالفلاح، چاپ ششم، ۱۴۱۰ ه. ق.

۴۶. سعیدی، غلام‌رضا، داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۴۷. سهراب پور، همت، الگوی کامل (نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، قم، مرکزانتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

ص: ۳۲۳

۴۸. سیدی، حسین، همنام گل‌های بهاری، قم، نسیم اندیشه، ۱۳۸۳.

۴۹. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر فی الاحادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه. ق.

۵۰.-، الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۵۱. شافعی طبری، احمد بن عبداللّٰه، ذخائر العقبی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۵۶ ه. ق.

۵۲. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۲ ه. ق.

۵۳. شمس الدین، سید مهدی، اخلاق اسلامی در برخوردهای اجتماعی، قم، انتشارات شفق، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

۵۴. صدر بلاغی، پیامبر رحمت، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۵۹.

۵۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۳ ه. ق.

۵۶.-، سنن النبی، محمدهادی فقهی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ه. ق.

۵۷.-، سیره نبوی، (ترجمه کتاب سنن النبی)، ترجمه: سید محمد رضا غیاثی کرمانی، قم، پاسدار اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۵۸. طبرسی، ابوالفضل علی بن ابی نصر رضی‌الدین، مشکاهٔ الانوار فی غررالاخبار، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ دوم، بی‌تا.

۵۹. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق.

۶۰. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۷۵.

۶۱.-، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ه. ق.

ص: ۳۲۴

۶۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۱.

۶۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، امالی، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ه. ق.

۶۴.-، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن خراسانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، دارالکتب اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.

۶۵.-، تهذیب الاحکام، تهران، بی‌نا، ۱۴۱۷ ه. ق.

۶۶. طوسی، محمدبن الحسن، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

۶۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، قم، بی‌نا، ۱۴۰۰ ه. ق.

۶۸.-، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به تصحیح و تحقیق و تذییل: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۶۹. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، زیر نظر: عبدالعزیز عزّالدین السیّروان، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.

۷۰. فاطمی، سید احمد، به سوی سعادت، تدوین: سید میر احمد فقیه نی ریزی، بی‌جا، دارالهدی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۷۱. فیض کاشانی، ملا محسن، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیقه: علی اکبر غفاری، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی‌تا.

۷۲. قاضی عیاض، ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.

۷۳. قرشی، باقر شریف، العمل و حقوق العامل فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۳۹۹ ه. ق.

۷۴. قضاعی، محمدبن سلامه، مسند الشهاب، تحقیق: مجدی عبدالحمید سلفی، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق.

ص: ۳۲۵

۷۵. قمی، شیخ عباس، انوار البهیه فی تواریخ الحج الالهیه، تقدیم و تعلیق: محمد کاظم خراسانی (شانه‌چی) بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ه. ق.

۷۶.–، سفینهٔ البحار و مدینهٔ الحکم و الآثار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.

۷۷.–، کحل البصر فی سیرهٔ سید البشر، قم، انتشارات الرسول المصطفی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۷۸.–، منتهی الامال، قم، انتشارات هجرت، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۷۹. کریمی‌نیا، محمد علی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، قم، ناشر مؤلف، ۱۳۷۵.

۸۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه. ق.

۸۱. گروهی از نویسندگان، الموسوعهٔ العربیهٔ المیسرهٔ، قاهره، دارالقلم و مؤسسه فرانکلین، ۱۹۶۵ م.

۸۲. مبرّد، ابو العباس محمد بن فرید النحوی، الکامل فی اللغهٔ و الادب و النحو و التصریف، تحقیق: زکی مبارک و احمد محمد شاکر، قاهره، مطبعه الحلبی، چاپ اول، ۱۳۵۶ ه. ق.

۸۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، الجامعه لعلوم الائمهٔ الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.

۸۴.–، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

۸۵. محدثی، جواد، هم‌گام با رسول (آشنایی با سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر خدا)، قم، پویشگر، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۸۶. محمدی اشتهاردی، محمد، داستان‌های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ ه. ق.

ص: ۳۲۶

۸۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه. ق.

۸۸. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج‌البلاغه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۶ ه. ق.

۸۹. مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۶۸.

۹۰. مسعودی، مروج الذهب، مصر، المکتبه التجاریه الکبری، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ه. ق.

۹۱. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۹۲. مفید، محمد بن نعمان بغدادی، الارشاد فی معرفة حج اللّه علی العباد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ه. ق.

۹۳. مکارم شیرازی، ناصر (و جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، تهران، درالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

۹۴. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، گردآوری: سید احمد حسینی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۲ ه. ق.

۹۵. مناوی، محمد عبد الرئوف، فیض القدیر (شرح الجامع الصغیر)، تحقیق:

احمد عبدالسّلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.

۹۶. موسوی گرمارودی، ابوالفضل، سیمای آفتاب، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۹۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیة النجف الدینیّه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه. ق.

۹۸. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، تحقیق:

شیخ حسن بن علی نمازی، قم المشرفه، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسین، ۱۴۱۹ ه. ق.

ص: ۳۲۷

۹۹. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق:

مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۰۰. نویری، شهاب‌الدین، نهایهٔ الادب فی فنون الادب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۱۰۱. همدانی، رفیع الدین اسحاق ابن محمد، سیرت رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله، ترجمه:

جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۰۲. هندی، علاء الدین متقی بن حسام الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق. (۱)

۸۵۹

۱- سید حسین اسحاقی، ملکوت اخلاق (گلگشتی در جلوه ای رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».